



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

میتقالا
بمیرود



جمعی از نویسندگان
پژوهشگده حج و زیارت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات اربعین

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	مجموعه مقالات اربعین
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست
۳۱	دیباجه
۳۳	اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری
۳۳	خصوصیت اربعین
۳۵	هدف از حرکت امام حسین(ع)
۳۶	اهمیت اربعین
۳۶	رمز زنده ماندن واقعه عاشورا
۳۷	درس اربعین
۳۹	بخش اول: مقالات پژوهشی
۳۹	اشاره
۴۱	ضرورت بحث اربعین
۴۱	اشاره
۴۱	ریشه اختلافات در چیست؟
۴۲	روش بررسی گزارش های تاریخی
۴۲	پیام رسانی در گذشته های دور
۴۳	نمونه هایی از سرعت سیر در مسافرت های گذشته
۴۴	مدت توقف آل الله(علیهم السلام) در شهر کوفه
۴۴	مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)
۴۶	مدت توقف در دمشق
۴۶	جابر، اولین زائر حسینی

- ۴۷ مدت سفر از دمشق تا کربلا
- ۴۸ طول مسیر دمشق - مدینه
- ۴۸ جمع بندی گزارش ها درباره مسیر دمشق (شام) تا مدینه
- ۴۹ دو عامل مؤثر در سرعت حرکت
- ۴۹ حرکت شبانه
- ۵۰ بررسی اشکال ها
- ۵۱ اشکال نخست
- ۵۱ پاسخ
- ۵۲ اشکال دوم
- ۵۲ پاسخ
- ۵۲ اشکال سوم
- ۵۳ پاسخ
- ۵۳ توضیح
- ۵۳ فرجام سخن
- ۵۴ منابع
- ۵۷ دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ درآمد
- ۵۸ ۱. عدد چهل
- ۶۰ ۲. عدد «اربعین» در متون دینی
- ۶۲ ۳. اربعین امام حسین (ع)
- ۶۴ ۴. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا
- ۶۵ ۵. میرزا حسین نوری و اربعین
- ۶۷ ۶. شهید قاضی طباطبائی و اربعین
- ۶۹ دو نکته کوتاه
- ۷۰ منابع

۷۳	فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی(ع) چیست؟
۷۳	اشاره
۷۵	زیارت مأثور در اربعین
۷۷	منابع
۷۹	نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان
۷۹	اشاره
۷۹	مقدمه
۸۰	فصل اول: معرفی زیارت اربعین
۸۰	۱. زیارت اربعین، از علامات مؤمن
۸۰	۲. اهمیت زیارت اربعین
۸۱	آثار زیارت انسان های کامل و معصوم
۸۲	۳. ویژگی عدد اربعین در آیات و روایات
۸۳	۴. عدد چهل درباره امام حسین(ع)
۸۴	فصل دوم: بررسی بخش هایی از زیارت اربعین
۸۴	۱. اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین
۸۵	۲. کرامت در زیارت اربعین
۸۵	۳. امام حسین(ع)، وارث پیامبران
۸۶	۴. حسین(ع) سید همه سادات
۸۷	۵. رهبری قائدانه امت
۸۸	۶. جهاد برای صبر و شکور کردن جامعه
۸۹	۷. نصیحت و موعظه دشمنان
۸۹	۸. شهادت در پرتو پیروزی حق
۹۰	۹. وراثت از امام حسین(ع)، عامل یاری دین و اصلاح جامعه
۹۱	۱۰. حرکت به سوی لقای الهی
۹۲	منابع
۹۳	مطاف دل ها (به مناسبت اربعین حسینی)

۹۳ اشاره
۹۶ منابع
۹۷ پژوهشی در اربعین حسینی(ع)
۹۷ اشاره
۹۷ چکیده
۹۸ مقدمه
۹۸ «اربعین» در متون و نصوص دینی
۹۹ استحباب زیارت اربعین در روایات و گزارش های تاریخی
۱۰۱ جابر بن عبدالله انصاری، نخستین زائر قبر امام حسین(ع)
۱۰۶ آیا اهل بیت، روز اربعین در کربلا حضور داشتند؟
۱۰۶ تاریخ ورود اسیران به شام
۱۰۹ مدت اقامت اهل بیت(علیهم السلام) در شام
۱۱۵ موافقان ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا
۱۱۷ بررسی دلایل محدث نوری درباره انکار حضور اهل بیت(علیهم السلام) در کربلا در اربعین اول
۱۱۷ اول: تناسب نداشتن زمان با حوادث
۱۱۸ نقد
۱۱۹ دوم: بیان نشدن این جریان در منابع تاریخی کهن
۱۲۰ نقد
۱۲۱ سوم: اخبار بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) به مدینه در بیستم صفر
۱۲۱ نقد
۱۲۱ چهارم: بیان نکردن دیدار جابر با اهل بیت(علیهم السلام)
۱۲۱ نقد
۱۲۲ پنجم: حرکت اهل بیت(علیهم السلام) از راه سلطانی
۱۲۷ ششم: چرا جابر اولین زائر شمرده شده است؟
۱۲۸ هفتم: فرجام اسرا
۱۲۸ پاسخ

۱۳۱	شواهد دیگر
۱۳۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۳۶	منابع
۱۴۳	تحقیقی درباره اربعین حسینی
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	چکیده
۱۴۴	مقدمه
۱۴۶	بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین
۱۴۷	۱. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهدا(ع) در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام
۱۵۵	۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام
۱۶۰	۳. زمان صرف شده برای رسیدن به شام
۱۶۶	۴. مدت زمان اقامت اهل بیت امام(ع) در شام
۱۷۵	۵. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول
۱۸۳	نتیجه
۱۸۵	منابع
۱۸۹	پیام اربعین در زیارت اربعین
۱۸۹	اشاره
۱۹۰	احیای فرهنگ شهادت
۱۹۲	شهادت، سود خالص
۱۹۳	بالاترین افتخار
۱۹۳	شهادت، رمز جاودانگی
۱۹۵	شهادت، گلوازه عاشورا
۱۹۸	دعوتنامه شهادت
۲۰۰	روضه
۲۰۲	منابع
۲۰۳	ویژگی های امام حسین(ع) در زیارت اربعین

- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ تأثیر کلمات معنوی در زائر
- ۲۰۵ مفهوم سلام در زیارت
- ۲۰۷ ویژگی های امام حسین(ع)
- ۲۰۷ ۱. مقام عبودیت
- ۲۰۹ ۲. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه
- ۲۱۰ ۳. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه
- ۲۱۱ انقلاب ارزش ها
- ۲۱۳ ۴. ذلت و خواری دشمنان امام حسین(ع)
- ۲۱۵ منابع
- ۲۱۷ اربعین در فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام)
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ ۱. شهادت چهل مؤمن
- ۲۱۹ ۲. دعا برای چهل مؤمن
- ۲۱۹ ۳. دعای چهل نفره
- ۲۲۰ ۴. آمرزش چهل گناه
- ۲۲۰ ۵. کمال در چهل سالگی
- ۲۲۱ ۶. آثار چهل روز اخلاص
- ۲۲۱ ۷. یاران حضرت مهدی(عج)
- ۲۲۲ ۸. چهل روز عزای مؤمن
- ۲۲۲ ۹. زندگی چهل ساله
- ۲۲۳ ۱۰. بعثت پیامبران در چهل سالگی
- ۲۲۳ ۱۱. حفظ چهل حدیث
- ۲۲۴ ۱۲. آثار گناه تا چهل روز
- ۲۲۴ ۱۳. اصلاح تا چهل سالگی
- ۲۲۵ ۱۴. هشدار به چهل ساله ها!

۱۵. تغذیه و اربعین ۲۲۵
۱۶. چهل نفر هسته اولیه ۲۲۵
۱۷. دریغ از چهل یاور راستین ۲۲۶
۱۸. حقوق همسایه ۲۲۶
۱۹. مهلت تا چهل روز ۲۲۷
۲۰. بهداشت فرزندان ۲۲۸
۲۱. تسبیح حیوانات ۲۲۸
۲۲. کرامت نام حضرت محمد(ص) ۲۲۹
۲۳. اربعین در قرآن ۲۲۹
۲۴. مجاهدِ داربه دوش ۲۳۰
۲۵. ارزش عدالت گستری ۲۳۱
۲۶. هشدار به محتکران ۲۳۱
۲۷. چله نشینی برای حاجت ۲۳۱
۲۸. زیارت اربعین، از نشانه های ایمان و تشیع ۲۳۲
۲۹. چهل روز گریه بر امام حسین(ع) ۲۳۲
۳۰. فرازی از زیارت اربعین ۲۳۳
- منابع ۲۳۴
- تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- چکیده ۲۳۷
- مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان ۲۴۰
- الف) آثار مستقل ۲۴۰
- ب) تصریحات و تأییدات ۲۴۰
- علل استبعاد از زبان سید بن طاووس ۲۴۶
۱. استجازه ۲۴۶
۲. اقامت یک ماهه اهل بیت(علیهم السلام) ۲۴۹

۳. بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام) ----- ۲۵۱
- کبوتر نامه بر ----- ۲۵۴
- شهرت دفن سرهای مطهر ----- ۲۵۵
- مراسم دفن سر مطهر ----- ۲۵۶
- یادآوری: ----- ۲۵۷
- پاسخ صحیح ----- ۲۶۲
- توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرر ----- ۲۶۵
- بررسی این دیدگاه ----- ۲۶۶
- منابع ----- ۲۶۸
- کل یوم عاشورا ----- ۲۷۱
- اشاره ----- ۲۷۱
- رهنمود ----- ۲۷۱
- عطر یادها ----- ۲۷۲
- کوچه های آسمان ----- ۲۷۳
- در محضر نور ----- ۲۷۴
- بخشنده ترین مردم ----- ۲۷۴
- یتیم نوازی ----- ۲۷۵
- خانه آخرت ----- ۲۷۶
- خواستگاری ----- ۲۷۷
- ادای دین ----- ۲۷۸
- نیکی به مقدار معرفت ----- ۲۷۹
- پایبندی به عهد و پیمان ----- ۲۸۲
- در کوچه باغ خاطره ----- ۲۸۳
- گلبرگی از آفتاب ----- ۲۸۳
- نشانه مؤمن ----- ۲۸۳
- گریه آسمان ----- ۲۸۳

۲۸۴	نخستین زیارت
۲۸۴	فضیلت زیارت سیدالشهدا(ع)
۲۸۴	پاداش اخروی زیارت
۲۸۴	به روایت تاریخ
۲۸۵	منابع
۲۸۷	نگاهی به آموزه های دعای اربعین
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	کلیات
۲۸۸	۱. زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه
۲۸۹	۲. گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسین(ع)
۲۹۰	نگاهی به آموزه های زیارت اربعین
۲۹۰	۱. آغاز زیارت با سلام
۲۹۲	۲. اکرام خداوند و شهادت امام حسین(ع)
۲۹۳	۳. امام حسین(ع) و پاکی نسل
۲۹۴	۴. حسین(ع)، وارث پیامبران
۲۹۵	۵. حسین(ع)، حجت خدا بر روی زمین
۲۹۶	۶. حسین(ع) و رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی
۲۹۷	۷. بازتاب توتلی و تیزی در زیارت اربعین
۳۰۰	منابع
۳۰۱	از عاشورا تا اربعین
۳۰۱	اشاره
۳۰۱	فراهایی از زیارت اربعین
۳۰۲	اولین زائر
۳۰۲	دیدار اهل بیت(علیهم السلام) از شهدای کربلا در روز اربعین
۳۰۳	اسارت زن مسلمان

- ۳۰۳ راز نهضت حسینی در سخنان مقام معظم رهبری
- ۳۰۴ اهل بیت(علیهم السلام)، بهترین مبلغان عاشورا
- ۳۰۴ تبلیغات اهل بیت(علیهم السلام) در کوفه
- ۳۰۵ پیام آوران قیام کربلا
- ۳۰۵ جنگ تبلیغاتی
- ۳۰۶ توقف در کربلا
- ۳۰۶ حرکت از کربلا
- ۳۰۷ رسیدن کاروان اهل بیت(علیهم السلام) به مدینه
- ۳۰۷ فرستاده پادشاه روم در مجلس یزید
- ۳۰۸ اهداف یزید از اسارت و به آتش کشیدن خيام اهل بیت(علیهم السلام)
- ۳۰۸ تأثیر تبلیغ اهل بیت(علیهم السلام) در داخل کاخ یزید
- ۳۰۹ از بین بردن ابهت پوشالی یزیدیان
- ۳۰۹ قیام عاشورا در کلام امام خمینی(رحمه الله)
- ۳۰۹ گریه های امام سجاد(ع)
- ۳۱۰ ورود اهل بیت(علیهم السلام) به مسجد رسول خدا(ص)
- ۳۱۱ یزید از خدمات ابن زیاد تقدیر می کند
- ۳۱۱ نتایج قیام عاشورا
- ۳۱۲ بازگشت به مدینه
- ۳۱۲ منابع
- ۳۱۳ بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ اوضاع شام پس از شهادت امام(ع)
- ۳۱۵ آغاز رسوایی حاکمیت
- ۳۱۶ شام در آستانه انقلاب
- ۳۱۷ گامی به سوی اربعین

۳۱۸ زیارت روز اربعین
۳۱۹ پژوهشی تاریخی بر سر موضوع اربعین
۳۲۰ بازگشت به مدینه
۳۲۲ منابع
۳۲۵ اربعین های خونین
۳۲۵ اشاره
۳۲۵ درآمد
۳۲۷ ۱. اربعین های خونین در عراق معاصر
۳۲۷ الف) اربعین های خونین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ قمری
۳۲۹ ب) اربعین های خونین ۱۴۲۵ تا ۱۴۳۴ قمری در عراق
۳۳۱ فهرست بزرگ ترین اجتماعات مسالمت آمیز جهان
۳۳۶ ج) عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری ها
۳۳۸ د) شهادت تعدادی از اهل تسنن مدافع عزاداران اربعین
۳۳۹ ۲. اربعین های خونین در پاکستان
۳۳۹ الف) اربعین خونین لاهور و کراچی
۳۴۰ ب) کشتار زائران اربعین در کویته
۳۴۱ ۳. سرکوب خونین اربعین شهدا در ایران زمان شاه
۳۴۳ ۴. اربعین خونین ۱۹۶۴ م زنگبار
۳۴۶ نتیجه گیری
۳۴۸ منابع
۳۴۹ پایگاه های اینترنتی
۳۵۲ مآخذشناسی اربعین
۳۵۲ اشاره
۳۵۲ مقدمه
۳۵۲ الف) کتاب
۳۵۸ ب) مقالات

۳۶۴	کتاب شناسی توصیفی اربعین حسینی
۳۶۴	اشاره
۳۶۴	مقدمه
۳۶۸	آه از غروب فراق (نجوای خاموش جابر با مولایش حسین(ع))
۳۶۸	اربعین
۳۶۹	اربعین حسینی
۳۶۹	پژوهشی در بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) از شام به کربلا
۳۷۱	الاربعین الحسینیه
۳۷۲	اربعین در فرهنگ شیعه
۳۷۴	اربعین سید شهیدان کربلا
۳۷۵	اربعین و چهل درس
۳۷۶	با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین
۳۷۷	الگوهای آسمانی « فاطمه و اربعین حسینی»
۳۷۷	تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء
۳۸۰	تحلیل تاریخی اربعین
۳۸۱	نار الله، خون حسین(ع) در رگ های اسلام
۳۸۲	الخبر الیقین فی رجوع السبایا لزیارة الاربعین تاریخیا و فقهیا
۳۸۳	چهل روز عاشقانه
۳۸۴	زیارت اربعین آینه عرفان و آیت ایمان
۳۸۵	زینب در حساس ترین و درخشان ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین
۳۸۶	ریاض العارفین فی زیارة الاربعین
۳۸۷	زیارت اربعین امام حسین(ع)
۳۸۸	زیارة الاربعین، دراسة موضوعیه فی اثبات و مشروعیتها
۳۸۹	صفریه
۳۹۰	صدی الاربعین
۳۹۱	شرح زیارت اربعین سالار شهیدان

- ۳۹۱ شعر اربعین
- ۳۹۲ مسیر السبایا و يوم الاربعین
- ۳۹۳ نور المبین فی شرح زیارة الاربعین
- ۳۹۳ درسنامه اربعین
- ۳۹۴ از کربلا تا مدینه
- ۳۹۵ فلسفه زیارت الاربعین
- ۳۹۵ مسیره الاربعین الحسینیة
- ۳۹۶ سریر اشک
- ۳۹۸ بخش دوم: اربعین در روزنامه ها
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۰ گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی
- ۴۰۰ اشاره
- ۴۰۰ اولین شکوفه های عاشورایی
- ۴۰۱ در آغوش پیامبر(ص)
- ۴۰۱ واقعه جوشان
- ۴۰۲ یاد حقیقت
- ۴۰۴ وقایع نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۴ پلان اول
- ۴۰۵ پلان سوم
- ۴۰۵ پلان چهارم
- ۴۰۶ پلان پنجم
- ۴۰۶ پلان آخر
- ۴۰۸ چرا اربعین اهمیت دارد؟
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۸ آیا جابر در اربعین، قبر امام حسین(ع) را زیارت کرد؟

- کیفیت قرائت زیارتنامه اربعین ۴۰۹
- چرا اربعین در طول تاریخ، اهمیت ویژه داشته است؟ ۴۰۹
- سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مهم ترین دلیل است ۴۱۰
- منابع ۴۱۱
- منزلت اربعین حسینی ۴۱۲
- اشاره ۴۱۲
- منابع ۴۱۸
- سرآغاز سنت اربعین حسینی ۴۲۰
- جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی ۴۲۸
- اشاره ۴۲۸
- منابع ۴۳۶
- چرا «اربعین» فقط برای امام حسین (ع) است؟ ۴۳۸
- اشاره ۴۳۸
- ویژگی عدد چهل درباره امام حسین (ع) ۴۴۱
- ویژگی عدد چهل درباره امام حسین (ع) ۴۴۴
- زیارت مأثور در اربعین ۴۴۵
- منبع ۴۴۷
- فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین (ع) ۴۴۸
- اشاره ۴۴۸
- زیارت اربعین، علامت ایمان و نماد تشیع ۴۴۸
- صفات و ویژگی های امام حسین (ع) در زیارت اربعین ۴۴۹
- فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین ۴۵۰
- منابع ۴۵۲
- حسین (ع)، تجسم «عشق عقلانی» ۴۵۴
- اشاره ۴۵۴
- منابع ۴۵۹

- زینب(علیها السلام) سز عظیم اربعین حسینی ۴۶۰
- اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت الله قنبری؛ انقلاب جابر ۴۶۶
- اشاره ۴۶۶
- منابع ۴۷۷
- روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا(ع)؛ اربعین اشک ۴۷۸
- اشاره ۴۷۸
- سرسلامتی ۴۷۸
- تجدید عهد ۴۷۹
- بهانه ای برای زیارت ۴۷۹
- مرور عاشورا ۴۸۰
- رسالت انجام داده ۴۸۱
- گلوآزه های حسینی؛ ... تا اربعین ۴۸۲
- اشاره ۴۸۲
- باز هم اربعین است و تکرار درس های عاشورا! ۴۸۲
- اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن ۴۸۶
- اربعین؛ کمال عاشورا است ۴۹۲
- سز قداست اربعین حسینی ۴۹۶
- اشاره ۴۹۶
- منابع ۵۰۳
- اربعین و راه پیش روی ما ۵۰۴
- همراه با زیارت اربعین ۵۱۰
- اشاره ۵۱۰
- منابع ۵۱۵
- نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین ۵۱۶
- اشاره ۵۱۶
- چکیده آرمان حسینی در زیارت اربعین ۵۱۷

۱. مکتب حسینی، مکتب شهادت و سعادت است ۵۱۷
۲. هدف قیام و شهادت ۵۱۸
۳. قاتلان کربلا چه کسانی هستند؟ ۵۱۹
۴. اینان مستحق لعن و نفرین هستند ۵۲۰
۵. زیارت اربعین و مسئولیت امروز ما ۵۲۱
- اربعین نور (اربعین حسینی) ۵۲۴
- اشاره ۵۲۴
- جویبار همیشه جاری ۵۲۴
- چله عارفانه تشیع ۵۲۵
- اهمیت اربعین ۵۲۵
- سرگذشت جاودانه ۵۲۵
- تأکید بر زیارت امام حسین(ع) ۵۲۶
- آثار و برکات زیارت امام حسین(ع) ۵۲۷
- عطیه و زیارت مرقد امام حسین(ع) در اربعین ۵۲۸
- جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین ۵۲۸
- ورود اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول ۵۲۹
- مبارزه حضرت زینب(علیها السلام) و امام سجاد(ع) ۵۳۰
- شکوه کاروان کوچک ۵۳۰
- منابع ۵۳۱
- اربعین امام حسین(ع) ۵۳۲
- اشاره ۵۳۲
- عدد چهل ۵۳۲
- اربعین امام حسین(ع) ۵۳۳
- میرزا حسین نوری و اربعین ۵۳۴
- شهید قاضی طباطبائی و اربعین ۵۳۵
- زیارت اربعین ۵۳۵

منابع ۵۳۶

اربعین حسینی؛ درس ها و پیام ها ۵۳۸

اشاره ۵۳۸

۱. پایداری و استقامت در راه خدا، نتیجه شیرین دارد ۵۳۹

۲. زنده نگاه داشتن یاد شهادت و راه شهیدان ۵۴۰

۳. به منزل رساندن بار انقلاب ۵۴۱

درباره مرکز ۵۴۳

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اربعین [کتاب] / جمعی از نویسندگان پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1394.

مشخصات ظاهری: 519 ص. مصور

شابک: 145000 ریال: 4-594-540-964-978

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق. -- اربعین -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Arba'in -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: 3م 1394 /BP41/75

رده بندی دیویی: 297/9534

شماره کتابشناسی ملی: 3807824

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری 11

بخش اول: مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین 19

دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟ 35

فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی (ع) چیست؟ 51

نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان 57

مطاف دل ها (به مناسبت اربعین حسینی) 71

پژوهشی در اربعین حسینی (ع) 75

تحقیقی درباره اربعین حسینی 121

پیام اربعین در زیارت اربعین 167

ویژگی های امام حسین (ع) در زیارت اربعین 181

اربعین در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) 195

تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی 215

کل یوم عاشورا 249

نگاهی به آموزه های دعای اربعین 265

از عاشورا تا اربعین 279

بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین 291

اربعین های خونین 303

مأخذشناسی اربعین 329

کتاب شناسی توصیفی اربعین حسینی 341

بخش دوم: اربعین در روزنامه ها

گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی 377

وقایع نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا 381

چرا اربعین اهمیت دارد؟ 385

منزلت اربعین حسینی 389

سرآغاز سنت اربعین حسینی 397

جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی 405

چرا «اربعین» فقط برای امام حسین(ع) است؟ 415

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین(ع) 425

حسین(ع)، تجسم «عشق عقلانی» 431

زینب(علیها السلام) سرّ عظیم اربعین حسینی 437

اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت الله قنبری؛ انقلاب جابر 443

روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا(ع)؛ اربعین اشک 455

گلوآزه های حسینی؛ ... تا اربعین 459

اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن 463

اربعین؛ کمال عاشورا است 469

اربعین و راه پیش روی ما 481

همراه با زیارت اربعین 487

نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین 493

اربعین نور (اربعین حسینی) 501

اربعین امام حسین (ع) 509

اربعین حسینی؛ درس ها و پیام ها 515

ص: 7

گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت به مناسبت اربعین سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین (ع) ویژه نامه ای با عنوان «ویژه نامه اربعین» را تهیه نموده است تا علاقه مندان بتوانند در ایام اربعین از آن بهره وافر و کافی ببرند. این ویژه نامه از میان مقالات پژوهشی فارسی و برخی از نوشتارهای روزنامه ها انتخاب و گزینش شده است. ویژه نامه مذکور در دو بخش تدوین شده است. در بخش نخست، هجده مقاله از مقالات فارسی و در قسمت دوم، 22 مقاله مرتبط با اربعین از روزنامه ها، گنجانده شده است.

برای استفاده بهتر و بیشتر، نکاتی را یادآوری می کنیم:

نخست: تمامی مقالات و نوشتارهایی که در این ویژه نامه آورده شده است، به جز مقاله «کتابشناسی توصیفی اربعین حسینی» پیش از این در مجلات و نشریات مختلف، چاپ و منتشر شده اند که در ابتدای هر مقاله به آن اشاره شده است.

دوم: از آنجا که در پاورقی های هر مقاله، از سبک و شیوه خاصی استفاده می شد، برای هماهنگی و یکسان سازی آنها، تمام پاورقی ها به یک شیوه و سبک خاص در آمده اند.

سوم: برخی از مقالات، فاقد منابع و کتابنامه بودند و مقالاتی هم که دارای منابع بودند، از يك شیوه خاص پیروی نمی کردند. از این رو اولاً به انتهای مقالات فاقد منابع، منابع اضافه شد و ثانیاً منابع تمامی مقالات، به يك شیوه و سبک خاص هماهنگ شدند. باشد که به لطف خدای منان، این قدم کوچک در تبیین فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و برپایی هرچه باشکوه تر شعائر اهل بیت و امام حسین (علیهم السلام) مؤثر افتد و مورد رضایت سرور و سالار شهیدان (ع) و خداوند منان قرار گیرد.

در پایان از جناب آقای رضا باذلی و حجت الاسلام محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و اباذر نصر اصفهانی که کار جمع آوری و هماهنگ سازی مقالات را انجام داده اند، صمیمانه قدردانی می کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 10

خصوصیت اربعین

اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید می گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ ویژگی اربعین به خاطر این است که در اربعین حسینی، یاد شهادت حسین زنده شد و این مسئله بسیار مهمی است. فرض کنید اگر در پی این شهادت عظیم، بنی امیه موفق می شد همان طور که خود حسین و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برفکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کرد، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر محو کند، آیا در این صورت، این شهادت فایده ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر در آن روزگار اثری داشت، آیا این خاطره در تاریخ، برای نسل های بعد، برای گرفتاری ها، سیاهی ها، تاریکی ها و یزیدی های دوران آینده نیز اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می شد، اما مردم آن روز و مردم نسل های بعد نمی فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره می توانست اثر و نقشی در رشد، سازندگی، هدایت و برانگیزانندگی ملت ها و اجتماعات و تاریخ داشته باشد؟

می بینید که هیچ اثری نداشت. بله، حسین که شهید شد، به اعلیٰ علیین رضوان خدا رسید، شهیدانی که در غربت و سکوت شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند؛ روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند؟ آن شهیدی درس می شود که شهادت و مظلومیت او را نسل های معاصر و آینده اش بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس و اسوه می شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود. مظلومیت يك ملت، وقتی می تواند زخم پیکر ستم کشیده ملت ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت، فریاد بشود و به گوش انسان های دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرت ها، صدا توی صدا انداخته اند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پول های گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی، چرا و با چه انگیزه ای به وجود آمد. آن روز هم دستگاه های استکباری حاضر بودند، هرچه دارند خرج کنند تا نام و یاد و خون حسین و شهادت عاشورا، مثل درس در ذهن مردم آن زمان و ملت های بعد باقی نماند و شناخته نشود. آنها در ابتدا نفهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است و هرچه بیشتر گذشت، بیشتر متوجه شدند.

در اواسط دوران بنی عباس، حتی قبر حسین بن علی(ع) را ویران کردند؛ آب انداختند و خواستند هیچ اثری از آن باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی بخشد. اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا آغاز شد و روز بازماندگان شهادت؛ حال چه در اربعین اول، خانواده امام حسین(ع) به کربلا آمده باشند یا نیامده باشند. اما اربعین اول، روزی است که برای اولین بار، زائران شناخته شده حسین بن علی(ع)، جابر بن عبدالله

انصاری و عطیه (از اصحاب پیغمبر)، به کربلا آمدند. جابر بن عبدالله، نابینا بود و آن طور که در نوشته ها و اخبار آمده، عطیه دستش را گرفت و روی قبر حسین ابن علی (ع) گذاشت؛ سپس او قبر را لمس کرد، گریه کرد، با حضرت حرف زد و خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهدا را پایه گذاری نمود. اربعین چنین روز مهمی است.

هدف از حرکت امام حسین (ع)

حرکت امام حسین (ع) برای اقامه حق و عدل بود: «انما خرجت لطلب الاصلاح في ائمة جدي أريد أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر...» (1).

در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می خوانیم: «و منح التصح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر (ص) نقل کرده:

ايها الناس ان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: «من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقا على الله ان يدخله مدخله». (2).

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومان رسیده است، این مطلب را روشن می کند که غرض، «اقامه حق و عدل و دین خدا»، «ایجاد حاکمیت شریعت» و «برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان» بوده است.

غرض، ادامه راه پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیامبران بوده است: «یا وارث آدم صفوة اللهن».

ص: 13

1- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 44، صص 329 و 382.

2- همان.

یا وارث نوح نبی الله...» (1) و معلوم است که پیامبران نیز برای چه آمدند: «لیقوم الناس بالقسط»؛ «اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی».

اهمیت اربعین

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر (ص)، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین ابن علی (ع) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری، در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما ابزار طبیعی خدای متعال برای انجام این کار - مثل همه کارها - همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست؛ ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم.

رمز زنده ماندن واقعه عاشورا

اگر زینب کبری (علیها السلام) و امام سجاد (ع) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد، در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و عزیمت به مدینه و در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدت و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی (ع) و ظلم دشمن را بیان نمی کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند.ث.

ص: 14

1- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت وارث.

چرا امام صادق(ع) - طبق روایت - فرمودند که هر کس يك بيت شعر درباره حادثه عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟ چون تمام دستگاه های تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه داشتن مسئله عاشورا و در کل مسئله اهل بیت، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ این گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرت های ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ، مغرضانه و شیطنت آمیز می کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه ای از دنیای اسلام اتفاق افتاد - با این تپش و نشاط باقی بماند! بی گمان بدون آن تلاش ها از بین می رفت. آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی(ع) بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی(علیهما السلام) و یارانش در مقام صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، مجاهدت زینب(علیها السلام)، امام سجاد(ع) و بقیه بزرگواران نیز دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما باید به این نکته ها توجه کنیم.

درس اربعین

درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پر حجم بوده است. چه تبلیغات و طوفان هایی که علیه جنگ به راه افتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام، میهن، حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ ترین سرمایه شان - را برداشتند و رفتند و در راه خدا نثار کردند، چه کردند و مستقیم و غیر مستقیم، با رادیوها، روزنامه ها، مجله ها

و کتاب هایی که منتشر می کردند، در ذهن آدم های ساده لوح سراسر جهان، چه تلقین هایی کردند.

حتی افراد معدودی از آدم های ساده دل و جاهل و نیز انسان های موجه و غیر موجهی در کشور خودمان نیز، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرف هایی می زدند که ناشی از ندانستن و احاطه نداشتن به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را بر می آشفست و وادار می کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران، گویندگان، نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات پیروز خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است؛ البته اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده اند. آن قدر دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد که اطمینان مردم ما نسبت به گفته ها و بافته ها و یاوه گویی های تبلیغات جهانی، به کلی سلب شده است.

دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی (ع) را محکوم می ساخت و وانمود می کرد که او کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرد! بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می کردند. در ادامه نیز، هنگامی که حسین بن علی (ع) با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به دست دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را يك پیروزی وانمود کردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته ها را عوض کرد؛ حق، این گونه است.

پایگاه حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای

حجت الاسلام عندلیب همدانی

خیمه، بهمن و اسفند 1387، شماره 49 و 50

یکی از مهم ترین راه های مبارزه با تحریف و دروغ پردازی در بیان واقعه کربلا، تبیین و تحلیل صحیح و فنی این حادثه است و تنها در صورت روشن شدن مرز بین دروغ و واقعیت است که بحث های آموزنده اخلاقی و تربیتی آن معنا پیدا می کند.

بررسی دقیق این مسئله، مستلزم ارائه نگرشی صحیح از مدت اقامت آل الله (علیهم السلام) در کوفه و شام، ترسیم مسیر حرکت از کوفه به شام و از آنجا به مدینه، زمان و چگونگی دفن سر مقدس سیدالشهدا (ع)، تعیین تاریخ و چگونگی زیارت جابر بن عبدالله انصاری از کربلا و... است.

ریشه اختلافات در چیست؟

اساس و ریشه اختلاف های موجود در بیان حادثه کربلا را باید در عظمت بی مانند واقعه و در نتیجه، مبهوت ماندن گزارشگران نخستین، سعی دشمن در سانسور و تحریف، کمبود وسایل اطلاع رسانی دقیق و صحیح در آن زمان، بی دقتی و اشتباه های راویان و نویسندگان و... جست و جو کرد.

نویسنده تأکید دارد که باید در بررسی روایت های تاریخی، این نکات را در نظر داشت:

1. تمامی منابع نخستین در اختیار نویسندگان کتاب هایی همچون ارشاد و... نبوده است.

2. چه بسا اگر به متنی هم دسترسی داشته اند، هنگام نگارش، از مراجعه به آن غفلت ورزیده اند.

3. مرحوم مفید در ارشاد و نیز دیگران، از شیوه گزینشی استفاده کرده اند؛ یعنی روایت هایی را برگزیده اند که هم آنها را مهم می دانسته اند و هم از راوی یا راویان نخستین، سند داشته اند؛ پس صرف نیامدن يك گزارش در کتاب هایی مثل ارشاد و... دلیل بر سستی آن نخواهد بود.

پیام رسانی در گذشته های دور

نویسنده، به دلیل ارائه فهم صحیحی از سرعت حرکت کاروان، به معرفی مفهومی به نام «برید» می پردازد. یکی از راه های پیام رسانی در صدر اسلام، استفاده از اسب سوارانی چالاک و تیز پا به نام «برید» بود.

برید و چاپار، سرعت خیره کننده و شگفت آوری داشته است؛ به گونه ای که گفته اند: «هیچ جنبنده ای از آن سریع تر حرکت نمی کرد؛ تا آنجا که «دُرنا» نیز نمی توانست به سرعت چاپارها حرکت کند». اگر این سخن، گفته ای اغراق آمیز باشد، مسلّم است که کسی نمی تواند به سرعت چاپارها مسافرت کند.

کاروان های همراه مسافر و بار، حتی با مرکب های غیربرید، مسیرهای طولانی تری را در يك روز طی می کرده اند.

بسیاری از مورخان نوشته اند: «حضرت سیدالشهدا(ع) به همراه اهل بیت(علیهم السلام) و یارانش، روز یکشنبه، 28 رجب سال 60 هجری، از مدینه خارج و در شب جمعه، سوم شعبان، وارد مکه شدند.» (1) همچنین گفته اند: «فاصله این دو شهر، 86 فرسنگ بود.» (2) نیز نوشته اند: «بین این دو مکان مبارک، ده منزل قرار داشت.» (3) آن گونه که از سفرنامه «رفعت پاشا» برمی آید: «او این راه را در چهارده روز پیموده است.» (4) روشن است پیمودن مسیری که به صورت معمولی، حداقل ده روز وقت می طلبد، در مدت چهار یا پنج روز، به دلیل در امان ماندن از یزیدیان و فرار از بیعت بوده است.

نویسنده، در ادامه برای تقطیع زمان ها و دستیابی منطقی به زمان چهل روزه بعد از دهم محرم 61 هجری تا بیستم صفر، به تقطیع فواصل مکانی به شرح ذیل می پردازد:

1. مدت سفر از کربلا تا کوفه؛

2. مدت اقامت در کوفه؛

3. مدت سفر از کوفه تا دمشق(شام)؛

4. مدت توقف در دمشق؛

5. مدت سفر از دمشق تا کربلا؛

6. مدت سفر از کربلا تا کوفه.9.

ص: 21

1- . الارشاد، شیخ مفید، ج 1، صص 34 و 35؛ تاریخ الطبری، طبری، ج 5، صص 341 و 381.

2- . نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص 169.

3- . مسالك الممالك، ابن خردادبه، ص 27.

4- . مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، صص 395 و 409.

اهل بیت (علیهم السلام) را بعد از ظهر روز یازدهم محرم، از کربلا به سمت کوفه حرکت دادند. (1) مرحوم مفید می فرماید: «فردای روزی که سر مقدس را به کوفه وارد کردند، کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به آن شهر رسیدند». (2) کاروان هنگامی که به دروازه کوفه رسید، دروازه شهر را بسته دید. اکنون به سخنان شیخ مفید برمی گردیم که فرمود: «فردای روز ورود سر مبارک به کوفه، اسیران را وارد کوفه نموده و در مجلس ابن زیاد حاضر ساختند». بنابراین تاریخ ورود آل الله (علیهم السلام) به شهر کوفه، روز دوازدهم بوده است.

مدت توقف آل الله (علیهم السلام) در شهر کوفه

پیش تر اثبات کردیم که روز ورود اسیران به کوفه، روز دوازدهم محرم بوده است و در وضعیتی که با توجه به زندانی بودن آل الله (علیهم السلام) و پشیمانی مردم کوفه، هر لحظه احتمال برپایی انقلاب و شورش مردمی می رفت، بسیار طبیعی بود که ابن زیاد برای حرکت دادن اسیران و سرهای شهیدان، عجله داشته باشد. حال اگر این حقیقت را به این مسئله اضافه کنیم که هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که اهل بیت (علیهم السلام) را حداکثر بعد از بیستم محرم نیز در کوفه نگاه داشته اند، پس باید زمان خروج آل الله (علیهم السلام) را بین هجدهم (3) تا حداکثر بیستم (4) محرم دانست.

مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)

قبل از پرداختن به مدت زمان سیر کوفه تا شام، به بیان شیخ مفید (5) مبنی بر اینکه سرهای شهدا، زودتر از کاروان به شام فرستاده شده است، 9.

ص: 22

1- . الارشاد، ج 2، ص 114؛ الملهوف، سید بن طاووس، ص 189؛ تاریخ الطبری، ج 5، ص 455.

2- . الارشاد، ج 2، ص 114.

3- . اربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (اریاب)، ص 255.

4- . تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، ص 37.

5- . الارشاد، ج 1، ص 119.

پاسخ داده می شود؛ وی می گوید:

با مراجعه به تاریخ، درمی یابیم که در مسیر کوفه به دمشق، سرهای شهیدان همراه با کاروان اسیران حرکت داده می شده، بلکه از برخی منابع معتبر برداشت می شود که از همان هنگام حرکت از کوفه نیز، به همراه هم بوده اند. (1)

در مورد نوع مرکب کاروان دو نظریه مطرح است. دیدگاه نخست، نظر مرحوم عمادالدین طبری (2) است که کاروان اهل بیت، با چهارپایان خود، کوفه تا شام را سفر کردند و دیدگاه دوم - که نویسنده آن را نظریه صحیح می داند - نظر مرحوم آیت الله قاضی است که مرکب آنها را همان مرکب برید می داند. (3) روشن است که کوفیان فاتح (!)، می خواستند هرچه زودتر به دمشق برسند و این خبر مسرت آور (!) را به یزید پلید برسانند. به علاوه، چون احتمال شورش هم داده می شد، از این رو باید اسیران را بر مرکب هایی سوار کنند که بتوانند در موقع لزوم، از معرکه فرار کنند.

نویسنده درباره مسیر کاروان می گوید: «در هیچ مدرک معتبری، مسیر دقیق حرکت قافله اسیران، تبیین و ترسیم نشده است»، اما باید این نکات مهم را نیز از نظر دور نداشت:

سرهای مقدس شهیدان، همسفر اسیران بوده است و در برخی از شهرها، مکان هایی به نام «مشهد رأس الحسین (ع)» مشاهده می شود و این تسمیه، از آن روست که در مسیر حرکت، مدتی سر مقدس در آنجا قرار داشته و چه بسا کرامتی از آن ظاهر شده است. در نتیجه باید اعتراف کنیم که قافله اسیران نیز از 0.

ص: 23

1- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 4، صص 83 و 84.

2- . کامل بهایی، طبری، ج 2، ص 291.

3- . تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، صص 109 و 110.

این شهرها عبور کرده اند.

با در نظر گرفتن مخالفت هایی که با حکومت یزید شروع شده بود، تغییر مسیر دادن و گاهی از بیراهه رفتن، توجیه پذیر است. ما هرگز نمی توانیم با گزارش های مبتنی بر توقف کاروان در بین راه، بیش از آنچه برای استراحت نیاز بوده، موافقت کنیم، زیرا:

نخست: در هیچ منبع کاملاً معتبری به آن اشاره نشده است.

دوم: عجله دشمن برای رسیدن به دمشق، بسیار طبیعی و توجیه پذیر است.

سوم و مهم تر از همه اینکه: باید حرکت قافله را به گونه ای ترسیم کرد که آنها، روز اول صفر در دمشق حاضر باشند.

مدت توقف در دمشق

محبوس بودن اهل بیت (علیهم السلام) برای مدتی در خرابه یا زندانی که آنان را از سرما و گرما محفوظ نمی داشت، مسلم است. (1) آن گاه که یزید پلید از شعله و ر شدن آتش خشم مردم و تزلزل ارکان حکومت نامشروعش هراسان شد، دستور داد اهل بیت (علیهم السلام) را از زندان آزاد کنند و در بخشی از کاخ خود استقرار دهند. (2) تمام مدت اقامت آن بزرگواران در شهر دمشق، شش یا هفت روز بیشتر نبود و آنان حداکثر هشتم صفر، آنجا را ترک کردند.

جابر، اولین زائر حسینی

اصل تحقیق زیارت جابر، مسلم است؛ برخلاف سید بن طاووس که می گوید: «چگونه ممکن است جابر پس از گذشتن مدتی که خبر شهادت به مدینه رسیده».

ص: 24

1- . امالی، شیخ صدوق، ص 167؛ اللهوف، ص 219؛ بصائر الدرجات، الصفار قمی، صص 338 و 339.

2- . الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 86؛ تاریخ الطبری، ج 5، ص 462.

است، از آنجا حرکت کند و این مسیر طولانی را طی کند و در روز اربعین در کربلا باشد؟» (1)

نویسنده در پاسخ به این استبعاد سید می گوید:

اولاً: جناب جابر از دوستداران مخلص اهل بیت (علیهم السلام) بود و طبیعی است در همان روزهای نخستین، با توجه به گزارش های غیررسمی (که به آن اشاره کردیم) جزو گروهی باشد که از ماجرا آگاه شده و بار سفر را بسته باشد. در این صورت، زمان برای رسیدن به کربلا بسیار زیاد است.

ثانیاً: گفتیم پیک رسمی دستور داشت خود را سریع به مدینه برساند؛ پس حتی اگر جابر پس از انتشار خبر به صورت رسمی هم حرکت کرده باشد، باز به خوبی می توانست به کربلا برسد.

ثالثاً: حتی اگر بر فرض بپذیریم پیک، 24 روز پس از شهادت به مدینه رسید و بر فرض بپذیریم که جابر تا آن موقع حرکت نکرده باشد، باز پیمودن مسیر حدود بیست مرحله ای، در حدود چهارده روز، در آن زمان امری مرسوم بوده و هرگز بعید نیست.

نویسنده در ادامه راز زیارت اربعین را تأکید امام سجاد (ع) و کاروان اهل بیت (علیهم السلام) دانسته، نه تأسی به اولین زائر حسینی که جابر باشد.

مدت سفر از دمشق تا کربلا

کاروان اهل بیت (علیهم السلام) پس از توقف حداکثر هفت روزه در دمشق و آزاد شدن از قید اسارت، به همراهی نعمان بن بشیر به سوی مدینه الرسول حرکت کردند. (2) 8.

ص: 25

1- . اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص 589.

2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 462؛ الارشاد، ج 2، ص 122؛ الکامل فی التاریخ، ج 4، صص 87 و 88.

با نگاهی به نقشه، پی خواهید برد که راه مستقیم شام (سوریه) به حجاز (عربستان)، هرگز از عراق عبور نمی کند و این دو مسیر، قدر مشترکی ندارند که با دوراهی از یکدیگر جدا شوند، ولی در عین حال باید در نظر داشت، اگر کسی به قصد حجاز و شهر مدینه از دمشق خارج شد و مقدار زیادی هم سیر کرد و سپس تصمیمش عوض شد و خواست به عراق و شهر کربلا برود، بی گمان این شخص مجبور نیست همه مسیر را دوباره برگردد و از دمشق به عراق برود.

جمع بندی گزارش ها درباره مسیر دمشق (شام) تا مدینه

درباره مسیر شام تا مدینه، هفت دسته روایت و گزارش متفاوت وارد شده که جمع بندی آنها به این صورت است:

از آنجا که دسته اول روایات، درباره تمامی حوادث و رویدادهای بین راه و نیز تاریخ ورود به مدینه ساکت است، پس هیچ گونه تعارضی با بقیه روایات نیز ندارد.

از دسته دوم روایات استفاده می شود که آل الله (علیهم السلام)، روز بیستم صفر وارد شهر مدینه شدند. نهایت این است که در کلام این دو بزرگوار، دو احتمال داده می شود: یکی اینکه اهل بیت (علیهم السلام) در روز بیستم، از دمشق به سوی مدینه حرکت کردند و دوم اینکه، آنان در این روز، وارد مدینه شدند؛ در این صورت، عبارت مجمل می شود و دیگر هیچ کس توان استشهاد به آن را نخواهد داشت.

اما در مورد دسته سوم تا ششم روایات باید گفت، نه تنها هیچ گونه تعارضی بین این روایات نیست، بلکه هر یکی مکمل و مؤید دیگری است و نتیجه مجموع اینها چنین است: امام سجاد(ع) به همراه اهل بیت (علیهم السلام) و نیز به همراهی سر مقدس پدر، از دمشق خارج شدند و امام سجاد(ع) در همان روز، سر مبارک

پدر را به بدن ملحق ساخت و در همین سرزمین، با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند. (1)

دسته هفتم روایات نیز می گویند، سر مقدس حسین(ع) به همراه اهل بیت(علیهم السلام)، به مدینه برده شد و پس از آن به بدن ملحق گردید؛ این گزارش به طور اساسی پذیرفتنی نیست.

دو عامل مؤثر در سرعت حرکت

به نظر ما دو عامل بسیار مهم در سرعت حرکت اهل بیت(علیهم السلام) دخالت داشته است:

1. آن داغدیدگان، هنوز مزار شهیدان خود را زیارت نکرده بودند و آزادانه در کربلا، مجلس سوگواری تشکیل نداده بودند. حال که خود می توانستند مسیر کاروان را تعیین کنند، دل آنها برای رسیدن به کربلا پر می زد. مهم تر اینکه راز اصلی استحباب زیارت اربعین، در خود عدد چهل نهفته است.
2. دومین محرک برای عجله داشتن و سرعت در حرکت، این بوده که باید هرچه زودتر این سر را به بدن ملحق می کردند؛ چراکه بی گمان کوتاهی در این امر، جسارت به سر مطهر را در پی داشت.

حرکت شبانه

به گفته مورخان، یزید به «نعمان بن بشیر» (کاروان دار) دستور داد، شبانه حرکت کنند. (2) این دستور یزید چند علت داشت:

1. یزید قصد داشت با تظاهر به مهربانی بگوید: «آنها شب ها حرکت کنند تا 1.

ص: 27

1- تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، ج 2، ص 60؛ الملهوف، ص 225؛ مثير الأحزان، محمد بن نما الحلی، ص 157.

2- الارشاد، ج 2، ص 122؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص 231.

پس از این همه رنج و مشقت، از گرمای روز در امان باشند».

2. یزید به این می اندیشید که در مناطقی که اکثریت با حامیان بنی امیه بود (بیشتر محدوده شام، شامل عده ای بود که از موضع جدید یزید آگاه نبودند) به کاروانیان جسارت نورزند؛ زیرا نتیجه این عمل، تشدید خشم دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) و در نتیجه، سست تر شدن حکومت او بود.

3. حرکت شبانه و آرام در محدوده کربلا - مدینه، با حال و وضع آل الله (علیهم السلام) سازگارتر بود؛ چون چندان عجله ای نداشتند. همچنین در این صورت کاروان از حرارت خورشید و گرمای روز آسیبی نمی دید.

نتیجه مطالب پیش گفته، این است که می پذیریم حرکت کاروان تا آن هنگام که در شام حرکت می کردند، شبانه بوده و قبول می کنیم قافله در مسیر بازگشت از کربلا به مدینه، شبانه حرکت کرده است.

اهل بیت (علیهم السلام) دیگر اسیر نبودند که فقط کاروان دار تصمیم بگیرد؛ بنابراین هیچ مانعی نیست که بگوییم از آن هنگام که پیشنهاد رفتن به کربلا مطرح شد، در روز هم حرکت می کردند تا هرچه سریع تر به آرزوی خود، یعنی زیارت مرقد شهیدان برسند و هرچه سریع تر سر امام را به بدن ملحق سازند.

بررسی اشکال ها

چکیده همه این اخبار این است که امام سجاد (ع) به همراه اهل بیت (علیهم السلام) و سر نورانی سیدالشهدا (ع) و به گفته ابن اعثم در فتوح و برخی دیگر، سرهای دیگر شهیدان را نیز با خود بردند؛ از دمشق خارج شدند و در مسیر بازگشت، پیش از آنها، همان روز گروهی اندک از جمله جابر بن عبدالله انصاری به همراه عطیه برای زیارت آمدند؛ آن گاه همگی به مزار شهیدان رفتند و به سوگواری جانسوزی

پرداختند و در همان روز، امام سجاد(ع) سر پدر را به بدن ملحق ساخت. جابر و عطیه، همان روز کربلا را به سمت کوفه ترك کردند، اما خاندان داغدیده، چند روزی در آن سرزمین ماندند و مجلس سوگ تشکیل دادند و در مجلس عزاداری آن بانوان محترم، زنان روستاهای اطراف هم حاضر شده و همنوا با آنان گریستند.

اشکال نخست

اهل بیت(علیهم السلام) خود تصمیم گیرنده نبودند و باید رضایت یزید را برای حرکت به سمت کربلا جلب می کردند و با توجه به خباثتی که در این پلید سراغ داریم، گمان نمی رود او این اجازه را به آنان داده باشد.

پاسخ

ما در جواب، سه گزینه مطرح می کنیم:

گزینه اول: احتمال دارد که خود یزید پیشنهاد رفتن به مدینه، از سمت عراق را داده باشد و احتمال قوی هم می داد که در این صورت، اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا خواهند رفت. در توجیه این احتمال می گوئیم: چه مانعی دارد یزید که پایه های حکومت نامشروع خود را سست و ویران می بیند، چنین دستوری بدهد تا بتواند با مهربانی ظاهری با خاندان نبوت، از بی اعتمادی مردم بکاهد؟

گزینه دوم: احتمال دارد که پیشنهاد اصلی رفتن از مسیر دمشق - عراق - مدینه، از سوی خود اهل بیت(علیهم السلام) مطرح شده باشد و یزید هم می دانست که این پیشنهاد برای رفتن به کربلاست، ولی باز موافقت کرد؛ به همان دلیلی که در گزینه پیشین اشاره کردیم.

گزینه سوم: احتمال دارد که اهل بیت(علیهم السلام) به صورت طبیعی از دمشق در جاده دمشق - مدینه، به حرکت درآمده باشند و در بین راه، تصمیم خود را برای رفتن

به عراق و آن گاه کربلا مطرح سازند. یعنی در دمشق به طور کلی صحبتی از رفتن به عراق و کربلا در میان نبوده است.

اشکال دوم

کاروانی که بانوان و کودکان آن، خسته و زجرکشیده بودند، کاروانی که با نهایت احترام و وقار حرکت می کردند، کاروانی که شبانه سیر می کردند، اگر در مسیر مستقیم دمشق - کربلا هم به راه افتاده باشند، اگر هر شب هشت فرسنگ راه بروند، 22 روز باید بگذرد تا به مقصد برسد؛ آن گاه چگونه این کاروان، روز بیستم صفر در کربلا بوده است؟

پاسخ

در جواب این اشکال باید گفت: کاروانی که از هر لحاظ بسیار مجهز بوده، کاروانی که محافظانی داشته و مصیبت دیدگانی که هنوز آلام آنها تسکین نیافته و آنچه آرامش نسبی به آنها می دهد، زیارت مرقد امام حسین(ع) است، قافله ای که سر مقدس حسین(ع) را همراه دارد و باید هرچه زودتر آن را به بدن ملحق سازند، بزرگوارانی که می خواهند هرچه سریع تر به فیض بی مانند زیارت اولین اربعین برسند، قافله ای که دیگر اسیر نیست و خود می تواند تصمیم بگیرد، اگر هم بر فرض، تمام مسیر را شبانه حرکت کرده باشد، از هر مسیری که برود، به خوبی می تواند خود را در روز اربعین به کربلا برساند؛ همچنان که همین قافله، مسیر ده مرحله ای مدینه - مکه را به نصف کاهش داد، اینجا هم می تواند چنین کند.

اشکال سوم

اگر عطیه که به همراه جابر بوده امام سجاد(ع) را ملاقات کرده باشد، چرا تنها به ذکر کلمات جابر به هنگام زیارت پرداخته و هیچ گونه اشاره ای به نحوه

خواندن زیارت از سوی امام نکرده است؟ آیا حق این نبود که عطیه، این مطلب مهم را هم می گفت؟ از آنجایی که چنین چیزی در گزارش عطیه نیست، پس باید گفت، او امام سجاد(ع) و اهل بیت(علیهم السلام) را ملاقات نکرده است.

پاسخ:

باید توجه کرد در روز اربعین، نخست جابر و عطیه وارد شدند و زیارت کردند و آن گاه خاندان نبوت وارد شدند؛ از این رو عطیه گزارش زیارت جابر را نقل کرده است. اما پس از آنکه اهل بیت(علیهم السلام) داغدار وارد شدند و پس از آنکه بر اساس گفته مرحوم سید در مصرع و مقتل شهیدان، به سوگواری عمومی مشغول شدند، بسیار طبیعی است که نامحرمان، از جمله جابر و عطیه به کناری بروند تا بانوان داغدیده و رنج کشیده بهتر بتوانند زیارت و سوگواری کنند؛ در این هنگام بوده که امام سجاد(ع) به همراه اهل بیت(علیهم السلام)، به زیارت و سوگواری خانوادگی پرداخته اند و عطیه نیز حضور نداشته تا گزارش کند.

توضیح:

در کتاب «ثارالله»، هفت اشکال بررسی شده است که در اینجا به سه اشکال عمده آن پرداخته شد.

فرجام سخن

نتیجه اینکه اهل بیت بزرگوار امام حسین(ع)، در مسیر بازگشت از شام به سوی مدینه در روز اربعین سال 61 هجری (اولین اربعین)، وارد کربلا شدند و همه احتمال های سست و بی مدرکی، همچون ادعاهای ذیل که گروهی مطرح کرده اند، بی تردید مردود و باطل است:

1. ورود اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین سال 62 بود. (1)

2. ورود آنان در اربعین سال 61 بود، منتها قبل از رفتن به شام. (2)

3. ورود آنان در اربعین دوم، یعنی چهل روز دوم (80 روز بعد از عاشورا) بود که مرحوم قاضی، این احتمال را از بعضی نقل کرده و آن را رد می کند.

(3)

دوباره می گوئیم، حتی اگر دو کتاب شریف «ملهوف» و «مثیر الاحزان» را نداشته باشیم، باز می توان با استناد به مدارك محکم دیگر، این مطلب را اثبات کرد.

منابع

1. الاربعین الحسینیة، میرزا محمد اشراقی (اریاب)، ج 2، بی جا، اسوه، 1379 ه. ش.

2. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، 1414 ه. ق.

3. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ه. ق.

4. الامالی، شیخ صدوق، تهران، بعثت، 1417 ه. ق.

5. بصائر الدرجات فی علوم آل محمد، صفار قمی، به کوشش محسن کوچه باغی تبریزی، تهران، علمی، 1404 ه. ق.

6. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1417 ه. ق.

ص: 32

1- . قمقام زخار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج 2، ص 586.

2- . ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان الملک سپهر، ج 6، ص 354.

3- . تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، صص 195 و 196.

7. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، 1380 ه. ش.
8. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، ج 3، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، 1368 ه. ش.
9. روضة الواعظین: الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خراسان، قم، الشریف الرضی، 1386 ه. ق.
10. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، اسلامیه، 1377 ه. ق.
11. کامل بهائی، عمادالدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبه المصطفوی، بی تا.
12. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، 1417 ه. ق.
13. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدی، 1417 ه. ق.
14. منیر الاحزان، محمد ابن نما الحلّی، نجف، مطبعة الحیدریه، 1369 ه. ق.
15. مرآة الحرمین (الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدینیّه محلاة بمئات الصور الشمسیّه)، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، دار الکتب المصریّه، 1344 ه. ق.
16. مسالك و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه سعید خاگرد، ج 1، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، 1371 ه. ش.
17. الملہوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، تهران، دارالاسوه، 1414 ه. ق.
18. ناسخ التواریخ، قاجاریه، محمد تقی لسان الملک سپهر، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، 1386 ه. ش.
19. نزہة القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز، 1381 ه. ش.

دکتر رسول جعفریان

معارف، بهمن 1388، شماره 73

اعتبار اربعین امام حسین(ع) از گذشته، میان شیعه و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین(ع) شناخته شده است؛ سنتی که تا به امروز در کربلای عراق، با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون ها شیعه، از همه جای دنیا در این روز بر سر مزار امام حسین(ع) گرد می آیند و به عزاداری می پردازند. سؤال این است که دلیل یا دلایل بزرگداشت سیدالشهدا(ع) در این روز چیست؟ آیا «اربعین» ریشه در مستندات روایی و تاریخی ما دارد؟

درآمد

کتاب «مصباح المتهدجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی است، از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ، شادی، دعا، روزه و عبادت است. ایشان ذیل ماه «صفر» می نویسد:

نخستین روز این ماه (از سال 121)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است. روز بیستم صفر، یعنی اربعین، زمانی است که حرم امام

ص: 35

حسین(ع)، یعنی کاروان اسراء، از شام به مدینه بازگشتند و روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا(ص)، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین(ع) بشتابد و او، نخستین کسی است که قبر آن حضرت را زیارت کرد. در این روز، زیارت امام حسین(ع) مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است. (1)

وی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت امام صادق(ع) آورده است: «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفي الله و ابن صفيه...».

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته، معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانستند، مانند جابر بر مزار امام حسین(ع) گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون ها شیعه در این روز بر سر مزار امام حسین(ع) جمع می شوند.

در اینجا و در ارتباط با اربعین، چند نکته را باید توضیح داد:

1. عدد چهل

نخستین مسئله ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد به لحاظ عدد بودن، 7.

ص: 36

1- . مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج 2، ص 787.

نقش خاصی در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی تواند به صرف اینکه در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری، از آن روست که برخی از فرقه های مذهبی، به ویژه آنها که تمایلات «باطنی گری» داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می کرده اند و نیز برخی از شبه فیلسوفان، متأثر از اندیشه ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

در واقع بسیاری از اعدادی که در نقل های دینی آمده، می تواند براساس يك محاسبه الهی باشد، اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون يك مستند دینی می توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. برای مثال، ده ها مورد در کتاب های دعا، عدد «صد» به کار رفته که مثلاً فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد نمی شود. سایر اعداد نیز طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته، گاه سوء استفاده هایی هم از آنها می شود. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می توان گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. برای مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی توان همچون يك استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «کشف الغمه في معرفة الاثمة» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و برج های دوازده گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) استناد کرده اند، اظهار می دارد، این مسئله نمی تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی ها، می توانند ده ها شاهد همچون هفت آسمان ارائه دهند که عدد هفت مقدس است همان گونه که این کار را کرده اند.

یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر «اربعین» است که در بسیاری از موارد به کار می رود؛ يك نمونه آن این است که سن پیامبر خدا(ص) در زمان بعثت، چهل بود. گفته می شود که عدد چهل در سن و سال انسان ها، نشانه بلوغ و رشد فکری است؛ گرچه گفتنی است، برخی از پیامبران در دوران کودکی به نبوت رسیده اند. از ابن عباس، به نقل از پیامبر(ص) نقل شده است که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد. (1) در نقلی آمده است که مردمان، تا چهل سالگی، در پی دنیا هستند و پس از آن، در پی آخرت خواهند رفت. (2)

در قرآن آمده است که «مِيقَاتُ» موسی با پروردگارش در چهل روز حاصل شد: (وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ لَيْلَةَ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) (اعراف: 142). در نقل است که حضرت آدم(ع)، چهل شبانه روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود. (3) درباره بنی اسرائیل هم آمده است که برای استجابت دعای خود، چهل شبانه روز ناله و ضجه می کردند. (4)

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان «اربعین»، با انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقل ها، از پیامبر اسلام(ص) آمده است: «اگر کسی از امت من، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره ببرد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و 9.

ص: 38

1- . ارشادالقلوب، حسن بن محمد الدیلمی، ج 1، ص 185.

2- . مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، ص 35.

3- . مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج 9، ص 329.

4- . همان، ج 5، ص 239.

در نقل دیگری آمده است که امیر مؤمنان (ع) فرمودند: «اگر چهل مرد با من بیعت می کردند، در برابر دشمنانم می ایستادم». (2) مرحوم کفعمی نوشته است: «زمین هیچ گاه از يك قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، خالی نمی شود». (3) درباره نطفه هم تصور بر این بوده که بعد از چهل روز علقه می شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مضغه تا زمان تولد، در نقل های کهن به کار رفته، گویی که عدد چهل، مبدأ يك تحول دانسته شده است.

در نقلی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که اگر کسی چهل روز خالص برای خدا باشد، خداوند حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می کند؛ «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (4) روایات به این مضمون فراوان وجود دارد. چله نشینی برخی از فرقه ها، درست یا غلط، از همین باب بوده است. علامه مجلسی در بحار الانوار در این باره که برگرفتن چله نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است.

در روایات آمده است، کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقتش تند می شود. همچنین کسی که چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می کند. همچنین کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی شود و پیامبر خدا (ص) فرمود: «کسی که لقمه حرامی بخورد، تا چهل روز، دعایش مستجاب نمی شود». (5)

اینها تنها نمونه هایی از نقل های بسیاری بود که عدد «اربعین» در آنها به کار رفته است. 7.

ص: 39

1- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 2، ص 53.

2- . الاحتجاج، ابو منصور الطبرسی، ص 84.

3- . بحار الانوار، ج 53، ص 200.

4- . همان، ج 67، ص 213.

5- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 217.

باید دید در کهن ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟ چنان که در آغاز اشاره شد، مهم ترین نکته درباره اربعین، روایت امام حسن عسکری (ع) است که فرمود:

نشانه های مؤمن پنج چیز است: 1. خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (17 رکعت نماز واجب + 11 نماز شب + 23 نوافل)؛ 2. زیارت اربعین؛ 3. انگشتی در دست راست؛ 4. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ 5. بلند خواندن «بسم الله» در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین (ع) و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است. اما در مورد اینکه منشأ اربعین چیست، باید گفت در منابع، به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است: نخست، روزی است که اسیران کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا (ص)، از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را زیارت کند. شیخ مفید در «مسار الشیعه» که در مورد ایام تولد و درگذشت ائمه اطهار (علیهم السلام) است، به روز اربعین اشاره کرده و نوشته است: «این روزی است که حرم امام حسین (ع)، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله، برای زیارت امام حسین (ع) وارد کربلا شد». (1)

کهن ترین کتاب دعای مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی، از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زید بن علی بن الحسین (ع) است.

ص: 40

1- . مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعة، شیخ مفید، ص 46.

و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به دست سپاهیان شام در سال 64 هجری است، می نویسد:

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما، اباعبدالله الحسین(ع) از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا(ص) از مدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین(ع) را زیارت کرد. در چنین روزی، زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است. (1)

در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که خورشید، بالا آمده است.

در کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده است: «در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین(ع) از شام به مدینه آمدند». (2) همین طور در ترجمه فارسی «الفتوح ابن اعثم» و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است، این مطلب آمده است. (3) برخی استظهار کرده اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسیران از شام به مقصد مدینه خارج شدند؛ نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند. (4) به هر روی، زیارت اربعین از زیارت های مورد وثوق امام حسین(ع) است که از لحاظ معنا و مفهوم، قابل توجه است. 4.

ص: 41

1- . مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ص 787.

2- . نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، ص 241.

3- . الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تصحیح مجد طباطبائی، ص 916.

4- . لؤلؤ و مرجان، حسین نوری، ص 154.

اشاره شد که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسیران کربلا از شام به مدینه دانسته است. باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را زمان بازگشت اسیران از شام به کربلا می‌داند. تا اینجا از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست، بیش از سخن دوم است. با این حال علامه مجلسی پس از نقل هر دو مورد، اظهار می‌دارد: «احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می‌نماید». (1) ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود، «زاد المعاد» نیز عنوان کرده است. با این حال در متون نسبتاً قدیمی مانند «لهوف» و «مثیر الاحزان» آمده است که اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسیران از شام به کربلاست و اسیران از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند.

باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند، از جهاتی اخبار ضعیف و خیالی نیز دارند که برای شناخت آنها، باید آنها را با متون کهن تر مقایسه و اخبار آنها را ارزیابی کرد. این نکته را هم باید افزود، منابعی که پس از لهوف، به نقل از آن کتاب، این خبر را نقل کرده اند، نباید با نام منابعی مستند و مستقل یاد شوند؛ در نتیجه به کتاب هایی مانند «حبيب السیر» که به نقل از آن منابع، خبر بازگشت اسیران به کربلا را آورده اند، نمی‌توان استناد کرد. (2)

در اینجا مناسب است دو نقل را درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق یاد کنیم. نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است:

در نخستین روز ماه صفر «أدخل رأس الحسين(ع) مدينة دمشق، فوضعه يزيد (لعنه الله) بين يديه و نقر ثناياه بقضيب كان في يده و هو يقول :

ص: 42

1- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 101، صص 334 و 335.

2- . دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، ابوالحسن شعرانی، ص 269.

لست من خندق ان لم أنتقم *** من بني أحمد، ما كان فعل

ليت أشياخي ببدر شهدوا جَزَع الخزرج من وقع الاسل

فأهلوا واستهلوا فرحاتم قالوا: يا يزيد لا تشل

قد قتلنا القرن من أشياخهم و عدلناه ببدر، فاعتدل (1)

بیرونی، روز اول ماه صفر را روزی می داند که سر امام حسین(ع) را وارد دمشق کرده و یزید هم درحالی که اشعار ابن زبیری را می خواند و بیتهای هم بر آن افزوده بود، با چوبی که در دست داشت، بر لبان مبارک امام حسین(ع) می زد.

دوم سخن عمادالدین طبری در «کامل بهائی» است که رسیدن اسیران به دمشق را در 16 ربیع الاول، یعنی 66 روز پس از عاشورا می داند که این نقل طبیعی تر می نماید.

5. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری، از علمای برجسته شیعه و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل»، در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر»، به نقد و ارزیابی برخی از روضه ها و نقل هایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است. ظاهراً وی در دوره اخیر، نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است. ایشان این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل نموده که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است. (2)2.

ص: 43

1- الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص 422.

2- . لؤلؤ و مرجان، ص 152.

داستان از این قرار است که سید بن طاووس در «لهوف»، خبر بازگشت اسیران به کربلا در اربعین را نقل کرده است. در آنجا منبع این خبر گزارش نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب، مشهورات میان شیعه در مجالس سوگواری را مطرح کرده است. اما همین سید بن طاووس در «اقبال الاعمال»، با اشاره به اینکه شیخ طوسی در مصباح می‌گوید اسیران در روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند، در مورد خبر نقل شده در غیر آن (که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند) تردید می‌کند. تردید او به این دلیل است که ابن زیاد، مدتی اسیران را در کوفه نگه داشت. با توجه به زمانی که در این نگه داشتن صرف شده و زمانی که در مسیر رفتن به شام و اقامت يك ماهه در آنجا و بازگشت نیاز بود، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند. ابن طاووس می‌گوید اینکه اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است؛ اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا- گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده‌اند. ابن طاووس در اینکه جابر نیز روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می‌کند. (1)

این ممکن است که ابن طاووس، لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه خوانی و این اثر را همچون يك اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردیدهای او در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین را بپذیریم. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است، همین زیارت جابر در نخستین اربعین و در مقام اولین زائر است.

اما درباره اعتبار اربعین در بازگشت اسیران به کربلا، توجه به این نکته نیز 1.

ص: 44

اهمیت دارد که شیخ مفید در کتاب مهم خود در باب زندگی امامان و در بخش ویژه امام حسین (ع) از کتاب «ارشاد»، در خبر بازگشت اسیران، هرگز اشاره ای به بازگشت اسیران به عراق ندارد. همین طور ابومخنف، راوی برجسته شیعه نیز، اشاره ای در «مقتل الحسین» خود به این مطلب ندارد. در منابع کهن تاریخ کربلا هم مانند «انساب الاشراف»، «اخبار الطوال» و «طبقات الکبری»، اثری از این خبر دیده نمی شود. روشن است که حذف عمدی آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد.

خبر زیارت جابر، در کتاب «بشارة المصطفی» آمده است، اما به ملاقات وی با اسیران اشاره ای نشده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در پیروی از استاد خود محدث نوری، داستان آمدن اسیران کربلا در اربعین، از شام به کربلا را نادرست دانسته است. (1) در دهه های اخیر، مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب «بررسی تاریخ عاشورا»، بازگشت اسیران به کربلا را انکار کرده است. (2) استاد شهید مطهری نیز که متأثر از مرحوم آیتی است، همین نظر را دارد. اما این جماعت يك مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

6. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب، مرحوم آیت الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی (رحمه الله)، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا» درباره اربعین نوشته که به تازگی نیز به شکل زیبایی به چاپ رسیده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند آمدن اسیران از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب مشتمل بر تحقیقات حاشیه ای فراوانی درباره کربلاست که 9.

ص: 45

1- . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، صص 817 و 818.

2- . بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص 148 و 149.

بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر، با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها، مسیرها و زمان‌هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه‌ها آمده که مسیر کوفه تا شام و به عکس، از یک هفته تا ده، دوازده روز طی می‌شده است؛ بنابراین، ممکن است که در چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر سخن ابوریحان بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین(ع)، روز اول ماه صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت، بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است یا نه؟ تا آنجا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی، تجاوز نمی‌کند! به علاوه علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین، روزی است که حرم امام حسین(ع) وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شدند».

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین(ع) در نخستین اربعین، از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس، ائمه اطهار(علیهم السلام) که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین(ع) بهره می‌بردند، روز نخستین زیارت آن حضرت را روزی مستحب برای زیارت اعلام فرمودند.

متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق(ع) انشاء شد و با داشتن مضامینی عالی، شیعیان را از زیارت حضرت در این روز برخوردار کرد. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از ویژگی های شیعه دانسته شده است؛ درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز، در روایات بی شماری از نشانه های شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح المتعجد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی، به نقل از صفوان بن مهران جمّال آمده است. وی گفت که مولایم صادق(ع) فرمود: «زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود، چنین است...» (1). این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارت های دیگر است؛ اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعبیر جالب در مورد هدف امام حسین(ع) از این قیام است، اهمیت ویژه ای دارد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین (ع) از این نهضت آمده است:

و بذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة... و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی.

خدایا، امام حسین(ع)، همه چیزش را برای نجات بندگان از نابرداری و سرگستگی و ضلالت در راه تو داده، در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

دو نکته کوتاه

الف) برخی از روایاتی که در مورد زیارت امام حسین(ع) در کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان، زمین، خورشید و فرشتگان را3.

ص: 47

1- . مصباح المتعجد، ص788؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص113.

بر امام حسین(ع)، یادآور شده است. (1)

ب) ابن طاووس يك اشكال تاريخی در مورد اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و گفته است، اگر امام حسین(ع)، روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت، نوزدهم صفر می شود، نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال، ماه محرمی که در دهم آن، امام حسین(ع) به شهادت رسید، 29 روز بوده است. اگر ماه کامل بوده باشد، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند. (2)

منابع

1. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی تا.
2. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، 1386 ه.ق.
3. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد الدیلمی، قم، الشریف الرضی، 1412 ه.ق.
4. الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ 1، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1416 ه.ق.
5. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چ 2، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه.ق.
6. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، به کوشش مهدی انصاری، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)، 1383 ه.ش.
7. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمد علی قاضی طباطبائی، 5.

ص: 48

1- . اربعین شهید قاضی، ص 386.

2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 98، ص 335.

چ3، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، 1368 ه. ش.

8. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ4، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365 ه. ش.

9. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، شیخ عباس قمی، ترجمه شعرانی، تهران، اسلامیه، 1374 ه. ق.

10. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411 ه. ق.

11. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مصطفی درایتی، چ1، قم، انتشارات احمد مطهری، 1379 ه. ش.

12. مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

13. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408 ه. ق.

14. مصباح المتعجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، 1411 ه. ق.

15. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، چ1، قم، نشر دلیل، 1379 ه. ش.

16. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، تهران، اهل قلم، 1376 ه. ش.

آیت الله عبدالله جوادی آملی

افق حوزه، 29 دی ماه 1389، شماره 297

امام حسن عسکری (ع) فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زیارة الاربعین و التختم فی الیمین و تغفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم.

نشانه های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز 51 رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم».⁽¹⁾

مراد از نماز 51 رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از ویژگی های شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی گویند یا

ص: 51

1- . تهذیب، شیخ طوسی، ج6، ص52

آهسته تلفظ می کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می دهد که مقصود امام عسکری (ع)، اربعین معروف و معهود نزد مردم است. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا (ص)، عصاره رسالت (نبوی (ص) قرآن و عترت است: «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي». (1) عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری (ع)، در کنار هم ذکر شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می کنند؟

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است؛ مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحّد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می کند، مگر انسان های نمازگزار که آنان می توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلع (2)، جزوع (3) و منوع (4) ه.

ص: 52

1- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 89، ص 13.

2- آژمند.

3- ناشکیبا.

4- بازدارنده.

بودن به درآیند و مشمول رحمت های خاص الهی باشند؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* إِلَّا الْمُصَلِّينَ. (1)

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز، تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه ها، از ویژگی های ممتاز آن حضرت (ع) است.

خلاصه آنکه رسالت پیامبر اکرم (ص)، تعلیم کتاب و حکمت از يك سو و تزکیه نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نماید و هم گمراهان را هدایت کند.

همین دو هدف، در متن زیارت اربعین سالار شهیدان (ع) تعبیه شد؛ چنان که منشأ ددمنشی (2) منکران رسالت و دشمنان نبوت، حب دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهم توحش (3) منکران ولایت و دشمنان امامت نیز، همان غطرسة (4) دنیا و دلباختگی به آن بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشاره شده است: «وتغطرس و تردی فی هواه».

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می شود و دعا در آن وقت مستجاب است. د.

ص: 53

1- . معارج: 19-22.

2- . درنده خوبی.

3- . وحشی گری.

4- . فضیلت نهادن بر خود.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین(ع)، همان هدف رسالت پیامبر اکرم(ص) دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی کنند.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم(ع) نقل شده که به خداوند عرض کرد: پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذب کند: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (بقره: 129) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه: 2).

امیر مؤمنان(ع) در تشریح بعثت پیامبر اکرم(ص) فرمود: «فهداهم به من الضلالة و انقذهم بمكانه من الجهالة»؛ (1) یعنی خداوند به دست پیامبرش مردم را عالم و عادل کرد.

امام حسین(ع) نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر(ص) است و صاحب ولایت (حسین مني و انا من حسين) (2)، باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

تمامی اهل بیت(علیهم السلام) این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه، به وظیفه خود عمل می کردند؛ ولی سیدالشهدا(ع)، افزون بر کارهای 1.

ص: 54

1- نهج البلاغه، خطبه 1.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 261.

یادشده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای نیل به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت(ع) بود که هم مبارزه فرهنگی، سیاسی و اجتهادی داشت و هم نبرد جهادی.

چنان که در زیارت اربعین آن حضرت می خوانیم: «فاعذر فی الدعاء و منح النصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة»؛ یعنی آن حضرت(ع) با اتمام حجت بر خلق، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو - ای خدا - نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

اعذار و نصح و بذل خون آن حضرت(ع)، همگی برای عالم و عادل کردن انسان هایی بود که در دریای هلاکت جهل علمی و فساد اخلاقی غوطه ور بودند؛ چنان که برخی از انبیای گذشته نیز صرف نظر از تبلیغ، تعلیم و تحقیق اجتهادی، به نبرد جهادی نیز مبادرت نمودند و شربت شهادت نوشیدند تا ددمنشی را به فرشته وشى (1) و جاهلیت را به تمدن اسلامی بدل نمایند.

منبع: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی

منابع

1. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ه. ق.
2. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ه. ق. ش.

ص: 55

1- «وش» پسوندی برای بیان شباهت است؛ مانند پریش، ماه وش.

(مبتنی بر آثار و اندیشه های حکیم الهی، آیت الله جوادی آملی)

حسین محمودی

فصلنامه اشارات، شماره 4

مقدمه

نماز، زیارت خداست (1) و حج و عمره، زیارت خانه اوست و زیارت امام، دیدار با خلیفه خدا و آینه تمام نمای هستی است. نماز آثاری دارد که نهی از فحشا و منکر، یکی از رهاوردهای بی شمار آن است. (2) حج نیز فوایدی دارد که آزادگی از رجسِ شرک و رهایی از پلیدی دشمنان الهی، از برکات آن است؛ اما زیارت سالار شهیدان را ثمراتی برتر از حج است (3) و هم ردیف نماز از آن یاد شده است. (4)

یکی از برترین زیارت های آن حضرت، زیارت اربعین است که سفارش های بسیاری از سوی معصومان در مورد آن وارد شده است. ما در این نوشتار بر آنیم در دو فصل، به معرفی زیارت اربعین و شرح برخی فرازهای زیارت نامه اربعین پردازیم.

ص: 57

1- «مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيَّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ». التوحيد، شيخ صدوق، ص 240.

2- «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنكبوت: 4).

3- «بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»؛ ر.ك: وسائل الشيعه، حرعاملی، ج 14، ص 49.

4- التهذيب، ج 6، ص 52.

1. زیارت اربعین، از علامات مؤمن

زیارت اربعین به نقل از صفوان جمّال، از امام صادق(ع) روایت شده که یکی از مهم ترین دعاها برای زیارت امام حسین(ع) است. در فضیلت این زیارت، همین بس که از آن به عنوان یکی از نشانه های مؤمن یاد شده است. امام حسن عسکری(ع) درباره این زیارت فرمود: «علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زیارة الأربعین و التختّم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم».⁽¹⁾

مواردی که درباره این روایت آمده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا 51 رکعت نماز،⁽²⁾ به شکلی که از پیامبر نقل شده است، از مختصات شیعیان است و فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه، یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی گویند یا آهسته تلفظ می کنند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز خواندن زیارت اربعین حسینی را مستحب می داند.

2. اهمیت زیارت اربعین

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه های ایمان است، بلکه طبق روایت امام حسن عسکری(ع)، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.ت.

ص: 58

-
- 1- «نشانه های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز 51 رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک نمودن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم»؛ همان.
 - 2- . مراد از نماز 51 رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا(ص)، عصاره قرآن که دین خداست، ستونی دارد و آن نماز است (1) و بر اساس روایت امام عسکری(ع)، عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است و این دو ستون در کنار هم ذکر شده است؛ ولی مهم آن است که دریابیم چگونه نماز و زیارت اربعین، انسان را متدین می کنند.

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است. مثلاً فرموده به طور فطری، انسان موحد است، ولی طبیعت او هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین، از خیر جلوگیری می کند، مگر انسان های نمازگزار (2)؛ چرا که آنان می توانند این خوی سرکش را تعدیل کنند و از هلع، جزوع و ممنوع بودن به درآیند و مشمول رحمت های خاص الهی باشند. همچنین زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلع و ممنوع بودن باز می دارد.

آثار زیارت انسان های کامل و معصوم

زیارت انسان های کامل و معصوم، رهاوردها و میوه های فراوانی دارد که اجتهاد در فهم دین و جهاد در تبیین دین، اجرای دستورات الهی، دفاع و حمایت از ارکان اسلام، از جمله این رهاوردها و برکات به شمار می آیند و نمونه های این گونه برکات را می توان از اوصاف کمالی آنان در زیارت نامه های آنان دید، آنجا که می گوئیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ. (3)4.

ص: 59

1- «إن رسول الله(ص) قال الصلاة عمود الدين»؛ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج 1، ص 286.

2- «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ». (معارج: 19 - 22).

3- . کافی، کلینی، ج 4، ص 574.

شهادت می‌دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداخت نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و پیروی از پیامبر نمودید و قرآن را به درستی تلاوت کردید.

بر این اساس، کسی که به زیارت آنان می‌رود، چنین ویژگی‌هایی را طلب می‌کند و از چنین کمالاتی بهره‌مند می‌شود.

3. ویژگی عدد اربعین در آیات و روایات

از بعضی آیات و روایات استفاده می‌شود که عدد چهل، خصوصیتی دارد که در اعداد دیگر نیست. در قرآن آمده است که جریان میقات حضرت موسی (ع) با خدای سبحان، چهل روز به طول انجامید. (1) بنی اسرائیل نیز به دلیل ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی و تلاش‌های حضرت موسی (ع)، به مدت چهل سال در بیابان سرگردان شدند. (2)

در احادیث نقل شده است که جریان آفرینش حضرت آدم (ع)، سرشت طینت او به دست خداوند، به مدت چهل روز ادامه یافت (3) یا پیکر شریف آن حضرت، چهل سال باقی ماند، سپس روح در آن دمیده شد (4) و نیز محدثان شیعه و سنی، درباره تأثیر حفظ چهل حدیث از پیامبر خدا (ص) نقل کرده‌اند، اگر کسی چهل حدیث نافع برای امت، نه برای شخص خود حفظ کند یا از راه تبیین آن برای مردم یا از راه پیاده کردن عملی آن در جامعه، آن را حفظ کند، روز قیامت، فقیه محشور می‌شود. (5) 6.

ص: 60

1- . ر.ك: اعراف: 142.

2- . مائده: 26.

3- . «خمرت طينة آدم بيدي اربعين صباحاً». عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج 4، ص 9.

4- . تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج 1، ص 95.

5- . «مَنْ حَفَظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا». بحار الانوار، مجلسی، ج 2، ص 156.

حدیث معروفی نیز از طرق متعددی از پیامبر خدا(ص) درباره اخلاص نقل شده است که فرمود: «هر کس به مدت چهل روز اخلاص بورزد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش جاری می سازد».(1)

همچنین بیشتر پیامبران الهی در چهل سالگی به رسالت مبعوث شده اند و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرامی بدارید. اینها نشان می دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی در اسلام برخوردار است.

4. عدد چهل درباره امام حسین(ع)

در روایات چنین آمده است: زمین در سوگ پیامبران و اولیای الهی و بندگان مؤمن که بر روی آن، خدا را عبادت کرده اند، چهل روز می گرید، ولی در شهادت امام حسین(ع)، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد، چنان که نباید آن را انکار کرد.

گفتنی است گرامیداشت یاد درگذشتگان در همه ملل و ادیان، رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از متوفای خود تجلیل می کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم(علیهم السلام)، در نخستین اربعین آنان، مراسم گرامیداشت انجام می شده است؛ ولی شهادت امام حسین(ع) این ویژگی را دارد که هر ساله، اربعین حسینی تا قیامت ادامه خواهد داشت.9.

ص: 61

1- «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». همان، ج 67، ص 249.

1. اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین

«وَبَدَلٌ مُّهِجَّتُهُ فِيكَ لِيَسْتَتِقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (1)

در زیارت اربعین می خوانیم که قیام وجود مبارك حسين بن علي (عليهما السلام)، برای دو هدف بود و آن حضرت برای این دو خون جگر خود را داد:

1. نجات مردم از جهل و با فرهنگ کردن مردم؛

2. به در آوردن مردم از ضلالت و گمراهی عقلی.

به استناد حدیث «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»، (2) هدف حسین بن علی (عليهما السلام)، همان هدف پیامبر اکرم (ص) است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها از راه تهذیب نفس. کسانی که جاهل اند، دستور خدا را نمی دانند و کسانی که عالم اند، ولی بر اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی کنند، توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. از این رو، پیامبران برای تعلیم و تزکیه مردم مبعوث شدند که خوبی ها را به مردم بشناسانند و عملاً آنان را برای رسیدن به نیکی و سعادت هدایت کنند.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «خدای سبحان به دست پیامبر گرامی (ص) دو کار کرد: مردم را با فرهنگ و باسواد کرد و آنها را از گمراهی به درآورد».

(3)

رهبران الهی به مردمان، اندیشه ناب و انگیزه صحیح می بخشند و بخشش های علمی و معنوی، والاترین بخشش هاست. از این رو، معصومان فرمودند: «پیامبر از 1.

ص: 62

1- . التهذيب، ج6، ص 113.

2- . بحار الانوار، ج43، ص 261، باب 12.

3- . «فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة». نهج البلاغه، خطبه 1.

بخشنده ترین مردمان بود» (1)؛ زیرا مانده و سفره معنوی را گشود و غذای آماده را بر آن چید. آن گاه جامعه انسانی را به زندگی جاوید فرا خواند. حسین نیز از پیامبر(ص) بود و همانند او عمل کرد.

2. کرامت در زیارت اربعین

«أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ» (2)

اکرام در برخی اقسام خود، معادل جود و هبه و... است، ولی ممکن است انسان وارسته در حال تهی دستی نیز کریم باشد، ولی جواد و وهاب نیست؛ زیرا کرم داری که درم ندارد، بالفعل کریم است؛ گرچه بالفعل جواد و وهاب و... نیست.

همان طور که کرامت از شئون عقل عملی است، مانند جود و سخا و هبه، از شئون عقل نظری نیز به شمار می آید؛ مانند معرفت و درایت و شهود. همچنین انسانی که به مقام نبوت نایل آمده، کرامت خاصی نصیب وی شده و خداوندی که وی را به نبوت رسانده، نسبت به او اکرام کرده است. سیدالشهدا(ع) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ» (3).

3. امام حسین(ع)، وارث پیامبران

«وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ» (4)

امام حسین(ع)، وارث پیامبران الهی است و نهضت او ادامه و همسو با جنبش آنان است. این مطلب، افزون بر زیارت اربعین، در زیارت وارث نیز آمده است. (5) امام 9.

ص: 63

- 1- . بحار الانوار، ج 16، ص 190.
- 2- . التهذيب، ج 6، ص 113.
- 3- . الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 91.
- 4- . التهذيب، ج 6، ص 113.
- 5- . مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج 10، ص 299.

حسین(ع) عملاً برای اثبات اینکه نهضت او مانند قیام موسای کلیم است، در حرکت از مدینه تا کربلا، گام به گام، آیاتی را که درباره حضرت موسی(ع) نازل شده بود، قرائت می فرمود. (1) ایشان با این کار به مردم فهماند که من وارث موسای کلیم هستم و یزید به جای فرعون نشسته است و منافقان، همانند پیروان فرعون اند. شما تا زمانی که با پیامبر بودید و از او پیروی می کردید، از رحمت خداوند برخوردار بودید؛ اکنون اگر از رهبران الهی پیروی نکنید، همچون بنی اسرائیل سرگردان خواهید شد.

4. حسین(ع) سید همه سادات

«جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِّنَ السَّادَةِ» (2)

قرآن کریم، سخن همه پیامبران الهی و کتاب های آنان را تصدیق می کند، ولی بر آنها هیمنه و سیطره دارد و اگر در امت های پیشین پیامبرانی بودند، آورنده قرآن، سید و خاتم آنان است و اگر در گذشته، خلفای الهی بودند، خلیفه پیامبر خاتم(ص) که در دامان قرآن تربیت شده است، سید و سالار خلفاست.

همچنین اگر در امت های پیشین، کسانی به مقام ولایت یا امامت رسیدند، اهل بیت(علیهم السلام)، سید آنان هستند. اکنون روشن می شود که اگر کسی از میان اهل بیت(علیهم السلام)، شربت شهادت بنوشد، سید شهدای پیشین است و در این میان، امام حسین(ع)، جایگاه ویژه ای دارد.

بر این اساس، «سیدالشهدا» فقط بزرگ شهدای کربلا نیست، زیرا این مقام 3.

ص: 64

1- . ر.ك: قصص: 21.

2- . التهذيب، ج6، ص113.

برای امام حسین(ع) بسیار کوچک است، بلکه آن حضرت، سید و بزرگ همه انبیا و خلفایی است که در گذشته به شهادت رسیدند و نیز سید همه شهیدان غیر معصوم گذشته و آینده است.

5. رهبری قائدانه امت

«وَقَائِدًا مِّنَ الْقَادَةِ» (1)

رهبری پیامبران الهی، قائدانه است و نه سائقانه. قائد به کسی گفته می شود که پیشوا و پیشرو قافله است و دیگران را جذب می کند و به دنبال خود می کشاند، ولی سائق آن است که زیردستان خود را همچو چوپان از پشت سر می راند.

اولیای الهی زمانی مردم را به راهی فرا می خوانند که خودشان، پیشاپیش آن را پیموده باشند. چنان که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود: «ما هرگز به شما دستوری ندادیم، مگر آنکه خود پیش تر آن را انجام داده ایم.» (2) کسی که با حرکت در پیشاپیش کاروان، خطرها را به جان می خرد و به پیشواز زندان، شکنجه، مهاجرت و شهادت می رود، آن گاه امت را به دنباله روی از خویش فرا می خواند و سخنش نفوذ و اثر ژرفی بر پیروان خواهد داشت؛ ولی رهبران سیاقی، خود حرکت نمی کنند و خویشتن را به خطر نمی اندازند، بلکه از عقب قافله، دیگران را به حرکت و قیام سوق می دهند و رهنمود آنان، نفوذی نخواهد داشت. 1.

ص: 65

1- . التهذيب، ج6، ص113.

2- . «إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنْتَهُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا». نهج البلاغه، خطبه 1.

«فَجَاهِدْهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سُقِّكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَ اسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ» (1)

امام حسین (ع) نه تنها خود در تمامی مراحل قیام، صبار و شکور بود، بلکه با سخنان خود تلاش کرد که جامعه را به صبر و شکر دعوت کند. لازمه این کار، بیرون راندن محبت دنیا از دل است؛ زیرا تا زمانی که انسان، به دنیا دل بستگی دارد، حوادث و کاستی های مادی، او را خواهد لرزاند و هیچ گاه صبور و شکور نخواهد بود. از این رو، سالار شهیدان در نامه ها و خطبه های خود، علاقه به دنیا را از مردم می زدود و اشتیاق به شهادت و جاودانه شدن را در دل های آنها زنده می کرد تا آنان بتوانند صبار و شکور باشند.

گاهی آن حضرت این آیه را قرائت می فرمود: «هرجا باشید، مرگ خواه ناخواه، شما را درمی یابد و می میرید». (2) اگر با مرگ شرافتمندانه نمیرید، با بیماری های غیر شرافتمندانه، رخت بر می بندید و اگر طیب و طاهر نشدید، مردار می شوید.

انسان باید میوه شاداب خود را به مهمانش اهدا کند؛ وگرنه می پوسد. میوه درخت، برای ابد نمی ماند و امکان خلود در این مرحله، محال است. از این رو، هر انسانی که در این دنیاست، باید خود را در راه خدا صرف کند و اگر در این راه، یعنی فی سبیل الله مصرف نشود، می پوسد.

بر این اساس در زیارت اربعین می گوئیم: «... و کسانی که دنیا فریشان داده بود، به پشتیبانی هم با شما جنگیدند و آخرت خود را به بهایی بسیار اندک فروختند». (3)

ص: 66

1- . التهذيب، ج6، ص113.

2- . ر.ك: نساء: 78.

3- . «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَفَتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ». التهذيب، ج6، ص113.

«فَاعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النَّصْحَ». (1)

حسین بن علی (علیهما السلام) در شرایطی قیام کرد که بر اثر طغیان حاکمان و جهل علمی و جهالت عملی توده مردم، قسمت مهم خاورمیانه، به انحراف عقیده، سوءخلق و رفتار تبه کارانه مبتلا بود و محرومیت از تبلیغ صالحان و نفوذ طالحان ددمنش، منشأ همه این تباهی ها شد.

حضرت سیدالشهدا در روز عاشورا فرمود: «سرّ اینکه نصایح من در شما اثر نمی کند و رهنمود مرا نمی پذیرید، این است که شکم های شما با حرام پر شده است»، (2) و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح و حلال، جمع شود.

8. شهادت در پرتو پیروزی حق

«أَشْهَدُ أَنَّكَ... عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً». (3)

همان طور که از نامه ها، پیام ها و خطبه های حضرت امام حسین (ع) استنباط می شود، قیام مبنای خاصی داشت. ایشان بر این باور بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد، خواه نباشد و باطل، محکوم به شکست است. امویان نیز بر این باور بودند که چون قدرت مادی دارند، پیروزند؛ خواه با حق همراه باشند یا نه.

این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان بینی سرچشمه می گیرد. کسی که جهان را در ماده خلاصه می کند و اصالت را به ماده می دهد، هر جا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقی می شود؛ ولی 3.

ص: 67

1- . التهذيب، ج 6، ص 113.

2- . «فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ». . بحار الانوار، ج 45، ص 8.

3- التهذيب، ج 6، ص 113.

کسی که جهان بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می دهد و در محور حق حرکت می کند. بر این اساس، همیشه در برابر پیامبران الهی، افرادی قیام می کردند که بر این باور بودند: «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ آمَنَ تَعَالَى» (1)؛ یعنی کسی پیروز خواهد شد که از نظر مادی برتر است. در برابر چنین تصویری، انبیای الهی باور داشتند که: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (2)؛ یعنی آن که پاکیزه و مهذب است، پیروز خواهد شد.

9. وراثت از امام حسین (ع)، عامل یاری دین و اصلاح جامعه

«وَصَّرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ». (3)

رهبران الهی می کوشند جامعه انسانی را وارث حسین بن علی (علیهما السلام) کنند. اگر جامعه ای وارث حسین بن علی (علیهما السلام) باشد، میراث همه پیامبران را نیز به اندازه خود خواهد داشت؛ چون یکی از شعارهای رسمی، هنگام برخورد با یکدیگر در مراسم سوگ سالار شهیدان، این است: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (ع) وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ». (4)

بخش نخست عبارت یاد شده، آن است که ما در سانحه سنگین کربلا، اندوهگین و مصیبت زده ایم. خداوند اجر همه را افزون کند. بخش دوم شعار این است که خداوند ما را جزو کسانی قرار دهد که برای خون خواهی سالار شهیدان و گرفتن خون بهای حسینی، موفق به قیام هستند!

ما هنگامی می توانیم خون بهای حسین بن علی (علیهما السلام) را بگیریم، که 9.

ص: 68

1- . ر.ك: طه: 64.

2- . ر.ك: اعلی: 14.

3- . التهذيب، ج 6، ص 113.

4- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 509.

وارث او باشیم؛ چون اگر وارث او نباشیم، خون بها به ما ارتباطی ندارد؛ یعنی اگر کسی نسبت به مقتولی یا شهیدی بیگانه باشد، حق ندارد برای خون خواهی او انتقام بگیرد. پس طبق این شعار و دعا، ما جزو وارثان حسین بن علی (علیهما السلام) بوده و آماده خون خواهی آن حضرت هستیم. بنابراین، راهیان طریق حسین بن علی (علیهما السلام) که جزو وارثان او هستند، می توانند به خون خواهی شخصیت حقوقی سالار شهیدان، به مبارزه با ظلم پردازند؛ نه اینکه فقط مصرف کننده نهضت حسینی باشند.

بسیاری از افراد بر این باورند که ما فقط مصرف کننده نهضت کربلائییم، مانند داروخانه ای که محصولاتش برای همه مردم سودمند است؛ اما خواص بر این اعتقادند که ما هم مصرف کننده این نهضتیم تا به صلاح رسیدیم و هم باید تولیدکننده نهضت های اسلامی باشیم تا مصلح شویم.

10. حرکت به سوی لقای الهی

سالار شهیدان، امام حسین (ع) نیز مانند پیامبران الهی، خود از پیش می رفت و دیگران را به حرکت فرا می خواند. آن حضرت در روز هشتم ذی الحجه (روز ترویه) در میان زائران بیت الله فرمود: «امروز قربان گاه ما سرزمین کربلا و جامه احرام ما کفن است. باید برای نجات اسلام، جان خویش را قربانی کنیم. تنها آنان که جان خود را بر کف دست نهاده اند، با من همراه شوند؛ نه آنان که امید نام و نان و پیروزی ظاهری دارند. کسانی با من همراه شوند که وطنشان لقاء الله است». «مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ تَنْفَسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». (1)0.

ص: 69

1- «هر کسی که خون خود را به قصد لقای الهی بذل می کند، همراه ما بیاید که اگر خدا بخواهد، صبح حرکت می کنم»؛ اللهوف، ابن طاووس، ص 60.

به همین دلیل، همراهان و یاری کنندگان آن حضرت را، بهترین اصحاب می دانند که آنان در پایین قدم حضرت آر میدند و ما بر همه آنان پس از سلام بر امام حسین (ع)، سلام می گوئیم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِيكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».⁽¹⁾

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، قم، دارالهجره.

1. الارشاد، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413 ه.ق.
2. التهذیب، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1365 ه.ش.
3. التوحید، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، 1398 ه.ق.
4. اللهوف، سید ابن طاووس، تهران، جهان، 1348 ه.ش.
5. المحاسن (جلد 1)، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الإسلامیه، 1371 ه.ق.
6. بحار الانوار، علامه مجلسی، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت، 1404 ه.ق.
7. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، الصدر، 1415 ه.ق.
8. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم، انتشارات سید الشهداء (ع)، 1405 ه.ق.
9. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1365 ه.ق.
10. مستدرک الوسائل، محدث حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1408 ه.ق.
11. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1409 ه.ق.3.

ص: 70

مهدی پیشوایی

درس هایی از مکتب اسلام، سال چهل و نهم، بهمن 1388، شماره 11

عباس محمود عقاد، نویسنده نامدار معاصر مصری و نویسنده سلسله کتاب های «عقربیات» (قهرمانان و شخصیت های اسطوره ای) که درباره تعدادی از شخصیت های بزرگ اسلام تألیف کرده، در کتاب ارزشمند و ماندگار «ابوالشهداء، الحسین بن علی» (حسین بن علی، سرور شهیدان) بحثی دلکش درباره گسترش شعاع جاذبه و محبوبیت حضرت سیدالشهدا(ع) در دل ها و جان ها در اقطار عالم دارد که به نظر رسید، آن را طلایه سخن ماه در این شماره قرار دهیم. او به مناسبت بحث در مورد محل دفن سر مطهر امام حسین(ع) می نویسد:

هرچند محل دفن پیکر حسین، مورد اتفاق مورخان است، اما محل دفن رأس شریف ایشان، به شدت مورد اختلاف است و اقوال مختلفی در این باره مطرح شده است؛ از قبیل اینکه: 1. سر مطهر، پس از مدتی، به کربلا بازگردانده شد و با پیکر آن حضرت به خاک سپرده شد. 2. نزد عمرو بن سعید بن عاص، والی یزید در مدینه فرستاده شد و او آن را در قبرستان بقیع، در کنار قبر مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام) دفن کرد. 3. پس از آنکه مدتی، در شهرها گردانده

ص: 71

شد، به عسقلان رسید و حاکم آنجا، آن را در آن محل به خاک سپرد و در همانجا باقی بود تا آنکه در جنگ های صلیبی، فرنگی ها بر عسقلان مسلط شدند. در این هنگام، صالح طلائع، وزیر فاطمیان در مصر، سی هزار درهم به فرنگی ها پرداخت و سر مطهر را از آنان گرفت و آن را به قاهره منتقل کرد و در جایی که اکنون به این نام (رأس الحسين) معروف است، دفن نمود. 4. سبط ابن جوزی نوشته است: «این سر مطهر در مسجد شهر رقه در کنار فرات دفن شده است؛ زیرا وقتی که آن را نزد یزید بن معاویه بردند، گفت: آن را به تلافی سر عثمان، برای خاندان ابی معیط (بستگان اموی عثمان) می فرستم. خاندان ابی معیط در آن زمان، ساکن رقه بودند و آن را در یکی از خانه های خود دفن کردند. بعدها این خانه، جزو مسجد جامع شد و اکنون این مسجد، در کنار باروی شهر قرار دارد. بدین ترتیب نقاط یادشده، بالغ بر شش محل است در شش شهر که عبارت اند از: مدینه، کربلا، رقه، دمشق، عسقلان و قاهره که در واقع، جزو قلمرو و حجاز، عراق، شام و بیت المقدس هستند. این شهرها، در واقع آن روز، مرز و دروازه کشور اسلامی با جهان خارج به شمار می رفتند. در تاریخ، اختلافات زیادی هست که ما آن را اختلاف لفظی یا اختلاف ظاهری می نامیم؛ زیرا نتیجه اصلی همه اقوال یکی است. اختلاف درباره محل دفن سر حسین (ع) نیز از این قبیل است؛ زیرا این رأس شریف، در هر کجا که دفن شده باشد، در همه جا مورد تعظیم و تقدیس است. حسین (ع) به برکت شهادت و در پرتو قهرمانی و نیز به خاطر خاندان نبوی او، وجودی است که در قلب هر شخصی جای دارد؛ چه به قبر او نزدیک باشد یا دور. این وجود مقدس، چه در قاهره باشد، چه در عسقلان، چه در دمشق، چه در رقه، چه در کربلا و چه در مدینه، فرقی نمی کند؛ او همه جا محبوب دلهاست. (1)5.

ص: 72

دشمنان امام حسین، او را کشتند و می خواستند نام و نشان او را نیز در جهان محو کنند، اما نتوانستند نور خدا را خاموش کنند و روز به روز بر وسعت منطقه محبوبیت حسین(ع) و تعداد شیفتگان او افزوده شده و می شود. شیفتگان عظمت سیدالشهدا(ع) محدود به شیعیان و حتی مسلمانان نمی شوند، بلکه آزادی خواهان جهان و عاشقان انسانیت و فضیلت، از پیروان سایر ادیان و مذاهب و مرام ها در سراسر جهان، کم نیستند و این معنی بر اهل فضل و مطالعه پوشیده نیست. در اینجا مناسب است نمونه ای از شیفتگان آزادگی و عظمت امام حسین(ع) را از میان روشنفکران معاصر مسیحی معرفی کنیم که طی اشعاری بس زیبا، عشق و ارادت خود را نثار سرور شهیدان کرده است. او «بولس سلامه»، شاعر لبنانی است. او در تفکرات شاعرانه، خود را به کربلای فردای عاشورا برده که ساحل فرات، دشتی پر از خون بود و هنوز بر تربت پاک حسین(ع) و یارانش بقعه و بارگاهی برپا نشده بود و هنوز از شمشیر یزیدیان خون می چکید و کسی نمی توانست نام حسین(ع) را به نیکی ببرد. او در آن فضا، کربلا را مخاطب قرار داده، آن را «مطاف دل ها» نامیده و چنین می سراید:

كربلا ستصبحين محجاً*** وتصيرين كالهواء انتشاراً

ذكرك المصنوع الأليم سيغدو*** في البرايا مثل الضياء انتشاراً

فيكون الهدي لمن رام هدياً*** وفخاراً لمن يروم الفخارا

فيجئ الأحرار في الكون بعدي*** حيثما سرت يلثمون الغبار

و يثنون: «دولة الظلم حيدي»*** قد نقلنا عن الحسين شعاراً

فليمت كل ظالم مستبد*** فاذا لم يمت قتيلاً تواري(1)

ص: 73

1- . علی و الحسین فی الشعر المسيحي، سعيد عقل، جورج شکور، بولس سلامه.

ای کربلا! تو به زودی مطاف دل ها خواهی شد و نام و آوازه تو، همچون هوا، همه جا منتشر خواهد گشت.

یاد و خاطره پرسوز و دردناک تو، همه جا همچون نور فراگیر خواهد شد.

کربلا یاد و پیام تو، رهنمای هدایت جویان و فخر افتخارطلبان خواهد گردید.

آزادگان جهان که بعد از من خواهند آمد، به گرد و خاک تو در هر جا که باشد، بوسه خواهند زد!

و فریاد خواهند زد که ما این شعار را از حسین داریم که: «ای دولت ستمگر! گم شو!»

مرگ باد بر هر ظالم مستبد و اگر چنین ظالمی کشته نشود، باید بمیرد و زیر خاک رود!

آری یاد و نام و خاطره پرجاذبه حسین(ع)، همه جا در دل ها جای دارد و اگر خفاشان و «شب پره» گانی در گوشه و کنار بوده و هستند و نمی توانند «نور آفتاب» را ببینند و در عاشورا و پس از عاشورا شادی کردند و این روز را عید گرفتند، هرگز از «قدر آفتاب» نمی کاهند و فقط «عرض» خود را می برند!

قال علي بن الحسين (عليهما السلام): «ثلاثٌ منجياتٌ للمؤمن: كفّ لسانه عن الناس و اغتياهم، و إشغاله نفسه بما ينفعه لآخرته و دنياه و طول البكاء على خطيئته». (1)

امام سجاد(ع) فرمود: «سه چیز مایه نجات مؤمن است: دم بستن از مردم و بد گفتن به آنها، واداشتن خود بدانچه به آخرت و دنیايش سود دهد و زیاد (طولانی) گریستن بر گناهِش».

منابع

1. ابوالشهداء الامام الحسين(ع)، عباس محمود عقاد، قم، شریف الرضی، 1372 ه. ش.

2. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن شعبة الحرانی، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1404 ه. ق. 0.

ص: 74

1- . تحف العقول، حسن بن شعبة الحرانی، ص 290.

چکیده

حضور اهل بیت(علیهم السلام) در اولین اربعین شهادت امام حسین(ع)، بر سر مزار آن حضرت در کربلا، از مسائلی است که در قرون اخیر، برخی محققان شیعه درباره آن تشکیک کرده اند. در مقابل، برخی دیگر از اندیشمندان، درصدد رد این تشکیک و اثبات اربعین اول شده اند. این نوشتار، ابتدا به دلایل منکران اربعین اول پرداخته و در ادامه به پاسخ گویی آنها می پردازد؛ سپس با استفاده از قراین و شواهد دیگر، دیدگاه موافقان اربعین اول را تأیید می کند.

ص: 75

یکی از مباحث مهم تاریخ عاشورا که در این فصل درباره آن بحث و بررسی صورت گرفته، حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا، در اولین اربعین شهادت امام حسین (ع) بر سر مزار آن حضرت و دیگر شهدای کربلاست. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر خدا (ص) به زیارت قبر امام حسین (ع) نایل شد و در همان جا بود که اهل بیت (علیهم السلام) هنگام بازگشت از شام نیز به زیارت مزار امام (ع) آمده و جابر را ملاقات کردند. همچنین در این روز، سر امام حسین (ع) به بدن ملحق شده و دفن شد. اما در مقابل این شهرت، برخی اندیشمندان متقدم و معاصر شیعه، ورود اهل بیت (علیهم السلام) را در روز اربعین سال 61 ه. ق. انکار کرده اند که دیدگاه ها و دلایل انکار آنان و نیز دلایل و قراینی که برخی محققان معاصر برای رد دلایل منکران اقامه کرده اند، بررسی و مطالعه خواهد شد؛ سپس در ادامه، قراین و شواهد تاریخی و روایی این موضوع را به منظور اثبات چنین شهرتی، بیان خواهیم کرد.

«اربعین» در متون و نصوص دینی

واژه اربعین از اصطلاحاتی است که در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد و بسیاری از امور، با این عدد و واژه، تعریف و تحدید شده اند. مثلاً کمال عقل در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص، آثار حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر، دعای برای چهل مؤمن، قرائت دعای عهد در چهل صبح، پذیرفتن نماز شراب خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه

زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین(ع)، استحباب زیارت اربعین و... از جمله مواردی است که جایگاه و ارزش والای این واژه و عدد را در معارف اسلامی بیان می کند. (1)

با این همه در احادیث، تنها استحباب زیارت اربعین درباره امام حسین(ع) وارد شده است و چنین سفارشی درباره هیچ يك از معصومان(علیهم السلام)، پیش و پس از سیدالشهدا(ع) وجود ندارد. بنابراین از نظر تاریخی و حدیثی، هیچ پیشینه ای را نمی توان برای اربعین و اعمال مربوط به این روز تا پیش از حادثه عاشورا تصور کرد و این ویژگی و امتیاز، تنها از آن امام حسین(ع) است.

استحباب زیارت اربعین در روایات و گزارش های تاریخی

مهم ترین دلیل بزرگداشت اربعین سیدالشهدا(ع) روایت مرسله ای از امام عسکری(ع) است که فرمود: «نشانه های مؤمن پنج چیز است که یکی از آنها زیارت اربعین است». (2).

ص: 77

- 1- برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا نقوی دامغانی و نیز اربعین در فرهنگ اهل بیت، عبدالکریم پاک نیا، نشریه مبلغان، ش 52، 1383، ش 21، ص 33.
- 2- المزار، شیخ مفید، ص 53؛ مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، صص 787 و 788؛ روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، ص 215؛ الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة، سید ابن طاووس، ج 3، ص 100 (از این پس به اختصار «الاقبال» نوشته می شود) متن روایت چنین است: «علامة المؤمن خمس صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم»؛ «نشانه مؤمن پنج چیز است: خواندن 51 رکعت نماز (هفده رکعت واجب و 34 رکعت مستحبی)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم». درباره انگشتر به دست راست کردن باید گفت که این مسئله سفارش ائمه معصومین(علیهم السلام) است که در واقع نوعی مبارزه با سیره خلفای بنی امیه است؛ چرا که به گفته زمخشری، نخستین کسی که انگشتر به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و بر خلاف سنت عمل کرد، معاویه بود. (الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج 10، ص 210). همچنین شیعه بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را در نمازهایی که واجب است حمد و سوره آن آهسته خوانده شود (ظهر و عصر) مستحب می دانند و این امر نیز به دستور و سفارش ائمه(علیهم السلام) بوده است؛ زیرا چنان که فخر رازی گفته است، اخفات در بسم الله را بنی امیه رواج دادند تا آثار علی(ع) را نابود کنند (جهت آگاهی بیشتر درباره تفسیر این روایت ر.ک: تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمد علی قاضی طباطبائی، ص 390 به بعد).

افزون بر این امام صادق(ع)، زیارت را به صفوان بن مهران جَمال تعلیم داد که در آن به بزرگداشت اربعین تصریح شده است. (1)

اما درباره منشأ اهمیت اربعین در منابع کهن شیعه باید گفت که به این روز، از دو جهت توجه شده است: یکی از جهت بازگشت اسیران از شام به مدینه و دیگری به سبب زیارت قبر سیدالشهدا(ع) از سوی جابر بن عبدالله انصاری، یکی از اصحاب برجسته پیامبر خدا (ص) و امیر مؤمنان(ع).

شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی در این باره می نویسند:

روز بیستم صفر، روزی است که حرم امام حسین(ع) از شام به سوی مدینه بازگشتند. همچنین در این روز، جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا(ص)، برای زیارت امام حسین(ع)، از مدینه به کربلا آمد و او اولین کسی بود که قبر امام حسین(ع) را زیارت کرد. (2)9.

ص: 78

1- . مصباح المتهجد، صص 788 و 789؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، صص 112 و 113؛ الاقبال، ج 3، صص 101-103، بحارالانوار، مجلسی، ج 98، صص 331 و 332.

2- . مسار الشیعة (چاپ شده در جلد 7 مؤلفات شیخ مفید)، شیخ مفید، ص 46؛ مصباح المتهجد، ص 787، العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی، ص 219.

1- . جابر بن عبدالله بن عمر بن حزام (حرام) بن ثعلبه انصاری از اصحاب برجسته پیامبر خدا(ص)، امیر مؤمنان(ع) و چهار امام بعدی بود و در جریان عقبه دوم که کودکی بیش نبود، همراه پدر در جمله هفتاد تنی بود که با پیامبر(ص) بیعت کرد و در بیعت رضوان (شجره) شرکت داشت. (المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان ابن احمد طبرانی، ج 2، صص 180 و 181) کشتی درباره او نوشته است: جابر از پیشتاژان گرد آمده اطراف وجود علی(ع) و جزو گروه هفتاد نفر در پیمان عقبه دوم و آخرین کس باقی مانده از اصحاب رسول خدا(ص) و از پیروان اهل بیت(علیهم السلام) بود. وی در حالی که عمامه سیاه بر سر گذاشته بود، در مسجد می نشست و صدا می زد: «یا باقرالعلم» و تکیه زنان بر عصایش در کوچه های مدینه و مجالس آنان می گشت و می گفت: «علی(ع) برترین بشر است، هر کس نپذیرد، کافر است. ای گروه انصار! فرزندانان را بر محبت علی تمرین دهید؛ هر يك از آنان این محبت را نپذیرفت، درباره نطفه اش از مادرش سؤال کنید». وی چون پیر شده بود، حجاج با او کاری نداشت (اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج 1، صص 38، 41، 44، 124 و 125). آیت الله خوبی درباره وی می نویسد: «جابر از یاران رسول خدا(ص) و از بهترین یاران امیر مؤمنان(ع) و از جمله شرطه الخمیس بود». (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خوبی، ج 4، ص 330). کلینی با سند صحیح خود، از امام باقر(ع) این سخن را درباره وی روایت کرده است که هیچ گاه جابر دروغ نگفته است. (همان، ص 334). گزارش های تاریخی درباره تعداد غزوه هایی که جابر شرکت داشته است، یکسان نیست. طبرانی معتقد است که وی در سیزده غزوه شرکت داشته است. (همان، ج 2، ص 182). شیخ طوسی (رحمه الله) گفته است که جابر در جنگ بدر و هجده غزوه دیگر، پیامبر(ص) را همراهی نمود. (رجال الطوسی، شیخ طوسی، صص 31 و 32). به گفته ابن اثیر، جابر در هفده غزوه شرکت کرد و به سبب منع پدرش، در جنگ بدر و احد حضور نداشت. اما کلبی معتقد است که جابر در احد شرکت داشت. گفته شده که وی در هجده جنگ شرکت کرد و در جنگ صفین نیز علی(ع) را همراهی نمود (اسدالغابه، ابن اثیر، ج 1، ص 257) در عظمت علمی جابر همین بس که ذهبی وی را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی کرده است (سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج 3، ص 190). جابر از روایانی است که عده زیادی از وی نقل حدیث نموده اند. برخی تعداد احادیث وی را تا 1540 حدیث نوشته اند. (ذهبی، همان، ج 3، ص 194). جابر در سال 78 ه. ق. (رجال الطوسی، ص 32) در حالی که بیش از نود سال داشت، چشم از جهان فرو بست.

کرده اند: گزارش نخست از طبری شیعی است که زیارت جابر را همراه با عطیه عوفی، به طور مسند یا تفصیل گزارش کرده، اما در آن سخنی از ملاقات وی با اهل بیت امام حسین (ع) به میان نیاورده است؛ گزارش دوم از سید بن طاووس است که زیارت جابر را بدون همراهی عطیه و به اختصار بیان کرده و به دنبال آن، ملاقات جابر را با اسرای اهل بیت (علیهم السلام) - که از شام بازگشته اند - آورده است. ابتدا گزارش طبری و سپس گزارش ابن طاووس را بررسی می کنیم.

عماد الدین طبری (525 ه. ق) در بشارة المصطفی به سندش از عطیه بن سعد ابن جناده کوفی جدلی (1) نقل کرده است که گفت:.

ص: 80

1- . عطیه بن سعد بن جناده عوفی جدلی قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران بزرگ شیعه است که توفیق همراهی جابر را در زیارت قبر امام حسین (ع) داشت. او را می توان دومین زائر امام (ع) دانست. او از اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیر مؤمنان (ع) دیده به جهان گشود. مادرش کنیزی رومی بود. درباره انتخاب نامش روایت شده است که وقتی عطیه متولد شد، پدرش از امیر مؤمنان (ع) خواست که نامی برای فرزندش انتخاب کند. حضرت فرمود: «هذا عطیه الله»؛ «او هدیه خداوند است». از این رو نام او عطیه گذاشته شد و حضرت صد درهم از بیت المال برای او مقرر کرد و به پدرش سعد داد. او در جریان قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، بر ضد حجاج بن یوسف ثقفی همراه عبدالرحمن بود و پس از شکست سپاه ابن اشعث به فارس گریخت. حجاج به محمد بن قاسم ثقفی، حاکم فارس نوشت که عطیه را فراخوان و به او تکلیف کن که علی (ع) را لعن کند. اگر او از لعن علی سرباز زد، چهارصد ضربه شلاقش زده و موی سر و ریشش را بتراش. عطیه چون حاضر به لعن علی (ع) نشد، ضربات شلاق و تحمل اهانت را در راه دوستی با امیر مؤمنان (ع) به جان خرید. هنگامی که قتیبه، حاکم خراسان شد، عطیه نزد او رفت و تا هنگامی که عمر بن هبیره، حاکم عراق شد، در خراسان اقامت داشت. آن گاه طی نامه ای از ابن هبیره درخواست کرد تا به کوفه بازگردد. ابن هبیره با درخواست وی موافقت کرد و او در کوفه اقامت گزید تا آنکه در سال 111 ه. ق. بدرود حیات گفت (الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج 6، ص 304؛ المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، ج 8، ص 128) عطیه تفسیر قرآنی دارد که در پنج جزء گردآوری شده است. وی می گوید: «من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرآنی بر ابن عباس عرضه داشتم». (سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج 6، ص 296).

با جابر بن عبدالله به قصد زیارت امام حسین(ع) حرکت کردیم؛ چون به کربلا رسیدیم، جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد؛ سپس پارچه ای به کمر بست و پارچه ای به دوش انداخت و عطر زد؛ سپس ذکرگویان به سوی قبر امام(ع) رفت. وقتی نزدیک قبر شد، گفت: «دستم را بگیر و روی قبر بگذار». من دستش را روی قبر گذاشتم.

جابر خود را به روی قبر انداخت و آن قدر گریه کرد که بی هوش شد. بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد؛ آن گاه سه بار گفت: «ای حسین!»؛ سپس گفت: «دوست پاسخ دوستش را نمی دهد». بعد ادامه داد: «تو چگونه جواب دهی، در حالی که رگ های گردنت را بریدند و بین سر و بدنت جدایی انداختند. گواهی می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر سرور مؤمنان و هم پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسای؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه(علیها السلام)، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران، با دست خویش غذایت داده و در دامان متقین تربیت شده ای و از سینه ایمان شیر خورده ای و از دامان اسلام برآمده ای؛ خوشا به حالت در حیات و ممات. اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شك ندارد که آنچه بر تو گذاشت، خیر بوده است. سلام و خشنودی خدا بر تو باد. شهادت می دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود».

آن گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: «سلام بر شما ای جان های پاک که در آستان حسین(ع) فرود آمدید. گواهی می دهم که شما نماز را برپا داشته و زکات پرداختید؛ امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه مرگ شما فرا رسید. سوگند به خدایی که محمد(ص) را به حق فرستاد، ما در راهی که رفتید، شریک شماییم».

عطیه گفت: «به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم، در حالی که نه

با آنان دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوه، بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم، اما اینان سر از پیکرهایشان جدا شد، فرزندان شان یتیم گشتند و همسرانشان بیوه شدند؟»

جابر گفت: «ای عطیه! از حبیب رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر کس گروهی را دوست دارد، در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمد(ص) را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم، همان است که حسین(ع) و اصحابش داشتند؛ مرا به سوی خانه های کوفیان ببر.»

چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: «ای عطیه! به تو وصیتی بکنم؟ گمان نکنم پس از این سفر، دیگر تو را بینم؛ دوستدار خاندان محمد(ص) را دوست بدار تا وقتی که دوستی باقی است و دشمن خاندان محمد(ص) را تا زمانی که دشمن است، دشمن بدار؛ هرچند اهل نماز و روزه بسیار باشد. با دوستدار آل محمد (ص) مدارا کن؛ او هر چند به سبب گناهانش بلغزد، اما گام دیگرش با محبت این خاندان ثابت می ماند. دوستدار آل محمد(ص) به بهشت می رود و دشمنانشان به دوزخ» (1)د.

ص: 82

1- . بشارة المصطفی، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری، صص 125 و 126. خوارزمی نیز این جریان را با تفاوت هایی گزارش کرده است (ر.ك: مقتل الحسين، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی (اخطب خوارزم)، ج 2، صص 190 و 191) سید ابن طاووس نیز زیارت جابر را با تفصیلی دیگر به نقل از عطا آورده است: (ر.ك: مصباح الزائر، سید ابن طاووس، ص 286) به نظر می رسد مراد از عطا همان عطیه باشد؛ چنان که محدث نوری نیز این احتمال را داده است. (چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، ص 236). محقق قاضی طباطبائی نیز بر این امر (یکی بودن عطیه با عطا) دلیل آورده است (تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، صص 203 و 208). نکته شایان توجه در این باره آن است که علامه سید محسن امین، پیش از نقل خبر عطیه می گوید که من این خبر را از کتاب بشارة المصطفی و غیر آن نقل می کنم و بعد از نقل خبر یادشده، اضافاتی درباره ملاقات جابر با اهل بیت(ع) و اینکه این حادثه در اربعین اتفاق افتاده، آورده است که در کتاب بشارة المصطفی موجود نیست. (اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج 4، ص 47 و لواعج الأشجان، سید محسن الامین، ص 240). این امر حاکی از آن است که وی چنان که خود گفته، آن اضافه را از کتابی غیر از کتاب طبری آورده است. در این میان برخی محققان معاصر (تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهدا، ص 182 به بعد؛ شخصیت های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، ج 2، ص 79) برای اینکه اثبات کنند این قسمت زیادی نیز از کتاب بشارة المصطفی است، به توجیهاتی متوسل شده اند که پذیرفتنی نیست. از جمله آنکه نسخه بشارة المصطفی ناقص به دست ما رسیده است و احتمال دارد که در نسخه کامل کتاب یاد شده، این زیادی باشد، چنان که شیخ حر عاملی گفته است که این کتاب هفده جزء دارد (امل الآمل، حر عاملی، ج 2، ص 234). ولی آنچه اکنون از کتاب طبری با تصحیح و تحقیق چاپ شده، یازده جزء است. بنابراین امکان دارد این حدیث، تقطیع شده به دست ما رسیده باشد و آن قسمت اضافی که علامه امین آورده است، از نسخه کاملی بوده است که در دسترس وی بوده است. احتمال دیگری که داده شده آن است که محدثان پیش از طبری، روایت را تقطیع کرده و طبری قسمت مربوط به ملاقات جابر را با اسرا نیاورده است (تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهدا، ص 215 به بعد). در پاسخ چنین توجیهاتی باید گفت که اولاً: در بسیاری از موارد، ناقص بودن نسخه کتابی کهن، به سبب از بین رفتن صفحات اول یا آخر آنهاست، نه آنکه از وسط کتاب، صفحاتی از بین رفته باشد، آن هم ادامه يك خبر! ثانیاً: علامه مجلسی (م 1111 ه. ق)، که معاصر شیخ حر عاملی (م 1104 ه. ق) بود و طبیعتاً در زمان وی نسخه بشارة المصطفی، هفده جزء داشته، این خبر را بدون هیچ زیادی دیگری از بشارة المصطفی نقل کرده است که این امر، خود قرینه واضحی است که خبر یادشده در بشارة المصطفی، کامل و بدون کاستی به دست ما رسیده است. بنابراین علامه امین، این قسمت اضافی را از غیر کتاب طبری آورده است که آن هم برای ما مجهول است و چه بسا ایشان قسمت یادشده را از کتاب های معاصران خود گزارش کرده است؛ اما احتمال تقطیع توسط محدثان پیش از طبری، تنها يك احتمال است و قرینه و شاهی بر این ادعا وجود ندارد.

اما سید ابن طاووس جریان زیارت جابر را این گونه گزارش کرده است:

چون اهل بیت امام حسین(ع) از شام به عراق آمدند، به راهنمای کاروان گفتند که ما را از کربلا عبور بده؛ آنان چون به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردان خاندان رسول خدا(ص) را ملاقات کردند که برای زیارت قبر حسین(ع) آمده بودند، همه شروع به گریه و ناله نمودند و بر صورت هایشان سیلی می زدند و به گونه ای عزاداری و نوحه سرایی می کردند که جگرها را آتش می زد. زنان منطقه عراق نیز نزد اهل بیت(علیهم السلام) آمده و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند. (1)6.

ص: 83

1- . اللهموف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، ص 114. این گزارش را ابن نما حلّی نیز به اختصار نقل کرده است: مشیر الا-حزان، ابن نما حلّی، ص 86.

یکی از مسائل مبهم و پیچیده در تاریخ عاشورا، تعیین زمان حضور اهل بیت امام حسین(ع) در کربلا، بعد از شهادت ایشان است؛ زیرا بیشتر منابع حدیثی و تاریخی، در این باره به صراحت گزارش نکرده اند که آیا این حادثه روز بیستم صفر سال 61 اتفاق افتاده است یا پس از آن؟

آنچه بسیاری از منابع کهن از آن سخن گفته اند، این است که در این روز، سر امام حسین(ع) به بدنش ملحق شد. در ادامه نوشتار به این گزارش ها خواهیم پرداخت. همچنین گزارش شده است که بیستم صفر، روزی است که خاندان امام حسین(ع) از شام به مدینه بازگشتند؛ اما در این باره قول دیگری وجود دارد که اربعین را روز ورود اسیران از شام به کربلا دانسته است؛ سید ابن طاووس در این باره می نویسد: «در غیر کتاب مصباح آمده است که اهل بیت(علیهم السلام)، روز بیستم صفر از شام به کربلا رسیدند».⁽¹⁾

این ابهام و پیچیدگی در این حادثه سبب شد که در قرون متأخر، در میان اندیشمندان شیعه دو نظر عمده در این باره به وجود آید: 1. دیدگاه منکران ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در اربعین اول؛ 2. دیدگاه موافقان این امر. پیش از پرداختن به شناسایی و معرفی طرفداران دو دیدگاه و نقد و بررسی دلایل آنان، لازم است دو موضوع روشن شود: یکی تاریخ ورود اسیران به شام و دیگری مدت اقامتشان در آنجا.

تاریخ ورود اسیران به شام

درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق، چند گونه گزارش کرده اند:

اول: برخی منابع، همراهی اسیران را با سر امام(ع) در ورود به شام گزارش 0.

ص: 84

کرده اند. ابن حبان (354 ه. ق) در این باره نوشته است: «سپس عبیدالله بن زیاد، سر حسین بن علی (علیهما السلام) را همراه با زنان و کودکان اسیر از خاندان رسول خدا (ص) به شام روانه کرد». (1)

شیخ صدوق (381 ه. ق) نیز نگاشته است: «ثم امر عبیدالله بالسبایا و رأس الحسین (ع) فحملوا الی الشام» (2)؛ «سپس عبیدالله دستور داد اسیران را با سر حسین (ع) به شام ببرند».

به گزارش خوارزمی در جریان ملاقات سهل بن سعد با سکینه، دختر امام حسین (ع)، هنگام ورود اهل بیت (علیهم السلام) به شام، وقتی سهل از سکینه می‌خواهد که هر تقاضایی دارد اجابت می‌کند، سکینه به سهل می‌گوید که از حمل کننده سر امام (ع) بخواهد تا سر را جلوتر از اهل بیت (علیهم السلام) حمل کند تا نگاه شامیان، به سر معطوف شود و از توجه و نگاه به اهل بیت (علیهم السلام) منصرف شوند. (3) این جریان حاکی از همراهی سر امام (ع) با اهل بیت در ورود به شام است.

ابوحنیفه دینوری (382 ه. ق)، ابن اثیر و سبط ابن جوزی نیز بر این باورند که اسیران به همراه سر امام (ع) به شام رفتند. (4) سید ابن طاووس به نقل از امام سجاد (ع) نوشته است:

مرا بر شتری حمل کردند که ناهموار راه می‌رفت؛ درحالی که سر حسین (ع) بر نیزه و زنان خاندان ما پشت سر من سوار بر استرهای استخوانی می‌آمدند و بچه‌های کوچک و بزرگ، پشت سر ما و گرداگرد ما نیزه‌ها بود. (5) 9.

ص: 85

1- . الثقات، محمد بن حیان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، ج 2، ص 312.

2- . الامالی، شیخ صدوق، ص 230.

3- . مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 68.

4- . الاخبار الطوال، ابن داود الدینوری، ص 260؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 576؛ تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، صص 260 و 263.

5- . الاقبال، ج 3، ص 89.

وی در جای دیگر درباره پاسخ یزید به نامه عبیدالله، مبنی بر کسب تکلیف وی درباره اسیران، نوشته است: «یزید در پاسخ نامه عبیدالله بن زیاد، امر کرد که سر حسین(ع) و کسانی را که با وی کشته شده اند، همراه با زنان و خاندان حسین(ع) نزد وی بفرستد». (1)

دوم: سر امام(ع) پیش از رسیدن اسیران، به دمشق رسید. ابن اعثم و خوارزمی، این قول را بیان کرده اند. (2)

سوم: اهل بیت(علیهم السلام) مدتی بعد از فرستادن سر امام(ع) به شام، رهسپار شدند؛ اما هنگام ورود به شام، به حمل کننده سر ملحق شدند. این قول از شیخ مفید و طبرسی است. (3)

البته احتمال دارد که اهل بیت(علیهم السلام)، همراه با سر امام(ع) وارد دمشق شده باشند؛ اما سر امام(ع) زودتر به شام رسیده باشد. اما قوت قول اول، یعنی همراهی سر امام(ع) با اهل بیت(علیهم السلام) در ورود به دمشق، با توجه به تعدد نقل کنندگان آن، بیشتر است. اکنون باید دید که اهل بیت(علیهم السلام) و سر امام(ع)، چه روزی وارد دمشق شدند؟

ابوریحان بیرونی در رخدادهای ماه صفر نوشته است: «في اليوم الاول، ادخل رأس الحسين(ع) مدينة دمشق»؛ (4) «روز اول ماه صفر، سر حسین(ع) وارد دمشق شد».

قزوینی (682ه. ق.) نگاشته است: «روز اول ماه صفر، عید بنی امیه است؛ چون در آن روز، سر حسین(ع) را به دمشق وارد ساختند». (5)

ص: 86

1- . اللهوف، ص 99.

2- . کتاب الفتوح، ج 5، صص 127-129؛ مقتل الحسين(ع)، ج 2، ص 62.

3- . الارشاد، ج 2، ص 118؛ اعلام الوری، ج 1، ص 473؛ بحار الانوار، ج 45، ص 130.

4- . الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، ص 331.

5- . عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا محمد بن محمود قزوینی، ص 45.

کفعمی (905 ه. ق.) نیز می گوید: «روز اول صفر، سر حسین (ع) به دمشق وارد شد». (1)

اما در برابر این گزارش ها، نقل عماد الدین طبری است. او شانزدهم ربیع الاول (66 روز پس از عاشورا) را روز ورود اهل بیت امام حسین (ع) به دمشق می داند. (2)

گزارش ابوریحان با توجه به تقدم زمانی وی بر طبری از يك سو و دقت وی در ثبت گزارش های تاریخی از سوی دیگر، بر نقل طبری مقدم است. علاوه بر این، گزارش قزوینی و کفعمی نیز بیانگر این قول است.

مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام

گزارش های تاریخی درباره مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) یا مدت عزاداری آنان در شام، یکسان نیست؛ برخی همانند ابن اعثم، شیخ مفید و به پیروی او شیخ طبرسی، با تعبیر عامی از مدت زمان اقامت اسرای کربلا سخن گفته اند: «و اقاموا ایاماً» (3) یا «فاقاموا ایاماً» (4)؛ «چند روز اقامت داشتند». اما برخی دیگر به مدت اقامت یا عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) در شام تصریح کرده اند:

محمد بن جریر طبری (310 ه. ق.)، خوارزمی (به نقل از ابومخنف)، ابن عساکر و ابن کثیر، مدت برپا داشتن عزاداری در شام از سوی اهل بیت (علیهم السلام) و زنان خاندان معاویه را سه روز می دانند. (5) قاضی نعمان مغربی (363 ه. ق.) مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام را يك ماه و نیم نوشته است. (6) سبط ابن جوزی (654 ه. ق.) 9.

ص: 87

-
- 1- مصباح کفعمی، ص 510.
 - 2- کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، ج 2، ص 293.
 - 3- الفتوح، ج 5، ص 133.
 - 4- الارشاد، ج 2، ص 122؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج 1، ص 475.
 - 5- تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج 4، ص 353؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 81؛ ترجمة الامام الحسین (ع)، ابن عساکر، ص 338؛ البداية و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج 8، ص 212.
 - 6- شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج 3، ص 269.

می نویسد: «همسران یزید برای حسین(ع) سه روز عزاداری کردند». (1) سید ابن طاووس (664 ه.ق) مدت اقامت اهل بیت(علیهم السلام) در زندان دمشق را به مدت يك ماه پذیرفته است. (2) عماد الدین طبری (زنده تا 701 ه.ق) می نویسد: «اهل بیت(علیهم السلام)، هفت روز عزاداری کردند». (3)

مجلسی این گونه نگاشته است: «اهل بیت هفت روز عزاداری کردند و روز هشتم، یزید آنان را خواست و بعد از استمالت و دل جویی از آنان، ترتیب بازگشتشان به مدینه را فراهم کرد». (4) وی در جای دیگر نوشته است که زنان خاندان ابوسفیان، برای اهل بیت(علیهم السلام) سه روز عزاداری کردند. (5)

صرف نظر از قول قاضی نعمان که تنها قائل به اقامت يك ماه و نیم اسیران در شام است و هیچ کس پیش و پس از او چنین دیدگاهی را بیان نکرده و همچنین دیدگاه ابن طاووس که قول به يك ماه ماندن اهل بیت(علیهم السلام) را در شام، با تعبیر «قیل» بیان کرده است، گزارش های دیگری حاکی از آن است که خاندان امام(ع) پس از آزادی، از سه روز تا يك هفته، بیشتر در شام اقامت نداشته اند؛ به ویژه با توجه به این امر که اقامت بیشتر آنان نه تنها به هیچ رو به سود یزید نبود، بلکه سبب بروز انقلاب و شورش مردم بر ضد دستگاه حاکم می شد؛ از این رو یزید با شتاب، درصدد دل جویی کردن از اهل بیت(علیهم السلام) برآمده، آنان را رهسپار مدینه کرد.

بنابراین، باید پذیرفت که اقامت اهل بیت(علیهم السلام) در شام، حداکثر بیش از ده روز نبوده است. 5.

ص: 88

1- . تذكرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص 262.

2- . الاقبال، ج 3، ص 101.

3- . کامل بهائی، ج 2، ص 302.

4- . بحار الانوار، ج 45، ص 196؛ جلاء العیون، علامه مجلسی، ص 409.

5- . جلاء العیون، ص 405.

با توجه به آنچه درباره زمان ورود اهل بیت(علیهم السلام) به دمشق و مدت اقامت آنان در شام نوشته شد، برخی از اندیشمندان، نتوانسته اند ورود آنان به کربلا در اربعین اول را بپذیرند و به دلایلی، آن را بعید یا حتی محال دانسته اند که در ذیل، دیدگاه آنان مطرح می شود:

1. اگرچه از گذشته در میان اندیشمندان شیعی مشهور شده است که ابن نمای حلی (645 ه. ق) در کتاب مثير الاحزان و سید ابن طاووس در کتاب لهوف نیز قائل به ورود اهل بیت(علیهم السلام) در بیستم صفر سال 61 شده اند (1) و برخی پژوهشگران معاصر نیز در مقام پاسخگویی به این شبهه و رد نظر مخالفان بر این نکته تأکید کرده اند (2)، اما چنین پنداری درست به نظر نمی رسد؛ زیرا هیچ کدام از این دو اندیشمند، در عبارت هایشان به آمدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در روز بیستم صفر تصریح نکرده اند، بلکه تنها ورود آنان به کربلا و ملاقات با جابر را گزارش 1.

ص: 89

1- . به نظر می رسد چنین نسبتی به سید، از اینجا ناشی شده است که از يك سو شیخ مفید و شیخ طوسی گفته اند که روز اربعین، روزی است که جابر بن عبدالله به کربلا آمد و از سوی دیگر چنان که نوشته خواهد شد، برخی منابع تصریح کرده اند که الحاق سر مطهر امام حسین(ع) به بدنش، روز بیستم صفر بوده است که از سوی اهل بیت(علیهم السلام) انجام شد و از سوی سوم، چون در هیچ يك از منابع تاریخی کهن، سخنی از آمدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در زمان دیگر به میان نیامده است، از این رو از سخن سید، چنین برداشت شده که ملاقات اهل بیت(علیهم السلام) با جابر، روز اربعین بوده است؛ اما باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ طوسی که به حضور جابر در روز اربعین در کربلا- تصریح کرده اند، نه تنها به ملاقات اهل بیت(علیهم السلام) با جابر اشاره نکرده اند، بلکه تصریح کرده اند که در روز اربعین، اهل بیت(علیهم السلام) از شام به سوی مدینه رهسپار شدند، نه آنکه به کربلا رسیدند و ابن طاووس و ابن نما نیز که به ملاقات تصریح کرده اند، هیچ اشاره ای به اینکه این ملاقات روز اربعین بوده است، نکرده اند؛ چنان که به این نکته، محدث قمی نیز اشاره کرده است. (منتهی الأمل، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 1015).

2- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 21.

کرده اند. (1) حتی ابن طاووس در اثر دیگرش به نام الاقبال بالاعمال الحسنه (که تا نه سال مانده به آخر عمرش، یعنی تا سن هفتاد سالگی مشغول نگارش و تدوین آن بود) (2) پس از نقل قول شیخ مفید و شیخ طوسی و قولی که اربعین را روز ورود اسیران از شام به کربلا- می داند، ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز بیستم صفر سال 61 را به صراحت نفی می کند. وی در این باره می نویسد:

در کتاب مصباح (المتهدج) دیدم که اهل بیت حسین (ع)، همراه علی بن حسین (علیهما السلام) در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند (3) و در غیر مصباح یافتیم که آنان به هنگام بازگشت از شام در همان روز به کربلا رسیدند و هر دو قول از جهت زمانی، بعید به نظر می رسد؛ چراکه عیدالله بن زیاد - که لعنت خدا بر او باد - نامه ای یزید نوشت و برای فرستادن اسیران به شام، ازت.

ص: 90

1- . عبارت ابن نما در این باره چنین است: «و لما مر عیال الحسین بکربلاء و جدوا جابر بن عبدالله الانصاري و جماعة من بني هاشم قدموا لزیارته في وقت واحد، فتلاقوا بالحزن و الاکتیاب و النوح علي هذا المصاب المقرح لاکباد الاحباب». (مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص 86). ابن طاووس نیز در این باره نگاشته است: «و لما رجع نساء الحسین (ع) و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا للدلیل مرینا علی طریق کربلاء فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبدالله الانصاري و جماعة من بني هاشم و رجالا من آل رسول الله (ص) قد وردوا لزیارة قبر الحسین (ع) فواقوا في وقت واحد و تلاقوا بالبكاء و الحزن و اللطم و اقاموا المآثم المقرحة لاکباد و اجتمع اليهم نساء ذلك السواد فاقاموا علی ذلك ایاماً». (اللہوف، ص 114).

2- . الاقبال، ج 3، ص 370.

3- . شایان توجه است که تعبیر شیخ طوسی در مصباح در این باره، رجوع است، نه وصول که ابن طاووس گفته است. عبارت شیخ در این باره چنین است: «وفي اليوم العشرين منه كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي بن ابي طالب (عليهما السلام) من الشام الى مدينة الرسول». بدیهی است که رجوع و بازگشت، غیر از وصول و رسیدن به مدینه است؛ از این رو برداشت ابن طاووس از کلام شیخ طوسی نادرست به نظر می رسد. بنابراین اینکه سید ابن طاووس رسیدن اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه را به شیخ طوسی نسبت داده و سپس آن را بعید شمرده، موضوعاً منتفی است.

او اجازه خواست و او تا زمانی که پاسخ یزید را دریافت نکرد، اهل بیت را به شام نفرستاد که البته این کار بیست روز یا بیشتر طول کشید. همچنین گزارش شده است، هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) را به شام بردند، آنان يك ماه در جایی بودند که از گرما و سرما مصون نبودند و صورت جریان، آن است که آنان پس از اربعین به عراق یا به مدینه رسیدند. اما با توجه عبور آنان از کربلا، زمان بازگشت ممکن است، اما در روز بیستم صفر نبوده است؛ چراکه آنان طبق آنچه روایت شده است، جابر بن عبدالله انصاری را ملاقات کردند و اگر جابر برای زیارت از حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدنش به کربلا، نیازمند بیش از چهل روز است. (1)

چنان که ملاحظه می شود، ابن طاووس اصل آمدن اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا را نه در کتاب لهوف و نه در کتاب اقبال نفی نمی کند، همچنان که عبارت اخیر سید در اقبال، قرینه واضح بر آن است که وی در کتاب لهوف نیز حکم به ورود اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین (چنان که به وی نسبت داده اند) را نداده است؛ چراکه اگر وی چنین دیدگاهی داشت، در کتاب اقبال که سال ها بعد از لهوف تألیف شده است، بیان می کرد که من از گفته خود در کتاب لهوف برگشته ام و نظر نهایی من در این باره آن چیزی است که اکنون می گویم. بنابراین ابن طاووس و ابن نما، از منکران ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز بیستم صفر سال 61 هستند.

2. علامه مجلسی (1111 ه. ق) نیز از منکران ورود خاندان امام حسین (ع) به کربلا در روز اربعین است؛ وی در این باره نوشته است:

در اخبار، علت استحباب زیارت اربعین بیان نشده است. مشهور اصحاب، علت استحباب را بازگشت اهل بیت حسین (ع) در آن روز (بیستم صفر) به 6.

ص: 91

1- . الاقبال، ج 3، صص 100 و 101؛ بحار الانوار، ج 98، صص 335 و 336.

کربلا در زمان برگشتشان از شام و ملحق کردن علی بن حسین (علیهما السلام) و سرهای شهدا را به اجساد مطهرشان بیان کرده اند؛ اما قول دیگر در این باره آن است که اهل بیت (علیهم السلام) در این روز، به مدینه بازگشتند. هر دو قول، جداً بعید است؛ چراکه این مدت زمان (چهل روز) برای این دو امر (حضور در کربلا یا در مدینه) گنجایش ندارد؛ چنان که این امر از اخبار و قراین پیداست. اما این امر در سالی دیگر بوده است؛ این نیز بعید است. (1)

3. میرزا حسین نوری (1254-1320 ه. ق.)، نویسنده مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان، بعد از نقل عبارت سید ابن طاووس در لهوف، مبنی بر آمدن اسیران به کربلا، به نقد آن می پردازد که در ادامه نوشتار به تفصیل، دلایل وی را نقل می کنیم.

4. شیخ عباس قمی (1359 ه. ق.) نیز به پیروی از استادش محدث نوری، منکر حضور اهل بیت در روز اربعین در کربلا شده است. (2)

5. ابوالحسن شعرانی (1352 ه. ش.) نیز از دیگر منکران ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در بیستم صفر است. (3)

6. استاد شهید مرتضی مطهری، خبر ملاقات جابر با اهل بیت (علیهم السلام) را منکر شده و می فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده، سید ابن طاووس در لهوف است و هیچ کس دیگر به جز ایشان، این مطلب را نقل نکرده است. حتی خود سید در کتاب های دیگرش، متعرض آن نشده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگار نیست. (4)0.

ص: 92

1- . بحار الانوار، ج 98، ص 334.

2- . منتهی الآمال، ج 2، صص 1014 و 1015.

3- . الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، ص 269.

4- . حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج 1، ص 30.

اگر مقصود استاد از خبر ملاقات، در مورد روز اربعین است، چنان که گفتیم، ابن طاووس حتی در کتاب لهوف نیز چنین چیزی را نگفته است.

7. محمد ابراهیم آیتی، از دیگر محققانی است که مسئله ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز بیستم صفر سال 61 را افسانه ای تاریخی می داند که برای آن سند مطمئنی وجود ندارد. (1)

8. دکتر سید جعفر شهیدی نیز از دیگر منکران این حادثه است. (2)

موافقان ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا

در مقابل منکران، برخی اندیشمندان، قائل به حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا در اربعین اول شده اند یا دست کم از ظاهر کلامشان چنین استفاده می شود: د.

ص: 93

1- . بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص 139 و 141.

2- . وی با طرح چند پرسش در این باره، در این موضوع تردید کرده است: «آیا کاروان مستقیماً از دمشق به مدینه رفته است یا راه خود را طولانی ساخته و به کربلا آمده است تا با مزار شهیدان دیداری داشته باشد؟ آیا یزید با این کار موافقت کرده است؟ و اگر کاروان به کربلا بازگشته، آیا درست است که در آنجا با جابر بن عبدالله انصاری که او نیز برای زیارت آمده بود، دیداری داشته؟ آیا در آنجا مجلسی از سوگواران برپا شده؟ و چگونه حاکم کوفه بر خود هموار کرده است که در چند فرسنگی مرکز فرمان روابی، چنین مراسمی برپا شود؟ و بر فرض که این رویدادها را ممکن بدانیم، این اجتماع در چه تاریخی بوده است؟ چهل روز پس از حادثه کربلا؟ مسلماً چنین چیزی دور از حقیقت است. رفتن و برگشتن مسافر عادی از کربلا به کوفه و از آنجا به دمشق و بازگشتن او با وسایل آن زمان، بیش از چهل روز وقت می خواهد؛ تا چه رسد به حرکت کاروانی چنان و نیز ضرورت دستورخواهی پسر زیاد از یزید درباره حرکت آنان به دمشق و پاسخ رسیدن، که اگر همه این مقدمات را در نظر بگیریم، دو سه ماه وقت می خواهد. فرض اینکه کاروان در اربعین سال دیگر (سال 62) به کربلا رسیده نیز درست نیست؛ چرا که ماندن آنان در دمشق برای مدتی طولانی، به صلاح یزید نبود. به هر حال هاله ای از ابهام گرد پایان کار را گرفته است و در نتیجه دست کاری های فراوان در اسناد دست اول، باید گفت که حقیقت را جز خدا نمی داند (زندگانی فاطمه زهرا) علیها السلام، سید جعفر شهیدی، ص 261). در بررسی و نقد دیدگاه محدث نوری، به این پرسش ها پاسخ داده خواهد شد.

1. ابوریحان بیرونی (440 ه. ق) می نویسد:

وفي العشرين رد رأس الحسين(ع) الى مجتمه حتى دفن مع جثته وفيه زيارة الاربعين و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام؛ (1)

در روز بیستم [صفر]، سر حسین(ع) به بدنش ملحق و در همان مکان دفن گردید و زیارت اربعین، درباره این روز بیستم صفر است و آنان چهل نفر اهل بیت او بودند که پس از بازگشت از شام، قبر امام(ع) را زیارت کردند.

چنان که ملاحظه شد، بیرونی افزون بر دلیل مشهور برای نام گذاری زیارت اربعین، به این نام دلیل دیگری را بیان کرده و گفته است، این زیارت را اربعین گویند، زیرا چهل تن از اهل بیت امام حسین(ع)، روز بیستم صفر، موفق به زیارت قبر سیدالشهدا(ع) شدند.

2. شیخ بهائی (1030 ه. ق) می گوید:

روز نوزدهم (2) صفر، زیارت اربعین اباعبدالله الحسین(ع) است. در این روز که چهل روز از شهادت امام می گذشت، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر حضرت است و آن روز، با روز ورود اهل بیت(علیهم السلام) از شام به کربلا یکی شد؛ درحالی که آنان آهنگ رفتن به مدینه را داشتند. (3)

3. سید محمد علی قاضی طباطبائی: وی در قالب پاسخ گویی به شبهه های 6.

ص: 94

1- . آثار الباقية عن القرون الخالية، بیرونی، ص 231.

2- . معرفی روز نوزدهم صفر به عنوان روز اربعین، مبتنی بر محاسبه روز عاشورا برای مبدأ اربعین است؛ اما با توجه به آنکه هیچ کس به جز شیخ بهایی، روز نوزدهم را اربعین ندانسته است، محاسبه از روز بعد، یازدهم محرم است؛ چرا که چنان که مرحوم سید در اقبال متذکر شده است، شهادت امام حسین(ع) در ساعات آخر روز عاشورا رخ داده است؛ از این رو این روز به حساب نمی آید. البته امکان دارد محرم سال 61، 29 روز بوده است که با احتساب روز عاشورا، باز هم قول مشهور تأیید می شود.

3- . توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص 76.

محدث نوری که منکر وصول اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین است، به اثبات امکان ورود اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین سال 61 هـ ق. پرداخته است که در ادامه نوشتار، به پاسخ های وی نیز اشاره خواهیم کرد.

4. میرزا محمد اشراقی، معروف به ارباب (1341 هـ ق): در این خبر معتبر، بیان نشده که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بوده یا بعد. اما با توجه به مطالب مذکور در کتب شیعه، دو امر قطعی است: نخست اینکه ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین را بسیاری از عوام و خواص ذکر کرده اند و دوم اینکه در سیره و تاریخ، ثبت شده است که بعد از سال شهادت امام حسین (ع) اهل بیت (علیهم السلام) هیچ گاه به عراق مسافرت نکردند. (1)

بررسی دلایل محدث نوری درباره انکار حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا در اربعین اول

محدث نوری با ایراد هفت اشکال (2) بر دیدگاه سید ابن طاووس، ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در اربعین اول را منکر شده است. از آنجایی که انکار این امر به طور مبسوط از سوی وی صورت گرفته و برخی نیز در این باره از وی پیروی کرده اند، در ذیل این اشکال ها به اختصار و با اضافات و تغییراتی، همراه با پاسخ آنها آورده می شود:

اول: تناسب نداشتن زمان با حوادث

از حوادثی که در مدت چهل روز اتفاق افتاده است، یکی نامه عبیدالله به یزید برای کسب تکلیف درباره اسیران است که حدود بیست روز یا بیشتر طول کشید.

ص: 95

1- . الاربعین الحسینیة، ص 205.

2- . چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص 232 - 243.

و دیگری مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام که برخی از منابع، مدت اقامت را يك ماه (1) و برخی دیگر يك ماه و نیم (2) نوشته اند. بنابراین مدت زمانی که صرف کسب تکلیف از یزید و رفتن اهل بیت (علیهم السلام) به شام و اقامت در آنجا و سپس بازگشت آنان شد، با حضور در کربلا و ملاقات با جابر در روز بیستم صفر، از جهت زمانی ناسازگار است؛ از این رو نمی توان پذیرفت که اهل بیت روز اربعین سال 61، در کربلا حضور داشتند.

نقد

شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که برخی افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم تر از چهار روز طی کرده اند. قاضی طباطبائی، این مؤیدها و شواهد را در هفده مورد گرد آورده (3) و آنچه را محدث نوری در این باره گفته است، استبعاد دانسته و مسئله را از فرض امتناع که محدث نوری در پی اثبات آن بود، خارج ساخته است. البته برخی شواهد تاریخی که این محقق آورده، خدشه پذیر و حتی نپذیرفتنی است؛ اما در مجموع، امکان این امر را اثبات می کند.

اما در مورد مسئله اقامت بیست روزه اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه به منظور کسب تکلیف عبیدالله از یزید، باید توجه داشت که منابع، سخنی از نامه این زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا به میان نیاورده اند؛ بلکه در برخی منابع تصریح شده است که این زیاد، گزارش انجام مأموریتش را در نامه ای نوشت و به همراه سر امام حسین (ع) به شام فرستاد (4)؛ چنان که در برخی 6.

ص: 96

1- . الاقبال، ج 3، ص 101.

2- . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج 3، ص 269.

3- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، صص 33 - 133.

4- . الفتح، ج 5، صص 127 و 586.

دیگر از منابع، تنها به اصل آمدن پیک از سوی یزید، مبنی بر امر کردن عبیدالله به فرستادن اهل بیت (علیهم السلام) به شام اشاره شده است. (1)

بنابراین آنچه درباره اجازه ابن زیاد از یزید ادعا شده، از نگاه گزارش های تاریخی نامعلوم و نامشخص است؛ زیرا طبری که واقعه کربلا را از افرادی همچون امام باقر (ع)، حصین بن عبدالرحمان و هشام کلبی (شاگرد ابومخنف) نقل کرده، در هیچ کدام سخنی از اجازه عبیدالله از یزید به میان نیاورده است. تنها در گزارش وی از عوانة بن حکم، به چنین مسئله ای اشاره شده که این خبر به دلیل اشکال های بسیاری که دارد، مخدوش و نپذیرفتنی است. (2)

دوم: بیان نشدن این جریان در منابع تاریخی کهن

طبری (3) و شیخ مفید (4) که هر دو، گزارش واقعه عاشورا را از ابومخنف نقل می کنند و بعدها نیز طبرسی (5) (548 ه. ق)، خوارزمی (568 ه. ق)، (6) ابن اثیر (630 ه. ق)، سبط ابن جوزی و عماد الدین طبری (7)، متعرض چنین حادثه ای نشده اند. محدث نوری در این باره می افزاید: «و نشود که ایشان در سیر خود، به کربلا روند و جابر را ملاقات کنند و چند روزی عزاداری کنند و شیخ مفید آن را در محل معتمدی ندیده باشد یا دیده و در این مقام اشاره به آن نکند». (8) 3.

ص: 97

1- . ترجمة الحسين (ع) و مقتله، محمد بن سعد، مجله تراثنا، ص 190.

2- . ر.ك: قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج 12، ص 37.

3- . تاريخ الامم و الملوك، ج 4، صص 353 و 354.

4- . الارشاد، ج 2، ص 122.

5- . اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج 1، ص 476.

6- . مقتل الحسين (ع)، ج 2، ص 82.

7- . کامل بهائی، ج 2، ص 302.

8- . چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص 233.

اولاً: عدم تصریح به وقوع این جریان، غیر از تصریح به عدم وقوع آن است؛ بنابراین نمی توان از تصریح نکردن مورخان، انکار آنان و در نتیجه واقع نشدن آن را نتیجه گرفت؛ چراکه برخی حوادث و قضایای تاریخی، به دلایل گوناگون که در اینجا جای پرداختن به آن نیست، در منابع تاریخی منعکس نشده است. (1)

ثانیا: چنان که در ادامه خواهیم گفت، برخی مورخان و اندیشمندان، به حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا تصریح کرده اند: از جمله بیرونی، ابن نما، سید ابن طاووس و شیخ بهائی.

ثالثاً: کلام شیخ مفید به گونه ای است که حاکی از حذف برخی حوادث تاریخی است:

فسار معهم في جملة النعمان، و لم يزل ينازلهم في الطريق و يرفق بهم كما وصاه يزيد و يرعونهم حتى دخلوا المدينة؛

آنان (اهل بیت (علیهم السلام) همراه نعمان شدند و پیوسته، نعمان آنان را در راه فرود می آورد و [چنین که یزید سفارش کرده بود] با آنان مدارا و رعایت حالشان را می کرد تا آنکه وارد مدینه شدند.

تعبیر «حتى دخلوا المدينة» حاکی از آن است که در این بین، حوادث دیگری بوده که شیخ مفید، آنها را بیان نکرده است؛ البته این امر به سبب شیوه اختصارنویسی وی در کتاب ارشاد یا به دلیل مبنای ایشان در گزینش اخبار تاریخی، اخبار متواتر یا دست کم اخبار مستفیض درباره يك حادثه است و چون خبر متواتر یا مستفیضی در این باره به دست وی نرسیده، از آوردن آن صرف نظر کرده است. 9.

ص: 98

1- چنان که شیخ مفید، خود از پرداختن به جزئیات جریان سقیفه و مسئله بیعت با ابوبکر، به سبب شرایط حاکم بر عصر خویش خودداری کرده است؛ الارشاد، ج 1، ص 189.

شیخ مفید در مسار الشیعه و بعد از وی شیخ طوسی در مصباح المتهجد و علامه حلی در العدد القویه (1) و منهاج الصلاح (2) و کفعمی در کتاب مصباح (3) نه تنها به جریان ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا اشاره نکرده اند، بلکه تصریح کرده اند که روز بیستم صفر، اهل بیت (علیهم السلام) از شام به مدینه بازگشتند.

نقد

در منابع یاد شده، هیچ تصریحی بر حضور نداشتن اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا نشده است؛ بنابراین ممکن است گزارش هایی از حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا وجود داشته (همانند گزارشی که ابوریحان نقل کرده) است که یا به دست آنان نرسیده یا رسیده، اما به دلایلی به آن استناد نکرده اند.

افزون بر این، چنان که اشاره شد، ابوریحان و بعد از او شیخ بهائی تصریح کرده اند که روز اربعین، اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا حضور داشتند.

چهارم: بیان نکردن دیدار جابر با اهل بیت (علیهم السلام)

در روایت کتاب های بشارة المصطفی مقتل الحسین خوارزمی و مصباح الزائر که جریان زیارت جابر را در روز اربعین گزارش کرده اند، از ملاقات وی با اهل بیت (علیهم السلام) سخنی به میان نیاورده اند؛ در حالی که اگر چنین حادثه ای اتفاق افتاده بود، به یقین گزارش می شد.

نقد

اولاً: چنان که اشاره شد، برخی از منابع به زیارت قبر امام حسین (ع) از سوی اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده اند.0.

ص: 99

1- . العدد القویه، علامه حلی، ص 219.

2- . این اثر، تلخیص کتاب مصباح المتهجد است که محدث نوری در کتاب دارالسلام از آن نقل می کند.

3- . المصباح، شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، صص 489 و 510.

ثانیاً: به نظر می‌رسد که یا جابر بن عبدالله انصاری، دست کم دو بار موفق به زیارت قبر امام(ع) شده است (یک بار با عطیه عوفی که طبری، خوارزمی و ابن طاووس در مصباح الزائر، آن را گزارش کرده‌اند و بار دیگر که ابن نمای حلّی و سید ابن طاووس، گزارشگر آن بودند) یا چون بنای سید ابن طاووس (همانند شیخ مفید) بر اختصار و گزینش حوادث بوده و آنچه از دیدگاه وی اهمیت داشته، مسئله دیدار جابر با اسیران بوده، نه چگونگی برآمدن جابر به کربلا، از این رو جابر، اهل بیت(علیهم السلام) را دیدار می‌کند، اما خبری از همراهی وی با عطیه نیست.

پنجم: حرکت اهل بیت(علیهم السلام) از راه سلطانی

محدث نوری بر این باور است که مسیر حرکت اهل بیت(علیهم السلام) از کوفه به شام، یا از راه سلطانی بوده است یا از راه بادیه. وی برای اثبات حرکت آنان از راه سلطانی، دلایل و شواهد ذیل را می‌آورد:

1. اگرچه اصل مقتل ابومخنف در دست نیست و آنچه موجود است، دستخوش تغییراتی شده و آن را از اعتبار و اعتماد انداخته است، ولی آنچه نسخه‌های متعدد این کتاب بر آن متفق هستند، آن است که اهل بیت(علیهم السلام) را از راه تکریت و موصل و نصیبین و حلب که راه سلطانی است، به شام برده‌اند. بیشتر این راه آباد است و از دهکده‌های بسیار و شهرهای آباد می‌گذرد و از کوفه تا شام، حدود چهل منزل دارد و قضایای متعدد و برخی کرامات از قبیل قضیه راهب قنسرین و نیز کراماتی از سر مبارک در ایام سیر، از آن راه رخ داده است؛ چنان که قطب راوندی (1) (573 ه. ق)، ابن شهر آشوب (2) (588 ه. ق) به نقل 7.

ص: 100

1- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج 2، ص 578.

2- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 67.

از خصائص نطنزی و سبط ابن جوزی (1) (654ه.ق) نوشته اند که نمی توان همه آنها را نادرست دانست؛ به ویژه آنکه در برخی از آنها، انگیزه ای برای جعل وجود نداشته است.

2. عماد الدین طبری در کتاب کامل بهائی، ضمن گزارش حرکت اسیران، از نام چند شهر چنین یاد می کند که بیانگر راه سلطانی است: «در آن سیر به آمد، موصل، نصیبین، بعلبک، میافارقین و شیرز عبور نمودند». همچنین ماجراهایی را در منازل نقل کرده است. (2) بنابراین با توجه به مسیر حرکت و در نظر گرفتن کمترین مدت زمان توقف اهل بیت (علیهم السلام) در شام، بازگشت در اربعین اول، از محالات و ممتنع است.

محدث نوری درباره احتمال حرکت اسیران از راه بادیه می گوید: «اما اگر بپذیریم که مسیر حرکت از بیابان بوده است، باز هم بازگشت در اربعین اول ممتنع است، چراکه حد فاصل بین کوفه تا شام، مستقیماً 175 فرسنگ (1050 کیلومتر) است». ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کوفه، روز دوازدهم محرم و ورود آنان به کاخ پسر زیاد، روز سیزدهم بوده است؛ بنا به گفته ابن طاووس در اقبال، رفتن قاصد از کوفه تا شام و بازگشت وی به کوفه، کم تر از بیست روز امکان ندارد. مسئله اعزام پیک و بازگشت او را مورخانی همچون ابن اثیر نیز در کامل آورده اند. (3) اما احتمال فرستادن کبوتر نامه رسان نیز وجود ندارد؛ چون در آن دوره، این کار معمول نبوده و نخستین بار، این کار از سوی نورالدین محمود بن زنگی در سال 565ه.ق صورت گرفت. 7.

ص: 101

-
- 1- . تذكرة الخواص، سبط بن جوزی، ص 264.
 - 2- . کامل بهائی، ج 2، صص 291 و 292. طبری در کتاب یاد شده، از مسیر بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) سخنی نگفته است؛ اما به اختصار مسیر حرکت آنان از کوفه به شام و برخی از حوادث بین راه را آورده است.
 - 3- . الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 437.

بنابراین مدت اقامت يك ماهه در شام (چنان که ابن طاووس نوشته است) و طی کردن هشت فرسنگ (حدود 50 کیلومتر) در شبانه روز، مستلزم آن است که 22 روز در راه باشند که در مجموع، بیش از چهل روز طول کشیده است. البته این مدت برای قافله ای که زنان، کودکان و ضعیفان را به همراه دارد، میسر نبوده است؛ در حالی که حضور در کربلا، بیش از زمان یادشده را می طلبیده است.

نقد: در پاسخ این اشکال باید گفت که یکی از مسائل مبهم و نامشخص در تاریخ عاشورا، تشخیص مسیر حرکت کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به دمشق است. منابع تاریخی متقدم، هیچ خبر معتبری که مسیر حرکت کاروان اسیران از کوفه به سوی شام را مشخص کند، گزارش نکرده اند؛ اما با مراجعه به منابع تاریخی کهن و نقشه های جغرافیای این منطقه، می توان به این نتیجه رسید که در آن زمان، در مجموع سه مسیر برای رسیدن به شام وجود داشته است:

مسیر اول: مسیر سلطانی و آباد بود که از کنار برخی شهرها می گذشت؛ این همان راهی است که محدث نوری با استشهاد به گفته عماد الدین طبری، از آن سخن به میان آورده است. همچنین یکی از محققان معاصر با بررسی و مطالعه این مسئله، مسیر حرکت کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به شام از این راه را چنین نوشته است: «تکریث، موصل، لبا، محیل، تل اعفر، نصیبین، حران، معرة النعمان، شیزر، کفر طاب، حماة حمص و دمشق».⁽¹⁾

فرهاد میرزا، از شهرهای این مسیر با تفصیل بیشتری چنین یاد کرده است:

حصاصه، تکریث، اعمی، دیر عرو، صلیتا، وادی الفحلة، وادی النخلة، آرمینیا، لینا، کحیل، ههیته، موصل، تل اعفر، سنجار، نصیبین، عین الورد،².

ص: 102

1- زندگانی علی بن الحسین (علیهم السلام)، سید جعفر شهیدی، ص 62.

رقه، جوسق، بشر، یسر، حلب، سرمین، قنسرین، معرة النعمان، شیزر، کفر طالب، سیبور، عقر، حماة حمص، بعلبک و دمشق. (1)

بنابراین کاروان اسیران برای رسیدن به دمشق، از راه تکریت به شمال عراق رفته و سپس وارد ایالت جزیره (شمال عراق کنونی و شمال شرقی سوریه) شده است؛ پس از آن از راه موصل به نصیبین رفته و در نوار مرزی کنونی ترکیه و سوریه، به حران رسیده اند؛ سرانجام با طی کردن مسیر 1500 کیلومتر و در نهایت عبور از مناطق غربی سوریه و پشت سر گذاشتن مناطق و شهرهایی همانند حلب، معرة النعمان، حماة و حمص، وارد دمشق شده اند.

مسیر دوم: مسیر مستقیم کوفه به شام است که از منطقه بادية الشام می گذرد. این مسیر را اگرچه محدث نوری احتمال داده است، اما عبور کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از این راه با قراین و شواهد تاریخی، هم سو و موافق نیست؛ چنان که با این جمله از سخنان حضرت زینب (علیها السلام) خطاب به یزید نیز سازگار نیست:

امن العدل یابن الطلقاء تخدیرك حرائك و اماتك و سوقك بنات رسول الله (ص) سبایا قد هتكت ستورهن و ابدیت وجوههن تحدوا بهن الاعداء من بلد الی بلد و ستشرفهن اهل المناقل. (2)

ای فرزند آژادشدگان! آیا از عدالت است که زنان و کنیزان را در سرایت در پشت پرده جای دهی، اما دختران رسول خدا (ص) را در میان نامحرمان به صورت اسیر حاضر نمایی که به پوشش آنان تعرض شود و صورت هایشان نمایان باشد و دشمنان، آنان را از شهری به شهر دیگر ببرند و مردم، آنان را ببینند).

ص: 103

1- . قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج2، صص 548 - 550.

2- . الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، ج2، ص35؛ مقتل الحسین، ج2، ص72؛ بحار الانوار، ج45، صص 134 و 158؛ بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور، ص39 (با تفاوت هایی در عبارات).

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و بدون آبادی بادیة الشام بود، حضرت زینب(علیها السلام) باید از تشنگی و گرسنگی طفلان امام(ع) و دیگر همراهان و مسائلی از این قبیل انتقاد و شکایت می کرد، نه از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید بیگانگان. همچنین در گزارش ابن اعثم و خوارزمی درباره مسیر حرکت از کوفه به شام، تصریح شده است که اسرای اهل بیت(علیهم السلام) همانند اسیران ترك و دیلم، از شهری به شهری برده شدند. (1)

مسیر سوم: مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، فرقیسیا، رقه و صفین می گذرد. این راه، همان راهی است که سپاه امیر مؤمنان(ع)، آن را برای جنگ با معاویه پیمود. (2) همچنین لشکریان معاویه در رویارویی با سپاه امام حسن(ع) برای رسیدن به مسکن، از این راه عبور کردند. این مسیر نه به درازی و طولانی مسیر سلطانی است و نه مشکلات مسیر کویری بی آب و سوزان را دارد.

بنابراین به نظر می رسد انتخاب این مسیر میانه، از احتمال بیشتری برخوردار باشد. البته شواهد موجود و کراماتی که در خصوص سر امام(ع) و اهل بیت(علیهم السلام) در شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص و دیر راهب نقل شده است، به این دلیل که مشترك بین دو مسیر سلطانی و میانه است، نمی تواند شاهی برای یکی از دو راه به شمار آید؛ اگرچه در صورت قوت آنها، دلیلی دیگر بر منتفی بودن مسیر حرکت کاروان از راه بادیة الشام است.

از آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه احتمال رفتن اهل بیت(علیهم السلام) به شام از 5.

ص: 104

1- . الفتوح، ج 5، ص 127؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 62.

2- . وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقري، ص 134؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب(ع)، محمد محمدی ری شهری، ج 6، ص 55.

مسیر اول منتفی نیست، اما دلایل متقن و شواهد محکم بر این امر وجود ندارد. بنابراین، دیگر نوبت به محاسبات مسافت بین دو منطقه شام و عراق و بررسی طول این مسیر نمی‌رسد؛ همچنان که احتمال مسیر سوم به سبب کوتاهی و معمول و مرسوم بودن آن، بیشتر است. افزون بر این، چنان که در پاسخ اشکال اول محدث نوری گذشت، یکی از محققان معاصر، شواهد تاریخی زیادی آورده است که برخی از افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم‌تر از چهار روز طی کرده‌اند؛ از این رو اگرچه حرکت کاروان اسیران (آن هم با شرایط خاص خود)، کندتر از طی کردن مسیر از سوی یک نفر بوده است، اما دیگر نمی‌توان محال بودن طی کردن مسیر کوفه به شام را در مدت ده روز یا در نهایت اندکی بیشتر، از منکر آن پذیرفت.

ششم: چرا جابر اولین زائر شمرده شده است؟

ششمین استدلال محدث نوری آن است که اگر اهل بیت (علیهم السلام) و جابر در یک روز، بلکه در یک زمان به زیارت قبر امام حسین (ع) نائل شدند، پس چرا جابر را نخستین زائر امام (ع) دانسته و این مسئله را از مناقب وی شمرده‌اند؟

نقد: از ظاهر سخن ابن طاووس استفاده می‌شود که جابر، زودتر از اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا رسیده باشد:

فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبد الله الانصاري و جماعة من بني هاشم و رجلاً من آل رسول الله قد وردوا لزيارة قبر الحسين (ع) فوافوا في وقت واحد و تلاقوا. (1)

بنابراین جابر پیش از اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا رسید، اما گویا وی از عبارت 6.

ص: 105

«فوفوا في وقت واحد»، هم زمانی ورود اهل بیت (علیهم السلام) با جابر به کربلا را برداشت کرده است؛ در حالی که با ملاحظه دو تعبیر «فوصلوا» و «فوجدوا»، روشن می شود که تعبیر «فوفوا»، ناظر به اجتماع آنان برای گریه و عزاداری در يك زمان است، نه هم زمانی حضور آنان در کربلا. از این رو ممکن است جابر پیش از ایشان به کربلا رسیده باشد و گروهی از بنی هاشم، پس از جابر و پیش از ورود اهل بیت امام حسین (ع) به کربلا رسیده باشند.

هفتم: فرجام اسرا

محدث نوری در آخرین دلیلش، سه نکته را بیان کرده است:

1. در شام سخنی از بازگشت به کربلا نبود؛ چراکه پس از پشیمانی ظاهری یزید، وی خاندان امام (ع) را بین اقامت در شام یا رفتن به مدینه مخیر کرد که اهل بیت (علیهم السلام) بازگشت به مدینه را برگزیدند و در آنجا اصلاً سخنی از رفتن به کربلا نبود.
2. هیچ قدر مشترکی بین راه شام به مدینه و شام به عراق وجود ندارد؛ چنان که کسانی که این راه ها را رفته اند، به این امر (وجود نداشتن راه مشترك) معترف هستند.
3. با پلیدی ذاتی و خبث باطنی یزید، بعید بود که اگر آنان درخواست بازگشت به کربلا را می دادند، او بپذیرد. (1)

پاسخ

استبعادهایی که در این دلیل بیان شده است، استوار به نظر نمی رسد؛ اما درباره نکته اول و سوم، چنان که منابع تصریح کرده اند، یزید از رفتار خود با 3.

ص: 106

1- . چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص 229 و 243.

اهل بیت (علیهم السلام) اظهار پشیمانی کرد و تقصیر کشتن امام (ع) و یارانش را به گردن ابن زیاد انداخت. یکی از پیامدهای این ندامت، آن بود که اهل بیت (علیهم السلام) را آزاد گذاشت تا در شام بمانند یا به مدینه بروند و چون آنان رفتن به مدینه را اختیار کردند، به فرستادگان خود که اسیران را همراهی می کردند، دستور داد که با آنان، خوش رفتاری کرده و هر جا و هر زمان که خواستند فرود آیند، با آنان موافقت کنند. (1) بنابراین اگر اهل بیت (علیهم السلام) در دمشق چنین تقاضایی را از یزید کرده باشند، طبیعی است که یزید با توجه به تغییر اوضاع و شرایط و در نتیجه دگرگونی رویه و رفتارش نسبت به اسراء، ناچار بود این درخواست بپذیرد؛ هر چند این سازگاری، با پلیدی ذاتی او مطابق نباشد، هم چنان که اگر اهل بیت (علیهم السلام) پس از خروج از دمشق، از مأموران یزید خواسته باشند که آنان را به کربلا ببرند، آنان باید طبق فرمان یزید (چنان که ابن سعد نوشته است) اطاعت کنند.

بنابراین اگر در شام سخنی از کربلا رفتن به میان نیامده است، چنان که اشاره شد یا به این سبب بوده است که اهل بیت (علیهم السلام) پس از خروج از دمشق، چنین درخواستی کردند و اساساً چنین درخواستی در شام مطرح نبود یا اگر نزد یزید چنین تقاضایی را مطرح کردند، چون مدینه مقصد نهایی بود و کربلا به منزله یکی از منازل بین راه به حساب می آمده، سخنی از رفتن به کربلا به میان نیامد و یزید (با توجه به تعبیر ابن سعد) اجازه فرود آمدن در کربلا را نیز صادر کرد. بنابراین، پرسش یزید از اهل بیت (علیهم السلام) ناظر بر محل اقامت دائمی است؛ از این رو منافات ندارد که قاصد مدینه، از کربلا عبور کند. (2) 9.

ص: 107

-
- 1- . ترجمة الحسين (ع) و مقتله، محمد بن سعد، ص 193؛ ترجمه الامام الحسين (ع)، ابن عساکر، ص 340.
 - 2- . در این باره ر.ک: الکرب الحسينی فی الشام و منه الی المدینة المنورة، محمد امین امینی، ج 6، صص 308 و 309.

از آنچه گفته شد، درخواست اسیران مبنی بر رفتن به کربلا، چه در دمشق بوده باشد، چه در خارج آن، هیچ اشکالی در پی ندارد.

اما در مورد اینکه قدر مشترکی بین راه مدینه و عراق وجود ندارد، باید بررسی کرد که مسیر بازگشت اسیران، از کدام راه بود؟ در این باره باید گفت، منابع تاریخی سکوت کرده اند. البته برخی اندیشمندان شیعه همچون ابن نما و ابن طاووس که به ملاقات اهل بیت (علیهم السلام) با جابر در کربلا تصریح کرده اند، گویا بر این باور بودند که مسیر شام به مدینه، از عراق می گذشت؛ چنان که گفته اند، چون کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از عراق عبور داده شده، اهل بیت (علیهم السلام) به راهنما گفتند که ما را به کربلا ببر. (1) این در حالی است که طبق گزارش جغرافی دانان متقدم، اصلاً راه شام به مدینه (یا به طور کلی حجاز) از راه شام به عراق، از ابتدای مسیر جدا بوده است؛ چنان که ابن خردادبه (حدود 300 ه. ق.) مسیر کوفه (که نزدیک کربلا بود) به دمشق را در قرن چهارم چنین نوشته است: «حیره، قطقطانه، بقمه، ایض، حوشی، جمع خطی، جبه قلسوفی، رواری ساغده، بقیعه، اعناک، اذرعات، منزل، دمشق». (2)

و نیز همو و ابن رسته، مسیر دمشق به مدینه را چنین نگاشته اند: «منزل، ذات المنازل، سرغ، تبوک، محدثه، اقرع، جنینه، حجر، وادی القری، رحبه (رحیبه) ذی المروءه، مر، سویداء، ذی خشب، مدینه». (3)

اگرچه اکنون هیچ نام و نشانی از منازل و مناطق یاد شده در منطقه عراق و شام4.

ص: 108

1- عبارت ابن نما در این باره چنین است: «و لما مر عیال الحسین (ع) بکربلاء» (مشیر الاحزان، ص 86) ابن طاووس نیز چنین نگاشته است: «و لما رجع نساء الحسین (ع) و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا الدلیل مر بنا علی طریق کربلاء». اللهوف، ص 114.

2- مسالك و ممالك، ص 84.

3- همان، ص 140؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، ص 214.

وجود ندارد و نیز بر روی نقشه های جغرافیایی، اثری از آنها به چشم نمی خورد، اما چنان که از این دو گزارش استفاده می شود، تنها نقطه مشترك بین دو مسیر کوفه و مدینه، مکانی به نام «منزل» است و از آنجا راه مدینه از کوفه جدا می شود. از این رو اگر نپذیریم که اهل بیت (علیهم السلام) از همان شهر دمشق و دربار یزید قصد رفتن به کربلا را داشته اند، ممکن است آنان از این نقطه مشترك، قصد رفتن به کربلا را کرده باشند.

بنابراین اگر از سخن ابن نما و ابن طاووس چنین برداشت شود که آنان مسیری مشترك و طولانی برای مسیر شام به مدینه و کربلا قائل شده اند، نمی تواند تعبیر این دو اندیشمند در این باره درست باشد؛ مگر آنکه گفته شود که اساساً اهل بیت (علیهم السلام) از همان راهی که به شام برده شدند، به عراق بازگشتند که البته این احتمال در صورتی می تواند بر واقع منطبق باشد که اهل بیت (علیهم السلام) یا از همان دربار یزید، مسئله رفتن به مزار امام حسین (ع) را نزد وی مطرح کرده و از او در این باره موافقت گرفته باشند یا دست کم پیش از ترك تنها نقطه مشترك مسیر کوفه و مدینه، یعنی اقامتگاه «منزل»، به صورتی موافقت او را احراز کرده باشند. در غیر این صورت، منطقی به نظر نمی رسد که اهل بیت (علیهم السلام) بدون هیچ انگیزه ای، از راه عراق به مدینه بازگردند.

شواهد دیگر

از مجموع آنچه نوشته شد، امکان حضور اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین سال 61 ه. ق بر مزار امام (ع) اثبات شد؛ اما آیا در خارج نیز چنین حادثه ای اتفاق افتاده است؟ در پاسخ باید گفت، چنان که نوشته شد، برخی نویسندگان همانند ابوریحان بیرونی و شیخ بهائی، تصریح کرده اند که حضور اهل بیت (علیهم السلام) در روز

بیستم صفر بوده است. افزون بر این، قراین و شواهد دیگری برای اثبات این مسئله وجود دارد که می توان به آن استناد کرد که عبارت اند از: محل دفن سر امام(ع)، الحاق سر امام(ع) به بدنش از سوی امام سجاده(ع) در روز اربعین و وجه استحباب زیارت اربعین.

1. محل دفن سر امام(ع): در اینکه سر امام حسین(ع) کجا دفن شده است، منابع تاریخی شیعه و سنی، گزارش های گوناگونی آورده اند؛ تا آنجا که شش قول در این باره گفته شده است:

قول اول: سر به بدن ملحق شد. این قول مشترک میان شیعه و سنی است. علمای شیعه از جمله شیخ صدوق (381 ه. ق.)، سید مرتضی (436 ه. ق.)، فتال نیشابوری (508 ه. ق.)، ابن نما ی حلّی، سید ابن طاووس (664 ه. ق.)، شیخ بهائی و مجلسی، این قول را بیان کرده اند.

شیخ صدوق و پس از او، فتال نیشابوری در این باره می نویسند: «علی بن حسین(علیهما السلام)، همراه زنان (از شام) خارج شد و سر حسین(ع) را به کربلا بازگرداند».⁽¹⁾

سید مرتضی در این باره می گوید: «روایت کرده اند که سر امام حسین(ع) با جسد در کربلا دفن شد».⁽²⁾

این شهر آشوب، بعد از نقل سخن فوق از سید مرتضی، از قول شیخ طوسی نقل کرده است که به همین سبب (ملحق کردن سر امام(ع) به بدن و دفن آن) زیارت اربعین (از جانب امامان) توصیه شده است.⁽³⁾

سید ابن طاووس نوشته است: «اما سر حسین(ع)، روایت شده که سر، 9.

ص: 110

1- . الامالی، ص 232؛ روضة الواعظین، ص 192؛ بحار الانوار، ج 45، ص 140.

2- . رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج 3، ص 130.

3- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 85؛ بحار الانوار، ج 44، ص 199.

برگردانده شد و در کربلا با جسد شریفش دفن شد و عمل اصحاب، بر این معنا بوده است» (1).

مجلسی، یکی از وجه‌های استحباب زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین را الحاق سرهای مقدس به اجساد از سوی علی بن حسین (علیهما السلام) بیان کرده است. (2) وی در جای دیگر، بعد از نقل اقوال دیگران در این باره می‌نویسد: «مشهور بین علمای امامیه آن است که سر امام (ع)، همراه بدن دفن شده است». (3)

برخی اندیشمندان اهل سنت نیز این قول را بیان کرده اند:

ابوریحان بیرونی (440 ه. ق) در این باره می‌نویسد: «وفي العشرين رد رأس الحسين (ع) الى مجثمه حتى دفن مع جثته» (4)؛ «در روز بیستم (صفر)، سر حسین (ع) به بدنش ملحق و با آن دفن گردید».

قرطبی (671 ه. ق) می‌نویسد: «امامیه می‌گویند که سر حسین (ع) پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است و زیارت در آن روز را زیارت اربعین می‌نامند». (5)

قزوینی نیز نگاشته است: «روز اول ماه صفر، عید بنی امیه است؛ چون در آن روز سر حسین (ع) را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان به بدن، بازگردانده شد». (6)

مناوی (1031 ه. ق) نوشته است: «امامیه می‌گویند، پس از چهل روز از شهادت، 5.

ص: 111

-
- 1- . مثير الاحزان، ص 85.
 - 2- . بحار الانوار، ج 98، ص 334.
 - 3- . همان، ج 45، ص 145.
 - 4- . الآثار الباقية عن القرون الخالية، بیرونی، ص 331.
 - 5- . التذكرة فی امور الموتی و امور الآخرة، محمد بن احمد قرطبی، ج 2، ص 668.
 - 6- . عجائب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات، ص 45.

سر به بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن شد». (1)

قول دوم: در کنار قبر امیرالمؤمنین(ع)؛ (2)

قول سوم: مسجد رقه در کنار فرات؛

قول چهارم: بقیع نزد قبر مادرش فاطمه(علیها السلام)؛

قول پنجم: دمشق؛

قول ششم: قاهره. (3)

بررسی و تأمل در این اقوال، این نتیجه را در بردارد که دیدگاه اول، یعنی الحاق سر به بدن، مشهور و مورد اعتماد و عمل علمای شیعه است؛ از این رو می توان این قول را پذیرفت و بنا بر گزارش های تاریخی، چنان که اشاره شد، این الحاق در روز بیستم صفر سال 61 بود.

2. الحاق سر به بدن: این مسئله از بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا جدا نیست؛ زیرا چنان که گفته شد، بنا بر قول مشهور، این کار از سوی امام زین العابدین(ع) صورت گرفت (4) و هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که امام سجاد(ع) در زمان دیگری به کربلا آمده باشد. بنابراین، حضور اهل بیت(علیهم السلام) بر قبر امام(ع) نیز باید روز اربعین اتفاق افتاده باشد. 7.

ص: 112

-
- 1- فیض القدير، عبدالرؤف مناوی، ج 1، ص 205.
 - 2- کامل الزیارات، ص 84؛ الکافی، ج 4، صص 571 و 572؛ تهذیب الاحکام، ج 6، صص 35 و 36؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 85.
 - 3- تذکره الخواص، صص 265 و 266؛ اعیان الشیعه، ج 1، صص 626 و 627؛ لواعج الاشجان، سید محسن امین عاملی، صص 247 و 250؛ الركب الحسينی فی الشام و منه الی المدینة المنورة، ج 6، صص 321 و 337. قاضی طباطبائی ضمن اشاره به اقوال در این موضوع و دفاع از قول به الحاق سر به بدن، اقوال دیگر را در این باره نقد و بررسی کرده است. ر.ک: تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 303 به بعد.
 - 4- بحار الانوار، ج 45، ص 145؛ جلاء العیون، مجلسی، ص 407.

3. وجه استحباب زیارت اربعین: درباره وجه استحباب زیارت اربعین، دو امر بیان شده است: یکی روایت امام عسکری(ع) است که در آن، زیارت اربعین یکی از علایم مؤمن دانسته شده و دیگری تعلیم زیارت اربعین به صفوان بن مهران جمال از سوی امام صادق(ع) است. پرسشی که در این باره مطرح می شود، آن است که آیا وجه و انگیزه استحباب، می تواند تنها عامل حضور يك صحابی بر قبر امام حسین(ع) در روز اربعین باشد یا در این روز، باید وقایع دیگری اتفاق افتاده باشد؟ بنابراین تنها الحاق سر مطهر امام حسین(ع) به بدن و حضور اهل بیت(علیهم السلام) (که در میان آنان امام معصوم، یعنی امام سجاد(ع) نیز حضور داشت) برای الحاق سر به بدن و زیارت قبر حضرت امام حسین(ع)، تنها می تواند وجه استحباب زیارت اربعین را توجیه کند. چنان که مجلسی، یکی از وجوه محتمل استحباب زیارت اربعین را همین موارد، بیان کرده است (1) و شیخ طوسی نیز وجه توصیه امامان به زیارت اربعین را مسئله الحاق سر به بدن دانسته است. (2)

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین بر سر مزار سیدالشهدا(ع) چندان آسان نیست، اما با توجه به قراین و شواهدی که برای حضور اهل بیت(علیهم السلام) در کربلا در بیستم صفر سال 61 بیان شد، پذیرفتنی است که اهل بیت امام حسین(ع) در این روز، موفق به زیارت مزار سیدالشهدا(ع) شده اند. 5.

ص: 113

1- . بحار الانوار، ج 98، ص 334.

2- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 85.

1. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی تا.
2. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، 1386 ه. ق.
3. الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، 1960 م.
4. اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ه. ش.
5. الاربعین الحسینیہ، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، چ 2، بی جا، اسوه، 1379 ه. ش.
6. «اربعین در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)»، عبدالکریم پاک نیا، نشریه مبلغان، ش 52، 1383 ه. ش.
7. اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی، چ 1، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1368 ه. ش.
8. الارشاد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت، 1413 ه. ق.
9. اسدالغابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، 1409 ه. ق.
10. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ 1، تهران، امیرکبیر، 1365 ه. ش.
11. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، چ 1، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1417 ه. ق.
12. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.

13. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنه، سيد ابن طاووس، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، ج1، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1416 هـ. ق.
14. الامالي، شيخ صدوق، تحقيق: قم الدراسات مؤسسة البعثه، قم، مؤسسه البعثه، 1407 هـ. ق.
15. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق: سيد احمد حسيني، بغداد، مكتبة اندلس، 1404 هـ. ق.
16. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، ج2، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1403 هـ. ق.
17. البداية و النهاية، ابن كثير دمشقي، تحقيق: علي شيري، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1408 هـ. ق.
18. بررسى تاريخ عاشورا، محمد ابراهيم آيتي، مقدمه على اكبر غفاري، ج9، تهران، نشر صدوق، 1375 هـ. ش.
19. بشارة المصطفى، عماد الدين ابوجعفر محمد بن ابى القاسم طبرى، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، ج1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1420 هـ. ق.
20. بلاغات النساء، ابن طيفور، تعليق بركات يوسف هبود، بيروت، مكتبة العصريه، 1422 هـ. ق.
21. تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1409 هـ. ق.
22. تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهدا(ع)، سيد محمد على قاضى طباطبائي، ج3، قم، بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبائي، 1368 هـ. ش.
23. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، تقديم: محمد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، بي تا.
24. التذكرة فى امور الموتى و امور الآخرة، محمد بن احمد قرطبي، دارالكتب العلمية، بي تا.
25. ترجمة الامام الحسين(ع)، ابن عساكر، تحقيق: محمد باقر محمودي، قم، مجمع احياء

26. ترجمة الحسين (ع) و مقتله، محمد ابن سعد، تراثا، ش10، 1408 هـ.ق.

27. توضيح المقاصد، محمد بن حسين بهائي عاملی، قم، مكتبة آيت الله مرعشي نجفی، 1407 هـ.ق.

28. تهذيب الاحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقيق: حسن موسوی خراسان، چ4، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1365 هـ.ش.

29. الثقات، ابن حبان حيدرآباد، مؤسسة الكتب الثقافية، 1395 هـ.ق.

30. جلاء العيون، محمد باقر مجلسی، چ1، تهران، رشیدی، 1362 هـ.ش.

31. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، چ4، تهران، صدرا، 1364 هـ.ش.

32. الخرائج و الجرائح، شمس الدين سعيد بن هبة الله ذهبي، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، بی تا.

33. چشم اندازی به تحريفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ميرزا حسين نوری طبرسی، تحقيق: مصطفى درايی، چ1، قم، انتشارات احمد مطهری، 1379 هـ.ش.

34. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، شيخ عباس قمی، ترجمه: شعرانی، تهران، اسلاميه، 1374 هـ.ق.

35. رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1415 هـ.ق.

36. رسائل المرتضی، سيد مرتضی، تقديم سيد احمد حسینی، قم، دارالقران الکریم، 1405 هـ.ق.

37. الרכب الحسينی فی الشام و منه الى المدينة المنورة، محمد امين امینی، چ1، قم، کوثر غدیر، 1381 هـ.ش.

38. روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، چ1، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1406 هـ.ق.

39. زندگانی علی بن الحسین (علیهما السلام)، سید جعفر شهیدی، چ6، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374 ه.ش.
40. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چ2، تهران، دارالاسوة، 1416 ه.ق.
41. شخصیت های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، تحقیق و نگارش: مهدی پیشوایی، چ2، قم، توحید، 1373 ه.ش.
42. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان تمیمی مغربی، تحقیق: سید محمد حسین جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
43. الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بیروت، دارصادر، بی تا.
44. عجائب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات (چاپ شده در حاشیه کتاب حیاة الحیوان دمیری)، زکریا محمد بن محمود قزوینی، بی جا، بی نا، بی تا.
45. العدد القویہ، ابن مطهر حلّی، تحقیق: سید مهدی رجایی، چ1، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، 1408 ه.ق.
46. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ1، تهران، امیرکبیر، 1365 ه.ش.
47. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411 ه.ق.
48. الفروع من الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیہ، 1363 ه.ش.
49. فیض القدر، عبدالرؤف مناوی، چ2، بیروت، دارالمعرفه، 1391 ه.ق.
50. قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، چ1، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1424 ه.ق.
51. مقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، تهران، اسلامیہ، 1377 ه.ق.
52. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبه المصطفوی، بی تا.
53. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، چ1، قم، مؤسسه نشر الفقاهه،

54. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، تحقيق: مكتب التراث، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1408 هـ. ق.
55. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج2، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415 هـ. ق.
56. لواعج الاشجان، ميرزا محمد اشراقى (ارباب)، بى جا، مكتبة بصيرتى، بى تا.
57. اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد ابن طاووس، ج1، قم، الانوار الهدى، 1417 هـ. ق.
58. مثير الاحزان، ابن نما حلى، نجف، مطبعة الحيدريه، 1369 هـ. ق.
59. المزار، شيخ مفيد، تحقيق سيد محمد باقر ابطحي، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، 1411 هـ. ق.
60. مسار الشيعة (چاپ شده در جلد 7 مؤلفات شيخ مفيد)، شيخ مفيد، تحقيق: مهدي نجف، ج2، بيروت، دارالمفيد، 1414 هـ. ق.
61. مسالك و ممالك، ابن خردادبه، ترجمه: سعيد خاكرند، ج1، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاريخى، 1371 هـ. ش.
62. المصباح، ابراهيم بن على كفعمى، قم، منشورات رضى و زاهدى.
63. مصباح الزائر، سيد ابن طاووس، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
64. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسى، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة، 1411 هـ. ق.
65. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، سيد ابوالقاسم خوئى، بى جا، بى نا، 1413 هـ. ق.
66. المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، ج2، قاهره، مكتبة ابن تيميه، بى تا.
67. مقتل الحسين، ابوالمؤيد موفق بن احمد المكى خوارزمى (اخطب خوارزم)، تحقيق: محمد سماوى، ج1، قم، دارانوار الهدى، 1418 هـ. ق.

68. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، تحقيق: يوسف بقاعى، بيروت، دارالاضواء (افست ذوى القربى)، 1421 هـ.ق.
69. المنتخب من ذيل المذيل، محمد بن جرير طبرى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1409 هـ.ق.
70. منتهى الآمال، شيخ عباس قمى، تحقيق: ناصر باقرى بيدهندى، چ1، قم، نشر دليل، 1379 هـ.ش.
71. موسوعة الامام على بن ابى طالب(ع)، محمد محمدى رى شهرى، چ1، قم، دارالحديث، 1421 هـ.ق.
72. وقعة صفين، نصر بن مزاحم منقرى، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، چ2، بى جا، مؤسسة العربية الحديثه، 1382 هـ.ق.

محمد تقی سبحانی نیا (1)

تاریخ در آینه پژوهش، تابستان 1384، شماره 6

چکیده

مسئله اربعین سیدالشهدا(ع) و اینکه آیا خاندان آن حضرت، پس از رهایی از اسارت یزید، قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز، صاحب نظران درباره آن اختلاف نظر داشته و هر يك با استشهاد به دلایل تاریخی، برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر، احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و مطمئن بر مسئله اربعین سیدالشهدا(ع) تبیین خواهیم نمود. همچنین امکان رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول را نیز تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین(ع) به جسم شریفش را خدشه پذیر دانسته و وجود حدیث شریفی که

ص: 121

زیارت اربعین را از علائم مؤمنان می‌شمارد، برای استحباب و فضیلت آن زیارت کافی دانسته‌ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین(ع)، شهادت، اهل بیت(علیهم السلام)، اسارت، کوفه، شام.

مقدمه

ورود خاندان مکرم سیدالشهدا به کربلا، در راه بازگشت از شام به مدینه در روز اربعین و الحاق سر مقدس اباعبدالله الحسین(ع) به پیکر مطهرش در آن روز، یکی دیگر از وقایع مبهم واقعه عاشورا و حوادث پس از آن است. به راستی اگرچه حادثه عاشورا، دلخراش‌ترین و غمبارترین حادثه‌ای است که در طول تاریخ، قلب شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و طهارت را جریحه دار ساخته و جا داشت که تمامی وقایع آن، بدون هیچ کم و کاستی در کتاب‌های تاریخ نقل شود، اما از آنجا که هم در زمان وقوع حادثه عاشورا و هم پس از آن، شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش، زیر بیشترین فشارها و آزارها بوده و سخت‌ترین شکنجه‌ها و تحریم‌ها را متحمل شدند و عملاً در حاشیه قرار گرفته بودند، هرگز امکان ضبط و نقل وقایع غمبار عاشورا و آنچه بر خاندان مکرم سیدالشهدا گذشت، پدید نیامد.

به راستی وقتی تاکنون به طور قطع و یقین، سرنوشت سر مقدس اباعبدالله الحسین(ع) که در واقع یکی از مهم‌ترین اموری است که باید به آن توجه کرد، روشن نشده است و اقوال درباره دفن سر مطهر آن حضرت، مختلف و متشتت است، چگونه می‌توان انتظار داشت وقایع ریز و درشت دیگری همچون مدت حبس خاندان سیدالشهدا در کوفه، روز حرکت از کوفه و مسیر حرکت آنان از کوفه تا شام، میزان اقامت آنان در شام و بالاخره مسیر بازگشت آنان، به درستی و

روشنی و بدون هیچ گونه اختلافی ثبت و ضبط شده باشد؟

می دانیم که بخش اعظم وقایع عاشورا و حوادث پس از آن، به قلم مورخان اهل سنت که بعضاً تلاش می کردند دامن یزید و خاندان بنی امیه را از این لکه ننگ ابدی پاک سازند، نقل شده است؛ پس نباید انتظار داشت تمام وقایع و حوادث، بدون کمترین تحریفی نقل شده باشد. از آن گذشته، اگر مورخان نیز قصد نگارش حوادث را به صورت صحیح و بدون تحریف داشتند، حاکم وقت، ممانعت به عمل آورده و معلوم نبود که چه سرنوشتی در انتظار نویسنده و نوشته او باشد.

تلاش نگارنده این سطور، بر آن است که مسئله بازگشت کاروان اسرای بنی هاشم (علیهم السلام) از شام را بررسی کرده و نتیجه گیری نهایی براساس متون موجود را بازگو نماید. باشد که این تحقیق، گامی مثبت برای هرچه روشن تر شدن حوادث پس از عاشورا باشد و مرضی پروردگار واقع گردد.

مشهور بین عرف شیعه آن است که امام سجاد (ع) به همراه اهل بیت سیدالشهدا (ع) در راه بازگشت از شام، به کربلا رفته و روز اربعین، موفق به زیارت قبر مطهر حسین بن علی (علیهما السلام) و اصحاب باوفایش شدند و پس از سه روز عزاداری و اقامه ماتم، به مدینه الرسول بازگشتند. همچنین بین شیعیان مشهور است که زین العابدین (ع)، سر مطهر پدر را در آن روز به بدن شریفش ملحق نمود. اما با وجود این، از دیرباز در میان محققان و صاحب نظران درباره رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا، اختلاف نظر بوده است؛ برخی آن را تأیید کرده، شواهد تاریخی بر آن اقامه می کنند و برخی دیگر حضور خاندان سیدالشهدا (ع) در اربعین اول را انکار کرده، تحقق آن را امکان پذیر ندانسته یا محقق شده نمی دانند.

ص: 123

نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا، در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین» یا «تحقق آن»، دو امر مستقل اند که در این مسئله، معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین به باور نویسنده، هرگز نمی توان گفت که منکران قضیه اربعین، به بی راهه رفته اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل بیت سیدالشهدا(ع) اتفاق افتاده و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد، مرور کرده و تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا رابطه مستقیم دارد، می توان در امور ذیل خلاصه کرد:

1. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهدا(ع) در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛
 2. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام؛
 3. زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛
 4. مدت زمان اقامت اهل بیت امام(ع) در شام؛
 5. مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول.
- اکنون هر يك از موارد پیش گفته را به طور مستقل بررسی می کنیم.

1. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهدا(ع) در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً درباره خروج اهل بیت امام حسین(ع) از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت، در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و همچنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام، تاریخ دقیق و یقین آوری در دست نیست؛ زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه، چندان معلوم نیست. البته از مسلمات تاریخ است که اسرا، مدتی در کوفه زندانی شدند؛ چنان که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده (1) و شیخ صدوق نیز در مقتل خود، به زندانی شدن اسیران تصریح می کند و می نویسد:

ثم امر بعلي بن الحسين فغل و حمل مع النسوة و السبايا الى السجن فامر ابن زياد بردهم الى السجن. (2)

سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده، به همراه زنان و یتیمان، به زندان برده شود؛ پس دستور داد که آنها را به زندان بازگردانند.

اما بیشتر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسیران از کوفه و حرکت به سوی شام، مطلبی نقل نکرده اند؛ در نتیجه از زمان دقیق خروج آنان از کوفه، خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می گوید:

با اینکه اسرای اهل بیت(علیهم السلام)، مدتی که مقدماتش تحقیقاً معلوم نیست که در کوفه در زندان ابن زیاد مانده اند و ابن زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آنها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آنها را بکشد یا به شام ره سپار سازد. (3)6.

ص: 125

1- تاریخ طبری، طبری، ج 5، ص 463.

2- موسوعة مقتل الامام الحسين(ع)، آل مکباس، ص 446؛ امالی، شیخ صدوق، ص 140.

3- ر.ک: مع الרכب الحسینی، محمد جواد طوسی، ج 5، ص 136.

اما آن دسته از صاحب نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسیران در روز اربعین اول، به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده اند، باید به گونه ای وقایع را تبیین کنند که رسیدن آنان به کربلا در اربعین، توجیه پذیر باشد؛ چنان که باید زمان محبوس بودن آنان در کوفه را بسیار کوتاه بدانند. از این رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمد(ص)، به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز، کبوتر نامه رسان، نامه ابن زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسیران به شام بازگردانده است؛ در نتیجه اسیران در روز پانزدهم محرم، به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر، وارد شام شده اند. برای اثبات این ادعا، شواهدی ذکر شده و از آن چنین برداشت شده است که در آن زمان، از کبوتر نامه رسان استفاده می شده است.

شاهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف الدین استرآبادی، از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می گوید: صحیح است که عبدالله انصاری می گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسین(ع) بودیم؛ بادی عظیم از جانب شام برآمد؛ یکی از موالیان معاویه آنجا حاضر بود و گفت: «یا بن رسول الله! جدت مردم را از وزیدن باد خبر می داد و تو نیز اگر می توانی خبر ده که این باد چه می گوید؟» آن حضرت فرمود: «می گوید که حاکم شام مرده و از جانب فوت جرعه کشیده»، آن ملعون را سخن امام بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره ای ندید. روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاکدان دنیا رخت فوات به دار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کبوتر نامه بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود.

(1)2.

ص: 126

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا(ع) با استناد به این نقل، معتقد است که بنی امیه از کبوتر نامه رسان برای ارسال نامه های خود استفاده می کردند؛ پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسرا، از کبوتر نامه رسان استفاده کرده و در نتیجه اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه، به شام فرستاده است. بر این اساس مدت زندانی شدن اهل بیت(علیهم السلام) امام در کوفه، از روز 12-15 محرم بوده است (1) و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر، نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسیران به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد(ص) به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلم نیست و شواهد و قراین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آنچه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل بیت امام(ع) به کربلا در روز اربعین اول نقل شد، می توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین(ع) از مدینه که آن نیز با روز 28 رجب مصادف بوده است. (2) همچنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن اینکه ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید، مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی(علیهما السلام) و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام(ع) را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت (3)9.

ص: 127

1- . همان، صص 153، 261 و 273.

2- . تاریخ طبری، ج 5، صص 338 و 341.

3- . همان، ج 5، ص 339.

و امام حسین(ع) نیز دو روز پس از آن واقعه، از مدینه خارج شد و راه مکه را در پیش گرفت.

اکنون اگر این سه امر را بپذیریم و چون در مقاتل، از روز رسیدن نامه یزید به مدینه یاد نشده، نتیجه خواهیم گرفت که نامه یزید یا به عبارت دیگر خبر مرگ معاویه، باید روز 26 رجب به مدینه رسیده باشد، نه روز 16 رجب؛ این امر نخستین دلیلی است که ثابت می کند نامه یزید با کبوتر نیامده است، بلکه نامه رسانی از جنس انسان، آن را به مدینه آورده است. اما دلیل درست بودن خبر مرحوم استرآبادی، آن است که چون در آن، از تاریخ وزش باد و پیش گویی امام یاد نشده، معلوم می شود که آن جریان، به يك روز قبل از رسیدن نامه یزید به مدینه ارتباط دارد و پیش گویی امام نیز قبل از رسیدن خبر به مدینه اتفاق افتاده است، نه هم زمان با مرگ معاویه.

دلیل دوم آنکه نویسنده طبقات کبری، در «الطبقة الخامسة من الصحابة» می نویسد:

وقدم رسول من قبل یزید بن معاویه بامر عبیدالله ان یرسل الیه بثقل الحسین و من بقی من ولده و اهل بینه و نسائه. (1)

فرستاده ای از طرف یزید پیش آمد و عبیدالله فرمان داد، سر حسین بن علی و بازماندگان از فرزندان و خاندان و زنان او را به سوی یزید روانه سازد.

ظهور این عبارت، حاکی از آن است که فرستاده یزید از جنس کبوتر نبوده و از آدمیان بوده است؛ زیرا کلمه «رسول» برای پیک و قاصدی که مأمور ارسال نامه 9.

ص: 128

1- . الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج 1، ص 485؛ مع الكرب الحسینی، طیبی، ج 6، ص 83 و همچنین نویسنده این کتاب در جای دیگر، دست کم زمان اقامت و اسارت اهل بیت(علیهم السلام) در کوفه را تا روز 24 محرم می داند و حرکت آنان را زودتر از 24 محرم، به احتمال قوی رد می کند. ر.ک: همان، ج 5، صص 178 و 179.

و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده، به کار می رفته، نه برای کبوتری که حداکثر حامل يك نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر، آن است که در گزارش طبری، آمده است که ضمن نامه اصلی یزید، نامه ای به اندازه اذن الفاره «گوش موش» وجود داشت که در آن دستور دستگیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین(ع) و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود. (1) از این مطلب به دست می آید که چنین نامه ای (يك نامه بزرگ و اصلی و يك نامه كوچك که ضمیمه آن شده بود) را کبوتر نمی توانست حمل کند؛ زیرا حمل چنین نامه ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران، غالباً نامه های بسیار كوچك و مختصر را جابه جا می کردند و این گونه نبوده است که نامه ای رسمی را به ضمیمه نامه ای كوچك، توسط کبوتر برای مکانی دور دست ارسال کنند.

اما دلیل چهارم این است که مرحوم محدث خیابانی - که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است - نیز آن را به عنوان يك احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی داند؛ علاوه بر آنکه بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به ویژه شهر مدینه، ایجاب می کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود؛ زیرا اگرچه کبوتر، پیام ها را با سرعت بیشتر به مقصد می رساند، اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر یا راهزنی رندان و فضولان وجود داشت. 8.

ص: 129

1- . همان، ج 5، ص 338.

حال که احتمال کسب تکلیف ابن زیاد از یزید در مورد اهل بیت سیدالشهدا(ع) توسط کبوتر منتفی است و هیچ کتاب تاریخی نیز حتی اشاره ای به استفاده از کبوتر نامه رسان نکرده است، در مسئله مورد نظر، تنها دو احتمال وجود خواهد داشت که عبارتند از:

الف) اینکه اسرای بنی هاشم در کوفه زندانی شدند تا قاصد ابن زیاد، نامه او را به یزید رسانده و پاسخ را دریافت کند و به کوفه بازگردد که در آن صورت، رفت و برگشت او دو هفته طول می کشید. بنابراین مدت زندانی شدن اهل بیت امام(ع) در کوفه، باید حدود دو هفته باشد و در نتیجه زمان خروج آنان از کوفه به سوی شام نیز پس از دو هفته حبس در کوفه، بوده است. (1)

طبری نقل می کند که زندانی شدن اهل بیت امام(ع) در کوفه، روزهای متوالی به طول انجامید؛ وی می نویسد:

و اما عوانة بن الحكم الكلبي فانه قال: لما قتل الحسين وجيء بالاثقال و الاسارى حتى وردوا بهم الكوفة الى عبدالله فيينا القوم محتبسون اذ وقع حجر في السجن معه كتاب مربوط و في الكتاب خرج البريد بامرهم في يوم كذا و كذا الى يزيد ابن معاوية و هو سائر كذا و كذا يوماً و راجع في كذا و كذا فان سمعتم التكبير . فايقنوا بالقتل و ان لم تسمعوا تكبيراً فهو الامان ان شاء الله قال فلما كان قبل قدوم البريد بيومين او ثلاثة اذا حجر قد القي في السجن و معه كتاب مربوط و موسى و في الكتاب اوصوا و اعهدوا فانما ينتظر البريد يوم كذا و كذا فجاء البريد و لم يسمع التكبير و جاء كتاب بان سرح الاسارى اليي. (2)8.

ص: 130

1- . تحقيق درباره اول اربعين سيدالشهدا، محمد علي قاضي طباطبائي، صص 34 و 35.

2- . تاريخ طبري، ج 4، ص 354؛ موسوعة مقتل الامام الحسين، ص 746، به نقل از الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج 3، ص 298.

اما عوانة بن حكيم كلبى گفت: هنگامى كه حسين بن على (عليهما السلام) كشته شد و بازماندگان و اسيران را آوردند تا اينكه آنها را در كوفه تسليم ابن زياد كردند. مدتى در زندان به سر بردند تا اينكه روزى يك سنگى كه تكه اى كاغذ به آن بسته شده بود، به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود، در فلان روز، پيك براى كسب تكليف درباره شما به سوي يزید روانه شد؛ چند روزى در راه است و فلان روز باز مى گردد. پس اگر صدای تكبير شنيديد، به كشته شدن يقين كنيد و اگر صدای تكبير را نشنيديد به معنای امان دادن به شماست، انشاءالله. او گفت پس وقتى دو يا سه روز به بازگشتن پيك باقى مانده بود، سنگى به داخل زندان افتاد كه به آن نامه اى بسته شده بود و در آن نوشته شده بود كه وصيت كنيد و پيمان ها را ببنديد كه در آن روز، باز خواهد گشت. هنگامى كه پيك بازگشت، صدای تكبيرى شنیده نشد و در نامه اى كه قاصد از طرف يزید آورده بود، نوشته شده بود كه اسيران را به نزد من بفرست.

توجه به اين نقل، دو نکته را به خوبى روشن مى سازد: اول آنكه نامه توسط پيك يزید به شام ارسال شده است، نه كيوتر و دوم آنكه مدت زندانى شدن اهل بيت (عليهم السلام) در كوفه، طولانى بوده است؛ تا آن جا كه از جمله «فلما كان قبل قدوم البريد بيومين او ثلاثة»، چنين به نظر مى آيد كه زمان بازگشت، بايد بيشتر از سه روز باشد؛ زيرا كوفيان اين مدت، يعنى سه روز را اواخر قلمداد مى كردند. بنابراين اگر اين نقل را بپذيريم، بايد زمان خروج كاروان اسرا از كوفه را پس از 25 محرم قلمداد كنيم؛ زيرا حداقل زمان رفتن پيك به شام و بازگشتش، حدود دو هفته بوده است؛ بر اين اساس حركت كاروان اسيران به سوي شام، نمى توانست قبل از 25 محرم باشد.

ب) ابن زیاد قبل از آنکه کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد، هیچ نامه ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه سر شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسیران را نیز به شام فرستاد. براساس فرض، اقامت و زندانی شدن اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه طولانی نبود، زیرا ابن زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، به سرعت اهل بیت امام (ع) و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که در مورد انتقال سر مطهر امام (ع) به همراه اسرا به شام وجود دارد، بتوان این امر را برداشت کرد؛ زیرا رسم عرب این بود که پس از غلبه در جنگ، سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه ای که بشارت پیروزی بود، برای فرمانروای خود ارسال می کردند و باقی مانده سپاه، به همراه غنایم و اسیران، در روزهای بعد باز می گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن زیاد و سر مطهر سیدالشهدا (ع) اذعان دارند، می توان نتیجه گرفت که ابن زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسیران و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاد و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی دوری گزید.

برخی از کتاب های تاریخی معتبر، این فرض را تأیید کرده اند و از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا یاد نکرده اند. علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می کنند که ابن زیاد، نامه گزارش انجام مأموریتش در کوفه را به همراه سر امام حسین (ع) به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می کند:

و سبق زجر بن قیس الجعفي برأس الحسين إلى دمشق حتى دخل على يزيد فسلم

علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد فاخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال ما عندك... (1) و (2)

زجر بن قیس جعفی در حالی که سر حسین (ع) را به همراه داشت، به سوی دمشق پیشی گرفت تا اینکه بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: «در نزد تو چیست؟»

2. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر معتبری در مورد مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام وجود ندارد. به همین دلیل صاحب کتاب «نفس المهموم» (علیه الرحمه) در کتاب خود می فرماید:

اعلم ان ترتيب المنازل الذي نزلوها في كل مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غير معلوم ولا مذكور في شيء من الكتب المعتمدة بل ليس في أكثرها مسافرة اهل البيت الى الشام. (3)

بدان که ترتیب منزل هایی که در هر مرحله در آن توقف کرده اند، بیتوته کرده اند یا از آن عبور کرده اند، معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است؛ بلکه در بیشتر آنها از مسافرت اهل بیت (علیهم السلام) به شام، مطلبی به چشم نمی خورد. 7.

ص: 133

-
- 1- . موسوعة مقتل الامام الحسين، ص 410، به نقل از: الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 5، صص 127 و 586.
 - 2- . البته به نظر می رسد که اگر مرحوم قاضی طباطبائی از این فرض دوم دفاع می کرد، برای اثبات اینکه کاروان اسرا در کوفه توقف کوتاهی داشته و در روز اول صفر به شام رسیده اند و به تبع آن در اربعین حسینی نیز (20 صفر) به کربلا رسیده اند، مناسب تر بود و متحمل زحمت کمتری نیز می شد؛ زیرا اولاً: این فرض را حداقل دو کتاب مقتل تأیید می کند و ثانیاً: نیازی به زحمت فراوان برای اثبات اینکه در زمان یزید، از کبوتر نامه بر استفاده می شد نیز نبود.
 - 3- . نفس المهموم، محدث عباس قمی، ص 227.

اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام، در آن زمان براساس برخی مدارك مرسوم بود، می توان گفت که در مجموع، سه راه بین کوفه و شام وجود داشت:

مسیر اول: همان گونه که گفته شد، هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسیران از کوفه به سوی شام دلالت کند، وجود ندارد؛ اما در بسیاری از کتاب های ضعیف و غیرمعتبر، از منازلی که کاروان اسیران از آن منازل عبور کرده اند، یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا، آن را تأیید کرده و راه سلطانی که از شهرهایی چون تکریت، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می گذرد را مسیر حرکت کاروان اسیران به شام بدانند.

بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیرمستند بر آن دلالت می کند، راه سلطانی است؛ شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان، برای رفتن از کوفه به شام، بیشتر از این مسیر استفاده می شد. اما باید توجه داشت که این مسیر، بسیار طولانی بود و راه های کوتاه تری نیز وجود داشت.

مسیر دوم: مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسیران از آن مسیر را محتمل ساخته است، مسیر مستقیم کوفه به شام است؛ این مسیر از منطقه ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادیة الشام می گذرد که هیچ شهری در آن وجود ندارد.

اولین بار در کتاب «اعیان الشیعه» از آن مسیر نام برده شد و نویسنده برای توجیه آنکه پیک ابن زیاد، راه کوفه تا شام را می توانست در مدت يك هفته بپیماید، مسیر مستقیم را معرفی کرد؛ ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت يك هفته - که برخی از مقتل نویسان ذکر کرده اند - بعید می دانند،

اما در ادامه در توجیه آن می گوید:

و يمكن دفع الاستبعاد بانه يوجه طريق بين الشام و العراق يمكن قطعه في اسبوع لكونه مستقيماً و كان عرب عقيل يسلكونه في زماننا و تدل بعض الاخبار على ان البريد كان يذهب من الشام للعراق في الاسبوع و عرب صليب يذهبون من حوران للنجف في نحو ثمانين ايام فلعلهم سلكوا هذا الطريق و تزودوا ما يكفيهم من الماء و اقلوا المقام في الكوفة و الشام و الله اعلم. (1)

ممکن است این استبعاد با این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در يك هفته ممکن است، دفع شود؛ زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب عقیل، در زمان ما این مسیر را می پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که يك مسیر بین شام تا کوفه را در يك هفته می رفته است و عرب صلیب نیز، از حوران نجف تا شام را حدود هشت روز می پیموده اند. پس شاید آنها از این مسیر عبور می کردند و با خود، آب کافی می بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می کردند. خداوند داناست.

محمدامین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می نویسد:

و نحن ايضاً نرجح ان اعداء الله و رسوله(ص) كانوا قد سلكوا ببقية الركب الحسيني في سفرهم من الكوفة الى الشام اقصر الطرق مسافة سواء اكان طريق عرب عقيل او غيره و نستبعد انهم سلكوا ما سمي بالطريق السلطانه الطويل. (2)

و ما نیز ترجیح می دهیم که دشمنان خدا و پیامبر(ص)، برای بردن بازماندگان کاروان حسینی، از کوفه به شام، از کوتاه ترین مسیر ممکن گذشته اند و فرق می کند که این مسیر، همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند، بعید می دانیم. 6.

ص: 135

1- . اعيان الشيعة، سيد محسن امين، قسم الاول، جزء 4؛ تحقيق پيرامون اول اربعين سيدالشهدا، ص 193.

2- . مع الركب الحسيني، طبسي، ج 5، ص 186.

بالاخره آیت الله شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود به وجود راه مستقیم تصریح کرده، اما در این باره که آیا کاروان بازماندگان سیدالشهدا را از آن مسیر به شام منتقل کرده اند یا نه، اظهار نظری نکرده است (1)؛ بلکه از کلام ایشان چنین برمی آید که با انتقال از مسیر سلطانی موافق است. زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسیر سلطانی است، براساس اخبار ضعیف نقل کرده و ظاهراً تأیید می کند. (2)

اما حقیقت این است که گذشتن آنان از راه مستقیم - که تنها دو شخصیت از محققان متأخر آن را تأیید کرده اند - نه تنها هیچ شاهد و مدرکی ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن موجود است؛ زیرا همان گونه که گذشت، برخی کتاب های ضعیف و متأخر، وقایعی را در مسیر اسیران نقل کرده اند که همگی مربوط به مسیر سلطانی است، نه مسیر بادية الشام. علاوه بر این، شاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسیر بادية الشام را منتفی می سازد و آن شاهد، جمله ای از سخنان زینب کبری (علیها السلام) خطاب به یزید است که فرمود:

أمن العدل یابن الطلقاء تحذیرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله(ص) سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن یحذوا بهن الاعداء من بلد الی بلد. (3)

ای فرزند آزادشدگان! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان تو، در پناه تو باشند و دختران پیامبر خدا(ص) اسیر باشند و حرمتشان دریده شود و صورتهايشان آشکار شود و دشمنان خدا، آنها را از شهر به شهر دیگر برند.

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و کویری 9.

ص: 136

1- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 33.

2- . همان، ص 151.

3- . الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 125؛ اللهوف، ابن طاووس، ص 215؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 62 و نیز رجوع شود ص 55؛ الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 2، ص 180؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب المجدی الحائری، ج 2، ص 379.

بادیه الشام بود، آن حضرت باید از سختی های راه همچون تشنگی و گرسنگی طفلان اباعبدالله(ع) یا دست کم آزارهای مأموران شکایت می کرد؛ اما زینب(علیها السلام) از مسیر حرکت کاروان و قرار گرفتن در معرض دید مردمان شکایت کرد و به چیز دیگری اشاره نکرد که این، خود دلیلی بر حرکت از مسیری همچون مسیر سلطانی است، نه مسیر بادیه الشام.

مسیر سوم: راه سوم که به نظر می رسد بیش از هر راه دیگری احتمال دارد مسیر کاروان اسیران از کوفه به شام بوده باشد، مسیر متعارف و مرسوم بین کوفه تا شام بود؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقسیا، رقه و منطقه صفین می گذشت.

ویژگی های این مسیر آن است که اولاً، مسیری متعارف و مرسوم بین کوفه و شام بود و ثانیاً، نه آن قدر طولانی بود که اشکال مسیر سلطانی به آن وارد باشد و نه مسیری کویری و خشک و سوزان بود که همچون مسیر بادیه الشام، متروکه باشد و تنها در مواقع بحرانی و اضطراری، آن هم از سوی افرادی متبحر و مجهز یا بومی که به آن منطقه آشنا هستند، پیموده شود.

این مسیر، همان مسیری بود که لشکریان امیر مؤمنان(ع) برای جنگ با معاویه آن را پیمودند (1) و در زمان امام حسن مجتبی(ع) نیز، لشکریان معاویه از شام تا مسکن (محل برخورد سپاهش با سپاه امام حسن(ع)) از آن عبور کردند.

البته مشاهده نقشه منطقه و هر سه راه موجود بین کوفه و دمشق، برای هر بیننده ای اعتقاد جزئی حاصل می کند که تنها پیمودن این مسیر، منطقی و معقول بوده است؛ زیرا انتخاب مسیر سلطانی و رفتن به تکریت، موصل و نصیبین، همانند آن است که لقمه ای را از دور گردن چرخانده، به دهان برسانیم و انتخاب 5.

ص: 137

1- . رك: موسوعة الامام علی(ع)، محمد ری شهری، ج6، ص55.

مسیر کویری و سوزان، در حالت عادی برای مردان کارگشته و خبره معمول نبوده است؛ پس چگونه ممکن است يك مشت زن و كودك را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن، متذکر نشده باشد؟

بنابراین به نظر می رسد که انتخاب مسیر جانب غربی فرات - که مسیری میانه است - از احتمال بیشتری نسبت به دوراه دیگر برخوردار باشد؛ البته شواهد موجود در مورد شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص، دیر و راهب، به این دلیل که بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه مشترك است، نمی تواند شاهی برای هیچ يك از دوراه به شمار آید؛ اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر پیمودن راه بادیة الشام نخواهد بود.

3. زمان صرف شده برای رسیدن به شام

به نظر می رسد رسیدن کاروان اسیران در روز اول صفر به شام، پذیرفته نیست. همان گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب «تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا(ع)»، در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر از سوی مردمان همان دیار را بالغ بر هفت روز می داند. ایشان در کتاب خود می نویسد: «راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می باشد و عرب های [عقیل] در زمان ما، از آن راه می روند و در مدت يك هفته به عراق می رسند». (1)

وی در ادامه همان مطلب نقل می کند:

عرب های [صلیب] از [حوران] که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قبله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و 3.

ص: 138

1- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 33.

مرکز آن محال [بصری] می باشد و در اشعار عرب، اسم آن محال زیاد آمده است، در ظرف هشت روز از محل خودشان حرکت کرده و در عراق به نجف اشرف می رسند. (1)

همچنین از حکایت میثم تمار نتیجه می گیرد و می نویسد:

از این قضیه، کاملاً روشن است که در ظرف يك هفته، از شام به عراق و کوفه می آمدند و قاصد در مدت يك هفته، به کوفه رسیده و خبر دادن میثم تمار - قدس الله روحه - صحیح و درست در آمده است. (2)

و بالاخره باز هم یادآور می شود: «و برخی نقل می کنند که یازده روز، بدون توقف از شام راه رفته اند تا به کوفه رسیده اند». (3)

با توجه به آنچه گذشت و براساس دلایل ذیل، می توان به این نتیجه رسید که کاروان اسیران، در روز اول صفر نمی توانسته به شام برسد:

- استفاده از کبوتر نامه رسان، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد و نامه ابن زیاد، توسط پیک به سوی یزید ارسال شده است؛ پس بازگشت او به همراه فرمان یزید، ظاهراً نباید کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشد. بنابراین، کاروان اسرا، دست کم دو هفته در کوفه در زندان ابن زیاد به سر برده و پس از دو هفته، فرمان انتقال آنها به شام صادر شده است.

- به دلیل سختی مسیر کویری بادیه الشام، اسیران از آن مسیر منتقل نشده اند و البته هیچ شاهدهی، حتی در کتاب های ضعیفه، آن را تأیید نمی کند.

- شواهد حاکی از آن است، انتقال آنان از کوفه به شام، بیش از يك هفته به 8.

ص: 139

1- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 34.

2- . همان، ص 34.

3- . همان، ص 38.

درازا کشیده است؛ زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک های تندرو یا بومیان محلی، در یک هفته می پیمودند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادیه الشام بود، یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیه الشام بسیار طولانی تر بود، باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. برای این مسئله، به چهار دلیل می توان برهان آورد:

الف) کاروان اسرا، متشکل از عده ای زن و کودک بود و چنین کاروانی، هرگز طاقت سرعت حرکت مانند پیک ها با مرکب های آزموده و تندرو را نداشتند.

ب) طبیعت حرکت دسته جمعی، مدارا کردن و پیمودن راه به قدم ضعیف ترهاست؛ این امر حتی در میان مرکب ها نیز صدق می کند؛ یعنی اگر دسته ای از مرکب ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم، ناچار باید سرعت حرکت، هم پای ضعیف ترین مرکب باشد. چراکه با سرعت زیاد، لاجرم پراکندگی و از هم پاشیدگی در حرکت، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

ج) پیمودن مسیر طولانی تر، خود زمان بیشتری می طلبد؛ یعنی مسیر بادیه الشام، در یک هفته پیموده می شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی تر بود، بی گمان زمان بیشتری را می طلبید.

د) وجود شهرهای متعدد، آن گونه که در مسیر سلطانی وجود داشت یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخودآگاه توقف ها را بیشتر می کرد و از سرعت حرکت می کاست.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه، اگر در هر روز خاندان سیدالشهدا و سرهای شهدا را 100 کیلومتر برده باشند، رسیدن به شام با توجه به اینکه فاصله کوفه تا شام، از مسیر سلطانی حدود 1500 کیلومتر بود، باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

اما اگر روشن شود که سر مطهر سیدالشهدا را زودتر از اسیران به شام فرستادند، تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن تر خواهد ساخت. البته اگرچه نقل‌هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین(ع) با اسرا بوده، اما نقل‌های متعددی نیز دلالت می‌کند که ابن زیاد، سر امام(ع) را زودتر به شام فرستاد. به هر حال، یکی از دو نقل، مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن، نقلی را پذیرفت که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می‌رسد و قراین و شواهد آن را بیشتر تأیید می‌کند.

شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام(ع) به شام و کم شدن يك سر از مجموع سرهای شهدا، چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و سبب گردیده تا آنان، سر امام(ع) را نیز همراه دیگر سرها، با کاروان اسرا همراه بدانند. اما شواهدی که به فرستادن سر امام پیش از کاروان اسیران و بقیه سرها دلالت می‌کند، عبارت‌اند از:

الف) تمام کتاب‌هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین(ع) به شام را متذکر شده‌اند، از وارد کردن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ‌یادی نکرده‌اند؛ چنان که در دو گزارش ذیل آمده است:

وفي اوله اي اول الصفر ادخل راس الحسين(ع) الى دمشق و هو عيد عند بني اميه (1) وقال الكفعمي: وفي اوله (صفر) ادخل رأس الحسين(ع) الى دمشق و هو عيد عند بني اميه؛ (2)

و در اولین روز ماه صفر، سر حسین(ع) به دمشق داخل شد و آن روز، روزه.

ص: 141

1- . المصباح، کفعمی، ص 676؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص 391.

2- . المصباح، ص 510؛ توضیح المقاصد، محمد بن الحسین العاملی، 5 مسئله.

عید بنی امیه شد. کفعمی می گوید: «و در اولین روز ماه صفر، سر حسین(ع) به دمشق داخل شد و آن روز، در نزد بنی امیه عید شد».

در بعضی مقاتل نیز آمده است:

و قد كان عبيدالله بن زياد لما قتل الحسين(ع) بعث زجر بن قيس الجعفي الي يزيد ابن معاوية يخبره بذلك. (1)

عبيدالله بن زياد وقتی حسین(ع) را به شهادت رساند، زجر بن قیس جعفی را به سوی یزید فرستاد تا او را از این امر باخبر سازد.

ب) براساس گزارش بسیاری از کتاب های تاریخ، از جمله فتوح ابن اعثم و مقتل خوارزمی، زجر بن قیس، سر امام را به شام برد تا خبر پیروزی ابن زیاد را به یزید ابلاغ کند. این منابع، فرستادن سر امام(ع) را پیش از کاروان اسرا، تأیید کرده و می نویسند:

وسبق زجر بن قيس الجعفي برأس الحسين الي دمشق حتى دخل على يزيد مسلم عليه و دفع اليه كتاب عبيدالله بن زياد قال فأخذ يزيد كتاب عبيدالله بن زياد فوضعه بين يديه ثم قال: هات ما عندك يا زجر قال ثم امي بالرأس حتى وضع بين يدي يزيد بن معاوية في طشت من ذهب. (2)

زجر بن قیس جعفی در حالی که سر حسین(ع) را به همراه داشت، به سوی دمشق پیشی گرفت تا اینکه بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: «جلو بیا چه چیزی در نزد توست؟»؛ گفت سر مطهر را آورده ام و در مقابل یزید بن معاویه در طشتی از طلا قرار داد. 8.

ص: 142

1- . الطبقات الكبرى، ابن سعد واقدی، ج 1، ص 485؛ الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ص 260.

2- . الفتوح، ج 5، ص 127؛ الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 118.

ج) نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر ابا عبدالله الحسین(ع) از سوی محقر بن ثعلبه دارد که اگرچه در آن، حامل سر مطهر، شخص دیگری دانسته شده است، اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از کاروان اسیران تأیید می کند:

و قدم برأس الحسين محقر بن ثعلبة العائذي على يزيد فقال: اتيتك يا امير المؤمنين برأس احمق الناس و الأمم فقال يزيد: ما ولدت ام محقر احمق و الام. (1)

محقر بن ثعلبه عائذی، سر حسین(ع) را به نزد یزید آورد و گفت: «ای امیر مؤمنان! سر احمق ترین و نادان ترین مردم را برای تو آورده ام». یزید گفت: «کسی که مادر محقر به دنیا آورده است احمق تر و نادان تر است».

د) سرانجام یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سیدالشهدا با کاروان اسیران دلالت می کند، حکایت مجلس یزید است؛ مجلسی که در آن چنین نقل شد:

ثم ادخل نساء الحسين عليه و الرأس بين يديه فجعلت فاطمه و سكينة ابنتا الحسين تتطاولان لتنظروا الى الرأس و جعل يزيد يتناول ليستر عنهما الرأس فلما رأين الرأس صحن. (2)

سپس خانواده حسین(ع) را داخل کردند، در حالی که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود. فاطمه و سکینه، دختران حسین(ع) تلاش می کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می پوشاند، اما آن گاه که سر پدر را دیدند، صیحه کشیدند.

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد، این است که تلاش دختران ابا عبدالله(ع) برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آنها پس از مشاهده آن، از جدا بودن سر مطهر سیدالشهدا(ع) از کاروان اسرا حکایت می کند؛ 6.

ص: 143

1- . الطبقات الكبرى، ج 1، ص 486؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج 2، ص 576.

2- . الكامل في التاريخ، ج 2، ص 577؛ سير اعلام النبلا، الذهبي، ج 3، ص 320؛ ينابيع المودة، القندوزي، ج 3، ص 16.

زیرا اگر سر مطهر امام(ع) در طول سفر با آنها بود و آنها همواره سر شریف پدر را در مقابل خود مشاهده می کردند، اولاً برای دیدن آن در مجلس یزید تلاش نمی کردند و ثانیاً با مشاهده آن، تاب و توان خود را از کف نمی داده و صیحه نمی کشیدند. بنابراین بسیار دشوار است که بپذیریم از يك سو سرهای شهدا و نیز سر اباعبد الله الحسین(ع) را به همراه عده ای زن و کودک، به سوی شام روانه کردند و با رسیدن به هر شهر و دیاری، سرها و اسیران را به نمایش درآوردند و از سوی دیگر، فرزندان سیدالشهدا، سر مطهر پدر خود را در طول این مسیر مشاهده نکرده باشند.

علاوه بر این - همان گونه که گذشت - رسم رایج در آن زمان، آن بود که پس از پیروزی در جنگی، سر فرمانده مخالفان را به همراه قاصدی نزد فرمانروای قوم پیروز ارسال می کردند تا بشارت پیروزی، به سرعت و زودتر از هر خبری، به اطلاع فرمانروای قوم پیروز رسیده و او بتواند تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ نماید و آخرین فردی نباشد که خبری به این مهمی به او رسیده باشد.

نتیجه آنکه نمی توان پذیرفت ورود اسیران به شام در روز اول صفر بوده باشد؛ زیرا آنان دو هفته در کوفه محبوس بودند و نزدیک به دو هفته نیز برای پیمودن راه کوفه تا شام زمان لازم است و بنابراین احتمال رسیدن آنان به شام در روز اول صفر را منتفی می کند.

4. مدت زمان اقامت اهل بیت امام(ع) در شام

یکی دیگر از اموری که با رسیدن اهل بیت سیدالشهدا(ع) در روز اربعین به کربلا ارتباط مستقیم دارد، روشن شدن میزان اقامت آنان در شام است. همان گونه

که موارد قبلی تا اندازه ای مشکوک بود، این مسئله نیز به یقین معلوم نیست؛ حتی تشتت اقوال و اخبار در این خصوص، بیش از موارد قبل است.

در میان اقوال مربوط به میزان اقامت اهل بیت سیدالشهدا(ع) در شام، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) توقف کاروان اسیران در شام به مدت 8 روز؛ (1)

ب) قاضی نعمان، توقف آنان در مکان بی سقف به مدت يك ماه و نیم را روایت کرده است. علاوه بر آن، یادآور شده که به مدت هفت روز، در خانه یزید ماندند و به عزاداری پرداختند:

وقیلان ذلك بعد ان أجلسهن في منزل لا یکنهن من برد ولا حر فاقاموا فيه شهر و نصف حتی اقشرت وجوههن من حر الشمس ثم الطلقهن. (2)

گفته شده است که این واقعه (عزاداری در خانه یزید به مدت 7 روز) بعد از آن بود که به مدت يك ماه و نیم، در خانه ای بود که آنها را نه از گرما و نه از سرما محافظت می کرد تا اینکه صورت هایشان از گرمی آفتاب سیاه شد و پوست انداخت و سپس آزاد شدند.

محدث نوری نیز این قول را تأیید کرده و اقامت اهل بیت(علیهم السلام) در خانه یزید به مدت ده روز را جدای از زندانی شدن آنها در مکان بدون سقف می داند؛ (3)

ج) ابن طاووس نیز در «اقبال الأعمال»، مدت اقامت آنها را يك ماه ذکر کرده است. (4)

همچنین مرحوم طبسی نجفی، اقامت و حبس اهل بیت را در شام کمتر از يك ماه ندانسته و در کتاب خود می نویسد: «ان ظاهر عدة التواریخ ان توقفهم في الشام لا9.

ص: 145

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 196.

2- . شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج 3، ص 269.

3- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 44.

4- . اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ص 589؛ اعلام الوری، طبسی، ص 249.

يقل من شهر» (1)؛ «ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام، کمتر از يك ماه نبوده است».

(د) قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس، آن را بدون قائل می داند. (2)

(ه) نقل های دیگری نیز بر اقامت هجده روزه (3) یا 45 روزه (4) و حتی يك ساله اهل بیت (علیهم السلام) در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر هستند.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنان از يك سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل بیت (علیهم السلام) در مکانی بدون سقف موافق اند - تا آنجا که تصریح می کنند صورت های اهل بیت امام (ع) سیاه شد و پوست انداخت - و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق اند. این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله، کار را بر امامیه مشکل تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهدا در شام، تقریباً ما را به این امر مطمئن می سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است؛ زیرا اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی کند، به اندازه ای که صورت های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد، هرگز نمی توانست مدت کوتاهی باشد؛ زیرا طبق نقل های معتبر، کاروان اسیران با مرکب هایی که بدون کجاوه بود، به شام انتقال داده شدند و صورت هایشان نیز باز بوده است. پس اگر قرار بود صورت هایشان می سوخت و پوست می انداخت، باید در راه رخ می داد.

ص: 146

1- . مقتل الإمام الحسين، طبری نجفی، ص 285.

2- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، صص 45 و 46 .

3- . ر.ك: مهیج الاحزان، حسن بن محمد علی یزدی.

4- . به نقل از: طراز المذهب، عباسقلی سپهر.

نه در مدت کوتاه اقامت و حبس در مکان بی سقف. اما همین که چندین خبر معتبر، سوختن پوست های صورت اهل حرم را به زمان حبس در زندان بی سقف نسبت داده اند، در واقع یکی از اغراض آنان علاوه بر اشاره به گرمی هوا و بی سقف بودن مکان زندان، یادآوری طولانی بودن مدت حبس در چنین مکانی بوده است، علاوه بر آنکه شاید، بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که اسیران را از مسیر بادیه الشام به شام منتقل نکرده اند؛ زیرا در آن صورت، باید علت سوختگی پوست صورت اهل بیت سیدالشهدا(ع) به مسیر بین کوفه تا شام نسبت داده می شد.

همچنین باید اسکان در خانه یزید و برپایی هفت روز عزاداری در آن سرا را به آن حبس ظاهراً طولانی مدت اضافه کرد. همچنین اگر اختیار اقامت در شام یا بازگشت به مدینه را به اهل بیت واگذار کرده باشند و اهل بیت(علیهم السلام) نیز بازگشت به مدینه را انتخاب کرده باشند و مدت زمانی را که برای تجهیز کاروان لازم بود تا برای انتقال خاندان سیدالشهدا(ع) از شام به مکانی دورتر از کوفه، یعنی به مدینه منتقل سازد، هر يك زمانی می طلبد که باید به مجموع زمان محاسبه شده پیشین اضافه کرد. از این رو اعتقاد به اقامت هشت یا ده روزه اسیران در شام، با واقعیت مطابقت نخواهد داشت و انتخاب آن، چندان محققانه نیست.

مرور رفتار یزید با سر مطهر امام(ع) و خاندان آن حضرت، نشانه آن است که تغییر رفتار یزید، باید در مدت زمان زیادی رخ داده باشد؛ زیرا یزید به عنوان خلیفه یا به عبارت دیگر، حاکم مطلق سرزمین پهناور اسلام، نمی توانست رفتار خشن همراه با طعن و تعریض به بازماندگان سیدالشهدا را به راحتی و در مدت چند روز، کاملاً تغییر دهد و از امام سجاده(ع) دلجویی کند. توضیح آنکه یزید ابتدا با جسارت بر سر مطهر سیدالشهدا(ع) در مجالس متعدد و تحقیر بازماندگان امام، درصدد فرو نشاندن آتش کینه و عداوت خود با آل محمد(ص) بود و به آنان

بی مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود؛ اما آن گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم و حتی اطرافیانش را مشاهده کرد، برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی، کم کم تغییر موضع داد و اسرای آل محمد(ص) را در دربار و منزل خود اسکان نمود. سپس امام سجاد(ع) را بر سر سفره خود نشاند و به آنها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب باوفایش را داد و در مرحله آخر، از امام سجاد(ع) دلجویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهدا(ع) را به گردن ابن زیاد انداخت و خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای اینکه یزید متوجه اشتباه خود شود، باید زمانی سپری می شد و اوضاع جاری را ارزیابی می کرد و همچنین پس از آنکه اشتباه خود را فهمید، برای این اندازه تغییر موضع نیز، نیاز به زمان کافی داشت. او زمانی که دریافت باید همچون پدرش معاویه، از در حيله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری کند، کم کم موضعی دوستانه با اهل بیت سیدالشهدا(ع) در پیش گرفت و آنان را در کاخ خود اسکان داده و اجازه برپایی عزاداری داد تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد و از بروز تشنج جلوگیری کند. پس در واقع یزید، چاره ای جز این تظاهرها و فریب کاری ها نداشت تا از این رهگذر آتشی را که برافروخته بود، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کردن آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه ای که مرتکب شده بود، برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد، مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسیران و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن زیاد، اهل بیت امام

حسین(ع) را با حالت اکرام و احترام در شام نگاه دارد و به همگان نشان دهد که به آنها اکرام کرده و احترام می کند تا از این طریق اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. در نتیجه فرستادن خاندان اسیران به مدینه آن هم قبل از آنکه گرد عزا را از آنان تا حدی بزدايد و خستگی سفر دور و دراز مکه تا کربلا و کربلا تا شام را از تن آنان بیرون کند، چیزی جز فراهم آوردن زمینه آشوب و قیام مردمی در گوشه و کنار بلاد کشور اسلامی به دنبال نداشت. البته او می توانست حتی آنگاه که اهل بیت(علیهم السلام) را در مکان بی سقف زندانی کرده بود، در بین مردم چنین تبلیغ کند که آنها را در خانه خود اسکان داده و احترام می کند.

به هر حال، یزید اگرچه نمی توانست اهل حرم پیامبر اسلام(ص) را در حالت اسارت و با وضعیت اسفبار و دلخراش، آن هم به صورت آشکارا در شام نگاه دارد و احساسات و عواطف مسلمانان را در شام جریحه دار سازد، اما می توانست آنان را اگرچه با اکراه، در حالت احترام و اکرام در شام نگاه داشته و در ظاهر با آنان اعلام همدردی کند تا مانع از برافروخته شدن آتش غضب دوستداران اهل بیت(علیهم السلام) شده و آن را فرو نشانند و اوضاع بلاد را در کنترل خود نگه دارد. سپس پس از آنکه اوضاع، از آرامشی نسبی برخوردار شد و مصیبت سیدالشهدا در بین اذهان عمومی جامعه به وادی فراموشی سپرده شد، اهل بیت امام(ع) را روانه مدینه کند.

نتیجه آنکه به نظر می رسد یزید، نه تنها می توانست اهل بیت(علیهم السلام) را با این وضعیت در شام نگاه دارد، بلکه او مجبور بود آن را عملی سازد تا آب ها از آسیاب افتاده و آرامش در جامعه حکم فرما شود؛ زیرا رها ساختن خاندان سیدالشهدا(ع) در حالی که هنوز گرد عزا بر چهره آنان نشسته و غم و اندوه در دل های آنان موج می زد و بغض، گلوهایشان را می فشرد، امری عجیب و از عقل

سیاسی به دور بود. بدیهی است این امر، زمینه هرگونه آشوب و ناآرامی را در مناطقی که اهل بیت (علیهم السلام) از آنها عبور می کردند، فراهم می ساخت و اوضاع را برای حکومت مرکزی ناامن می کرد.

بنابراین نگهداری اهل بیت (علیهم السلام) در شام برای مدتی بیش از آنچه مشهور است (هشت یا ده روز) تقریباً قطعی بوده و شواهد تاریخی نیز بر آن دلالت می کند. اما مرور وقایعی که در شام اتفاق افتاده، هر انسانی را مطمئن می سازد که امکان نداشت آن وقایع، در مدت هشت روز اتفاق افتاده باشد. ما در اینجا وقایعی که در شام واقع شده را ذکر می کنیم و قضاوت را بر عهده خواننده محترم می گذاریم:

- ورود سر مطهر سیدالشهدا (ع) به شام در اول صفر و وجود برخی شواهد و قراین مبنی بر ورود کاروان اسیران در روزهای بعد.

- مجلس یزید در روز اول ورود اسیران به شام که شواهد زیادی دلالت دارد در روز اول صفر نبوده و چندین روز پس از آن بود.

- زندانی شدن به مدت طولانی در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی کرد.

- سخنرانی امام سجاده (ع) در مسجد اموی، پس از سخنرانی خطیب یزید.

- مجلس های بعدی امام سجاده با یزید. بدیهی است که فراهم آمدن امکان سخنرانی امام سجاده (ع) در مسجد اموی یا مجلس امام سجاده (ع) با یزید، نیاز به گذشت زمان و ایجاد زمینه مناسب داشت.

- حاضر کردن امام سجاده (ع) بر سر سفره یزید و نیز مجلسی که یزید در آن، از فرزند امام مجتبی (ع) خواست تا با فرزندش کشتی بگیرد.

- مجالسی که یزید با اطرافیانش برگزار می کرد و در آن، سر امام (ع) را مقابل

- اسکان اهل بیت (علیهم السلام) در خانه یزید و عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) در آنجا به مدت یک هفته.

- ملاقات منهل با امام سجاد (ع) در بازار شام که حاکی از اقامت نسبتاً طولانی اسیران در شام است؛ زیرا اگر اقامت اسیران در شام کوتاه بود، حضور امام سجاد (ع) در بازار و ملاقات منهل با حضرت در بازار، چندان منطقی به نظر نمی رسد.

- زمان مورد نیاز برای تجهیز کاروان برای انتقال اهل بیت امام (ع) از شام به مدینه که مسیری بسیار طولانی بوده.

- پرداخت دیه و خون بهای شهدا و اهل بیت (علیهم السلام) از سوی یزید و اعتراض شدید فاطمه، بنت الحسین (ع).

- تغییر موضع یزید و تبدیل شدن دشمنی آشکار او با حسین بن علی (علیهما السلام) و پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب (ع)، به موضعی دوستانه و همراه با دلسوزی و تقصد از امام چهارم و اهل بیت حسین بن علی (علیهما السلام).

البته آنچه شمرده شد، تنها وقایعی است که در کتاب های تاریخ نقل شده است، اما به یقین حوادث دیگری نیز واقع شده است که مورخان به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آن پرهیز کرده اند.

اکنون این خواننده گرامی است که می تواند قضاوت کند، آیا تحقق این وقایع، در مدت هشت یا ده روز ممکن است یا زمان بیشتری می طلبد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، ملاحظه حال و روز اهل بیت سیدالشهدا (ع) د.

ص: 151

1- . مقتل الحسین (ع)، خوارزمی، ج 2، ص 72. البته این اخبار ممکن است مربوط به زمانی باشد که سر امام (ع) به شام رسانده شد، ولی کاروان اسرا هنوز نرسیده بود.

است. کاروانی که متشکل از بیست زن و پانزده بچه خردسال، با حالتی رنج کشیده، داغ‌دیده، اسارت کشیده و کتک خورده است و از هشتم ذی حجه تا اوایل صفر، یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی مسیر بوده است و سخت‌ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است، آیا می‌توانست تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام، آن هم به صورت فلاکت بار و دلخراش، بدون کم‌ترین استراحت یا آرامشی، بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟

البته اگرچه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما بی‌گمان قراین و شواهدی است که می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک‌تر سازد. اما در مورد فرمان خروج کاروان اسیران از شام، با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید؛ مگر اینکه براساس برخی نقل‌ها، روز بیستم صفر، روز خروج اهل بیت (علیهم السلام) از شام بوده باشد؛ زیرا شیخ طوسی در مصباح‌المتهجد می‌فرماید:

وفي اليوم العشرين منه (صفر) كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي بن ابي طالب (عليهما السلام) من الشام الى مدينة الرسول (ص) (1).

و در بیستمین روز ماه صفر، بازگشت خانواده آقای ما، اباعبدالله حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از شام به مدینه نبوی واقع شد.

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارت‌هایی نظیر آن ذکر می‌کنند. (2) اما صاحب کتاب «مع الרכب الحسینی»، پس از نقل این اقوال، آنها را به زمان خروج از شام حمل می‌کند، نه زمان رسیدن به مدینه. (3) البته همان گونه که 0.

ص: 152

1- . مصباح‌المتهجد، شیخ طوسی، ص 760؛ بحارالانوار، ج 101، ص 334.

2- . العدد القویه، علی بن یوسف الحلّی، ص 219؛ المصباح، کفعمی، صص 489 و 510.

3- . مع الרכب الحسینی، طبسی، ج 6، ص 270.

گذشت، اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام، ظاهراً طولانی بود و پذیرفتن قول خروج اهل بیت (علیهم السلام) از شام در تاریخ بیستم صفر، با هیچ یک از اقوال گذشته که مدت اقامت آنان در شام بیان می کرد، جمع شدنی نیست و در نتیجه پذیرش آن نیز در بوته ای از ابهام قرار خواهد داشت.

5. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول

آخرین مسئله ای که با اربعین و اقامه عزاداری در آن روز از سوی اهل بیت سیدالشهدا (ع) در کنار مرقد مطهر آن حضرت ارتباط دارد، قصد عزیمت به کربلا در بازگشت و رسیدن به آنجا در روز اربعین است. این مسئله را می توان در چند پرسش خلاصه کرد:

الف) به راستی آیا می توان گفت، کاروان حرم سیدالشهدا به هنگام حرکت به سوی مدینه الرسول، ابتدا به قصد زیارت قبر ابا عبدالله الحسین (ع)، عازم کربلا شدند و سپس به مدینه الرسول بازگشتند؟

ب) آیا آنها از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند یا در میانه راه، تصمیم خود را تغییر داده، راه خود را به سوی کربلا تغییر دادند و از مسیر مدینه منوره منحرف شدند؟

ج) آیا ممکن است بازماندگان سیدالشهدا (ع)، مستقیم از شام به مدینه رفته و به کربلا نرفته باشند؟

د) اگر آنان به سوی کربلا حرکت کردند، در چه روزی به کربلا رسیدند؟ آیا در اربعین اول به آنجا رسیدند یا در روزهای پس از آن موفق به زیارت قبر مطهر سیدالشهدا (ع) شدند؟

اینها همگی پرسش هایی است که می توان مطرح کرد و پاسخ به آنها نیز

به سادگی میسر نیست؛ زیرا اخبار مطمئنی که معارض نداشته باشد، در مورد هیچ يك از پرسش های پیش گفته وجود ندارد.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا(ع)، نه تنها طرفدار رسیدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در اربعین و ملاقات جابر با آنهاست، بلکه با اصرار زیاد، مدافع دفن شدن سر سیدالشهدا و الحاق رأس شریف امام به بدن مطهرش در همان روز اربعین، به دستان امام سجاد(ع) نیز هست. وی پس از آنکه اقوال مختلف مربوط به دفن سر مطهر در عسقلان، مصر، نجف و کربلا را نقل و بررسی کرده، در نتیجه گیری خود می نویسد:

پس قول صحیح آن است که علمای امامیه بر آن قائل و عملشان بر آن است که رأس مطهر سیدالشهدا(ع) را امام سجاد(ع) در مراجعت از شام، با رئوس شهدا به کربلا آورده؛ گر چه یقینی نیست که تمامی سرهای شهدا را با خود آورده باشد، ولی رأس مطهر را با مخدرات عصمت و طهارت، بدون شك با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم شهر صفر سال 61، در کربلا ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است و سایر رئوس شهدا را نیز در کربلا دفن فرموده است. (1)

همچنین در جای دیگر می آورد: «رأس مطهر سیدالشهدا(ع) را امام سجاد(ع)، بدون شك با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم صفر سال 61، ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است». (2)

مهم ترین دلیل وی در خصوص این مدعا، روایت عطیه است؛ با اینکه در روایت عطیه، آن گونه که بشارة المصطفی نقل کرده است، تنها به زیارت جابر ازن.

ص: 154

1- تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، ص 359.

2- همان.

قبر مطهر سیدالشهدا تصریح شده و از ملاقات او با امام سجاد(ع) و کاروان اسراء، هیچ یادی نشده است. اما ایشان ادعا می کنند که روایت عطیه در بشارة المصطفی، به صورت تقطیع شده آمده و در نسخه اصلی آن، به رسیدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سجاد(ع) و کاروان اسراء، تصریح شده است. (1) اما به نظر می رسد:

1. تقطیع روایت در بشارة المصطفی، تنها مستند به سید امین است که از علمای متأخر بوده و به صرف ادعای او، نمی توان روایت را تقطیع شده فرض کرد.

2. در روایت عطیه، هیچ اشاره ای به روز اربعین نشده است؛ یعنی ممکن است جابر در ایام اقامتش در کوفه، بارها به زیارت قبر مطهر سیدالشهدا آمده و در یکی از موارد، عطیه همراه او بوده باشد؛ به ویژه آنکه از ابتدای روایت عطیه، چنین به نظر می آید که آنها از مکان نزدیکی به کربلا عزیمت کرده اند، نه از مکانی دور چون مدینه؛ زیرا در ابتدای روایت او آمده است:

خرجت مع جابر بن عبدالله الانصاري مرضي الله عنه زائرا قبر الحسين(ع) فلما وردنا كربلا.

با جابر بن عبدالله انصاری، برای زیارت قبر حسین(ع) خارج شدم؛ پس وقتی وارد کربلا شدم. . .

بدیهی است اگر مراد عطیه خارج شدن از مدینه بود، به اختصار از آن نمی گذشت و بی گمان به شهر مدینه یا طولانی بودن راه و برخی وقایع میان راه اشاره ای می کرد. از همه مهم تر آنکه عطیه، خود اهل کوفه بود و جناب قاضی نیز به آن تصریح می کند. (2) بنابراین، بی گمان جابر مدتی در کوفه اقامت داشته 9.

ص: 155

1- . همان، صص 179 - 221.

2- . همان، ص 179.

و بارها به زیارت مرقد امام حسین(ع) مشرف شده و جمله عطیه که می گوید «خرجت مع جابر»، ظهور در خارج شدن از کوفه داشته و بر اقامت جابر در کوفه حکایت می کند. پس جابر فقط يك بار به زیارت کربلا مشرف نشده است که ملاقاتش با کاروان امام سجاده(ع) در همان يك بار اتفاق افتاده و آن يك بار نیز در روز اربعین بوده باشد.

به هر حال اشتباهی که برخی از محققان مرتکب شده اند، آن است که از دو مقدمه «زیارت جابر از کربلا در روز اربعین» و «ملاقاتش با امام سجاده(ع) و اهل بیت سیدالشهدا(ع)»، نتیجه گرفته اند که کاروان اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا رسیدند؛ در حالی که این دو مقدمه، زیارت جابر در روزهای بعد را نفی نمی کند و می توان تصور کرد که هنگام زیارت مجدد جابر از کربلا در روزهای بعد، ملاقات با امام سجاده(ع) صورت گرفته باشد. این مطلب وقتی قوت می یابد که بدانیم، جابر پیرمردی نابینا بود؛ زیرا بدیهی است وقتی پیرمردی نابینا از مدینه عازم زیارت قبر مولایش در کربلا می شود، با يك بار زیارت قبر حسین بن علی(ع) باز نمی گردد و بی گمان مدتی در کربلا یا کوفه اقامت می کند و بارها به زیارت آن مزار شریف مشرف می شود. بنابراین اگر ملاقاتی بین جابر و امام سجاده(ع) صورت گرفته باشد، باید در روزهای پس از اربعین حسینی رخ داده باشد.

3. همان گونه که گذشت، استاد شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود، نه تنها تصریح می کند که روایت عطیه براساس آنچه در بشارة المصطفی آمده، تقطیع شده است و در نسخه اصلی در ادامه روایت، به ملاقات جابر با امام سجاده(ع) و اهل بیت سیدالشهدا(ع) تصریح شده است، بلکه معتقد است که در همان روز، سر مطهر آن حضرت و بقیه سرها به بدن های شریفشان ملحق گردیده است.

اما با مشاهده بخش تقطیع شده روایت عطیه، چنین مطلبی را نمی توان برداشت کرد؛ زیرا در آن بخشی که ظاهراً از بشارة المصطفی حذف شده، چنین آمده است:

قال عطية: فبينما نحن كذلك و اذا بسواد قد طلع من ناحية الشام فقلت: يا جابر هذا سواد قد طلع من ناحية الشام فقال جابر لعبدہ انطلق الى هذا السواد واتنا بخبره فان كانوا من اصحاب عمر بن سعد فارجع الينا لعلنا نلجأ إلى ملجأ و ان كان زين العابدين(ع) فأنت حر لوجه الله تعالى قال: فمضى العبد فما كان بأسرع من ان رجوع و هو يقول: يا جابر قم و استقبل حرم رسول الله(ص) هذا زين العابدين(ع) قد جاء بعماته و اخواته فقام جابر يمشي حافي الاقدام مكشوف الرأس الى أن دنا من زين العابدين(ع) فقال الإمام: انت جابر؟ فقال: نعم يا بن رسول الله(ص) فقال يا جابر: هذا و الله قتلت رجالنا و ذبحت اطفالنا و سبيت نساؤنا و حرقت خيامنا ثم انفصلوا من كربلاء طالبين المدينة. (1)

عطیه گفت: مدتی بر ما گذشت؛ در این هنگام، از ناحیه شام، سیاهی نمایان شد. گفتیم: «ای جابر، سیاهی از طرف شام نمایان شده است». جابر به غلامش گفت: «به سوی سیاهی برو و از آن برای ما خبر بیاور. اگر از یاران عمر بن سعد بود، فوراً برای ما خبر بیاور تا در پناهگاهی پناه گیرم و اگر زين العابدين(ع) بود، تو در راه خدا آزادی». آن غلام روانه شد؛ طولی نکشید که به سرعت بازگشت و گفت: «ای جابر برخیز و به استقبال حرم پیغمبر خدا برو. این زين العابدين(ع) است که به همراه عمه ها و خواهرانش به آن سو می آیند». جابر برخاست و با گام های بلند، درحالی که سرش برهنه بود، به استقبال امام رفت؛ وقتی به زين العابدين(ع) نزدیک شد، امام فرمود: 6.

ص: 157

«آیا تو جابری؟» گفت: «بله ای فرزند رسول خدا». سپس امام فرمود: «ای جابر! به خدا سوگند، اینجا مردان ما کشته شدند و کودکانمان ذبح شدند، زن های ما به اسارت رفتند و خیمه های ما به آتش کشیده شد». سپس کربلا را به قصد مدینه ترك کردند.

اکنون با توجه به متن پیش گفته، چند نکته را خاطر نشان می شویم:

1. چرا عطیه از الحاق سر امام حسین(ع) به جسم مطهر ایشان، هیچ یادی نکرده است؟ آیا در حالی که الحاق سر شریف به بدن مطهر، باید با تشریفات خاصی انجام می شد و نقل های متعددی درباره آن وجود می داشت، می توان تصور کرد که عطیه در مقام راوی واقعه، از این مسئله غفلت کرده و هیچ اشاره ای حتی به سر مطهر سیدالشهدا ننموده باشد؟ آیا مهم تر از آن، مسئله دیگری وجود داشت که باعث شد او از آن غفلت کند؟! آیا الحاق سر فرزند فاطمه زهرا(علیها السلام) که چهل روز در شهر و دیار چرخانده شد و بر نوک نیزه ها جای داشت و مورد بی مهری ها و اهانت های بی حد و حصر یزیدیان واقع گردید، مسئله کوچک و بی اهمیتی بود که عطیه از ذکر آن اغماض کرد یا آن را به فراموشی سپرد؟

2. اگر سر امام حسین به امام سجاد(ع) تسلیم می شد، یزید باید دستور می داد تا اهل بیت(علیهم السلام) امام را به کربلا برند و پس از دفن سر حسین(ع)، عازم مدینه شوند؛ در حالی که در هیچ يك از نقل های موجود، از چنین دستوری خبری نیست.

3. اگر سر امام حسین(ع) به امام سجاد(ع) تحویل می شد، از ابتدا مأموران کاروان اسرا، از آن آگاهی داشته و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب می کردند؛ در آن صورت نیازی به خواهش اهل بیت(علیهم السلام) از آنان در مورد تغییر مسیر کاروان از مدینه به کربلا نبود.

4. برخی از اقوال فراوانی که از دفن سر مطهر امام حسین(ع) در جایی غیر از

کربلا حکایت دارد، معارض های خوبی برای این اعتقاد خواهند بود. (1)

به هر حال پرسش ما این است که با توجه به وجود دلایل و اقوال مختلف در مورد دفن سر مطهر امام(ع) و پراکندگی و تشتت آن اقوال - که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است - (2) و نیز با وجود خدشه ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب نظران، به نظریه دفن سر مطهر امام حسین(ع) در کنار پیکر مطهرش وارد ساخته اند، چگونه می توان به این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین(ع) در روز اربعین، با دستن امام سجاد(ع) به پیکر مطهرش ملحق گردید؟ آیا اصولاً در يك مسئله تاریخی، به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض در دسترس است، می توان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟

نتیجه آنکه اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهدا(ع) به بدن شریفش در روایت عطیه، ما را به دو نتیجه محتمل نزدیک تر می سازد و براساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین(ع) در همان روز در کنار بدن مطهرش را زیر سؤال می برد:

نخست آنکه اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد، باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین، همراه امام سجاد(ع) نبود؛ زیرا اگر اینگونه بود، بی گمان عطیه به همراه جابر، در تدفین آنها شرکت می کرد و در روایت خود، آن واقعه مهم را با تفصیل نقل می نمود.2.

ص: 159

1- . الکافی، کلینی، ج 4، ص 571؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص 83؛ فرحة الغری، غیاث الدین طاووسی، ج 8، ص 92؛ بحارالانوار، ج 45، ص 178.

2- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، صص 304 - 352.

دوم آنکه روایت عطیه، همان است که در بشارة المصطفی آمده و ادامه ای ندارد. پس اهل بیت امام حسین(ع)، در روز اربعین به کربلا نرسیدند و جابر در اربعین حسینی، پس از زیارت قبر مطهر حسین بن علی(علیهما السلام) به کوفه عزیمت کرد و بازماندگان سیدالشهدا(ع) در روز اربعین به کربلا نرسیدند و هیچ ملاقاتی در آن روز، بین امام سجاد(ع) و جابر رخ نداد.

یکی دیگر از قائلان عزیمت اهل بیت امام(ع) به کربلا، سید ابن طاووس در کتاب لهوف است؛ ایشان می نویسند:

قال الراوي: و لما رجع نساء الحسين(ع) و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا للدلیل: مر بنا علی طریق کربلاء..... (1)

راوی می گوید: هنگامی که زنان و فرزندان حسین(ع) از شام بازگشته به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از مسیر کربلا ببر».

پذیرفتن این جمله سید ابن طاووس نیز در هر حال، مشکل خواهد بود؛ زیرا رفتن بازماندگان سیدالشهدا(ع) به کربلا از دو حال خارج نبوده است: یا از ابتدای حرکت، قصد عزیمت به کربلا را داشتند یا در بین راه، تصمیم خود را عوض کرده و قصد زیارت مرقد مطهر حسین(ع) نمودند.

اما اگر کاروان اسیران پس از آزادی، از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند، از همان ابتدا مسیر عراق و کربلا را پیش گرفته و نیازی به درخواست آنان از راهنمایان و گماشتگان یزید نبود تا آنان را به کربلا ببرند. اما اگر قصد اولیه آنان، مراجعت به مدینه منوره بود و قصد رفتن به کربلا را نداشتند، در آن صورت مسیر شام به مدینه را که راهی غیر از مسیر شام به عراق است، در پیش می گرفتند و هرگز از عراق نمی گذشتند تا به هنگام رسیدن به عراق، اهل بیت(علیهم السلام) از آنان 5.

ص: 160

بخواهند که راه خود را به سوی کربلا تغییر دهند تا به زیارت مرقد مطهر سیدالشهدا(ع) نایل آیند.

بنابراین مشاهده می شود که تقریباً نمی توان به هیچ يك از دلایل قائلان به رسیدن اهل بیت امام حسین(ع) به کربلا در روز اربعین، اعتماد بایسته ای پیدا کرد و این امر، همچنان در هاله ای از ابهام باقی خواهد ماند؛ بلکه نرفتن اهل بیت امام(ع) به کربلا در راه بازگشت یا دست کم رسیدن آنان به کربلا پس از اربعین، از قوت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت، می توان نتایج ذیل را برداشت کرد:

1. میزان زندانی بودن کاروان اسیران در کوفه، دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای ارسال نامه ابن زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود، نمی توان گفت که خروج اسیران از کوفه، قبل از 25 محرم بود؛ مگر آنکه معتقد شویم نامه ای برای کسب تکلیف در مورد اسیران بین ابن زیاد و یزید رد و بدل نشد. بدیهی است که در آن صورت، مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسین(ع) در کوفه، کوتاه بود. به هر حال در مورد مدت توقف آنان در کوفه، نمی توان اظهار نظر دقیق و یقین آوری ارائه کرد؛ اگرچه با توجه به شواهد تاریخی، زندانی بودن اسرای آل محمد(علیهم السلام) به مدت نزدیک به دو هفته، از احتمال بیشتری برخوردار است.

2. انتقال کاروان اسیران از مسیر بادية الشام، به دلیل کویری و صعب العبور بودن و همچنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل وجود نداشتن

هیچ شاهد و مدرکی بر آن، منتفی است و نمی توان آن را اثبات کرد؛ از این رو باید آنها را از مسیر سلطانی یا میانه - آن گونه که به تفصیل گذشت - به شام منتقل کرده باشند.

3. از آنجا که پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا، سریع تر از پیک ها ممکن و متصور نیست، قاعدتاً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت.

4. برای مدت اقامت اهل بیت سیدالشهدا(ع) در شام، نمی توان به نظری قطعی دست یافت؛ به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود. اما آنچه نزدیک به یقین می توان باور داشت، این است که زمان اسارت و پس از آن اقامت اهل بیت امام(ع) در شام، بیش از هفت یا ده روز بود.

5. چگونگی قصد عزیمت کاروان اسیران به کربلا پس از آزادی از بند یزید، چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام، قصد کربلا نمودند یا در بین راه، تصمیم خود را تغییر دادند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه می گذرد؟

6. در پیک جمع بندی نهایی، می توان چنین نتیجه گیری کرد که گرچه براساس قول مشهور، رفتن کاروان اسیران به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد، اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا، با توجه به ابهامات بسیار و نیز شواهد و قراینی که برخی از آنها در همین مقاله ذکر شد، ممکن نیست و اصرار بر تحقق آن، چندان پذیرفتنی نخواهد بود.

7. با توجه به اینکه اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد(ص) به کربلا در روز اربعین اول، دشواری های بسیاری داشته و تقریباً امکان پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای

اثباتش تلاش کنند؟ آیا برای اثبات فضیلت زیارت اربعین سیدالشهدا(ع)، روایات معصومان(علیهم السلام) کفایت نمی کند؟ آیا باید رسیدن اتفاقی اهل بیت سیدالشهدا(ع) به کربلا در روز اربعین به آن ضمیمه شود؟ به نظر می رسد حتی اگر روایتی بر فضیلت و استحباب زیارت اربعین نداشته باشیم (که البته این چنین نیست و در روایتی از معصوم(ع)، زیارت اربعین از علایم مؤمن دانسته شده است) (1) رسیدن اتفاقی کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین، بر فرض اثبات نیز نمی تواند وجه استحباب و فضیلت آن زیارت باشد. و الله اعلم و له الحمد.

منابع

1. الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، چ 1، تهران، دارالاسوه، 1413 ه. ق.
2. الاخبار الطوال، ابوحنفیه دینوری، تحقیق: عبدالمنعم عامر، چ 1، قم، منشورات رضی، 1409 ه. ق.
3. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید، تحقیق: مؤسسه آل البیت(علیهم السلام)، چ 1، قم، مؤسسه آل البیت(علیهم السلام)، 1413 ه. ق.
4. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ 1، بیروت، دارالمعرفه، 1399 ه. ق.
5. اعیان الشیعه، سید محسن امین، چ 5، بیروت، دارالتعارف، 1403 ه. ق.
6. الاقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق: جوادد.

ص: 163

1- . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 52؛ بحار الانوار، ج 101، ص 322، به نقل از تهذیب، مصباح الزائر و اقبال سید و مزار شهید.

- القيومى، ج1، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، 1414 هـ.ق.
7. أمالى الصدوق، الشيخ الصدوق، ج5، بيروت، مؤسسه الأعلمى، 1400 هـ.ق.
8. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمدباقر المجلسى، تحقيق: دار إحياء التراث، ج1، بيروت، دار إحياء التراث، 1412 هـ.ق.
9. تاريخ الطبرى (تاريخ الامم والملوك)، الطبرى، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، 1387 هـ.ق.
10. تحقيق در باره اول اربعين حضرت سيدالشهدا(ع)، محمد على قاضى طباطبائى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، 1383 هـ.ش.
11. تسلية المجالس وزينة المجالس، محمد بن ابى طالب المجدى الحسنى الموسوى الحائرى، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، 1418 هـ.ق.
12. توضيح المقاصد، محمد بن الحسين العاملى، انتشارات آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم.
13. التهذيب (تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه)، الشيخ الطوسى، ج1، بيروت، دارالتعارف، 1401 هـ.ق.
14. سير اعلام النبلاء، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج1، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1414 هـ.ق.
15. شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، أبوحنيفة القاضى النعمان بن محمد المصرى، تحقيق: السيد محد الحسين الجلالى، ج1، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، 1412 هـ.ق.
16. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدى، بيروت، دار صادر.
17. العدد القوية لنفع المخاوف اليومية، جمال الدين ابى منصور الحسن بن يوسف بن على المطهر الحلى المعروف بالعلامه، تحقيق: السيد مهدى الرجائى، ج1، قم، مكتبة آية الله المرعشى، 1408 هـ.ق.
18. الفتوح، ابن اعثم الكوفى، تحقيق: على شيرى، ج1، بيروت، دارالأضواء، 1411 هـ.ق.
- 19.

- فرحة الغرى فى تعيين قبر أميرالمؤمنين على(ع)، غياث الدين عبدالكريم بن أحمد الطاووسى العلوى، قم، منشورات الشريف الرضى.
20. الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى، تحقيق: على اكبر الغفارى، ج2، طهران، دارالكتب الاسلاميه، 1389 هـ.ق.
21. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، تحقيق: على شيرى، ج1، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1408 هـ.ق.
22. كامل الزيارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: عبدالحسين الأمينى التبريزى، ج1، النجف الأشرف، المطبعة المرتضوية، 1356 هـ.ق.
23. اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد بن طاووس، تحقيق: فارس تبريزيان، ج1، طهران، دارالأسوة، 1414 هـ.ق.
24. المصباح فى الادعية و الصلوات و الزيارات، تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى، قم، منشورات الشريف الرضى.
25. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى، تحقيق: على اصغر مرواريد، ج1، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة، 1411 هـ.ق.
26. مع الركب الحسينى(ع)، محمد جواد طبسى، قم، مركز الدراسة الاسلامية للممثلية، 1424 هـ.ق.
27. مقتل الامام الحسين(ع)، محمد رضا الطبسى النجفى، قم، محبين، 1382 هـ.ش.
28. مقتل الحسين(ع)، موفق بن احمد المكى الخوارزمى، تحقيق: محمد السماوى، قم، مكتبة المفيد.
29. موسوعة الأمام على(ع) فى الكتاب و السنة و التاريخ، محمد رى شهرى و ديگران، قم و بيروت، دارالحديث، 1422 هـ.ق.
30. موسوعة مقتل الامام الحسين(ع)، محمد عيسى آل مكباس، قم، للطباعة و النشر، 1422 هـ.ق.
- 31.

مهيج الاحزان، حسن يزدي حائري، قم، حاذق، 1382 هـ. ش.

32. نفس المهموم في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم (ع)، عباس القمي، قم، ذوى القربى، 1421 هـ. ق.

33. ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، تحقيق: على جمال اشرف الحسينى، ج1، طهران، دارالاسوة، 1416 هـ. ق.

ص: 166

عبدالکریم پاک نیا

مجله مبلغان، دی و بهمن 1388، شماره 124

السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على أسير الكربات و قتيلى العبرات، اللهم انى أشهد أنه وليك و ابن وليك و صفيك و ابن صفيك الفائز بكرامتك أكرمه بالشهادة و حبوته بالسعادة؛

سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصایب سخت عالم و کشته اشک ها. پروردگارا! من گواهی می دهم که آن حضرت، ولی تو و فرزند ولی توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به لطف و کرمت رستگار شد. تو او را با اعطای مقام شهادت، گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی.

زیارت اربعین یکی از مهم ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه است که همواره شیعیان راستین، با این نشانه در طول تاریخ شناخته می شوند. (1)

ص: 167

1- . همچنانکه امام حسن عسکری (ع) فرمود: «علامات المؤمن خمس صلاة احدى والخمسين و زیارة الأربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین والجهر بسم الله الرحمن الرحیم»؛ «پنج چیز از نشانه های مؤمن است: گزاردن 51 رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم». (روضه الواعظین و بصیرة المتعظمین، محمد بن فتال نیشابوری، ج 1، ص 195).

با مروری اجمالی به فرازهایی از زیارت اربعین، می توان راز این اهمیت را دریافت؛ با اینکه عبارات آن کوتاه است، اما محتوایی ظریف و مضامینی عالی دارد. این ارادتنامه شیعه که از سوی امام صادق(ع)، خطاب به حضرت اباعبدالله الحسین(ع) صادر شده و «صفوان بن مهران جمّال» آن را منتشر ساخته و به دست اهلس رسانده است، امروزه می تواند بهترین و کاربردی ترین درس ها را برای ما داشته باشد.

در این فرصت به مناسبت فرارسیدن اربعین حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، به شرح یکی از آموزه های مهم این زیارت گرانقدر می پردازیم:

احیای فرهنگ شهادت

در این زیارت کوتاه، چندین بار از واژه های مقدس جهاد و شهادت و جان نثاری در راه احیای ارزش های الهی، سخن به میان آمده است (1) و این نشانگر اهمیت موضوع جهاد و شهادت در مکتب حیات بخش شیعه است.

البته چنان که می دانیم، در نظام ارزشی اسلام، شهادت در راه خدا، يك معیار اصیل و معنوی است که بر سایر امتیازات انسانی و اعمال صالح فرد مسلمان تأثیر می گذارد و در طبقه بندی ارزش ها و اصول اسلامی، جایگاهی رفیع دارد. پیامبر گرامی اسلام(ص) در این مورد می فرماید:

فوق كل ذي برٍّ، برٍّ، حتى يقتل الرجل في سبيل الله، فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برّ. (2)8.

ص: 168

1- . دقت در متن زیارت اربعین، نمایانگر این نکته حیاتی است: «... المظلوم الشهيد ... أكرمه بالشهادة ... بذل مهجته فيك ... فجاهدهم فيك ... حتى سفك في طاعتك دمه ... مظلوماً شهيداً... و جاهدت في سبيله حتى أتاك اليقين...» (تهذيب الأحكام، شيخ طوسی، ج6، ص114).

2- . الكافي، شيخ كليني، ج2، ص348.

بالا تر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه شخص در راه خدا به شهادت برسد. هنگامی که در راه خدا به شهادت رسید، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.

اگر روحیه شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در جامعه ای نباشد و افراد آن جامعه، به تن پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت بار و آینده ای حقارت آمیز خواهند داشت. امیر مؤمنان علی (ع)، بزرگ پرچمدار عرصه جهاد و شهادت، در خطبه معروف خود در «نهج البلاغه» می فرماید:

فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اوليائه وهو لباس التقوى ودرع الله الحصينة وجنته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه البسه الله الذل وشملة البلاء وديث بالصغار والقماءة وضرب على قلبه بالإسهاب واديل الحق منه بتصحيح الجهاد وسيم الخسف ومنع النصف. (1)

جهاد [در راه خدا]، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است و کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و [از ترس شهادت] ترك کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترك جهاد به خواری، محکوم و از عدالت محروم است.

براساس این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان تقویت کنند و در راه اهداف و الایشان استقامت ورزند و برای تحقق آرمان های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت بروند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر، 7.

ص: 169

مستقل و جاودانه خواهند بود. انسان شهادت طلب که شایستگی خویش را برای رسیدن به اهداف مقدس اثبات می کند و با ایستادگی آگاهانه و مقاومت هوشمندانه، هستی خود را در راه مکتبش تقدیم می دارد، هرگز روی ذلت و خواری نخواهد دید و با شهادت در راه خدا، به درجات والای معنوی نائل خواهد شد.

شهادت، سود خالص

مولای متقیان بر این باور و حیانی تأکید می کرد و می فرماید:

ما نصرّ اخواننا الذین سفکت دماؤهم وهم بصفین الا یكونوا الیوم احياء یسغون الغصص ویشربون الرنق قد والله لقوا الله فوفاهم اجورهم واحلهم دار الأمان بعد خوفهم، این اخوانی الذین ركبوا الطريق ومضوا على الحق این عمار واین ابن التیهان واین ذو الشهادتین واین نظراؤهم من إخوانهم الذین تعاهدوا على المنیة وأبرد برءوسهم الى الفجرة. (1)

آن گروه از برادران ما که در مصاف با دشمن - در جنگ صفین - خونشان ریخته شد و به شهادت رسیدند، هرگز زیان نکردند. آنان امروز نیستند [تا همانند من] خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خون دل باشد. به خدا سوگند، آنها به ملاقات خداوند رفتند و پاداش آنان را به نحو شایسته ای عنایت کرد و پس از گذراندن مرحله خوف و دلهره، در سرای امن جایشان داد. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری)؟ و کجاست ذوالشهادتین (خزیمه بن ثابت که پیامبر (ص)، شهادت او را دو شهادت دانست)؟ و کجا ایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ 2.

ص: 170

بنابراین شهادت، معامله ای عزتمندانه و سودمند است که انسان های وارسته با خدای خود می کنند و با زدودن غبارهای تعلق از تمام مظاهر دنیوی، به مقامات عالی دست می یابند. متفکر شهید، استاد مطهری در تعریف شهادت می نویسد:

شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس است و از هرگونه انگیزه خودگرایانه منزه و مبرا است، تحسین انگیز و افتخارآمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می شود. در میان انواع مرگ و میرها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس تر و عظیم تر و فخیم تر است... پس شهادت، قداست خود را از اینجا کسب می کند، که فدا کردن آگاهانه تمام هستی خود است در راه هدف مقدس. (1)

«صدرالمتألهین» (رحمه الله) در مورد مقام جاوید شهیدان می گوید:

آنان که ره دوست گزیدند همه *** در کوی شهادت آرمیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است *** هرچند سپاه او شهیدند همه (2)

شهادت، رمز جاودانگی

شهادت برای انسان های وارسته و خودساخته که از دنیا و وابستگی های آن رسته و به خدا پیوسته اند، میانبرترین راهی است که آنان را به مقصد نهایی و هدف والای الهی می رساند. شهادت از دیدگاه آیات و حیاتی قرآن، نه تنها خسارت نیست؛ بلکه حیاتی جاودانی و همیشگی است و این ندای قرآن، همواره در گوش مردمان آزاده جهان طنین انداز است که: 9.

ص: 171

1- . قیام و انقلاب مهدی (عج)، مرتضی مطهری، ص 84.

2- . رساله سه اصل، صدر المتألهین، ج 2، ص 159.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: 169)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند؛ بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

در سوره بقره نیز می فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره: 154)

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

سعدی نیز در توضیح این معنا می گوید: (1)

زنده کدام است بر هوشیار *** آنکه بمیرد به سر کوی یار

آری، به حقیقت، شهدای راه حق زنده اند و ما از آن زندگی جاودانه خبر نداریم. آنان در کنار اولیا و انبیای الهی، در بهشت برین جای دارند. آنان انسان های بافضیلت و کاملی هستند که مقام عظیمی کسب نموده اند:

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آل عمران: 170)

آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال اند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقت هستند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند] که نترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت. 7.

ص: 172

از منظر کلام وحی، شهادت در حقیقت پیروزی و فتح است؛ پیروزی بر شیطان و فتح قله های رفیع کمالات و فضائل: قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؛ «بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟» (توبه: 52)

برای يك مسلمان دین باور و خدامحور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چراکه هدف او از جهاد مقدس، احقاق حق و اعتلای این پرچم، روشن نمودن شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم ها و فسادهاست؛ به همین دلیل او در هر دو صورت، به این هدف والایش رسیده و موجب استحکام ارزش های الهی و انسانی گردیده است.

شهادت، گلوآزه عاشورا

حضرت امام حسین(ع)، سرور و سید شهیدان است. عشق به شهادت و جانفشانی در راه حق، سراسر وجود آن حضرت را فراگرفته بود و آن گرامی، شهادت (برترین نوع مرگ) را برگزید و مراسم این بود که:

و ان تكن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل. (1)

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن يك انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است.

سالار شهیدان(ع)، عشق به شهادت را از مکتب پرمایه رسول گرامی اسلام(ص) و پدر گرامیش امیرمؤمنان(ع) آموخته بود. پیامبر خدا(ص) همواره می فرمود:

والذي نفسي بيده لو ددت اني اقتل في سبيل الله، ثم احيا، ثم اقتل، ثم احيا، ثم اقتل. (2)3.

ص: 173

1- . بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج 44، ص 374.

2- . صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج 3، ص 203.

سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن گاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن گاه کشته شوم.

علی(ع) نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود و این افتخار را هم برای خود، هم برای یاران نزدیکش آرزو می کرد. آن حضرت در نامه ای برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و فرمود:

و أنا أسأل الله... أن يختم لي ولك بالسعادة والشهادة انا الى الله راغبون. (1)

من از خدای متعال درخواست می کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.

و هنگامی که آرزوی دیرینه اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «فزت ورب الكعبة» (2)؛ «به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم».

البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی، به ویژه امام حسین(ع)، به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ گونه اقدام و دفاعی از خود نشان ندهند، بلکه آن پیشوایان حقیقت طلب، در برابر ظلم و ستم غارتگران بیت المال و متعرضین به مسلمانان، به شدت مقابله و دفاع می کردند؛ اما هنگامی که احساس می نمودند در راه پیشبرد هدف مقدس خویش، باید از جان بگذرند، با آغوش باز و عزتمندانه به استقبال شهادت می رفتند. مردان الهی در چنین مواقعی زمزمه می کنند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی *** تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

من از او جانی ستانم جاودان *** اوز من جسمی بگیرد رنگ رنگ (3)

ص: 174

1- شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 117؛ نهج البلاغه، نامه 53.

2- المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج 2، ص 119.

3- دیوان شمس، مولوی غزلیات، غزل شماره 1326.

وقتی که امام حسین(ع) در نیمه رجب سال 60 هجری، در معرض دعوت به بیعت با یزید قرار گرفت، احساس نمود که دین خدا، جز با شهادتش احیا نخواهد شد؛ به کنار قبر پیامبر(ص) آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! با اکراه و اجبار از جوار تو بیرون می روم. میان من و تو جدایی انداختند؛ زیرا با یزید بن معاویه که شرابخوار و فردی فاسق و فاجر است، بیعت نکردم. اکنون با همه ناخوشایندی، از نزد تو خارج می شوم.

امام(ع) را خوابی سبک فراگرفت و در عالم رؤیا پیامبر خدا(ص) را زیارت کرد. حضرت(ص) او را در آغوش گرفته و صورتش را بوسید و در ضمن سخنانی فرمود:

یا حبیبی! یا حسین! ان اباك و امك و اخاك قد قدموا علي و هم اليك مشتاقون و ان لك في الجنان لدرجة عالية، لن تنالها الا بالشهادة. (1)

ای محبوب من، ای حسین! پدر و مادر و برادرت در کنار من مشتاق دیدار تو، برای تو در بهشت درجاتی عالی است که به آن نخواهی رسید، مگر با شهادت.

بعد از این بشارت، شوق شهادت در راه اعتلای کلمه الله در وجودش مضاعف گردید. هنگامی که امام با یاران خویش به سوی کربلا رهسپار بود، در راه، فرزندق شاعر، آن حضرت را ملاقات و بعد از سلام عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! چگونه به کوفیان دل می بندی و اعتماد می کنی، درحالی که پسرعمویت مسلم بن عقیل و دوستانش را کشتند؟ چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود:

«رحم الله مسلماً فلقد صار الى روح الله و ريحانه و جنته و رضوانه، اما انه قد قضى ما عليه و بقي ما علينا»؛ «خدا مسلم را رحمت کند! او به سوی آرامش الهی و بارگاه عطرآگین بهشت و خشنودی خداوند هجرت کرد. او تکلیف خود را انجام داد و هنوز تکلیف ما باقی است». (2)4.

ص: 175

1- . مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، ج 3، ص 484.

2- . اللهوف، سيد ابن طاووس، ص 74.

امام حسین(ع) در یکی از سخنرانی‌های عمومی خود برای حجاج، بعد از تبیین فلسفه قیام خویش و تحلیل اوضاع سیاسی روز، از شهادت خود به دست ستمگران حکومت اموی خبر داد و از مسلمانان آزاده و متعهد خواست که در این حماسه جاویدان، حضرتش را همراهی کرده و آماده شهادت در راه خدا باشند. امام در فرازی از سخنان روشنگرانه خویش فرمود:

ای مردم! مرگ بر انسان‌ها چونان گردنبندی که لازمه گردن دختران جوان می‌باشد، حتمی است و من به دیدار نیاکانم، آن چنان اشتیاق دارم که یعقوب(ع) به دیدار یوسف(ع) داشت و برای من قتلگاهی معین کرده است که در آنجا به شهادت خواهیم رسید. گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابان‌ها (لشکریان یزید) در سرزمینی در میان «نواویس و کربلا»، اعضای مرا قطعه قطعه کرده و شکم گرسنه خود را سیر می‌کنند؛ از پیشامدی که با قلم تقدیر نوشته شده، گریزی نیست.

آن‌گاه حضرت ادامه داد:

رضی الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوقینا اجور الصابریین لن تشذ عن رسول الله لحُمته و هی مجموعة له فی حضیرة القدس، تقرّبهم عینه و ینجز بهم وعده، من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مُصبحاً ان شاء الله تعالی. (1)

[در آنچه که] رضایت خداوند [در آن است]، رضایت ما اهل بیت(علیهم السلام) [نیز در آن] می‌باشد؛ بر بلاهای او صبر می‌کنیم و پاداش صابران را خواهیم داشت. پاره‌های تن پیامبر(ص) از او جدا نخواهند شد و آنان در بهشت در 4.

ص: 176

1- شرح الاخبار مغربی، قاضی النعمان المغربی، ج 3، ص 146؛ فرهنگ سخنان امام حسین(ع)، محمد دشتی، ص 274.

کنار ایشان گرد خواهند آمد. چشمان پیامبر(ص) با دیدن آنان روشن خواهد شد و از سوی اهل بیتش، وعده او (گسترش آیین توحیدی اسلام) تحقق خواهد یافت. هرکسی آمادگی جان نثاری در راه ما و تقدیم جان خویش در راه خدا را دارد، پس به همراه ما سفر کند که انشاء الله من فردا صبح، حرکت خواهیم کرد.

در يك كلام، امام حسين(ع) عشق به شهادت را در روز عاشورا، در مرحله عمل نشان داد و جان خویش را در راه خدا تقدیم نمود.

استاد شهید مطهری در مورد رمز بقای مکتب امام حسین(ع) می نویسد:

امام حسین(ع) به واسطه شخصیت عالی قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه اش مالک قلب ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گران قدر احساسی و روحی گمارده شدند - یعنی رهبران مذهبی - بتوانند از این مخزن عظیم در جهت همشکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روح ها با روح عظیم حسینی، بهره برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین(ع) این است که نهضتش از طرفی منطقی است، بعد عقلی دارد و از ناحیه منطقی حمایت می شود و از طرف دیگر، در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. (1)

در اینجا بار دیگر مهم ترین پیام اربعین را با زمزمه آخرین فراز از زیارت اربعین یادآور می شویم و آرزوی همراهی با راهیان مکتب شهادت و ایثار و جهاد را می نمایم و با این عبارات روح نواز، خود را در فضای عطرآگین عاشوراییان قرار می دهیم: 2.

ص: 177

وأشهد أنى بكم مؤمن و بيايكم موقن بشرائع دينى و خواتيم عملى و قلبى لقلبكم سلم و أمرى لأمركم متبع و نصرتى لكم معدة حتى يأذن الله لكم فمعكم معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليك و على أرواحكم و اجسادكم و شاهدكم و غائبكم و ظاهركم و باطنكم آمين رب العالمين.

و شهادت مى دهم كه من به [امامت و حقانيت] شما ايمان و به رجعت شما يقين دارم و در شروع به آيين و ختم كارم و قلبم تسليم قلب پاك شما و همه كارم پيرو امر شماست و ياريم تا خدا اذن دهد براى شما مهياست؛ پس البته با شما هستم، حتماً با شما هستم، نه با دشمنان شما. درود خدا بر شما و بر جسم و جان پاك شما باد! و درود خدا بر شما باد از حاضر و غايب شما و بر ظاهر و بر باطن شما! اى پروردگار عالميان، اين دعائى مرا اجابت فرماى.

روضه

امام صادق(ع) فرمود: «بكت السماء على الحسين أربعين يوماً بالدم»؛ (1) «آسمان تا چهل روز بر [قتل] حسين(ع)، خون گريست».

علامه مجلسى به نقل از سيد بن طاووس مى فرمايد:

لما رجعت نساء الحسين(ع) و عياله من الشام و بلغوا الى العراق قالوا للدليل: مرّ بنا على طريق كربلا فوصلوا الى موضع المصراع... واجتمعت اليهم نساء ذلك السواد و أقاموا على ذلك أياماً. (2)

چون همسران و اهل بيت امام حسين(ع) از شام بازگشتند و به عراق رسيدند، به راهنماى كاروان گفتند: «ما را از راه كربلا ببر». وقتى به قتلگاه شهيدان 6.

ص: 178

1- . المناقب، ج 4، ص 54.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 146.

رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.

شاید زبان حال زینب کبری (علیها السلام) با قبر برادر گرامیش حضرت حسین (ع) چنین بوده باشد:

آنچه از من خواستی، با کاروان آورده ام *** یک گلستان گل، به رسم ارمغان آورده ام

از در و دیوار عالم، فتنه می بارید و من *** بی پناهان را بدین دارالامان آورده ام

اندرین ره از جرس هم، بانگ یاری برنخواست *** کاروان را تا بدینجا، با فغان آورده ام

بس که من، منزل به منزل، در غمت نالیده ام *** همرهان خویش را چون خود، بجان آورده ام

تا نگویی زین سفر، با دست خالی آمدم *** یک جهان، درد و غم و سوز نهران آورده ام

قصه ویرانه شام ار نپرسی، بهترست *** چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده ام

خرمنی موی سپید و دامنی خون جگر *** پیکری بی جان و جسمی ناتوان آورده ام

دیده بودم با یتیمان مهربانی می کنی *** این یتیمان را به سوی آستان آورده ام

دیده بودم، تشنگی از دل قرارت برده بود *** از برایت دامنی اشک روان آورده ام

تا نثار سازم و گردم بلاگردان تو *** در کف خود، از برایت نقد جان آورده ام

نقد جان را ارزشی نبود، ولی شادم چو مور *** هدیه ای، سوی سلیمان زمان آورده ام

تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد *** گوشه ای از درد دل را، بر زبان آورده ام

در پایان از مبلغان گرامی در مظان استجابت، التماس دعای عاجزانه دارم.

1. بحار الانوار الجامعه لِذُرِّرِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسى، بيروت، دار احياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، 1403 هـ. ق.
2. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه للشيخ المفيد، الطوسى، به كوشش محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، 1412 هـ. ق.
3. روضة الواعظين، الفتال النيشابورى، به كوشش سيد محمد مهدى حسن خراسان، قم، الشريف الرضى، 1386 هـ. ق.
4. شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، النعمان المغربى، به كوشش سيد محمد حسينى جلالى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1414 هـ. ق.
5. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، 1378 هـ. ق.
6. صحيح البخارى، البخارى، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دارالفكر، 1401 هـ. ق.
7. فرهنگ سخنان امام حسين(ع)، محمد دشتى، نشر مشهور.
8. قيام و انقلاب مهدى(عج)، مرتضى مطهرى، نشر صدرا.
9. الكافى، كلينى، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1375 هـ. ش.
10. اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد ابن طاووس، قم، انوار الهدى، 1417 هـ. ق.
11. مدينة المعاجز فى دلائل الائمة الاطهار و معاجزهم، سيد هاشم البحرانى، قم، المعارف الاسلاميه، 1413 هـ. ق.
12. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، 1379 هـ. ش.
13. نهج البلاغه، شريف الرضى، شرح صبحى صالح، قم، دارالاسوه، 1415 هـ. ق.

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

مجله مبلغان، بهمن 1390، شماره 148

بهترین راه برای شناخت بیشتر شخصیت امامان، به ویژه امام حسین (ع)، یاری گرفتن از حضرات معصومین (علیهم السلام) است و ما برای رسیدن به این مقصود، در این مقاله سخنان دربار پیشوای صادق شیعیان، امام صادق (ع) را در زیارت اربعین برگزیده ایم.

در زیارت اربعین، مضامینی عالی را ملاحظه می کنیم که سرشار از شناخت و معرفت ویژگی های يك امام و رهبر الهی، برای تحکیم اعتقادات شیعه است. شیخ طوسی، این عبارات فاخر را در زیارت اربعین از «صفوان بن مهران جمّال» روایت می کند که وی از مولایمان حضرت صادق (ع) آموخته و برای ما نقل کرده است. این مجموعه ارزشمند، به طور کامل يك دوره امام شناسی است و هر انسان موحدی را با ویژگی های يك رهبر الهی آشنا می کند؛ به این دلیل توجه و عنایت به این زیارت، از ویژگی های هر شیعه تمام عیار محسوب می شود.

امام حسن عسکری (ع) در این باره فرمود:

ص: 181

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى والخمسين وزيارة الاربعين و التختم باليمين و تعفير الجبين و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم. (1)

پنج چیز از نشانه های مؤمن است: گزاردن 51 رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن [هنگام نماز] و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.

با مطالعه این نوشتار، پاسخ این پرسش روشن می شود که چرا زیارت اربعین، از نشانه های ایمان و شیعه بودن است. با این هدف، به شرح چند فراز از این زیارت گران قدر می پردازیم:

تأثیر کلمات معنوی در زائر

در ابتدای زیارت اربعین می خوانیم: «السلام على ولي الله و حبيبه السلام على خليل الله و نجيبه»؛ (2) «سلام بر ولی خدا و حبيب [خاص] او! سلام بر دوست [و محبوب] و برگزیده خدا».

ص: 182

1- . روضة الواعظين، محمد فتال نيشابورى، ج 1، ص 195.

2- . تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج 6، ص 113؛ كامل الزيارات، جعفر بن قولويه قمى، ص 228. امام صادق (ع) متن زیارت اربعین را چنین نقل کرده است: «السلام على ولي الله و حبيبه، السلام على خليل الله و نجيبه، السلام على صفي الله وابن صفيه، السلام على الحسن بن المظلوم الشهيد، السلام على اسير الكرباب و قاتل العبريات. اللهم اني اسئلك ان الله هداية و ليك و ابنك و ليك، و صديقك و ابن صديقك الفاضل بكرامتك، اكرمته بالشهادة و حبه بالسخاء، و اجنبتة بطيب الولادة، و جعلته سداً من السادة، و قائداً من القادة، و ذايداً من الذاذة، و اعطيتهم موارث الانبياء، و جعلته حجة على خلقك من الاوصياء، فاعذر في الدعاء و مدح النصيح، و بدل مهجته فيك لیس تتقد عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة. و قد توازر عليه من غرته الدنيا، و باع حظه بالازدلال الاذنى، و شرى آخرته بالثمن الاوكس، و تغطرس و تردى في هواه، و اسخطك و اسخط نبيك، و اطاع من عبادك اهل الشقاق و النفاق، و حمله الاوزار المستوجبين النار، فجاهدهم فيك صابراً محتسباً حتى سدفك في طاعتك دمه، و اسد تبيح حريمه، اللهم فالعنهم لعناً و يبلاً و عدبهم عذاباً اليماً. السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك يا بن سيد الاوصياء، اسئلك انك امين الله و ابن امينه، عشت سعيداً و مصيبت حميداً، و مت فقيداً مظلوماً شهيداً، و اسئلك ان الله منجز ما وعدك، و مهلك من خذلك، و معدب من قتلك، و اسئلك انك و قيت بعهد الله، و جاهدت في سبيله حتى اتاك اليقين، فالعن الله من قتلك، و لعن الله من ظلمك، و لعن الله امه سجعت بذلك فرضيت به. اللهم اني اسئلك اني ولي لمن والاه و عدو لمن عاداه، يا بني انت و امي يا بن رسول الله، اسئلك انك كنت نوراً في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة، لم تتجسك الجاهلية بانجاسها، و لم تلبسك المذلهات من ثيابها. و اسئلك انك من دعائم الدين و اركان المسلمين و معقل المؤمنين، و اسئلك انك الامام ابر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي، و اسئلك ان الائمة من و لدك كلمة التقوى و اعلام الهدى و العروة الوثقى، و الحجة على اهل الدنيا. و اسئلك اني بكم مؤمن و بايابكم، مؤمن بسرايع ديني و خواتيم عملي، و قلبي لقلبيكم سلم و امري لامركم متبع، و نصرتي لكم معدة حتى ياذن الله لكم، فمعكم معكم لا- مع عدوكم ص لموات الله عليكم، و على ازواجكم و اجسادكم و شاهديكم و غائبكم و ظاهرهم و باطنكم امين رب العالمين».

ولی، حبیب، نجیب و خلیل خدا، چهار ویژگی امام حسین(ع) است که تك تك این واژه‌ها، برای معرفی يك رهبر الهی کافی است. این اوصاف امام(ع)، آثار تربیتی فراوانی بر روح و جسم زائر دارد و با اظهار این کلمات، ولایت و دوستی خدا را در وجودش تقویت می‌کند. وقتی زائر با تمام وجود، به صاحب چنین صفاتی تعظیم می‌کند، روح و جسم خود را تحت الشعاع این خصلت‌های پرفضیلت قرار می‌دهد.

مفهوم سلام در زیارت

سلام، یکی از نام‌های خدای عزوجل است. هنگامی که زائر این نام خدا را بر زبان جاری می‌کند، می‌خواهد بگوید: «ای امام! خداوند، حافظ مرام و مکتب تو باشد و آن را از گزند دشمنان سالم بدارد». همچنین سلام به معنای اظهار تسلیم شدن در برابر فرمان امام است. گذشته از این دو معنا، سلام به معنای تعهد به آسایش، امنیت و سلامتی از طرف خود

ص: 183

است و وقتی زائر به حضرت سلام می دهد، در واقع اعلام می دارد که هیچ آزار و آسیبی از سوی من در آن وقت و پس از آن، به امام نخواهد رسید؛ زیرا هدف تمامی آن بزرگواران، هدایت و اصلاح مردم و اعلاای کلمه توحید و ترویج طاعت خداوند در میان مردم بوده است. به این دلیل آنها از معصیت خدا، تخلف از اوامر و نواهی او، اخلاق ناپسند مردم از قبیل خودبزرگ بینی، حرص، ریا، بخل، حب قدرت، غیبت، آزار رساندن و... اذیت خواهند شد. زائر باید حال خود را به گونه ای قرار دهد که مورد رضایت امام باشد، نه مایه اذیت آن حضرت؛ آن گاه که در حال سلام دادن به امام صادق(ع) است، زائر باید دل را با آب توبه شستشو داده، اشک پشیمانی از دیدگان فرو ریزد، و پس از آن، به امام(ع) عرض سلام داشته باشد.

زائر با عرض سلام، خود را به آن حضرت نزدیک کرده و با تکرار این واژه ادب، روح و روان خود را به لحاظ نزدیکی به ایشان، از پستی ها، رذایل و آلودگی ها پاک می نماید و سلام را چنان با ادب و خلوص و اشک و آه بر دل القا می نماید تا سلامتی کامل حاصل شود و موجب جواب سلام آن بزرگوار گردد.

در واقع زائر با عرض سلام بر آن حضرت و یارانش، چهره اجتماعی - سیاسی خود را نمایان ساخته و اعلان می دارد که نه تنها با بت درون خود مبارزه می کند، بلکه همانند خود آن بزرگوار، با طاغوتیان، ظالمان، مستبدان و خائنان به مردم، در ستیزه بوده و با شعار سلام، خود را در زمره یاران آن حضرت قرار می دهد. (1)ه.

ص: 184

1- . با استفاده از سایت تبیان، بخش دین و اندیشه.

1. مقام عبودیت

در فرازی از زیارت اربعین می خوانیم: «السلام علی صفی الله و ابن صفیه السلام علی الحسین المظلوم الشهید»؛ «سلام بر بنده خالص، و فرزند بنده خالص خدا، سلام بر حسین مظلوم شهید».

عبودیت از ویژگی های امام حسین (ع) و پیروان آن گرامی است. تا فردی به مقام بندگی خالص خدا نرسد، هرگز نمی تواند به سوی کمال حرکت کند. خداوند در قرآن فرموده است: وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا ، (صافات: 1) یعنی قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب، در حضور من در مقام اطاعت و بندگی خالصانه صف کشیده، مرا برای خود، مراد و مقصود قرار داده و به غیر از من، به هیچ چیز دیگری التفات نمی کنند.

قرآن در جایی دیگر، بندگی خالصانه را منشأ علم و رحمت الهی قلمداد کرده، می فرماید:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (کهف: 65)

[موسی (ع) و همراهش] بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

این آیه نشان می دهد که برترین افتخار هر انسانی، آن است که بنده خالص خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می سازد و دریچه های علوم را به قلبش می گشاید. در حقیقت، جوهره علم الهی، از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می گیرد.

اساساً رمز دستیابی امام حسین (ع) به مقامات والا، عبودیت و تسلیم محض

خدا بودن آن حضرت بود؛ همان چیزی که در هر زیارتی به آن شهادت می دهیم و حتی خود حضرت، همواره به آن افتخار می کرد. نمونه این مسئله، روایت ذیل است:

امام حسین(ع) به همراه انس بن مالک، به کنار قبر مادر بزرگش حضرت خدیجه(علیها السلام) آمدند. امام در کنار قبر آن بانوی اسلام گریه کرد، سپس به انس فرمود: «مرا تنها بگذار!». انس می گوید: به کناری رفتم و از دید آن حضرت پنهان شدم. آن حضرت به نماز و ذکر و دعا مشغول شد. وقتی که مناجاتش به طول انجامید، نزدیک آمدم، شنیدم که این گونه نجوا می کرد:

- «یا رب! یا رب! انت مولاه فارحم عیبدا! الیک ملجاء»؛ «پروردگارا! پروردگارا! تو مولای او هستی، به بنده ای که پناهگاهی به جز تو ندارد، رحم کن».

- «یا ذالمعالی! علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه»؛ «ای خدایی که دارای شکوه و عظمتی! پشتیبانم تویی. خوشا به حال آن کس که تو مولای او هستی».

- «طوبی لمن کان خادماً أرقاً یشکو الی ذی الجلال بلواه»؛ «خوشا به حال کسی که خدمتگزار و شب زنده دار است و گرفتاریش را فقط به خدای بزرگ منش خویش عرضه می دارد».

- «وما به علّة ولا سقم اکثر من حبه لمولاه»؛ «هیچ گونه بیماری و ناراحتی ندارد که بیشتر از محبت به مولایش باشد».

- «إذا اشتکی بته و غصته اجابه الله ثم لباه»؛ «هرگاه غصه و ناراحتی اش را با خدایش در میان می گذارد، خداوند او را پاسخ داده و اجابت می کند».

- «اذا ابتلى بالظلام مبتهلاً أكرمه الله ثم ادناه»؛ (1) «هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی، با التماس و ناله، خدایش را می خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می گرداند».

اگر ما نیز که طالب قرب الهی هستیم و می خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادعای پیروی از مکتب آن حضرت را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان حق باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه ما باشد. با نجوای زیارت اربعین، تعهد کنیم که از این پس، با پیروی از آن گرامی، خدا را خالصانه بندگی کنیم.

2. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه

«السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات»؛ «سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصائب سخت [عالم] و کشته آب چشمان».

امام همواره سنگ صبور جامعه و در معرض آزارهای روحی و جسمی است و مشکلات را به جان می خرد؛ رهبران الهی و پیروان واقعی آنان، همواره بیشترین فشار روحی، صدمات روانی، غم و اندوه را تحمل می کنند.

امام صادق(ع) فرمود:

- ان اشد الناس بلاء الأنبياء ثم الذين يلونهم ثم الأمثل فالأمثل. (2)

رنج و ناراحتی انبیا، شدیدتر از دیگران است. از آن پس، کسانی که پشت سرشان می آیند و سپس هرکه شبیه تر باشد.

همچنان که گفته اند: «آنکه در این بزم مقرب تر است، جام بلا بیشترش می دهند». در روایت سلمان نیز، نشانه های مؤمن آمده است: 2.

ص: 187

1- مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، ج 3، ص 225.

2- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، ص 252.

- فعندها یدوب قلب المؤمن في جوفه كما یدوب الملح في الماء مما يري من المنكر فلا يستطيع أن یغیره. (1)

مؤمن در اثر مشاهده منکرات و بی بند و باری ها و نداشتن توان مقابله و تغییر وضع موجود، [چنان در فشار روحی قرار می گیرد که] قلبش آب می شود، هم چنان که نمک در آب ذوب می شود.

«معمربن خلاد» می گوید: در محضر حضرت رضا(ع) از آسایش و راحتی در عصر امام قائم(عج) سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

أنتم اليوم أرخي بالآ-منكم يومئذ قالوا: وكيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا(عج) لم يكن الا العلق والعرق والقوم على السروج وما لباس القائم(عج) إلا الغليظ وما طعامه إلا الجشب. (2)

شما امروز راحت تر از هنگام ظهور قائم خواهید بود. عرض کردند، چگونه؟ حضرت فرمود: زیرا اگر قائم ما خروج کند، جز زحمت و مشقت نخواهد بود و مردم باید همواره بر زین اسبان سوار شوند [و جهاد کنند] و لباس قائم(عج)، درشت و خشن و غذایش خشک خواهد بود.

3. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة. (3)

خداوند! او خون پاک قلبش را در راه تو بذل کرد [و جانش را فدا نمود] تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد. 8.

ص: 188

1- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 11، ص 372.

2- . مسند الامام الرضا(ع)، شیخ عزیزالله عطاردی خوشانی، ج 1، ص 219.

3- . در بعضی از نسخه ها مثل کامل الزیارات این عبارت اینگونه آمده است: «بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الضلالة والجهالة والعمي والشك والارتياب الى باب الهدى...» کامل الزیارات، ص 228.

از مهم ترین محورهای زیارت اربعین، بیان فلسفه قیام عاشورا است که در يك جمله کوتاه، تمام مقصود حضرت اباعبدالله(ع) بیان گردیده است. امام صادق(ع) در این فراز، به صراحت تمام، عرضه می دارد که امام حسین(ع)، تمام هستی خود را فدا کرد تا بندگان خدا را از بند جهالت، تاریکی و گمراهی رها کرده و به سوی نور و کمال هدایت رهنمون کند. این همان هدف نهایی تمام پیامبران و فرستادگان الهی در طول تاریخ بوده است که در قیام عاشورا به اوج خود رسید.

انقلاب ارزش ها

در تاریخ می خوانیم، بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص)، اصول و ارزش های جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزش های انسانی و الهی تبدیل شد. خرافه پرستی به حقیقت یابی، و جنگ و خونریزی و ناعدالتی به قسط و عدل و مساوات بدل گردید و انسان های در ظاهر پایین درجه، به افرادی مورد اعتماد و دارای منزلت اجتماعی والا تبدیل شدند. تمام قوانین و ملاک های ظاهری و مادی، جای خود را به معیارهای ارزشمند و متعالی داد. پیامبر رحمت(ص) حتی به کارگزاران خویش تأکید می نمود که در تبدیل و تغییر روش های غلط و رسوم جاهلانه، نهایت تلاش خود را به عمل آورند.

پیامبر(ص) هنگامی که «معاذ بن جبل» را به سوی یمن می فرستاد، به او فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و رسوم باطل را بمیران و سنت های متعالی اسلامی را در میان مردم ترویج کن!» آن گرامی، در آخرین فرازهای پیام حج خود، به انقلاب ارزش ها و حرکت به سوی زیبایی ها و کمالات تأکید ورزید و فرمود: «ألا كل شيء من أمر الجاهلية تحت قدمي موضوع»؛ [\(1\)](#) «بدانید تمام باورها و رسم های ایام جاهلیت را0.

ص: 189

1- . سیره ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام حمیری، ج 4، ص 250.

زیر پای خود نهاده و باطل اعلام می‌کنم».

امام حسین(ع) نیز انقلاب تاریخی خود را انقلاب ارزش‌ها معرفی کرد و فرمود:

اني ادعوكم الى الله والى نبيه فان السنة قد أميتت فان تجيبوا دعوتي و تطيعوا أمري اهدكم سبيل الرشاد. (1)

من، شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم؛ زیرا سنت ارزشمند پیغمبر خدا(ص) از بین رفته است. اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید، من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.

امام حسین(ع) همانند جدش پیامبر خدا(ص)، چراغی روشنی بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند. چنان‌که قرآن، پیامبر اکرم(ص) را چراغ روشنی بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (احزاب: 45 - 46)

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده* و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش.

پیامبر(ص) نیز امام حسین(ع) را چراغ روشنی بخش هدایت معرفی کرد و فرمود: «ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة»؛ (2) «همانا حسین(ع)، چراغ هدایت و کشتی نجات است».

امام حسین(ع) همانند جدش پیامبر خدا(ص)، چراغ روشنی بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند. 1.

ص: 190

1- . بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج 44، ص 340.

2- . مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، ج 4، ص 51.

وأشهد أن الله منجز ما وعدك ومهلك من خذلك ومعذب من قتلک. (1)

و گواهی می دهم که خدای متعال، وعده ای که به تو داده است، البته به آن وفا می کند و آنان که تو را خوار [و مضطر] گذاشتند، همه را هلاک کند و قاتلانت را عذاب سخت چشاند.

از دیگر پیام های زیارت اربعین، جاودانگی حماسه عاشورا است و این در حقیقت، حکایتگر يك پیام غیبی و تحقق وعده الهی است که حضرت زینب (علیها السلام)، نیز در خطبه ای که در مجلس یزید قرائت کرد، به آن اشاره نمود. آن گرامی در سخنان خویش، از آینده دردناک یزیدیان پرده برداشت و فردای درخشان حماسه آفرینان عاشورا و پیروزی همیشگی مرام حسینی را نوید داد و به یزید این چنین نهیب زد:

فكد كيدك واسع سعيك و ناصب جهدي فوالله لا تمحو ذكرنا و لا تميت و حينا و لا تدرک أمرنا و لا تدحض عنك عارها و هل رأيك الا فندا؟ و أيامك الا عددا؟ و جمعك الا بددا؟ يوم ينادي المنادي: ألا لعنة الله على الظالمين. (2)

[ای یزید!] هر نیرنگی که خواهی بزنی، و هر اقدامی که توانی بکنی و هر کوششی که داری، دریغ مدار! سوگند به خدا که نمی توانی نام ما را محو کنی و نمی توانی نور وحی ما را خاموش نمایی. تو نمی توانی عظمت امر ما را درک کنی و ننگ این ستم را هرگز از خود نتوانی زدود. آیا غیر از این است که رأی، [طرح و نقشه های] تو، سست و مدت حکومت تو، اندک و جمعیت تو پراکنده است؟ آن روزی که منادی فریاد می زند: «آگاه باشید، لعنت خدا بر گروه ستمکاران باد».6.

ص: 191

1- زیارت اربعین (کامل الزیارات).

2- بحار الانوار، ج 45، ص 133؛ مقتل خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، ج 4، ص 646.

یادگار پیامبر خدا(ص) در آن موقعیت حساس و تاریخی - که هیچ سخنور ماهری، حتی قادر به تعادل در گفتار نیست - چنان با اعتماد به نفس عمیق، خبر از آینده داد و پیش بینی دقیقی کرد که ما بعد از صدها سال، نتایج آن را به وضوح مشاهده می کنیم. آری، امروزه این پیام زیارت اربعین، تحقق یافته و پیش بینی حضرت زینب(علیها السلام) به وقوع پیوسته و در واقع وعده الهی تحقق یافته، دشمنان امام حسین(ع) خوار و رسوا گشته و عظمت نام و یاد و حماسه حسینی(ع) تمام عالم را فراگرفته است.

ای که در کرب و بلا بی کس و یاور گشتی *** چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست

از دیگر پیام های زیارت اربعین، لطف و کرم الهی، مقام شهادت، پاکی نسل، میراث دار انبیا، منصوب شدن به امامت از سوی خدا، مدافع اسلام و اندیشه های الهی، لیاقت و شایستگی رهبری، نصیحت امت با دلسوزی و مهرورزی است.

1. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 هـ.ق.
2. تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365 هـ.ش.
3. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خراسان، قم، الشریف الرضی، 1386 هـ.ق.
4. السیرة النبویه، ابن هشام، تحقیق: مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الیاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1358 هـ.ق.
5. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388 هـ.ق.
6. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، 1417 هـ.ق.
7. مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، 1414 هـ.ق.
8. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، 1408 هـ.ق.
9. مسند الامام الرضا(ع)، عزیزالله عطاردی، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، 1406 هـ.ق.
10. مقتل الحسين خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، قم و نجف، مكتبة الزهراء، 1367 هـ.ق.
11. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، 1379 هـ.ق.

عبدالکریم پاک نیا

مبلغان، فروردین 1383، شماره 52

واژه «اربعین» در متون دینی و مجموعه های حدیثی، از ارزش والایی برخوردار است. آثار حفظ چهل حدیث، دعای عهد در چهل صبح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، شهادت چهل مؤمن برای میت، برگزاری عبادت در چهل شب چهارشنبه برای دیدار حضرت ولی عصر (عج) و بعثت بیشتر پیامبران در چهل سالگی، از جمله مواردی است که ارزش و جایگاه این اصطلاح اسلامی و عرفانی را مشخص می سازد.

«اربعین» از اصطلاحات رایجی است که در متون اسلامی، کاربرد زیادی دارد؛ مثلاً در برخی از روایات، به عنوان نماد کمال، حدی برای تصفیه باطن و... قلمداد شده است. در این نوشتار به مناسبت روز اربعین شهادت امام حسین (ع)، برخی از موارد کاربرد این واژه ارزشمند را که در فرهنگ اسلامی به مناسبت های گوناگون از آن یاد شده و گاهی پیام های اخلاقی و دستوره های الهی با آن همراه شده است، با اشاره به سی نکته تقدیم می کنیم:

ص: 195

امام صادق(ع) فرمود:

إذا مات المؤمن فحضر جنازته اربعون رجلاً من المؤمنين وقالوا: اللهم اننا لا نعلم منه الا - خيراً و انت اعلم به مناقال الله تبارك و تعالی قد اجرت شهادتكم و غفرت له ما علمت مما لا تعلمون. (1)

هر گاه یکی از اهل ایمان بمیرد و بر جنازه او چهل نفر از مؤمنان حضور یابند و گواهی دهند که پروردگارا! ما به جز خوبی و نیکی از این شخص ندیده ایم و تو از ما دانایتر هستی، خداوند متعال می فرماید: من نیز شهادت شما را پذیرفتم و آنچه از بدی ها و گناهان از او می دانستم که شما بی اطلاع بودید، همه را بخشیدم.

همچنین امام صادق(ع) فرمود:

در بنی اسرائیل عابدی بود که پیوسته به عبادت و راز و نیاز اشتغال داشت. خداوند متعال به حضرت داوود(ع) وحی فرستاد: «ای داوود! این مرد عابد، فردی ریاکار و غیرمخلص است؛ هنگامی که او مُرد حضرت داوود(ع) به تشییع جنازه اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنی اسرائیل حضور یافتند و در درگاه الهی به نیکی و خوبی های ظاهری وی شهادت دادند و از خداوند برای وی طلب عفو و آمرزش نمودند. در هنگام غسل نیز چهل نفر دیگر چنین کردند و در هنگام دفن، چهل نفر دیگر آمده، بعد از گواهی به نیک مردی عابد، از خداوند متعال آمرزش او را خواستار شدند. در آن حال خداوند به حضرت داوود(ع) الهام کرد که من او را به خاطر شهادت آن عده بخشیدم و اعمال بد و ریایی او را نادیده گرفتم. (2)1.

ص: 196

1- . من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 1، ص 166؛ مستدرک سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی، ج 4، ص 64.

2- . مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج 2، ص 471.

2. دعا برای چهل مؤمن

پیشوای ششم(ع)، یکی از مهم ترین عوامل استجاب دعا را تقدیم دیگر مؤمنان می فرماید:

«من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له» (1)؛ «هر کس چهل نفر از مؤمنان را در دعا کردن بر خود مقدم بدارد، سپس حاجات خود را بطلبد، دعای او به اجابت خواهد رسید». آن حضرت تأکید می فرماید که اگر این گونه دعا کردن در نماز شب و بعد از آن باشد، تأثیر بیشتری خواهد داشت. (2) همچنین دعا کردن چهل مؤمن در قنوت نماز وتر، در دل شب های تار، اجابت دعا را نزدیک تر و سریع تر می نماید. (3)

3. دعای چهل نفره

دعا کردن، همیشه خوب و یکی از سلاح های مؤمن و وسیله ارتباط با پروردگار عالمیان است. هنگامی که انسان خود را از هر جهت در مانده و عاجز می بیند، با جان و دل زمزمه می کند که:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی *** دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

در آن لحظات حساس، دعا همچون نور امیدی در دل انسان می تابد و دعاکننده علاوه بر آرامش درون، اعتماد به نفس، تلطیف روح، عشق و معرفت خویش را نیز به نمایش می گذارد. امام صادق(ع) در یکی از رهنمودهای حکیمانه خویش، ما را به دعای دسته جمعی فرا می خواند و می فرماید:

اگر گروهی چهل نفره جمع شوند و خدای خویش را بخوانند، مطمئناً دعای آنان مستجاب خواهد شد و اگر چهل نفر نبودند، گروه چهار نفره، ده بار 6.

ص: 197

1- . الکافی، کلینی، ج2، ص509.

2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 90، ص389.

3- . کشف الغطاء، کاشف الغطاء، ج1، ص246.

خدا را بخوانند که همین اثر را دارد و اگر بیش از يك نفر نباشد و چهل بار خدا را صدا بزنند، خدای عزیز و جبار خواسته او را برآورده خواهد کرد. (1)

4. آموزش چهل گناه

حضرت باقر(ع) یکی از حقوق واجب مسلمانان بر عهده همدیگر را حضور در تشییع جنازه آنان می داند و با توجه به اهمیت آن، تأثیر معنوی این حضور را نیز بیان می کند: «من حمل جنازه من اربع جوانبها غفرالله له اربعین کبیره» (2)؛ «کسی که جنازه ای را از چهار طرف حمل کند، خداوند متعال چهل گناه کبیره او را خواهد بخشید».

5. کمال در چهل سالگی

از مهم ترین نکاتی که در زندگی انسان وجود دارد و در مرحله تکامل معنوی و شخصیت وی مؤثر است، رسیدن به مراتبی از سن و سال است که انسان، کامل تر و پخته تر می شود. خداوند متعال در این زمینه، چهل سالگی را اوج کمال انسانی می داند و می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (احقاف: 15)

تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد، می گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان! من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم و از مسلمانان می باشم. 4.

ص: 198

1- . الکافی، ج 2، ص 487.

2- . همان، ج 3، ص 174.

6. آثار چهل روز اخلاص

امام رضا(ع) از پیامبر گرامی اسلام(ص) چنین نقل فرمود:

ما اخلص عبدالله عزوجل اربعين صباحاً ألا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه. (1)

هیچ بنده ای چهل روز اعمال خود را خالصانه به درگاه حضرت حق انجام نمی دهد، مگر اینکه خداوند متعال، چشمه سارهای حکمت را از قلب او به زبانش جاری می سازد.

حافظ با اشاره به این حدیث می گوید:

سحرگاه رهروی در سرزمینی *** همی گفت این معنا با قرینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف *** که در شیشه بماند اربعینی

7. یاران حضرت مهدی(عج)

هنگامی که حضرت مهدی(عج) ظهور می کند، هر يك از یاران و شیعیان آن حضرت، معادل نیروی چهل مرد، قدرت روحی و بدنی خواهد داشت.

امام سجاد(ع) فرمود:

إذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعين رجلاً. (2)

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما آفت بلا و سستی را دور خواهد کرد و دل های آنان را همانند پاره های آهن، قوی و محکم می نماید و نیروهای هر يك از آنان را معادل نیروی چهل مرد قرار خواهد داد. 1.

ص: 199

1- . عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، ج 1، ص 74.

2- . الخصال، شیخ صدوق، ج 2، ص 541.

8. چهل روز عزای مؤمن

پیامبر گرامی اسلام (ص) در سفارش های خویش به جناب ابوذر غفاری، به اهمیت و جایگاه والای مؤمن در جهان اشاره کرده و فرموده است: «یا اباذر! ان الارض تبكي على المؤمن اذا مات اربعين صباحاً» (1)؛ «ای ابوذر! هنگامی که مؤمنی از دنیا می رود، زمین تا چهل روز برای فقدان او گریان و عزادار است».

ممکن است منشأ مجالس اربعین برای اموات مؤمنین، همین روایت نبوی باشد.

9. زندگی چهل ساله

هنگامی که فرزاد شاعر، قصیده معروف خود را در مدح حضرت امام سجاد (ع) در حضور خلیفه ستمگر عباسی، هشام بن عبدالملک، با رشادت تمام قرائت کرد، مطلع آن چنین بود:

هذا الذي تعرف البطحاء وطاهه *** و البيت يعرفه و الحل و الحرم

یعنی، این آقایی است که گام های او را سرزمین بطحاء، بیت خدا و حل و حرم می شناسد. در این هنگام خلیفه بر او خشم گرفت و دستور داد تا فرزاد را علاوه بر قطع حقوق، به جرم دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) زندانی کنند؛ اما بعد از گذشت مدتی، به دعای امام چهارم (ع) آزاد شد و امام زین العابدین (ع) برای کمک به فرزاد، مبلغی را که به اندازه چهل سال مخارج زندگی او بود، به حضورش فرستاد و فرمود: «لو علمت انك نحتاج الي اكثر من ذلك لاعطيتك اي فرزاد» (2)؛ «اگر می دانستم بیش از چهل سال زنده خواهی بود، بیشتر می فرستادم». علی بن یونس بیاضی می نویسد: «دقیقاً بعد از چهل سال از آن تاریخ، فرزاد به دیار باقی شتافت و صداقت و کرامت امام چهارم (ع) بر همگان روشن شد» (3) 1.

ص: 200

1- . مکارم الاخلاق، الطبرسی، ص 465.

2- . بحار الانوار، ج 11، باب هشتم.

3- . الصراط المستقیم، زین الدین العاملی النباطی، ج 2، ص 181.

10. بعث پیامبران در چهل سالگی

در روایت آمده است که بیشتر پیامبران در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند. (1) همچنان که پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. (2) امام باقر (ع) فرمود:

پیامبر اکرم (ص) در 63 سالگی از دنیا رفت که آخر سال دهم هجرت بود. آن حضرت چهل سال در مکه اقامت داشت. هنگامی که چهل سالگی او کامل گردید، به پیامبری رسید و سیزده سال دیگر در مکه بود که در 53 سالگی به مدینه هجرت کرد و بعد از ده سال، در مدینه به سرای جاویدان منتقل شد. (3)

11. حفظ چهل حدیث

پیامبر (ص) در زمینه پاسداری از فرهنگ و معارف اسلام می فرماید:

من حفظ من امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً. (4)

هر کس از امت من چهل حدیث از احادیث دینی مورد نیاز جامعه را حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت، فقیه و دانشمند محشور خواهد کرد.

بر اساس همین حدیث، دانشمندان بزرگ شیعه تلاش کرده اند که کتاب هایی را به نام های الاربعین و چهل حدیث، از خود به یادگار بگذارند تا شاید مشمول این کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام بشوند؛ نظیر اربعین شیخ بهائی، اربعین شهید اول، اربعین مجلسی دوم، اربعین جامی و چهل حدیث امام خمینی (رحمه الله). 1.

ص: 201

1- . بحار الانوار، ج 13، ص 50.

2- . تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج 2، ص 22.

3- . کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج 1، ص 14.

4- . الخصال، ج 2، ص 541.

12. آثار گناه تا چهل روز

آثار گناهانی که انسان مرتکب می شود، تا چهل روز در روح و روان او باقی است. امام صادق (ع) فرمود: «لا تقبل صلاة شارب الخمر اربعين يوماً الا ان يتوب» (1)؛ «کسی که از شراب و مسکرات حرام استفاده کند، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی شود، مگر اینکه حقیقتاً توبه کند».

13. اصلاح تا چهل سالگی

افراد سعادت‌مند و کسانی که به دنبال خوشبختی و کمال هستند، تا سن چهل سالگی در اعمال و رفتارشان نشانه های اصلاح پیدا می شود؛ اما اگر تا سن چهل سالگی، تغییراتی در رفتارهای زشت و ناپسند آنان ایجاد نگردد، بعد از آن اصلاح آنان مشکل خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه به مسلمانان هشدار داده و فرموده است:

اذا بلغ الرجل اربعين سنة و لم يغلب خيره شره قبل الشيطان بين عينيه و قال هذا وجه لا يفلح. (2)

هنگامی که شخص به سن چهل سالگی پا می گذارد و کارهای نیک او، از اعمال زشتش بیشتر نباشد، شیطان پیشانی او را بوسیده و می گوید: «این چهره ای است که دیگر روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید».

در حدیث دیگری آن حضرت افراد چهل ساله ای که به سوی صلاح گام بر نمی دارند را از دوزخیان به شمار می آورد و می فرماید: «فرد چهل ساله ای که در اندیشه کارهای نیک نباشد، برای ورود به آتش جهنم خود را آماده کند که نجات او مشکل است». (3) ن.

ص: 202

1- . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 57

2- . مشکاة الانوار، علامه مجلسی، ص 295.

3- . همان.

14. هشدار به چهل ساله ها!

امام زین العابدین(ع) فرمود:

إذا بلغ الرجل أربعين سنة نادى من السماء دنا الرحيل فاعد زاداً و لقد كان فيما مضى إذا انت على الرجل أربعون سنة حاسب نفسه. (1)

هرگاه شخص به سن چهل سالگی برسد، فرشته ای از سوی خداوند در آسمان ندا می دهد که هنگام سفر نزدیک است؛ زادوتوشه سفر را مهیا کن و در گذشته، هنگامی که فردی به چهل سالگی می رسید، با نفس خود محاسبه می کرد.

از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل است که خداوند، فرشته ای را مأمور کرده است تا در هر شب صدا بزند: «یا ابناہ الاربعین ماذا اعددتم للقاء ربکم» (2)؛ «ای کسانی که چهلمین بهار عمر خود را سپری می کنید، برای ملاقات با پروردگارتان، چه چیزی آماده کرده اید و چه پاسخی دارید؟»

15. تغذیه و اربعین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «من ترك اللحم اربعین صباحاً ساء خلقه» (3)؛ «هرکس چهل روز از خوردن گوشت خودداری کند، اخلاقش بد خواهد شد».

16. چهل نفر هسته اولیه

زمانی که برخی از یاران امام حسن مجتبی(ع) از وی درخواست کردند که در مقابل ظلم و ستم زمامداران جور، به ویژه معاویه قیام و مبارزه نماید، امام حسن(ع) فرمود: 5.

ص: 203

1- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 156؛ مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، ج 1، ص 35.

2- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 157.

3- . همان، ج 16، ص 305.

لي اسوة بدى رسول الله حين عبدالله سرا و هو يومئذ في تسعة و ثلاثين رجلاً فلما اكمل الله له الاربعين صاروا في عدة و اطهروا امر الله فلو كان معي عدتهم جاهدت في الله حق جهاده. (1)

الگوى من در رهبرى امت، جدم رسول خدا(ص) است. آن حضرت تا زمانی که تعداد یارانش به 39 نفر رسیده بود، مخفیانه و غیرعلنی خدا را عبادت می کرد و به مبارزه و تبلیغ علنی روی نیاورد، اما از هنگامی که خداوند متعال، تعداد مسلمانان را به چهل نفر رساند، تبلیغ دین خدا را آشکار کردند. اگر یاران من هم به تعداد آنها باشد، در راه خدا به جهاد و مبارزه شایسته دست می زنم.

17. دریغ از چهل یاور راستین

علی(ع) نیز با شکایت از مظلومیت و غربت خویش فرمود: من بارها از مردم یاری خواستم، اما به غیر از چهار نفر (زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد) کسی جواب مثبت به من نداد. سپس افزود: «لو كنت وجدت يوم بويع اخوتيم اربعين رجلاً مطيعين لجاهدتهم» (2)؛ «اگر من در روز بیعت، چهل یاور گوش به فرمان و راستین داشتم، با آنان مقابله و مجاهده می کردم».

18. حقوق همسایه

رسول گرامی اسلام به منظور سالم سازی و ایجاد روحیه اعتماد و اطمینان به همدیگر و همچنین تقویت وحدت و انس و الفت در جامعه اسلامی درباره حدود همسایگی و رعایت حقوق آنان می فرماید: 4.

ص: 204

1- . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 77.

2- . همان، ص 74.

کل اربعین داراً جیران من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله. (1)

تا چهل خانه از چهار سوی منزل یک مسلمان، از رویه رو، پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ، همسایه یک مسلمان به شمار می آید.

پیامبر (ص) ضمن بیان این پیام حکیمانه، به حضرت علی (ع) و سلمان، ابوذر و مقداد دستور داد که در میان مسلمانان ندا دهند که ای مردم! این حدود همسایگی است و: «انه لا ایمان لمن لم یأمن جاره بواقته» (2): «کسانی که همسایگانشان، از شر و آزار آنان در امان نیستند، ایمان ندارند».

19. مهلت تا چهل روز

برخی از مسلمانان که در رعایت مسائل دینی و حفظ ناموس خود، اهل تسامح و تساهل هستند، مورد خشم و غضب الهی قرار می گیرند و خداوند متعال به آنان چهل روز مهلت می دهد که خود و خانواده هایشان را اصلاح کنند و در صورت ادامه سهل انگاری و بی تفاوتی، چشم و قلبشان وارونه شده و از دیدن حقیقت ناتوان می گردند. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

هرگاه مردی در محیط خانواده خود، عمل ناپسند و زشتی را مشاهده کند و در مورد آن حساسیت و غیرت دینی از خود نشان ندهد و اعضای خانواده اش را از ارتکاب گناه و معصیت باز ندارد و درصدد اصلاح بر نیاید، خداوند متعال پرنده ای سفید را مأمور می کند که چهل صبح بر در خانه وی پرهایش را بگسترد و هنگام ورود و خروج آن مرد مسامحه کار بگوید: «اصلاح کن! اصلاح کن! غیرت داشته باش! غیرت داشته باش!». اگر خانواده اش را اصلاح کرد که چه 1.

ص: 205

1- . وسائل الشیعه، حر عاملی، ج 12، ص 132.

2- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 431.

بهبتر، وگر نه آن پرنده سفید، بالهایش را به چشم های او می کشد و بعد از آن، وارونه می بیند؛ یعنی خوبی ها را خوب نمی بیند و بدی ها را بد نمی بیند.

(1)

20. بهداشت فرزندان

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) با اشاره به لزوم ختنه کردن نوزادان پسر می فرماید:

اِخْتَنُوا اَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَانَّهُ اطهر و اسرع لنبات اللحم فقال ان الارض تنجس ببول الاغلف اربعين يوماً. (2)

نوزادان خود را در روز هفتم، ختنه کنید. این عمل برای پاکیزگی و سلامت و رشد آنان تأثیر فراوان دارد و زمین، از بول فردی که ختنه نشده، تا چهل روز آلوده می ماند.

21. تسبیح حیوانات

امام صادق (ع) فرمود:

حضرت داوود (ع) در یکی از شب ها، با حال خوشی زیور را تلاوت می کرد و از حالات معنوی خود لذت می برد؛ آن شب به نظرش آمد که شب زنده داری خوبی داشته است و از این جهت، شگفت زده شد. در آن حال قورباغه ای از زیر صخره ای از سوی خداوند متعال به سخن آمد و گفت: «یا داود تعجب من سهرک لیلۃ و انی لتحت هذه الصخرة منذ اربعین سنة ما جف لسانی عن ذکر الله تعالی»؛ (3) «ای داوود! آیا از شب زنده داری ات به شگفت آمده ای؟ من چهل سال است که در زیر این صخره زبانم به ذکر الهی مترنم است». 0.

ص: 206

1- . الجعفریات، ابن اشعث، ص 89.

2- . مکارم الاخلاق، ص 230.

3- . بحار الانوار، ج 61، ص 50.

حضرت علی(ع) در ضمن روایتی طولانی در منقبت حضرت خاتم الانبیا(ص) فرمود:

روزی یکی از علمای یهود به حضور پیامبر(ص) آمد و سؤالات متعددی از آن حضرت پرسید و پاسخ های وافی دریافت کرد و مسلمان شد. سپس الواحی بیرون آورد و در مقابل پیامبر(ص) قرار داد و گفت: «این از جمله صفحات توراتی است که به حضرت موسی بن عمران(ع) نازل شده است. من فضایل تو را در آنها می خواندم و شك می کردم و چهل سال تمام، نام تو را پاك می نمودم؛ اما قسم به آن خدایی که تو را به حق راستی مبعوث فرموده است، هرگاه نامت را از تورات پاك نمودم، دوباره آن را در آنجا ثبت شده می یافتم». (1)

23. اربعین در قرآن

در برخی از آیات قرآن به واژه «اربعین» اشاره شده است؛ مانند فرازی از قصه حضرت موسی(ع) که می فرماید: وَإِذْ وَاوَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ «به یاد آورید آن هنگامی را که با موسی(ع) برای یافتن پیام های آسمانی، چهل شب وعده قرار گذاشتیم». (بقره: 51)

نیز می فرماید:

وَ وَاوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (اعراف: 141)

و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب دیگر تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش با چهل شب تمام شد. 6.

ص: 207

قرآن کریم در مورد نافرمانی بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) و سرپیچی آنان از دستورات الهی و مجازات آن گروه از یهودیان با چهل سال سرگردانی، می فرماید:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (مانده: 26)

این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنها ممنوع خواهد بود و آنان، همواره در مدت چهل سال در این بیابان سرگردان هستند؛ پس تو درباره سرنوشت این جمعیت گناهکار ناراحت نباش!

24. مجاهد داریه دوش

دعبل بن علی خزاعی، از شاعران متعهد و شجاع اهل بیت (علیهم السلام) بود که از دست مبارک حضرت رضا (ع) به کسب مدال افتخار و عطایای مادی و معنوی نائل شد. او وصیت کرد قصیده معروف خود به نام مدارس آیات را - که مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت - در کفنش بنویسند. زبان گویای وی آن چنان برنده بود که حکمرانان ستمگر را به هراس می انداخت.

ابن مدبر می گوید:

روزی به دعبل گفتم: «من مردی بی باک و باشهامت مثل تو ندیده ام که این چنین بی پروا در اشعار خود به زمامداران ستمگری مثل مأمون، می تازی و حقایق را در قالب شعرهای گویا و بلیغ به گوش مردم می رسانی». دعبل در مقابل هشدار ابن مدبر، با صلابت خاصی که از عشق او به اهل بیت (علیهم السلام) ریشه می گرفت، چنین گفت: «یا ابا اسحاق! انی احمل خشیتی مذ اربعین سنة و لا احد من یصلبني علیها»؛ «ای ابا اسحاق! من چوبه دار خودم را چهل سال است که با خود حمل می کنم؛ اما هنوز کسی را نیافته ام که مرا بر آن بیاویزد». (1)2.

ص: 208

شیعه یعنی دعبل چشم انتظار *** می کشد بر دوش خود چل سال دار

شیعه یعنی همچو امثال کمیل *** سر نهد بر خاک پای اهل بیت

25. ارزش عدالت گستری

امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) در تفسیر آیه *يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا* فرمود: «خداوند زمین را با قطرات باران احیاء نمی کند، بلکه با مردان عدالت گستر زنده می گرداند و این عمل، از منافع مادی چهل روز باران، بهتر و پر بارتر است». (1)

26. هشدار به محترمان

امام صادق (ع) به تاجرانی که برای منافع مادی خود، اجناس مورد نیاز مردم را انبار کرده و با قیمتهای گزاف می فروشند، به شدت هشدار می دهد و می فرماید:

الحكرة في الخصب اربعون يوماً وفي الشدة والبلاء و ثلاثة ايام فمازاد على الاربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد على ثلاثة ايام في العسرة فصاحبه ملعون. (2)

مدت احتکار جنس های مورد نیاز مردم در روزگار فراوانی، چهل روز است؛ اگر بازرگانی در ایام فراوانی جنس، بیش از چهل روز و در هنگام دشواری، بیش از سه روز انبار کند، لعنت خدا بر او باد.

27. چله نشینی برای حاجت

مولای متقیان علی (ع) فرمود: خداوند متعال به حضرت داوود (ع) وحی کرد:

«انك نعم العبد لولا انك تاكل من بيت المال و لا تعمل بيدك شيئاً اي داود»؛ «اگر از بیت المال تغذیه نمی کردی و از دست رنج خودت امرار معاش می نمودی، چقدر بنده خوبی بودی!

ص: 209

1- . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 10، ص 146.

2- . الکافی، ج 5، ص 165.

حضرت داوود چهل صبح با ناله و زاری به درگاه احدیت استغاثه کرد و از خداوند خواست تا مشکل او را رفع نماید؛ خداوند متعال نیز مقدمات آهنگری را در اختیار او گذاشت. به این ترتیب حضرت داوود به کار زره سازی پرداخت. او هر روز يك زره می ساخت و به هزار درهم می فروخت تا اینکه با ساختن 630 زره که به مبلغ 360 هزار درهم فروخت، سرمایه ای به دست آورد و از بیت المال بی نیاز شد. (1)

28. زیارت اربعین، از نشانه های ایمان و تشیع

امام حسن عسکری (ع) فرمود:

علامات المؤمنین خمس: صلاة الاحدى و الخمسين و زیارة الاربعین و التختم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم. (2)

نشانه های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن 51 رکعت نماز در هر روز (17 رکعت واجب و 34 رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین (ع)، داشتن انگشتر در دست راست، ساییدن پیشانی به خاک و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها.

29. چهل روز گریه بر امام حسین (ع)

امام صادق (ع) در روایتی به بیان گریه موجودات عالم بر سالار شهیدان پرداخته و به زراره می فرماید:

یا زرارۃ! ان السماء بکت علی الحسین (ع) اربعین صباحاً بالدم و ان الارض بکت اربعین صباحاً بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحاً بالكسوف و الحمرة و ان الملائكة بکت اربعین صباحاً علی الحسین (ع). (3)

ص: 210

1- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 37.

2- . مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ص 787.

3- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص 81.

ای زراره! آسمان چهل روز بر حسین(ع)، خون گریه کرد و زمین چهل روز برای عزای آن حضرت گریست به تیره و تار شدن و خورشید، با کسوف و سرخی خود، چهل روز گریست و ملائکه الهی، برای آن حضرت چهل روز گریستند.

30. فرازی از زیارت اربعین

صفوان بن مهران جمّال می گوید:

مولایم حضرت صادق(ع) زیارت اربعین را به من آموخت و فرمود: «در روز اربعین جدم، حسین(ع) را این چنین زیارت کن: «السلام علی ولی الله وحبیه»» (1).

در بخشی از آن زیارت که با مضامین عالی عرفانی و معنوی بیان شده است، چنین می خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة. (2)

خداوندا! من شهادت می دهم که حضرت حسین(ع) جان را در راه تو تقدیم کرد تا بندگان تو را از جهالت و بی خبری رها سازد و از حیرت و سرگردانی و گمراهی نجات دهد.

ص: 211

1- . مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج2، ص788.

2- . تهذیب الاحکام، ج6، ص113.

1. بحار الانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبارِ الائمه الاطهار، المجلسي، بيروت، داراحياء التراث العربي و مؤسسة الوفاء، 1403 هـ.ق.
2. تاريخ يعقوبي، احمد بن يعقوب، بيروت، دارصادر، 1415 هـ.ق.
3. تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسي، به كوشش محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، 1412 هـ.ق.
4. الجعفریات، محمد بن اشعث كوني، تهران، مكتبة نينوي الحديثة، بی تا.
5. الخصال، الصدوق، به كوشش على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1416 هـ.ق.
6. الصراط المستقيم الى مستحقّي التقديم، زين الدين العاملي النباطي، به كوشش محمدباقر بهبودي، مكتبة المرتضوية، 1384 هـ.ق.
7. العدد القوية لدفع المخاوف اليوميه، على بن يوسف الحلبي، به كوشش سيد مهدي رجائي، قم، مكتبة آية الله شهاب الدين المرعشي النجفي، 1408 هـ.ق.
8. عيون اخبار الرضا، الصدوق، تحقيق: حسين اعلمي، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1404 هـ.ق.
9. الكافي، كليني، به كوشش على اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1375 هـ.ش.
10. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، كاشف الغطاء، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1422 هـ.ق.
11. كشف الغمة في معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلي، بيروت، دارالاضواء، 1405 هـ.ق.
12. مجموعه ورام، ابن ابى الفراس، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بی تا.
13. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نوري، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1408 هـ.ق.

14. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1419هـ.ق.

15. مشکاة الانوار، محمدباقر مجلسی، قم، 1389هـ.ش.

16. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، 1411هـ.ق.

17. مکارم الاخلاق، الطبرسی، به کوشش محمد حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1392هـ.ق.

18. من لایحضره الفقیه، الصدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1404هـ.ق.

19. وسائل الشیعه، حر العاملی، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، 1412هـ.ق.

ص: 213

محمد فاضل

مجله رواق اندیشه، شماره 1

چکیده

گرامیداشت اربعین سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) در میان شیعیان آن حضرت، از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال 61 هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان، به ویژه سر مقدس امام حسین (ع) در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

جمعی اندک از مورخان و صاحب نظران نیز بر این عقیده اند که نظریه یادشده، از اعتبار تاریخی لازم برخوردار نیست و مبنای بزرگداشت این روز، ورود جابر و عطیه به کربلاست. مقاله حاضر در یک بررسی و تحلیل تاریخی، در مقام اثبات نظریه نخست است.

مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند؛ این برنامه ها عبارت اند از:

ص: 215

1. زیارت مخصوصه: در استحباب و سنت زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین (بیستم صفر) - از دور یا نزدیک - اختلاف نظر وجود ندارد؛ چنان که در زیارت ایام متبرک نیمه شعبان و شب های قدر، اختلافی مشاهده نمی شود.

2. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مسئله مورد شك و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است.

3. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن های اطهر در روز اربعین: این مسئله میان عالمان، فقیهان و مورخان شیعه شهرت دارد.

4. ورود اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا.

درباره این مسأله، دیدگاه های مختلف و متضادی بیان شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است: اصل ورود به کربلا و تاریخ ورود.

اما در مورد اصل ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا باید گفت که بسیاری از علمای برجسته و مشاهیر متقدم و متأخر و مورخان شیعه و سنی، آن را تأیید کرده اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. در برابر، جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و حتی ممتنع و محال عادی دانسته اند (1) و به تعبیر بعضی نیز، کذب محض و افسانه است. (2) استدلال این گروه در استبعاد، استحاله و تکذیب این موضوع، دو امر است:

اول: سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ؛ چراکه این موضوع، مسئله ای مهم و شایسته تعرض بود. در نتیجه از نگاه این گروه «عدم الدلیل، دلیل العدم»؛ یعنی چگونه می توان باور داشت، این جریان تا قرن هفتم 5.

ص: 216

1- . ترجمه نفس المهموم، شعرانی، ص 269.

2- . حماسه حسینی، شهید مطهری، ج 1، ص 30 و ج 2، ص 255.

پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس، ابراز و اعلان شود.

دوم: مسئله فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه است. البته این در صورتی است که مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در دمشق را یک ماه (چنان که نقل شده) در نظر بگیریم؛ به علاوه مدتی که ابن زیاد برای کسب تکلیف از یزید نیاز داشت؛ به ویژه اینکه گوینده جریان اربعین (سید بن طاووس) در کتاب دیگر خود که بعداً تألیف نمود، (1) این نظریه را رد کرد و آن را بسیار بعید دانست و به تبعیت از استبعاد ایشان، مرحوم حاج میرزا حسین نوری نیز آن را بعید شمرد. (2) علامه شعرانی و شهید مطهری نیز با تعبیرهای مختلف، همین نظریه را ابراز داشتند.

از آنجا که هدف این نوشتار، بررسی علل استبعاد اربعین در کلام سید بن طاووس و اثبات جریان اربعین است، لازم می نماید به ذکر نام عده ای پردازیم که جریان اربعین را تصریح یا تأیید نموده اند:

قانلان به اربعین دو دسته اند: دسته ای صراحتاً اظهار نموده اند که اهل بیت (علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا آمدند و دسته دیگر بر این باورند که سر مطهر امام (ع) و سایر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاده (ع) به بدن های مطهر الحاق شد.

از آنجا که بی گمان دفن سر مطهر در کربلا به دست مبارک امام سجاده (ع) انجام شد و ورود ایشان به همراه سرهای مطهر شهدا به کربلا نیز فقط در بیستم صفر بود و هیچ یک از مورخان شیعه و سنی قائل نشده اند که سرهای مطهر، به ویژه سر مطهر امام حسین (ع) از سوی کسی غیر از امام سجاده (ع) دفن 9.

ص: 217

1- . اقبال، سید بن طاووس، ص 589.

2- . لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری، ص 149.

شده و یا اینکه امام سجاده (ع) در روزی غیر از بیستم صفر سال 61، برای دفن سرهای مقدس به کربلا آمده باشد، از این رو اعتراف و تصدیق به دفن سر مطهر امام حسین (ع) در کربلا به دستان امام سجاده (ع) در روز بیستم صفر، خود گواه و شاهدی صادق و عالی است و بر آمدن اهل بیت (علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا دلالت دارد.

مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان

الف) آثار مستقل

عده ای از محققان و بزرگان، کتاب های مستقلی در اثبات ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا تألیف کرده اند؛ از جمله:

1. «فاجعة الاربعین» یا «حدیث الاربعین»، تألیف عالم بزرگوار، شیخ حسن بلادی.

2. «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)»، تألیف علامه محقق، سید محمد علی قاضی طباطبائی، شهید محراب مصلاهی جمعه تبریز. این کتاب افزون بر هشتصد صفحه است که با مراجعه و بررسی بیش از 570 کتاب، به نگارش درآمده است. در تکمیل نوشتار حاضر، از این کتاب نفیس استفاده بسیاری شده است (جزاه الله خیراً).

همچنین بسیاری از ادیبان و عالمان، موضوع اربعین و ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا را در قالب اشعار عربی و فارسی، بازگو و ضبط کرده اند.

ب) تصریحات و تأییدات

اما عده ای که پیش از سید بن طاووس در آثار یا مقاتل خود به مناسبت، تصریح یا تأییدی بر اربعین داشته اند، عبارت اند از:

1. ابومخنف لوط بن یحیی، معاصر با امام حسین(ع). (1)

2. شیخ صدوق (381 ه. ق): «امام سجاده(ع) با اهل بیت(علیهم السلام) و سرهای مطهر شهیدان، از دمشق خارج شد و سرهای مقدس را در کربلا دفن کرد». (2)

هرچند ایشان تصریح نکرده اند که ورود اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین سال 61 ه. ق بوده است، اما از آنجا که هیچ کس، زمان دیگری را در تاریخ، برای ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا ذکر نکرده است، پس این ورود، در روز اربعین سال 61 ه. ق بوده است.

3. اسفراینی (406 ه. ق) از علمای بزرگ مذهب شافعی، در مقتل خود تصریح می کند که اهل بیت(علیهم السلام)، بیستم صفر وارد کربلا شده و با جابر ملاقات کردند؛ او می گوید: «ولما وصلوا الی بعض الطريق»؛ «و چون به راهی رسیدند» و نمی گوید: «ولما وصلوا الی طریق کربلا او العراق»؛ «و چون به راه کربلا یا عراق رسیدند» تا در این صورت، اشکال شود که راه کربلا از بین راه مدینه نیست، بلکه از خود شام است.

4. سید مرتضی علم الهدی (436 ه. ق) می نویسد: «ان رأس الحسین(ع) اعید الی بدنه فی کربلا» (3)؛ «همانا سر مطهر امام حسین(ع)، در کربلا به پیکر مقدس آن حضرت عودت داده شد».

5. ابوریحان بیرونی، محقق و ریاضی دان شهیر (440 ه. ق) در کتاب نفیس خود «الآثار الباقية» چنین می گوید: 0.

ص: 219

1- . مقتل ابومخنف، به نقل از لؤلؤ و مرجان، ص 157.

2- . امالی، شیخ صدوق، ص 168.

3- . تحقیق اربعین، شهید قاضی طباطبایی، ص 341، به نقل از مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 200؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص 250.

وفي العشرين رد رأس الحسين(ع) الى جسده حتى دفن مع جسده وفيه زيارة الاربعين و هم حرمه بعد انصرفهم من الشام. (1)

سر مقدس امام حسين(ع) در بیستم صفر، به جسد مطهر امام برگردانده و با پیکرش دفن گردید. زیارت اربعین در خصوص این روز است. اهل بیت(علیهم السلام) نیز بعد از مراجعت از شام، این روز را حرمت نهادند.

پس ایشان تصریح می کند که ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا، پس از بازگشت از سفر شام بود، نه قبل از رفتن به شام که مرحوم شعرانی ترجیح می دهد.

6. شیخ طوسی (460 ه. ق) علت سنت شدن زیارت امام حسین(ع) در اربعین را تنها انجام مراسم تدفین سرهای مطهر امام(ع) و سایر شهدا در کربلا می داند. (2)

البته سید بن طاووس می گوید، شیخ طوسی معتقد است امام سجاد(ع) با اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین (بیستم صفر) وارد مدینه شدند (نه کربلا) و سید بن طاووس این نظر را بعید می داند؛ به این دلیل چگونه ممکن است که اهل بیت(علیهم السلام)، در مدت 40 روز به مدینه برسند؟ (3)

7. شیخ فتال نیشابوری (508 ه. ق) می گوید: «خرج علي بن الحسين(عليهما السلام) بالنسوة و رد رأس الحسين(ع) الى كربلا» (4)؛ «امام سجاد(ع) به همراه اهل بیت(علیهم السلام)، سر امام حسین(ع) را به کربلا بازگرداند».

8. عمادالدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم). (5) 7.

ص: 220

1- همان، ص 344 به نقل از: الآثار الباقیه، ص 331 و نیز ج 2، ص 22 به نقل از: ترجمة الآثار الباقیه، ص 392.

2- به نقل از: نفس المهموم، مرحوم محدث قمی، ص 466؛ تحقیق اربعین، ص 341.

3- اقبال، ص 58.

4- روضة الواعظین، شیخ فتال نیشابوری، ص 230.

5- بشارة المصطفی، به نقل از: اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج 4، ص 47.

9. شیخ شهید طبرسی (508 ه.ق). (1)

10. ابن شهر آشوب (588 ه.ق) در مناقب، اعاده سر مطهر به بدن را ذکر کرده است. (2)

11. علامه شهید و مورخ کبیر، سبط ابن الجوزی، از علمای بزرگ اهل سنت (654 ه.ق) چنین می گوید:

«الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد» (3)؛ «بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین (ع) به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

12. سید بن طاووس علی بن موسی بن جعفر (668 ه.ق) در کتاب لهوف، بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا و همچنین دفن سر مطهر در کربلا را نقل کرده و در کتاب اقبال (4)، الحاق سر مطهر به بدن در روز بیستم صفر را پذیرفته است؛ گرچه درباره آورنده سر مطهر و کیفیت دفن آن، سکوت کرده است.

13. شیخ فقیه، ابن نما حلی (جعفر بن محمد جعفر که در اواخر قرن هفتم درگذشت) ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا و ملاقاتشان با جابر را بیان کرده است. (5)

شایان توجه است که شیخ اجازه (6) ما، مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب «الذریعه» (7)، تاریخ وفات ابن نما، مؤلف کتاب «مثیر الاحزان» را سال 645 ه.ق ثبت نمود؛ در صورتی که این سال، تاریخ فوت پدر ایشان، فقیه 9.

ص: 221

1- . اعلام الوری، الطبرسی، ص 250.

2- . به نقل از: مقتل الحسین، سید مقرر، ص 469.

3- . تحقیق اربعین، صص 342 و 349 به نقل از: تذکره الخواص، سبط بن جوزی؛ مقتل مقرر، ص 470 به نقل از تذکره الخواص، ص 150؛ اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج 1، ص 626.

4- . اقبال، ص 588.

5- . مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، ص 59، به نقل از تحقیق اربعین، ج 2، ص 20؛ مقتل الحسین، ص 469.

6- . مقصود از این اصطلاح، اجازه نقل روایت است که تا چندی پیش، میان دانشمندان اهل حدیث رایج بوده است.

7- . الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج 19، ص 349.

نامی، محمد بن جعفر بن نما، استاد سید بن طاووس و محقق حلی است.

14. مورخ معروف، خواند میر (942 ه. ق)، اربعین را صحیح ترین روایات در دفن سر مطهر دانسته و می گوید: «امام چهارم، با خواهران و در بیستم شهر صفر، سر امام حسین(ع) و سایر شهیدان کربلا - رضی الله عنهم - را به بدن های ایشان منضم ساخت». (1)

15. عبدالله بن محمد الشیرازی، شیخ جامع ازهر قاهره، صاحب کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» (172 ه. ق) نقل می کند: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد». (2)

16. زکریا بن محمد قزوینی (1305 ه. ق) در کتاب «عجائب المخلوقات» چنین می گوید:

اليوم الاول منه عيد بني اميه ادخلت في رأس الحسين (رضي الله عنه) بدمشق والعشرون منه رد رأس الحسين الى جثته. (3)

اولین روز ماه صفر، عید بنی امیه بود؛ سر مقدس امام حسین(ع) در این روز، وارد دمشق شد و در روز بیستم همین ماه، سر مبارک امام(ع)، به بدن مطهرش بازگردانده شد.

17. علامه گران قدر، سید محسن امین عاملی، در «لواعج الاشجان» به نقل از بشارة المصطفی و در «اعیان الشیعه» می گوید: «ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا مشهور است». (4)

18. عالم شریف، سید عبدالرزاق مقرر در «مقتل الحسین(ع)» چنین می گوید: «اهل بیت(علیهم السلام) در کربلا با جابر ملاقات کردند». (5) همچنین می گوید: «امام سجاد(ع)، 7.

ص: 222

1- . حبيب السیر، خواند میر، ج 2، ص 60.

2- . مقتل مقرر، ص 469 به نقل از الاتحاف بحب الاشراف، عبدالله بن محمد الشیرازی، ص 12.

3- . عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد قزوینی، ص 70.

4- . اعیان الشیعه، ج 1، ص 617.

5- . مقتل الحسین، ص 467.

سر مطهر پدر و سایر شهدا را در کربلا به بدن‌ها ملحق کرد». (1)

19. احمد بن محمد ابن حجر مکی (937 ه. ق) صاحب کتاب «الصواعق المحرقة» و شرح قصیده همزیه بوصیری می‌گوید: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد». (2)

20. رضی بن نبی سید جلیل زبده الفقهاء فاضل قزوینی (1118 ه. ق) در کتاب نفیس «تظلم الزهرا»، عین عبارت سید بن طاووس در کتاب اقبال را نقل می‌کند و به طور جدی و صریح، گفته سید را پاسخ می‌دهد:

اقول: غاية ما قال بعد تسليمه محض استبعاد و لا ينبغي بمحضه انكار الروايات فانا سمعنا من الموثقين قرب كوفه من دمشق بما قد تيسر للبريد ان يسير بثلاثة ايام و لا سيما للولادة و الحكام بالجور و سيما مثل هذا الخبر المشوم الذي هو عيد للشاميين و مدة مقامهم في دمشق - على ما في المنتخب - لا يعلم كونها زائدة على ثمانية ايام تقريباً و لم نظفر على رواية دلت على مقامهم فيها مدة شهر و الله يعلم و ايضاً قد يذهب الحام بالمكاتب باسرع من ذلك».

به عقیده من، سید، بعد از پذیرش جریان اربعین، بعدها صرفاً آن را بعید دانست و سزاوار نیست با استبعاد صرف او، روایات تاریخی را انکار نمود؛ زیرا ما از برخی از اشخاص مورد اطمینان شنیده ایم که کوفه به دمشق نزدیک بود؛ به گونه ای که يك پيك، می‌توانست سه روزه، به ویژه برای کسب تکلیف والیان و حکام جور، مثل خیر شوم کربلا را - که برای اهل شام عید به شمار می‌رفت - به آنها برساند. اما مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام، بنا بر آنچه در المنتخب آمده، تقریباً بیش از هشت روز نبوده است و ما به نقل دیگری کهن.

ص: 223

1- . مقتل الحسين، ص 469.

2- . همان.

بر اقامت آنان در شام به اندازه يك ماه دلالت کند، دست نیافتیم؛ خدا عالم است. به اضافه چه بسا گاه کبوتر نامه بر، زودتر از پیک زمینی پیغام برساند. همچنین عده دیگری از مشاهیر علمای شیعه و سنی، قائل به اربعین هستند که برای اطلاع بیشتر، می توان به مقتل مقرر و تحقیق اربعین مراجعه کرد.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس

قبل از نقل جریان اربعین، بررسی دلایلی که سید بن طاووس برای بعید شمردن جریان ذکر می کند، لازم است.

دلایل استبعاد از نظر او عبارت اند از: 1. استجازه 2. اقامت يك ماهه 3. بعد مسافت که به بررسی هر يك می پردازیم:

1. استجازه

سید بن طاووس معتقد است مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام مأموریت محوله و کسب تکلیف از یزید درباره سرهای مطهر و اسیران صرف شد، با ورود اهل بیت (علیهم السلام) در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.

در رد این دلیل سید بن طاووس باید بگوییم اولاً: جریان استجازه مبهم و معماگونه است؛ زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته است، حامل و ناقل اجازه، چه کسی بود؟ چه هنگام رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام (ع) را به منظور اثبات صحت گفتارش به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می گوید، سر امام (ع) همراه با اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه خارج شد.

تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید، در هیچ تاریخ و تألیفی از خاصه و عامه، ایصال این مکتب و جواب را به شام و کوفه ندیده ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آنکه از تذکرة الخواص و قمقام، مستفاد می شود که روز پانزدهم، رنوس و اسیران را از کوفه به شام حرکت دادند. (1)

این اثر در الکامل و طبری در تاریخ خود، داستانی در مورد ایام اسارت اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه نقل می کنند که گویای استجازه است؛ ولی مبهم و سر بسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل). (2)

ثانیاً: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت (علیهم السلام) در روز سیزدهم یا چهاردهم است (3) و به وضوح، بر عدم استجازه دلالت می نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: 1. تقدم زمانی دو قرن و نیم. 2. دقت نظر و ضبط و... .

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل بیت (علیهم السلام) از کربلا به کوفه، از ابن زیاد اجازه خواست که ابن زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام است؛ از این رو بررسی آن ضروری به نظر می رسد. شیخ مفید در مورد خروج اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه چنین شرح می دهد:

ص: 225

1- . تحقیق اربعین، ص 260.

2- . الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 84.

3- . ارشاد، شیخ مفید، ص 261.

روز دوازدهم یا سیزدهم، ابن زیاد سر مطهر امام(ع) را به وسیله زجر بن قیس برای یزید به شام فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم، اهل بیت(علیهم السلام) را روانه شام کرد و کاروان اهل بیت(علیهم السلام) به کسانی که سرها را می بردند، رسیدند. (1)

شهید قاضی طباطبایی می گوید: «در کتب تاریخ، کاروان اهل بیت(علیهم السلام)، روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند». (2)

تقریب و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سال های 70 و 71) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل بیت(علیهم السلام) از کوفه به شام می داند.

ورود سرهای مطهر به شام در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل شده است و بسیاری، عید دانستن اول صفر سال 61 از سوی بنی امیه را نقل کرده اند. از سوی دیگر، گویا همراهی سرهای پاک و اهل بیت(علیهم السلام) هنگام ورود به شام، مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل بیت(علیهم السلام) و سرهای مطهر، با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هرچند سید، تاریخ خروج اهل بیت(علیهم السلام) از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل بیت(علیهم السلام) و سرهای شهدا را با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام کردند، برای پذیرفتن ورود اهل بیت(علیهم السلام) در روز اول صفر به شام کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام را رد نکرده است.

بنابراین پذیرش ورود اهل بیت(علیهم السلام) به شام در روز اول صفر، الزامی است و در نتیجه یا استجازه انجام نشد (چنان که احتمال قوی همین است) یا در ده روز اول، انجام شد؛

ص: 226

1- . ارشاد، ص 261.

2- . تحقیق اربعین، ص 42.

یعنی دهه اول، به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل بیت (ع) به شام شد و اهل بیت (علیهم السلام) روز اول صفر - طبق نظر معروف - وارد شام شدند و به همین مناسبت، آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) شد.

2. اقامت يك ماهه اهل بیت (علیهم السلام)

سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت يك ماهه اهل بیت (علیهم السلام) در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی داند.

این موضوع را نمی توان از نظر تاریخی تأیید کرد، بلکه از استدلال استجازه هم ضعیف تر است؛ چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری، هرچند به طور مبهم وجود داشت، سید نیز در کتاب های دیگر خود به آن اشاره ای نمی کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می گوید: «اربعین با روایت اقامت يك ماه در دمشق، سازگار و هماهنگ نیست».⁽¹⁾

علاوه بر این، تتبع نقل های تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت يك ماهه اهل بیت (علیهم السلام) در شام است و از قراین متعدد و عبارات مختلف، استفاده می شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.

کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته شدگان فرزندان پیغمبر (ص) و اسراء، خاندان نبوت هستند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت؛ به همین سبب وجود اهل بیت (علیهم السلام) در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می شد؛ بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.⁹

ص: 227

ابن اثیر می گوید: یزید گفت:

لعن الله ابن مرجانة فانه بغضني بقتل الحسين الى المسلمين و زرع في قلوبهم العداوة فابغضني البر و الفاجر بما استعظموه من قتلي الحسين مالي و لابن مرجانة؟ لعنه الله و غضب عليه. (1)

خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبعوض مسلمانان ساخت و بذر دشمنی با ما را در دل‌هایشان کاشت؛ در نتیجه نیکوکار و بدکار را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟ خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.

شیخ مفید نیز می گوید:

ولما وضعت الرؤوس بين يدي يزيد وفيها رأس الحسين(ع) قال يزيد... ثم امر بالنسوة ان ينزلن فأفرد لهم داراً يتصل بدار يزيد فاقاموا اياماً ثم ندب النعمان بن بشير وقال: تجهيز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة. (2)

آن گاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام حسین(ع) در میان آنان بود، گفت... سپس دستور داد که اهل بیت(علیهم السلام) فرود آیند... اهل بیت(علیهم السلام) در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا اینکه روزی یزید، نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باشد تا با اهل بیت(علیهم السلام) به مدینه بروید.

این کلمات به روشنی بر اقامت نداشتن يك ماهه در شام دلالت می کند.

همچنین طبری می گوید: «ثم ادخلهم على عياله فجهزهم و حملهم الى المدينة» (3)؛ «سپس آنها را بر خانواده خود وارد کرد. سپس آنان را آماده نمودند و به سوی مدینه حرکت دادند».

ص: 228

1- . الكامل، ج 4، ص 87.

2- . ارشاد، صص 261 - 263.

3- . تاریخ طبری، الطبری، ج 4، ص 293.

در جای دیگر نیز می گوید:

ولما حبس يزيد دعا بعلي بن الحسين و صبيان الحسين و نسائه فادخلوا عليه و الناس ينظرون ثم قال يزيد: يا نعمان بن بشير جهزم بما يصلحهم و ابعث معهم رجلاً من اهل الشام فيسير بهم الى المدينة ثم امر بالنسوة ان ينزلن في دار.... فدخلن دار يزيد... فاقاموا عليه المناحة ثلاثاً.... (1)

ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل بیت (علیهم السلام) به شام و مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. در عبارت «ثم امر بالنسوة ان ينزلن»، از واژه «ثم» استفاده می شود که پس از امر به فراهم نمودن مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول» کنند؛ یعنی بار سفر باز کنند؛ زیرا نزول، وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس پیش از بار انداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.

این کثیر نیز می گوید: «اهل تحقیق گفته اند: بیشتر از يك هفته یا هشت روز، اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام نبود». (2) در مقتل ابی مخنف نیز عباراتی با همین مضامین وجود دارد.

نتیجه بحث اینکه اقامت يك ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارك تاریخی، پذیرفتنی نیست و نمی توان آن را تأیید کرد.

3. بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)

سید بن طاووس می گوید: «فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با برگشت آن، 20 روز می شود. از این رو این فاصله طولانی، به علاوه اقامت يك ماهه 0.

ص: 229

1- . همان، ص 353.

2- . البداية و النهاية، ابن کثیر، ج 8، صص 9 - 198؛ به نقل از: تحقیق اربعین، ص 370.

اهل بیت (علیهم السلام) در شام، با ورود اهل بیت (علیهم السلام) در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.

در جواب این سخن سید بن طاووس، لازم است به دلایلی اشاره شود که بر امکان پیمودن این مسافت در مدتی کمتر از آنچه سید معتقد است، دلالت دارند:

1. سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام برای پیمودن عادی، 10 روز است؛ زیرا خود او گفته بود مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. از این رو می توان باور داشت که پیک و قاصد سریع السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می کند.

2. بعضی از طوایف اطراف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را هشت روزه و برخی از قبایل، هفت روزه می پیمایند. (1)

3. از شخصی به نام ابو خالد نقل می کنند:

روز جمعه، کنار شط فرات با میثم تمار بودم، او گفت: «الساعة معاویه در شام مرد و من روز جمعه آینده، با قاصدی که از شام آمده بود، ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم». گفت: «معاویه از دنیا رفت و مردم با پسرش یزید بیعت کردند». گفتم: «کدام روز معاویه مرد؟» گفت: «روز جمعه گذشته». (2)

با توجه به اینکه یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم، بلافاصله از شام خارج شده باشد، حداکثر مدت شش روز بین راه بود. 4.

ص: 230

1- همان، صص 33 و 34؛ به نقل از: اعیان الشیعه.

2- رجال کشی، شیخ طوسی، ص 75؛ تنقیح المقال، المامقانی، ج 3؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص 129؛ تحقیق اربعین، ص 34.

4. اشخاص موثق می گویند، مسافت کوفه تا شام را طی سه روز به راحتی می توان پیمود. (1)

5. در تابلوی بین شهری وزارت راه سوریه نوشته شده: دمشق - بغداد 500 کیلومتر. از بغداد تا کوفه نیز حدود 150 کیلومتر و از بغداد تا کربلا حدود 70 کیلومتر است.

محدث قمی می گوید: «روز هشتم، یزید اهل بیت (علیهم السلام) را روانه کرد». (2) با توجه به ورود اهل بیت (علیهم السلام) در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شام (چنان که سید، اعتراف دارد) رسیدن اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا را در بیستم صفر، به آسانی می توان تصدیق و باور کرد؛ چون حدود دوازده روز می شود.

6. امام حسین (ع)، فاصله 470 کیلومتری مدینه و مکه را پنج روزه پیمودند (تقریباً روزانه 90 کیلومتر)؛ در نتیجه مسافت شام تا کربلا را که حدود 570 کیلومتر است، طی هفت روز به راحتی می توان پیمود و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی، هشت روزه می توان طی کرد.

7. سرعت شتر در بیابان، به دوازده کیلومتر و شتر تندرو (جماز) حتی به 24 کیلومتر در ساعت می رسد. (3)

لازم به ذکر است که علامه جلیل، متتبع توانا، شهید قاضی طباطبائی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین»، از تاریخ طبری نقل می کند که «ابابکر» به دستور «بسر بن ارطاة» از کوفه به شام، هفت روزه رفت و برگشت. (4) مقرر نیز می گوید: «ابابکره به شام رفت». (5) 4.

ص: 231

1- . تظلم الزهرا، فاضل قزوینی، ص 172.

2- . نفس المهموم، ص 463.

3- . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد، ج 6، ص 33.

4- . تاریخ طبری، ج 4، ص 127؛ استقامت و مصر، ج 6، ص 96.

5- . مقتل الحسین، پاورقی، ص 344.

یکی از پاسخ ها و توجیهاتی که برای رفع شبهه بعد مسافت و تصدیق ورود اهل بیت (علیهم السلام) در بیستم صفر به کربلا، مطرح می شود و در عبارات مرحوم شهید قاضی طباطبائی تکرار و مورد استفاده قرار گرفته، جریان استفاده از کبوتر نامه بر برای استیجازه از یزید است.

گویا نخستین کسی که این احتمال را مطرح کرد، مرحوم فاضل قزوینی باشد. البته او نمی گوید ابن زیاد حتماً یا احتمالاً از کبوتر استفاده کرد؛ فقط گفته است: «قد یدهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلك»⁽¹⁾؛ «کبوتران نامه ها را در کمتر از این مدت می رسانند».

قابل توجه است که استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر، تنها در حد يك فرضیه است و احتمال استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر برای کسب اجازه از یزید، گرچه احتمالی پذیرفتنی است، اما هیچ شاهد و سند تاریخی در مورد استفاده ابن زیاد، یزید یا پیشینیان آنان از کبوتر برای نامه رسانی وجود ندارد. حتی مطرح کنندگان این پاسخ نیز، هیچ موردی را نقل نکرده اند.

بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به اینکه از کبوتر استفاده شده باشد، نمی توان به اثبات رساند. اساساً در امور تاریخی، معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، هیچ ارزش علمی ندارد.

چگونه می توان با استناد به چیزی که در تاریخ اسلام تا آن روز هیچ سابقه ای نداشت، نظریه پردازی کرد و حل مشکل نمود. نه خلیفه ای از آن استفاده کرد و نه والی و امیری آن را به کار گرفت!

ص: 232

با توجه به اینکه دفن سر مطهر امام(ع) در کربلا به معنای آمدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا است، اعتراف به این موضوع، خود دلیلی مستقل بر این مدعاست؛ از این رو نام کسانی که این مطلب را بین علمای شیعه مشهور و معروف می دانند، یادآور می شویم:

1. مورخ کبیر سبط بن الجوزی (654ه. ق) می گوید: «الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد»⁽¹⁾؛ «بنابر نظر مشهورتر، سر امام حسین(ع) به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

2. فقیه سعید ابن نما حلی (متوفای سال های آخر قرن هفتم) چنین می گوید: «ان المعول عند الامامیه»⁽²⁾؛ «شیعه، به این نظریه اعتماد دارد».

3. سید ورع و جلیل سید بن طاووس (668ه. ق) می گوید:

فاما رأس الحسين(ع) فروي انه اعيد فدفن بکربلا مع جسده الشريف و كان عمل الطائفة علی هذا. ⁽³⁾

روایت شده است که سر امام حسین(ع) به کربلا بازگردانده و در کنار جسد شریف امام(ع) به خاک سپرده شد و دانشمندان شیعه نیز بر همین عقیده اند.

4. علامه مجلسی (1111ه. ق) می گوید:

و المشهور بین علمائنا الامامیه انه دفن رأسه مع جسده الشريف رده علي بن الحسين(عليهما السلام). ⁽⁴⁾

ص: 233

1- اعیان الشیعه، ج 1، ص 626؛ مقتل مقرر، ص 470؛ به نقل از تذکرة الخواص، ص 150؛ تحقیق اربعین، صص 342 و 349.

2- مقتل مقرر، ص 363؛ به نقل از مشیر الاحزان، ص 58.

3- لهوف، سید بن طاووس، ص 232.

4- بحار الانوار، ج 45، ص 145.

بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد(ع)، سر امام حسین(ع) را بازگرداند و در کنار پیکر امام(ع) دفن نمود.

5. سید عالم جلیل حاج سید اسدالله حسینی تنکابنی می گوید: «خبر حمل امام سجاد(ع)، اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است».(1)

6. محدث قمی چنین می گوید:

و الذي اشتهر بين علمائنا الاماميه انه دفن مع جسده الشريف رده علي بن الحسين (عليهما السلام). (2)

7. المناوی می گوید: «نقل ان الامامية متفقة على انه اعيد الى كربلا» (3)؛ «نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین(ع) به کربلا بازگردانده شد».

8. علامه کبیر مجلسی می فرماید:

و بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که حضرت امام زین العابدین(ع)، با سایر اهل بیت(علیهم السلام) در این روز، بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدن های ایشان ملحق کردند. (4)

مراسم دفن سر مطهر

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع کننده در رابطه با ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا می تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام(ع) در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.ر.

ص: 234

1- . مصائب الهداة، اسد الله حسینی تنکابنی، به نقل از: تحقیق اربعین، ص 337.

2- . نفس المهموم، ص 466.

3- . مقتل مقرر، ص 470 به نقل از الكواكب الدرية، المناوی، ص 1.

4- . زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه، اعمال روز بیستم صفر.

طبق اسناد و مدارك يادشده، بازگشت سرهای مطهر شهیدان به كربلا و پیوستن به پیکرهای پاك آنان، اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه علما و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها قطعی و مسلم است. اهل سنت نیز از این شهرت بین شیعیان آگاهی دارند و به گفته برخی، مؤید به عقل و نقل است و دفن سر مطهر امام حسین(ع) در جایی غیر از كربلا، مورد تأیید بزرگان نیست.

یادآوری:

1. علامه بزرگوار مجلسی، آمدن اهل بیت(علیهم السلام) به كربلا و مراسم تدفین در كربلا را بعید می داند و می گوید:

بنابراین سرّ و فلسفه انتخاب و تعیین روز بیستم صفر - نه قبل و نه بعد - برای سنت شدن مراسم سر خاک امام حسین(ع) رفتن و زیارت کردن آن امام چیست؟ نمی دانیم! و موظف نیستیم بدانیم. (1)

از این بیان، دو نکته را می توان برداشت کرد: یکی اینکه اگر آمدن اهل بیت(علیهم السلام) و برگزاری مراسم تدفین، ثابت و مسلم بود، فلسفه زیارت، مبهم نبود. دیگر اینکه سنت برگزاری مراسم اربعین و تجدید خاطره متوفی، پس از گذشت چهل روز از درگذشت وی، امری رایج و متعارف نبود؛ وگرنه ابهام داشت و نیازی به تفسیر و توجیه نبود.

2: سید جلیل ابن طاووس که در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت(علیهم السلام) در بیستم صفر به كربلا را يك حقیقت تاریخی نقل می کند، در کتاب اقبال، با دیده شك و تردید و استبعاد به این موضوع می نگرد؛ ولی از آنجا که دفن سرهای مطهر در كربلا و ملحق شدن آنها به بدن های طاهر در بیستمی.

ص: 235

1- . جلاء العیون، علامه مجلسی.

صفر، به نظرش ثابت و قطعی است، به نوعی استدلال ظریف و دقیق متوسل می شود و می گوید: «آیات قرآن، دلالت قطعی بر لحوق سرها به بدن دارد؛ مثل (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ) (آل عمران: 169). خدا می فرماید: شهیدان زنده اند، با اینکه حیات و زندگی بدون سر ممکن نیست؛ پس باید سر به بدن ملحق شده باشد تا بتوان زندگی و حیات شهیدان کربلا را تصور کرد؛ گرچه ندانیم به چه وسیله، به کربلا آورده شد و چگونه به بدن ملحق شد و شاید تحقیق و اظهار نظر در این مورد، نوعی هم رعایت ادب و احترام به آن بزرگان باشد». (1)

اما کسانی که منکر ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در اولین اربعین بعد از عاشورا هستند یا با شك و تردید به این جریان می نگرند، در برابر يك پرسش جدی و اساسی قرار دارند که پاسخ صحیح آن، جز با التزام به ورود اهل بیت (علیهم السلام)، امکان پذیر نیست؛ اولین کسی که به این پرسش پاسخ صحیح داد، شیخ طوسی بود.

با ذکر مقدمه ای به طرح این پرسش می پردازیم:

به طور مسلم و قطعی، تا قبل از واقعه عاشورا، مراسم اربعین، یعنی بزرگداشت شهیدان یا مردگان، براساس عرف یا شرع رسم بود. قبل از اسلام، بین طوایف عربی و ملت یهود، مراسم اربعین یا برپایی برنامه های سوگواری و عزاداری رسم نبود. (البته سید مقرر نظر دیگری دارد که به نقد آن نیز خواهیم پرداخت) در اسلام نیز برای مرگ بزرگانی همچون ابوطالب و خدیجه و شهادت بزرگوارانی چون حمزه سیدالشهدا، جعفر طیار و دیگران، هیچ گونه اثری از اربعین دیده نشده و از کسی هم نقل نشده است.

اینک پرسشی مطرح می شود که در روز بیستم صفر، غیر از اربعین

ص: 236

بودن (1)، چه اتفاق تازه ای افتاد که زیارت امام حسین(ع)، با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد؛ تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص و ایمان خالص قرار گرفت؟ چنان که در حدیث معروف از امام حسن عسکری(ع) روایت شده است. (2)

به عبارت دیگر، پرسشی در اینجا مطرح است که دقت و تأمل شایانی را می طلبد و آن اینکه در روز بیستم صفر، دو برنامه مذهبی ویژه برگزار می شود: 1. زیارت عارفانه امام حسین(ع)؛ 2. مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین(ع). با توجه به اینکه زیارت های مخصوص امام(ع)، فقط در ایام خاص سفارش شده است، مانند شب های جمعه (که در ایام شرك و كفر نیز حرمت ویژه ای داشت) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین و عرفه؛ بنابراین هرگز شب و روزی را سراغ نداریم که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد، ولی تشریف به کربلا و زیارت و تجلیل آن بزرگوار در آن ایام، سفارش شده باشد. بدین دلیل، برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت باری در آن اتفاق نیفتاده باشد، تعجب آور خواهد بود. به ضمیمه این نکته که روز بیستم صفر، هیچ ویژگی خاصی مانند جمعه، عرفه بودن... ندارد. از این رو پرسش اساسی این است که چرا دو برنامه یادشده، در روز بیستم صفر توصیه شده است؟

البته فراوانی ایام زیارات مخصوصه امام حسین(ع)، بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلامی، از هر فرصت مناسبی برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات بخش جریان عاشورا استفاده می کردند. بدین سبب در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق شایسته بود، شیعیان

ص: 237

1- . چون مسلم شد، «اربعین» ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.

2- . التهذیب، ج6، ص52.

و پیروان مخلص خود را به سوی حسین(ع) و کربلایش بسیج می کردند و با انواع تشویق و توجه سعی می کردند یاد آن امام مظلوم(ع)، در دل ها تازه بماند و نامش بر زبان ها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف و باوفا، مملو و آکنده شود.

از این طریق رسم و سنت مبارزه با ظلم ظالمان (هرچند زیر پوشش عنوان مقدس خلیفه مسلمانان پنهان شده باشند) که مهم ترین هدف و انگیزه قیام و مقاومت خونین و خدایی آن حضرت بود، برای همیشه و همه جا در طول تاریخ و عرض جغرافیا، زنده و شاداب، پایدار و جاودانه بماند. استحباب مؤکد زیارت آن بزرگوار در شب های جمعه، قدر، عید فطر، قربان، نیمه شعبان و... گواه و شاهی بر این مدعا است.

در عین حال با این همه آثار پربرکت زیارات ذکرشده، هیچ مناسبتی، هر چند کوچک و مختصر، وجود ندارد که زیارت خواندن آن بزرگوار در روز اربعین سنت شود. پس علت و فلسفه استحباب زیارت روز اربعین چه چیزی می تواند باشد؟ آیا صرف حضور و آمدن جابر بن عبدالله انصاری در آن روز، می تواند علت تأسیس چنین سنتی گردد؟

هرگز چنین نیست؛ چراکه اولاً: گرچه جابر شخص محترم و عالم محبوب و شیعه مخلص بود، لکن در بعد سیاسی یا نظامی آن روز، هیچ نقش و جایگاه مهمی نداشت؛ آیا زیارت چنین شخصی، ممکن است يك سنت برجسته و آموزنده در تاریخ شود و به نام يك عمل قهرمانانه و آموزنده، سرمشقی برای مبارزان، مجاهدان، ایثارگران و از جان گذشتگان آینده روشن جهان سرخ و خونین تشیع باشد؟

ثانیاً: آیا عمل سالگرد اولین زیارت، سابقه و نمونه ای برای الگو و شاهد بودن

دارد؟ هر شهید و متوفایی، اولین زائر دارد؛ آیا عاقلانه و پذیرفتنی است که چون کسی اولین زیارت را انجام داد، دیگران نیز به تبعیت و پیروی او، همه ساله آن روز را به مناسبت تجدید خاطره زیارت آن زائر، گرامی بدارند و مراسم باشکوه و مفصلی مانند روز درگذشت یا حتی مفصل تر از آن برپا کنند؟!

چرا اولین زیارت پیغمبر اکرم(ص) و سایر امامان(علیهم السلام) و شهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشد و گرامیداشت و زیارت آن روز، شیوه و سنت قرار نگرفت؟

آیا اگر امام سجاده(ع) بر فرض، سی و هشتم یا چهل و پنجم یا پنجاهم، با اهل بیت(ع) به کربلا می آمدند و سرهای مطهر را دفن می کردند و مراسم تدفین را برگزار می نمودند، باز هم روز اربعین به مناسبت زیارت جابر، روز برجسته ای معرفی و مراسم تدفین سرهای مطهر شهیدان به فراموشی سپرده می شد؟

آیا اگر جابر روز سی ام شهادت امام حسین(ع) (دهم صفر) به زیارت می آمد و امام سجاده(ع) با اهل بیت(علیهم السلام) و سرهای مطهر، روز چهلم (بیستم صفر) وارد کربلا می شدند، باز هم ثلاثین (دهم صفر) در مکتب تشیع، روز ممتاز و برجسته ای معرفی شده و اربعین فراموش می شد؟

آیا اگر جابر روز دیگری (غیر از بیستم صفر) به کربلا می آمد و امام سجاده(ع) اصلاً به کربلا نمی آمد (چنان که بعضی معتقدند) باز هم همان روزی که جابر به کربلا آمده بود، ثلاثین یا خمسین در مکتب و مذهب تشیع، یک سنت مؤکد ثبت می شد؟ آیا در برابر اعتراض غیر شیعیان، پاسخ و توجیه منطقی و محکمی داشتیم؟

ثالثاً: آمدن جابر به کربلا در روز اربعین (جدا از دیدار با اهل بیت(علیهم السلام) از سوی کسی قبل از سید بن طاووس نقل نشده است و تنها اسفرائینی که قبل از سید می زیست (406 ه.ق) در مقتل خود نقل نموده است که جابر در روز اربعین،

برای زیارت امام حسین(ع) به کربلا آمد و در آنجا با اهل بیت(علیهم السلام) دیدار کرد؛ ولی مرحوم سید بن طاووس و دیگران، آمدن جابر «به صورت جداگانه» و بدون دیدار با اهل بیت(ع) را نقل نکرده اند. بنابراین «پذیرش آمدن جابر» و «انکار آمدن اهل بیت(علیهم السلام)» از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست.

پاسخ صحیح

آیا اربعین و چهلم بودن، به تنهایی می تواند علت این مراسم روحانی باشد؟ آیا آمدن و زیارت جابر به عنوان صحابی معروف یا اولین زائر، می تواند دلیل سنت شدن اربعین شود؟ پس رمز و فلسفه حضور بر مرقد مطهر و تربت پاک امام حسین(ع) در روز بیستم صفر و خواندن زیارت اربعین چیست؟

از مطالبی که تاکنون گفته شده، نتیجه می گیریم که این دو دلیل، نمی تواند رمز و راز عظمت و سنت مراسم اربعین باشد. پاسخ صحیح و قانع کننده مرحوم شیخ الطائفه - جزاه الله خیراً - طبق نقل شیخ شهر آشوب، پرده از راز این معما می گشاید و علت واقعی رسم سنت اربعین را مراسم تدفین سر امام(ع) و برپایی سوگواری و عزاداری و نوحه خوانی و تجدید خاطره مصائب جانسوز و جانگداز عاشورا می داند.

علاوه بر این روایات معتبر و مستفیضه و شاید متواتر، دال بر گریستن آسمان بر عزاداری امام به مدت چهل روز نیز، پرده از رمز و راز این موضوع برمی دارد. (1)

در نتیجه اربعین، محتوایی آموزنده دارد و یادآور خاطره ای حیات بخش و با قداست است و چه شایسته و بجاست که مراسم تدفین سر مطهر امام حسین(ع) و شهدای باوفای کربلا، پس از چهل روز جدایی از بدن و گرداندن بر سر نیت.

ص: 240

در خیابان ها و بیابان ها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد، زنده بماند و همه ساله، مراسم بزرگداشت این خاطره به یادماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هرچه باشکوه تر برگزار شود و روحیه ظلم ستیزی، همچون يك درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت، حسین بن علی (علیهما السلام)، به نسل های آینده، به ویژه جوانان منتقل شود و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ جهانی و عدل گستر مهدی موعود(عج) فراهم آید. بی گمان جز با شیوع و رواج روحیه شهادت طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج نهایی فراهم نمی آید. همچنان که جز با روحیه شهادت طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب به حق می توان گفت: پیامبر اکرم(ص) با تزریق روحیه جان نثاری در ملت خود، درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت و حسین(ع) با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرورفته آن زمان آموخت و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین» (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است).

شاهد خوب این مدعا (بزرگداشت مراسم اربعین، تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا از سوی اهل بیت(علیهم السلام) در بیستم صفر) این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست. فقط حضور است و زیارت کردن و نماز است و دعای وداع و بازگشت. در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته های سینه زنی و غیره، در کربلا از عاشورا، خیلی مفصل تر و پر جوش و خروش تر برگزار می شود.

هیئت‌ها و مواکب حسینی، از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه خوانی رو به کربلا می‌آوردند؛ تا حدی که کربلا، گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می‌کنند و این چند روز را آنجا به سر می‌برند. سه شبانه روز پیوسته، دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابان‌ها را پر از جمعیت می‌کنند و ازدحام جمعیت، به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، به ویژه ورود و خروج از صحن و حرم مطهر، برای افراد عادی، به ویژه زنان و کودکان، بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.

از کتاب «ادب‌الطف» علامه خطیب شهیر بزرگوار، سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می‌آیند (در عراق آن روز که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج، برای جمعیت‌های عمومی و علنی طبخ می‌شود.

آیا چنین مراسم باشکوه و مجللی، تنها به سبب زیارت جابر بود؟! یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟ یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشورا است، که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ یا اینکه برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاك و پیکر مطهر امام حسین(ع) و یاران بی نظیرش است؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش، اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیا عده‌ای زنان و کودکان، اسیر شده و رنج بی‌خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سر بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدن‌های بی‌سر ملحق‌کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان، تازه تر نمی‌شود؟ داغیدگانی که علاوه بر

داشتن داغ کشته و پرپر شدن گل پیکر خاندان خود، اجازه گریستن و اشک ریختن و آه کشیدن و ناله کردن را نداشتند، پس از چهل روز، تحمل درد ورنج و زحمت اسارت بر سر تربت عزیزان خود آمدند تا سرهای پاک به امانت گرفته را به اهل امانت بازگردانند و پس از انجام وظایف و پایان یافتن مراسم تدفین تمام قطعات بدن های قطعه قطعه شده، به مراسم عزاداری و سوگواری بپردازند.

آیا شایسته نیست شیعیان مخلص این خاندان که «خلقوا من فاضل طینتھم یفرحون لفرحھم و یحزنون لحزنھم» (از باقیمانده خاک آنان آفریده شدند و به شادی آنان شاد و به حزن و اندوه آنها اندوهناک اند) در بیستم صفر هر سال، سوگواری و نوحه خوانی برپا کنند تا خاطره تلخ بازگشت اسیران، تجدید و مراسم تدفین سرهای مطهر در کربلا تجلیل شود؟ و با برپایی مراسم نوحه و عزا و ماتم، همیاری و همگامی خود را با اهل بیت (علیهم السلام) اعلام کنند؟

از اینجا راز و رمز برگزاری مراسم سوم و برپایی برنامه چهلم برای مردگان مؤمن، کشف می شود که روز سوم، رمز تجدید خاطره مراسم تدفین پیکرهای بی سر شهیدان کربلاست و راز مراسم اربعین، تجلیل و اظهار همدردی با خاندان نبوت و شرکت در اقامه عزا، به مناسبت تدفین و خاکسپاری سرهای بی پیکر و ملحق نمودن آنها به بدن های پاک بی سر است.

توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرر

مرحوم علامه مقرر به منظور تفسیر و تحلیل اربعین، سعی دارد که مراسم اربعین امام حسین (ع) را منطقی و موجه و متعارف در همه ملل و اقوام جلوه دهد؛ از این رو می گوید:

من النواميس المردة الاعتناء بالفقيد بعد اربعين يوماً مضين من وفاته ... و النصرارى يقيمون تأبينية يوم الاربعين من وفاة فقيدهم يجتمعون في الكنيسة و يعيدون الصلاة عليه... و اليهود يعيدون الحداد على فقيدهم بعد مرور ثلاثين يوماً. (1)

«اربعين» برگزاری مراسم بزرگداشت مردگان در روز چهلم مرگ، از سنت و آداب و رسوم رایج و شایع در همه امت ها و ملت هاست. مسیحیان نیز ملتزم می باشند و یهودیان، این مراسم را روز سی ام برگزار می کنند.

بررسی این دیدگاه

1. اگر مراسم بزرگداشت و تجدید خاطره، هیچ ریشه مذهبی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی نداشته باشد، چرا روز چهلم انتخاب شد و قبل و بعد نشد؟ «ثلاثین» یهودیان چه نقصی داشت که متروک و مهجور شد؟ چرا آنان «اربعین» را انتخاب نکردند، با اینکه (فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) (اعراف: 142) در مورد آنان است و همچنین آیه (وَإِذْ وَاوَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ) (بقره: 51) خطاب مستقیم به یهودیان است؟

2. چه شاهی از قبل یا بعد از اسلام، بر رسم و سنت بودن بزرگداشت اموات در چهلم وجود دارد؟ آیا برای پدر و جد پیغمبر (ص)، قبل از اسلام مراسم اربعین انجام شد؟ آیا مشرکان عرب برای مردگان خود در روز چهلم، اطعام می کردند؟ یا سر خاك می رفتند یا تجدید عزا می کردند؟

ملت یهود به گفته خود سید، روز سی ام مراسم برگزار می کنند که آن هم معلوم نیست از چه تاریخی و با چه انگیزه ای مرسوم شد؟ مسیحیان که به یاد مردگان خود، روز چهلم مرگ، مراسم عبادت برپا می کنند، آیا سابقه دار است؟5.

ص: 244

آیا متخذ و برخاسته از سنت حسنه رایج در میان مسلمانان نیست که به نام و به یاد مراسم تدفین سر مطهر امام(ع) و همیاری با عزاداری خاندان داغدیده اش برگزار می شود؟

مراسم امام حسین(ع)، محکوم و تابع آداب و رسوم عرفیات رایج بین یهود و نصاری و جاهلیت نیست، بلکه سنت شکن و حاکم بر سنت ها و خود، بنیانگذار سنت های حسنه است. اگر در ملت مسلمان، برگزاری مراسم اربعین سنت ضروری الانعقاد است، یکی از خیرات و برکات بازتاب حرکت و قیام الهی امام حسین(ع) و یکی از آثار حسنه آن بزرگوار است؛ نه از این جهت که چون بر هر مرده ممدوح و مذموم، مراسم اربعین برگزار می شود، بر امام حسین(ع) نیز چنین رفتار می شود. اگر این گونه بود، چرا برای امامان دیگر، مراسم اربعین انجام نمی شود؟ همچنین اگر چنان بود، چرا اربعین امام حسین(ع) هر سال تکرار می شود؛ در حالی که برای اموات و شهدا، حتی برای معصومان(علیهم السلام)، مراسم اربعین تکرار نمی شود؟ همچنین می بینیم برای مردگان، رسم و عادت نیست که هر سال، مراسم اربعین تکرار شود.

پس به خوبی می توان چنین نتیجه گیری کرد که اربعین امام حسین(ع)، مانند دیگر مراسم ها و سنت های مذهبی، همگی محتوایی حقیقی و پیامی آموزنده دارند و مشتمل بر رمز و راز توجیه پذیر و تصدیق و شایسته پیروی همه جوامع و طوایف بشری هستند؛ نه اینکه مراسم امام(ع)، ریشه در آداب و رسوم یهود و نصاری و جاهلیت اعراب، داشته باشد.

1. الآثار الباقية عن قرون الخالية، ابوريحان بيروني، تحقيق پرويز اذكايي، تهران، ميراث مكتوب، 1422 هـ.ق.
2. اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، الطوسي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1404 هـ.ق.
3. الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، المفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 هـ.ق.
4. اعلام الوري باعلام الهدى، ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1417 هـ.ق.
5. اعيان الشيعة، سيد محسن الامين، به كوشش سيد حسن الامين، بيروت، دارالتعارف، 1403 هـ.ق.
6. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به كوشش جواد قيومي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1414 هـ.ق.
7. الامالي، الصدوق، تهران، بعثت، 1417 هـ.ق.
8. اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، سيدرضا پاك نژاد، تهران، بنياد فرهنگي شهيد دكتور پاك نژاد، 1361 هـ.ش.
9. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، المجلسي، بيروت، داراحياء التراث العربي و مؤسسة الوفاء، 1403 هـ.ق.
10. البداية و النهاية في التاريخ، ابن كثير، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بيروت، دارالكتب العلمية، 1418 هـ.ق.

11. بشارة المصطفى، محمد بن على الطبرى، به كوشش جواد قيومى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1420 هـ.ق.
12. تاريخ حبيب السير، غياث الدين خواند امير، به كوشش محمد دبير سياقى، خيام، 1380 هـ.ش.
13. تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)، الطبرى، به كوشش گروهى از علما، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 هـ.ق.
14. تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهدا(ع)، سيد محمد على قاضى طباطبائى، چ3، قم، بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبائى، 1368 هـ.ش.
15. تذكرة الخواص (تذكرة الخواص الائمة في خصائص الائمة)، سبط بن جوزى، قم، الشريف الرضى، 1418 هـ.ق.
16. ترجمه نفس المهموم، شيخ عباس قمى، ميرزا ابوالحسن شعرانى، تهران، آدينه سبز، 1391 هـ.ش.
17. تظلم الزهراء، رضى بن نبى قزوينى، قم، الشريف الرضى، 1375 هـ.ش.
18. تنقيح المقال فى علم الرجال، المامقانى، نجف، مكتبة المرتضوية، 1352 هـ.ق.
19. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسى، به كوشش حسن موسوى خراسان و على آخوندى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365 هـ.ش.
20. جلاء العيون تاريخ چهارده معصوم، المجلسى، قم، سرور، 1382 هـ.ش.
21. حماسه حسيني، شهيد مطهرى، چ4، تهران، صدر، 1367 هـ.ش.
22. الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقا بزرك تهرانى، بيروت، دارالاضواء، 1403 هـ.ق.
23. روضة الواعظين، الفتال النيشابورى، به كوشش سيد محمد مهدى حسن خراسان، قم، الشريف الرضى، 1386 هـ.ق.
24. زاد المعاد فى هدى خير العباد، ابن قيم الجوزيه، به كوشش شعيب الارنوط و عبدالقادر الارنوط، بيروت، مؤسسة الرساله، 1407 هـ.ق.

25. كامل الزيارات، ابن قولويه القمي، به كوشش جواد قيومي، قم، نشر الفقاهه، 1417 هـ.ق.
26. الكامل في التاريخ، ابن اثير، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربي، 1417 هـ.ق.
27. الكواكب الدرية، زين الدين محمد عبدالرؤف المناوي، بيروت، دارالكتب العلمية، 1429 هـ.ق.
28. چشم اندازی به تحريفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ميرزا حسين نوري طبرسي، تحقيق مصطفى درايي، ج 1، قم، انتشارات احمد مطهری، 1379 هـ.ش.
29. اللهوف في قتلى الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدى، 1417 هـ.ق.
30. مثير الاحزان، محمد ابن نما الحلبي، نجف، مطبعة الحيدرية، 1369 هـ.ق.
31. مصائب الهداة، اسدالله تنكابني قزويني، تهران، مطبعة ميرزا علي اصغر، 1332 هـ.ق.
32. مقتل الحسين، ابومخنف، به كوشش علي اكبر غفاري، قم، مطبعة العلمية، بي تا.
33. مقتل الحسين(ع)، عبدالرزاق مكرم، قم، المكتبة الحيدرية، 1425 هـ.ق.
34. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، قم، علامه، 1379 هـ.ش.
35. نفس المهموم، عباس قمي، نجف، مكتبة الحيدرية، 1421 هـ.ق.

اربعین حسینی

طه تهامی

ماهنامه پیام زن، دی 1390، شماره 238

رهنمود

مقام معظم رهبری فرمود:

- «اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص)، نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد». (1)
- «مجلس عزای حسین(ع)، مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد». (2)
- «درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت». (3)

ص: 249

-
- 1- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، 1368/6/29.
 - 2- . بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد، 1373/3/17.
 - 3- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، 1368/6/29.

اربعین حسینی(ع)، روز چهلم شهادت امام حسین(ع) و یاران باوفای اوست. هنگامی که بدن شهیدان کربلا به خاک سپرده شد، «جابر بن عبدالله انصاری»، یکی از صحابه پیامبر(ص) - که در دوران کهولت سن به سر می برد و نابینا شده بود - به همراه یکی از دوستانش به نام «عطیه عوفی» - که از بزرگان کوفه بود - به زیارت مزار حضرت سیدالشهدا(ع) در کربلا آمد. او ابتدا در آب فرات، غسل زیارت کرد و بدن خود را معطر نمود. سپس با پای برهنه و حالت زاری و گریه، آرام آرام به سوی مزار امام(ع) گام برداشت و قبر مطهر امام(ع) و دیگر شهیدان کربلا را زیارت نمود. (1) در مورد نخستین اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، بحث زیادی شده است. اینکه آیا اسیران کربلا در اولین اربعین سیدالشهدا(ع)، توانستند بر مزار ایشان حاضر شوند یا خیر؟

دسته ای از مورخان شیعه، بر این باورند که آنان در اربعین اول، موفق نشدند زیرا در شام به سر می بردند و چنین فرصتی نیافتند؛ دسته ای دیگر معتقدند که آنها موفق به زیارت در اربعین اول شدند؛ دلیل ایشان این است که با احتساب خروج ایشان در روز یازدهم از کربلا و ورود ایشان به شهر شام در روز اول صفر، هجده روز در راه بوده اند. بنابراین اگر ایشان توانسته باشند این مسیر را با تمامی سختی ها اعم از گردانیده شدن در شهرهای بین راه و خستگی و گرسنگی، هجده روز طی کنند، بی گمان این مسیر را می توانستند در همین مدت، یعنی از سوم تا بیستم صفر (اربعین) طی نمایند و حال اینکه در بازگشت، انگیزه بیشتری برای رسیدن به مقصد وجود داشت و از سختی پیش گفته نیز خبری نبود. در هر حال بحث در این باره، همچنان بی نتیجه مانده و هر يك از این دو دسته، بر دلایل خود پای می فشارند.

ص: 250

1- . بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري، ص 74.

خورشید از لای نخل ها، سرک می کشید. «صافی»، شاخه های خشک آنها را بریده بود. او نخل ها را خیلی دوست داشت. گاهی وقت ها که تنها می شد، با آنها حرف می زد؛ آنها دوستان خوبی برای هم بودند. او تمام روز را در نخلستان می گذراند. صافی، در مدینه کسی را نمی شناخت، ولی از این ماجرا ناراحت نبود. چون او غلام امام حسین(ع) بود و در نخلستان امام کار می کرد.

صافی هیچ غمی نداشت که برای آن غمگین شود. گاهی امام حسین(ع) به او سر می زد و او را از تنهایی بیرون می آورد. وقتی امام نزد او می آمد، صافی نخل ها را فراموش می کرد؛ زیرا امام، مهربان ترین کسی بود که صافی می شناخت.

صافی از جایش برخاست؛ بیلش را برداشت و مسیر آب را عوض کرد. نور آفتاب چشم او را زد. ظهر شده بود. بیلش را در زمین فرو کرد. نگاهی به اطراف انداخت. سایه نخلی را انتخاب کرد. زیر آن رفت و سفره اش را پهن کرد تا ناهار بخورد.

او دوست داشت هر بار، سفره اش را زیر یکی از نخل ها بیندازد. ناهارش یک قرص نان تازه و یک ظرف آب و چند دانه خرما بود. او این غذا را دوست داشت؛ این غذای همیشگی مولایش حسین(ع) بود.

بسم الله گفت. خواست لقمه اول را بخورد که سگی جلوی او آمد. آن سگ هم گرسنه بود و دمش را تکان می داد. شاید داشت به صافی التماس می کرد که به او غذا بدهد. صافی خندید و گفت: «ای حیوان زبان بسته! آیا تو هم مثل صافی گرسنه هستی؟» سگ باز دمش را تکان داد. صافی نان را نصف کرد و نصف آن را جلوی سگ انداخت. گفت: «بیا بخور! تو مهمان من هستی و من مهمان این نخل های زیبا».

سگ، شروع به خوردن نان کرد. چنان با لذت می خورد که صافی خنده اش گرفت. امام حسین(ع) پشت نخلی ایستاده بود و رفتار صافی را تماشا می کرد. صافی غذایش را خورد و سیر شد. او دستانش را بلند کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین. خدایا گناهانم را ببخش و به مولایم حسین(ع) برکت بیشتری بده. تو مهربان ترین مهربانان هستی». او سگ را نگاه کرد و گفت: «سیر شدی یا نه؟» و باز هم خندید، سگ داشت از صافی تشکر می کرد.

امام از پشت نخل ها بیرون آمد و به صافی سلام کرد. صافی از جا بلند شد و با خوشحالی نزد امام رفت. امام به او فرمود: «من تو را دیدم که نصف نان را خودت خوردی و نصف دیگرش را به این سگ دادی». صافی گفت: «بله سرورم! چون دلم نیامد همه آن را خودم تنها بخورم». امام لبخند شیرینی زد و با مهربانی گفت: «ای صافی! من تو را در راه خدا آزاد می کنم. همه این نخل ها را هم به تو می بخشم».

امام هم می دانست که او چقدر نخل ها را دوست دارد. صافی از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. دست امام را بوسید و تشکر کرد. او با خوشحالی به سمت نخل ها دوید. آنها را در آغوش می گرفت و شادی می کرد. حالا به دلیل مهربانی امام حسین(ع)، او می توانست همیشه با نخل ها باشد. (1)

در محضر نور

بخشنده ترین مردم

عرب بیابان نشین به مدینه وارد شد و از سخی ترین مرد شهر پرسش کرد. همگی حسین(ع) را به او معرفی کردند. مرد فقیر به جستجوی حسین(ع) حرکت 1.

ص: 252

کرد و سرانجام او را در مسجد، مشغول نماز یافت. مرد فقیر گفت: «آن کس که به او امید داشته باشد، ناامید نمی شود». نماز امام به پایان رسید؛ برخاست و به همراه فقیر، به خانه رفت و آنچه در خانه داشت - که بالغ بر چهارهزار دینار بود - در پارچه ای پیچید و به مرد فقیر داد و از کم بودن عطایش اظهار پوزش نمود. مرد عرب، نگاهی به سکه ها کرد. حیرت زده شده بود. شاید با خود می گفت: «این چه شخصیتی است که این همه به مردم بخشیده و چنین اظهار عذر و پوزش می کند؟»؛ درحالی که نمی دانست، کسی که اکنون در خانه اوست، در دامان علی (ع) و فاطمه (علیها السلام)، آن اسوه های بذل و بخشش، پرورش یافته است؛ خانواده ای که افطاری خویش را به مسکین و یتیم و اسیر داده و از سوی خداوند، به بزرگی یاد شدند:

(و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) (انسان: 8) مرد فقیر به شدت می گریست و می گفت: «چگونه این دست بخشنده، زیر خاک برود؟»
(1)

یتیم نوازی

طبیعی خلافت یزید را پذیرفته بود. او با مرد فقیری همسایه بود. روزی فقیر به طیب گفت: «به یزید اعتقاد نداشته باش که او فاسق و فاجر و عاصی است و پدرش معاویه و جدش ابوسفیان نیز، اهل ظلم و شقاوت اند و امام زمان تو، حسین ابن علی (علیهما السلام) است و کوچک ترین صفت او، این است که مال او، وقف محتاجان و یتیمان و فقیران است و چنین صفاتی در یزید وجود ندارد». طیب سخنان او را نمی پذیرفت و می گفت، تا خودش امتحان نکند، به یقین نمی رسد.

در همسایگی طیب، زن بیوه ای هم زندگی می کرد که يك پسر یتیم داشت. 1.

ص: 253

آن زن چند روز بیمار شد. پسر خود را پیش طیب فرستاد و تقاضای معالجه کرد. طیب گفت: «پسرم! مادرت را جگر اسبی سفید درمان می کند». سپس به آن یتیم گفت: «نزد حسین بن علی (علیهما السلام) برو و از او طلب کن». هدف طیب آن بود که ببیند حرف های همسایه فقیرش درباره امام حسین (ع)، تا چه مقدار صحیح است، پسرك به خانه امام رفت و احوال مادر خود و سخن طیب را برای آن حضرت بیان کرد. امام حسین (ع)، دستور داد که يك اسب سفید بکشند و جگرش را به یتیم بدهند. یتیم جگر را نزد مادر برد. مادر آن را - چنان که طیب گفته بود - مصرف کرد، ولی فایده ای از آن ندید. یتیم دوباره نزد طیب بازگشت. طیب گفت: «من اشتباه کرده بودم، جگر اسب سیاه، درمان مادرت است». یتیم دوباره نزد امام حسین (ع) رفت و جریان را بیان کرد. امام دوباره دستور داد، اسب سیاهی را کشته، جگرش را به یتیم بدهند و این عمل تا هفت بار، همچنان تکرار شد و در هر بار، آن حضرت به جهت درمان مادر، دستور کشتن اسبی داده و جگرش را به پسر می داد.

طیب که شاهد بخشش آن حضرت بود، برخاست و به خانه امام رفت و به چشم خود، هفت اسب سربریده را در خانه حضرت دید. مدتی منتظر ماند تا اینکه امام بیاید. چون طیب آن حضرت را دید، برخاست و دست ایشان را بوسید و عذرخواهی کرد و از شیعیان و دوستان امام شد. (1)

خانه آخرت

خانه بسیار مجللی برای خود ساخته بود. بعد از پایان کار، نزد امام حسین (ع) رفت و عرض کرد: «خانه ای ساخته ام و اکنون دوست دارم شما وارد آن خانه شوید»

ص: 254

و برایم دعا کنید». امام با آن مرد به سوی خانه حرکت کرد. وقتی وارد آن خانه بزرگ شدند، امام با تعجب و تأسف، نگاهی به اطراف آن خانه کرد و فرمود: «خانه اصلی خودت (آخرت) را ویران ساختی و به آبادانی خانه دیگری که فانی است، پرداختی. تو با این کار، گرچه خود را نزد مردم عزیز و بزرگ داشته ای تا آنان به بزرگی، تو را نگاه کنند، اما بدان در نزد اهل آسمان، پست و کوچک شمرده می شوی و تو را دشمن می دارند». (1)

خواستگاری

معاویه از شام به حاکم مدینه، «مروان بن حکم» نامه نوشت که «ام کلثوم»، دختر «عبدالله بن جعفر» را برای یزید خواستگاری کند. مروان نیز این مأموریت را انجام داد، ولی پدر و مادر ام کلثوم گفتند که باید درباره این امر با امام حسین (ع)، دایی دختر، مشورت کنند.

مروان، مردم را در مسجد جمع کرد و سخنانی ایراد نمود و گفت: «معاویه به من دستور داده که این دختر را به ازدواج یزید در آورم و مهریه اش را به هر مقداری که پدر دختر تعیین کند، بپذیرم و در کنار این وصلت، قرض های عبدالله را هرچه باشد، پرداخت کنم و از این طریق، اختلاف بنی هاشم و بنی امیه، به صلح و مودت تبدیل گردد».

آن گاه اضافه کرد: «یزید مورد توجه و آرزوی صدها دختر خواهان ازدواج است! و من تعجب می کنم که او چرا مهریه تعیین می کند؟ درحالی که او نظیری ندارد! و باران رحمت به احترام او می بارد. ای حسین! از تو می خواهم که این درخواست را بپذیری». 9.

ص: 255

1- . سیره امام حسین (ع)، ج 3، ص 69.

امام حسین(ع) از جا برخاست و خطبه ای در حمد و سپاس خدا و فضایل اهل بیت(علیهم السلام) ایراد نمود. آن گاه در پاسخ مروان گفت: «ای مروان! سخنان تو را شنیدم. چه حرف های نامربوط و ناروایی گفتی! اما حرف تو که مقدار مهریه به دلخواه عبدالله بن جعفر باشد، بدان که ما از «مهر السنه» تجاوز نمی کنیم که پیامبر برای زنان و دخترانش قرار داد. اما قرض های عبدالله ارتباطی به شما ندارد و هرگز دخترهای ما، قرض های ما را نمی پردازند. و اما سخن تو در این باره که با این ازدواج، اختلاف دو قبیله برطرف می گردد، بدان که اختلاف ما و شما، اختلاف حق و باطل است که هرگز به تفاهم نمی رسند. و اما تعریف و توصیه هایی که درباره یزید گفتی، انصاف به خرج ندادی؛ این تعریف ها درباره پیامبر و اولاد اوست، نه یزید».

«هان ای حاضران! شاهد باشید که من این دختر را به پسرعمویش «قاسم بن محمد بن جعفر»، با مهر السنه که 480 درهم در حال کنونی است، تزویج نمودم و باغ بزرگ خویش در مدینه را که سالانه بیش از هشت هزار دینار درآمد دارد، به آنان بخشیدم». در اینجا بود که مروان بن حکم، سخت ناراحت و خشمگین شد و مسجد را ترک کرد. (1)

ادای دین

«اسامة بن زید» برای خود مقامی عالی قائل بود، زیرا خود را کسی می شمرد که پیامبر اسلام(ص) در آغاز جوانی او، وی را بر اصحابی چون ابوبکر و عمر و عثمان فرمانده قرار داد. اسامه، شناختی از حسین(ع) نداشت و خود را با او برابر و یکسان می دید، درحالی که هیچ جای سنجش و مقایسه نبود. 8.

ص: 256

به حسین(ع) خبر دادند که اسامه بیمار شده است. امام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه در عین ناراحتی جسمی، اظهار نگرانی کرد و گفت: «شصت هزار درهم قرض دارم و می ترسم که بمیرم و قرضم بماند و ادا نگردد». امام فرمود: «ادای قرض تو با من، پیش از آنکه تو را مرگ فرا گیرد، قرض تو را خواهم داد». (1)

نیکی به مقدار معرفت

مرد مستمندی از اعراب به نزد امام حسین(ع) شرفیاب شد و گفت: «ای پسر پیامبر! هزار دینار قرض دارم که قدرت پرداخت آن را ندارم؛ با خود گفتم، مشکل خویش را با مرد کریمی در میان بگذارم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که جز اهل بیت(علیهم السلام)، کسی مشکل مرا حل نمی کند و اینک خواهان کمک و عنایت شما هستم».

امام او را اهل دانش و معرفت یافت؛ لذا بدو گفت: «از رسول خدا(ص) شنیدم که نیکی و احسان به هرکس، باید به قدر معرفت وی باشد. اکنون سه پرسش از تو می کنم، اگر به هر سه پاسخ دهی، این کیسه زر را به تو می بخشم. اگر به دو تا از آنها پاسخ گویی، دو سوم آنرا و اگر یکی را جواب دهی، یک سومش را به تو عطا می کنم». مرد عرب گفت: «هرچه می خواهی بپرس. اگر دانستم، پاسخ می گویم؛ وگرنه از محضر شما بهره خواهم برد». امام پرسید: «بهترین کارها چیست؟» مرد عرب گفت: «ایمان به خدای یگانه». امام سؤال کرد: «چه چیزی انسان را از هلاکت نجات می دهد؟» مرد عرب گفت: «اعتماد به خدا». امام پرسید: «زیور انسان چیست؟» مرد عرب گفت: «دانشی که با بردباری

ص: 257

همراه باشد». امام حسین(ع) گفت: «اگر نبود؟» عرب گفت: «ثروتی که با بذل و بخشش همراه باشد». امام دوباره پرسید: «اگر نبود؟» عرب گفت: «فقری که با استقامت همراه باشد».

امام باز پرسید: «اگر آن هم نبود؟» مرد گفت: «آن وقت آذرخشی از آسمان بیاید و وی را خاکستر کند». در این هنگام لبخندی بر لبان مبارك امام نقش بست و با کمال مهربانی، کیسه زر را که هزار دینار در آن بود، به همراه انگشتی گران بها به مرد عرب بخشید. عرب آنها را گرفت و گفت: «خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد» و با کمال مسرت و خوشحالی، حضور امام را ترك کرد. (1)

پاسخ میهمان نوازی

امام حسین(ع) به همراه برادرش امام مجتبی(ع) و عبدالله بن جعفر، به قصد زیارت خانه خدا، رهسپار مکه شدند. در بین راه، شتری که زاد و توشه ایشان را حمل می کرد، تلف شد و بدین سبب، آنان با زاد و توشه ای اندک به راه خود ادامه دادند که پس از طی مسافتی، بدون توشه و غذا ماندند. گرسنه و تشنه برای یافتن آب و غذا در بیابان، به جستجو پرداختند که ناگهان به خیمه پیرزنی رسیدند و از او کمک خواستند. به او گفتند: «ای پیرزن! آیا چیزی برای رفع گرسنگی و تشنگی در خیمه ات پیدا می شود؟» پیرزن برخاست و از گوسفندی که در کنار خیمه اش بود، شیر دوشید و به آنان داد. پس از مدتی پیرزن گفت: «اگر می خواهید آن گوسفند را بکشید تا برای شما طعامی مهیا کنم». آنها گوسفند را کشتند و پیرزن از گوشت 4.

ص: 258

آن، غذای نیکو برای آنان پخت. آنها از آن طعام میل کردند و بعد از اندکی استراحت، آماده حرکت شدند. قبل از حرکت به پیرزن گفتند: «ما افرادی از قبیله قریش هستیم که از مدینه به قصد زیارت خانه خدا عازم مکه هستیم. اگر به سلامت، به دیار خویش برگشتیم، پیش ما بیا تا به تو به احسان و نیکی رفتار کنیم». آنان از زحمات او تشکر و قدردانی کردند و با او خداحافظی نمودند و به راه خود ادامه دادند. روزگاری گذشت و پیرزن و شوهرش، بسیار محتاج و تنگدست شدند و برای رفع احتیاجی، به مدینه رهسپار گردیدند.

در یکی از روزها، آن زن و شوهر پیرش، در کوچه ای می گذشتند که به طور اتفاقی از مقابل خانه امام مجتبی (ع) عبور کردند. امام که بر در خانه ایستاده بود، او را شناخت و غلام خویش را به دنبال آنها فرستاد. وقتی حضرت با آن زن و شوهر پیر روبه رو شد، فرمود: «آیا مرا می شناسی؟» پیرزن گفت: «نه!» حضرت خود را معرفی فرمود. پیرزن عرض کرد: «آری شما را شناختم، پدر و مادرم فدایتان باد!»

آن گاه حضرت از وضع و حال آنان جو یا شد و هنگامی که به تنگدستی آنان پی برد، دستور داد تا هزار گوسفند برای آنان خریده، افزون بر آن، هزار دینار به ایشان بدهند. سپس غلام خود را همراه آن پیرزن و شوهرش به نزد برادرش حسین (ع) فرستاد. وقتی آن زن و شوهر سالخورده به نزد امام حسین (ع) آمدند، حضرت از آنها پرسید: «برادرم با شما چگونه رفتار کرد؟» پیرزن گفت: «هزار گوسفند و هزار دینار به ما عطا فرمود». آن گاه حسین (ع) نیز مانند برادر بزرگوارش، هزار گوسفند و هزار دینار به آنها عطا نمود و آن زن و شوهر پیر، با خرسندی تمام به دیار خویش بازگشتند. (1)3.

ص: 259

«نافع بن ارزق»، رهبر خوارج بود. وقتی که نافع به حضور حسین(ع) شرفیاب گردید، عرض کرد: «خدا را برای من توصیف کن». امام فرمود: «خدا را با چشم نمی توان دید و با خلقش نمی توان سنجید. به همه کس نزدیک است، ولی جسم نیست. نزدیکی او جسمانی نیست تا او را لمس کند. کسی است که در مقامی بالا و شامخ قرار دارد، ولی از کسی دور نیست. یکی است و بس. تجزیه پذیر نیست. آیات او، شناسنده اویند. بزرگ است و از هر عیب و نقص مبرا و پیراسته». نافع به شدت تحت تأثیر سخنان عمیق امام قرار گرفت و گریست و گفت: «ای حسین، چه خوب و زیبا سخن گفتی!» امام فرمود: «شنیده ام که تو مرا و پدرم را و برادرم را کافر می خوانی؟» نافع گفت: «همین طور است، ولی اکنون شما را پیشوایان اسلام و ستارگان دین می دانم». (1)

بایندی به عهد و پیمان

امام حسین(ع) در صلح امام حسن(ع)، با معاویه پیمان بست که قیام نکند؛ با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد و برخلاف آن رفتار نمود، اما امام راضی نشد پیمان خویش را بشکند. لذا در پیمان با معاویه، پایدار بود تا اینکه معاویه مُرد.

وقتی امام حسن(ع) به شهادت رسید، مردم کوفه و شیعیان علی(ع)، از اطراف نامه نوشتند که حاضرند معاویه را خلع کرده، با حسین(ع) بیعت کنند؛ ولی امام(ع) قبول نکرد و در پاسخ آنها نوشت: «میان من و معاویه، عهدی است که وجدان من اجازه نمی دهد آن را نقض کنم؛ بنابراین تا معاویه زنده است، من بر عهد خویش پایدارم و چون او درگذرد، دوباره تصمیم خود را اعلام خواهم کرد». (2) 5.

ص: 260

1- فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 598.

2- تاریخ زندگانی امام حسین(ع)، ج 1، ص 105.

ای جاده های پرفراز و نشیب، زیر پای کاروان، رام شوید و ای مرکب های چمند و چموش، راهوار گردید که کاروان به کربلا بازگشته است! بگذارید که غبار خستگی، با اشک چشمان حسرت زده دیدار، شسته شود. کاروان به زیارت آمده است و برای شکوفه های زخم، سوغات اشک آورده است. یک اربعین است که از گستاخی شمشیرها و نیزه ها می گذرد. یک اربعین از لگدکوب شدن شکوفه های زخم، زیر سم اسبان ستم می گذرد. یک اربعین از میهمانی آتش و دود، در خیمه های دشت بی کسی می گذرد... و اکنون کاروان به زیارت آمده است؛ با سینه ای داغدار و چشمانی اشکبار. سلام بر تو ای مهبط بدن های بی سر؛ سلام بر تو ای سرزمین اندوه ها؛ سلام! ای نخستین زائران شهدای صحرای رنج و بلا! ای قاصدان محبت و دلدادگی به حضرت عشق. ای داغداران فاجعه روز دهم که هم اینک، به مزار شهدای ایثار و پایمردی رسیده اید، سلام ما را نیز به بدن های بی سر شهیدان دشت کربلا برسانید.

کلبه‌گی از آفتاب

نشانه مؤمن

امام عسکری (ع) فرمود: «مؤمن پنج نشانه دارد که یکی از آنها زیارت روز اربعین است». (1)

گریه آسمان

امام صادق (ع) فرمود: «آسمان چهل روز بر حسین (ع) خون گریه کرد». (2)

ص: 261

-
- 1- «علامات المؤمن خمس، و زیارة الاربعین...». تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 52.
 - 2- «بکت السماء علی الحسین (ع) اربعین یوما بالدم». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 212.

عطیة العوفی نقل می کند:

جابر به حالت غش، روی مزار [امام حسین(ع)] افتاد. به صورتش آب پاشیدم. به هوش آمد. آن گاه سه بار گفت: «یا حسین!» سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوستش را نمی دهد؟» آن گاه گفت: «چگونه می توانی جواب دهی، درحالی که بین بدن و سرت فاصله افتاده است؟» (1)

فضیلت زیارت سیدالشهدا(ع)

امام باقر(ع) فرمود: «اگر مردم می دانستند در زیارت مزار امام حسین(ع)، چه فضیلتی است، از شوق آن می مردند». (2)

پاداش اخروی زیارت

امام صادق(ع) فرمود: «هرکس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره های نور بنشیند، باید از زائران امام حسین(ع) باشد». (3)

به روایت تاریخ

سید بن طاووس می نویسد:

چون همسران و اهل بیت امام حسین(ع) از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». به قتلگاه شهیدان رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند. (4)6.

ص: 262

1- . فخر جابر علی القبر مغشیا علیه فرشت علیہ شیئاً من الماء فافاق ثم قال یا حسین(ع)، ثلاثاً - ثم قال: حیب لا یجیب حبیبه ثم قال انی لک بالجواب ... و فرق بین بدنک و رأسک». بحار الانوار، ج 65، ص 130.

2- . «لو یعلم الناس ما فی زیارة قبر الحسین(ع) من الفضل لماتوا شوقاً». بحار الانوار، ج 101، ص 18.

3- . «من سره ان یكون علی موائد النور یوم القیامة فلیکن من زوار الحسین بن علی(علیهما السلام)». کامل الزیارات، ص 135.

4- . «لما رجعت نساء الحسین(ع) و عیاله من الشام و بلغوا الی العراق قالوا للدلیل مر بنا علی طریق کربلاء وصلوا الی موضع المصرع... واجتمعت الیهن نساء ذلك السواد واقاموا علی ذلك ایاماً». بحار الانوار، ج 45، ص 146.

1. بحار الانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسى، بيروت، داراحياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، 1403 هـ.ق.
2. بشارة المصطفى، عماد الدين محمد بن ابى القاسم الطبرى، به كوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1420 هـ.ق.
3. تاريخ زندگانی امام حسین(ع)، عماد الدين حسين اصفهانی، تهران، اسوه، 1388 هـ.ش.
4. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، قم، علامه، 1389 هـ.ق.
5. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه للشيخ المفيد، الطوسى، به كوشش حسن موسى خرسان و على آخوندی، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365 هـ.ش.
6. سيره امام حسين(ع)، محسن غفارى، تهران، پیام آزادی، 1374 هـ.ش.
7. سیمای امام حسین(ع)، محمدرضا اکبری، تهران، فرهنگ اسلامى، 1389 هـ.ش.
8. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، قم، نشر معروف، 1387 هـ.ش.
9. كشف الغمة فى معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلى، بيروت، دارالاضواء، 1405 هـ.ق.
10. معالى السبطين، محمد مهدى حائرى مازندرانی، قم، صحیفه خرد، 1391 هـ.ش.
11. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، قم، علامه، 1379 هـ.ش.
12. منتهى الآمال، شيخ عباس قمى، تهران، بدرقه جاويدان، 1383 هـ.ش.

اشاره

سید رضا طاهری

اشارات، ش 8، زمستان 1391

اشاره

یکی از سفارش های اهل بیت (علیهم السلام) به شیعیان خود، خواندن زیارت اربعین سید الشهداء (ع) است. این سفارش در راستای پاسداشت قیام عاشورا تنظیم شده است و یکی از عوامل مانایی نام و یاد اباعبدالله الحسین (ع) و حفظ پیام های عاشورا به شمار می آید.

اهمیت زیارت اربعین، به گونه ای است که در حدیثی از امام حسن عسکری (ع)، از زیارت اربعین، در مقام یکی از نشانه های مؤمن یاد شده است. آن حضرت در این باره می فرماید:

نشانه های مؤمن پنج چیز است: 1. نماز 51 رکعت (واجب و نافله) در طول شبانه روز؛ 2. انگشتر در دست راست نمودن؛ 3. زیارت اربعین امام حسین (ع)؛ 4. پیشانی بر خاک گذاردن؛ 5. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم. (1)

ص: 265

یکی از مستحبات زیارت اربعین، خواندن دعای اربعین است. این دعا که مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) آن را در کتاب «مفاتیح الجنان» خود آورده است، آموزه های ارزشمندی دارد. محور این دعا، بر اساس ویژگی های امام حسین (ع) و بیان مجاهدت های آن حضرت است. آشنایی با این دعا، تأثیر فراوانی در افزایش شناخت سیدالشهدا (ع) خواهد داشت. در این نوشتار، به فرازهایی از این دعای شریف می پردازیم.

کلیات

1. زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه

«شعائر» جمع «شعار» است و «شعار» یعنی نشان و علامت. نشانه گروهی از مردم که به وسیله آن یکدیگر را می شناسند؛ نشان و علامت سلطان یا امیر یا خرقة ای چون علم سیاه یا سفید یا کلمه ها که طریقه و آیین او را نمودار می سازد.

عرب های زمان جاهلیت در میدان کارزار، شعارهایی می دادند که مناسب با اوضاع روز بود. مثلاً در جنگ احد، سپاهیان مخالف اسلام، به نام دوت خود «عُزّی» و «هُبَل» فریاد می زدند و قبیله تنوخ در حیره، «یا آل عباد الله» می گفتند.

پیغمبر اکرم (ص)، شعار مهاجران را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس و خزرج را نیز «یا بنی عبدالله» «یا بنی عبیدالله» قرار داد و سپاهیان اسلام را «خلیل الله» می خواندند. بعدها نیز به مقتضیات روز، شعارهایی ساخته می شد و به کار می رفت. (1)

یکی از شعائر مختص شیعه که در هیچ مکتب و ملتی، نظیر و مشابهی برای آن نمی توان یافت، مسئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است که از ویژگی های 5.

ص: 266

فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوص آن حضرت در روز اربعین، شعار مخصوص شیعه است و این مسئله برای هیچ فردی از دیگر معصومین (علیهم السلام)، حتی برای پیامبر اکرم (ص) وجود ندارد. زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در روز اربعین و اقامه مجلس عزای آن حضرت، فقط به ایشان اختصاص دارد.

از این مسئله می توان به عمق فاجعه عاشورا و اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به زنده نگه داشتن پیام عاشورا پی برد و اینکه آن بزرگواران با توصیه و تشویق درباره زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین، همواره درصدد تازه نگه داشتن حادثه خونین عاشورا بودند. (1)

2. گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسین (ع)

می توان گفت بزرگداشت اربعین امام حسین (ع)، ارتباط تنگاتنگی با گرامیداشت گریه چهل روزه آسمان و زمین، پس از شهادت سیدالشهدا (ع) و برای آن حضرت دارد. چنان که در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین، تا چهل روز بر سیدالشهدا (ع) خون گریست. از امام صادق (ع) در این باره نقل شده است که فرمود:

ای زراره! بدان که آسمان به مدت چهل روز بر حسین (ع) خون گریست و زمین به مدت چهل روز تیره و تار گشت و خورشید به مدت چهل روز با کسوف و حالت خون رنگ، به اندوه و ماتم نشست و دریاها به تلاطم درآمد و ملانکه تا چهل روز بر حسین (ع) گریستند و هیچ زنی از ما خضاب ننمود و روغن و سرمه استفاده ننمود تا زمانی که سر عبیدالله بن زیاد را برای ما فرستادند. (2) 1.

ص: 267

1- اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص 75.

2- همان، ص 71.

عبدالله بن هلال می گوید:

از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: «آسمان در شهادت جانگداز امام حسین(ع) و حضرت یحیی بن زکریا(ع) به سوگ و ماتم نشست و گریست و بر کس دیگری جز آن دو، گریه نکرده است». پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: به مدت چهل روز، هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد». عرض کردم: «این گریه آسمان بود؟» فرمود: «آری». (1)

همچنین شخصی به نام عبدالخالق عبدربه نقل می کند:

از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: (یا زکریا إنا نبشركَ بِغُلامٍ اسمهُ یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا)؛ «ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همنامی برای او قرار ندادیم». (مریم: 7)، شنیدم که فرمود: «حسین بن علی(علیهما السلام) پیش از خودش همنامی نداشت؛ چنان که حضرت یحیی(ع) نیز پیش از این، همنامی نداشت و آسمان در سوگ آن دو به مدت چهل روز گریست و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرد». راوی می گوید، پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: «هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد». (2)

نگاهی به آموزه های زیارت اربعین

1. آغاز زیارت با سلام

معمولاً زیارت نامه های اهل بیت(علیهم السلام)، با سلام بر آنها آغاز می شود. چنان که 1.

ص: 268

1- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص 325.

2- . بحارالانوار، ج 45، ص 211.

زیارت اربعین نیز این گونه است. این زیارت با این عبارت شروع می شود:

«السَّلَامُ عَلَى وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ...»؛ «سلام بر ولی خدا و دوست او؛ سلام بر محبوب خدا و برگزیده او...».

«سلام» به معنای سلامت است و «السلام علیکم»، یعنی سلامت از جانب خدا بر شما باد. سلام کردن، ساده ترین، آسان ترین و ارزشمندترین وسیله برای ابراز ارادت، تکریم و تعظیم مخاطب و تحکیم پیوندهای اجتماعی است. سلام، نوعی تحیت و درود است و اصل «تحیت»، به معنای طلب حیات برای مخاطب است؛ خواه حیات ظاهری باشد یا حیات باطنی، مادی باشد یا معنوی. سلام بر امام حسین(ع) به معنای باور داشتن به حیات معنوی آن حضرت و شنیدن سلام ما از سوی ایشان است؛ چنان که در مفاتیح الجنان در فصل آداب زیارت، در قسمت اذن دخول حرم های شریف می خوانیم:

خدایا من در غیبت صاحب این مزار و حرم شریف - مانند حیات مبارک او - معتقد به احترامش هستم. خدایا، من می دانم رسول تو(ص) و خلفای تو(علیهم السلام) زنده اند و پیش تو روزی می خورند، مرا می بینند، کلام مرا می شنوند و سلامم را جواب می دهند؛ ولی تو کلام آنها را از گوش من پوشاندی.

از آنجا که همه انسان ها اعم از معصوم و غیر معصوم، به لحاظ قوس صعود، در حال حرکت به سوی کمال مطلق هستند و این کمال جویی و ترفیع درجه، در بهشت نیز ظهور دارد، سلام های ما به معصومان(علیهم السلام)، مایه ترفیع درجات آنها می شود؛ چون سبب می شود سلامت ویژه ای از ناحیه ذات پاک خداوند به آنان افزوده شود. افزون بر این، سلام برای خود سلام کننده نیز اجر، منزلت و رفعت درجه خواهد داشت. (1)0.

ص: 269

موضوع «شهادت»، یکی از محورهای یاد شده در زیارت اربعین است. در این محور، از «شهادت» به عنوان نشانه گرامیداشت و اکرام خداوند به امام حسین (ع) یاد شده است. چنان که در این باره می‌خوانیم: «أَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ»؛ «او را به واسطه شهادت، گرامی داشتی».

صائب تبریزی می‌گوید:

گردن مکش ز تیغ شهادت که این زلال *** از جویبار ساقی کوثر گذشته است

شهادت، از اسراری است که نامحرمان را بدان راهی نیست و از مقام‌هایی است که تنها «برگزیدگان» بدان دست می‌یابند. شهادت، حیاتی است روحی که مردگان، قادر به ادراک آن نیستند و نوری است قدسی که شب پره‌ها را به وصل آن، راهی نیست. شهادت، حقیقتی است که در دل خود، «ایثار»، «ستم ستیزی»، «کمال طلبی»، «اعتراض به تجاوز و زیاده‌خواهی» و «تسلیم نشدن در برابر زور» را نهفته دارد. شهادت، «فریادی رسا» در کویر سوزان جهان مادی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و چشمه جوشانی در دل تیرگی‌ها و تباهی‌هاست که هیچ‌گاه از جوشش نمی‌ایستد. شهید مطهری بر این باور است که:

پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می‌شود. این سخن، سخن بسیار درستی است و ارزش شهید و شهدا را ثابت می‌کند. از نظر اجتماعی، مثل شهید و شهادت که روشنی ایجاد می‌کند، مثل یک سلسله کارهای خیر فردی است که در قلب فرد، ایجاد روشنی می‌کند. نظیر ایثار، انصاف دادن، مبارزه با هوای نفس؛ در حقیقت شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع. (1)9.

ص: 270

یکی از موضوع های مطرح شده در زیارت اربعین، پاکی نسلی است که آن حضرت از آن به دنیا آمد. در این باره در این زیارت چنین می خوانیم: «وَاجْتَبَيْتُهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ»؛ «و او را به پاکی نسل، برگزیدی».

در حدیثی از امام صادق(ع) در این باره می خوانیم:

خداوند ما را از علّیین آفرید و ارواح ما را از بالای آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علّیین آفریده و پیکر آنها را از پایین علّیین آفرید و از این جهت، میان ما و آنان، خویشی و نزدیکی است و دل های آنها به سوی ما مشتاق است. (1)

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره می فرماید: «همانا که خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید و سپس آفرینش ما را از گلی نهفته در زیر عرش قرار داد و آن نور را در کالبد ما نهاد و ما خلق شدیم». (2) بر اساس روایات یادشده، امامان معصوم(علیهم السلام) از جنس علّیین هستند و از نورانیت ویژه ای برخوردارند. در نتیجه، از نسلی پاک بودند و هر فرزندی که از آنها به دنیا می آید، دارای طهارت نسل است. درباره پاکی ولادت و نسل امام حسین(ع) در فراز دیگری از دعای اربعین چنین می خوانیم:

اشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا.

گواهی می دهم که تو نوری بودی در اصلاّب پدرانِ عالی رتبه و ارحامِ مادرانِ پاکِ طینت که پلیدی های جاهلیت، دامن تو را فرا نگرفت و جامه های تیره عصر جاهلیت، تو را نپوشانید.ن.

ص: 271

1- . اصول کافی، کلینی، ج3، ص87.

2- . همان.

یکی از ویژگی‌هایی که از سیدالشهدا در زیارت اربعین یاد شده، این است که حسین(ع)، وارث پیامبران است. «وَ اعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «[خدایا] تو میراث همه پیامبران را به او اعطا کردی».

امام رضا(ع) فرمود:

به راستی که محمد(ص)، امین خدا بود در خلقتش و چون وفات کرد، ما اهل بیت(علیهم السلام) وارثانش بودیم و ما امنای خدا در زمین هستیم... و به راستی که ما هر مردی را بینیم، می‌شناسیم که از روی حقیقت، مؤمن است یا منافق. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان پیغمبرانیم و ما صاحبان امتیاز در کتاب خدای عزوجل هستیم. ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم. خدا به ما آموخته و رسانیده، آنچه را باید بدانیم و به ما علم پیامبران را سپرده و ما وارثان رسول اولوالعزم هستیم. (1)

در دعای وارث نیز از امام حسین(ع) این گونه در مقام وارث پیامبران یاد شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ.

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر تو ای وارث موسی، هم سخن خدا؛ سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله؛ سلام بر تو ای وارث محمد، محبوب خدا. 5.

ص: 272

بدیهی است، منظور از ارث بردن امام حسین(ع) از پیامبران، بهره داشتن آن حضرت از همه ویژگی های زیبایی است که در پیامبران دیگر، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، سیدالشهدا، تمامی ویژگی های پیامبران دیگر را يك جا در خود جمع کرد؛ چنان که شاعر به زیبایی در این باره سروده است:

حُسن یوسف، دَم عیسی، ید بیضا داری *** آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

5. حسین(ع)، حجت خدا بر روی زمین

خداوند، همواره بر روی زمین، حجت هایی دارد تا به واسطه آنها، خوبان به کمالی که شایسته آنهاست، دست یابند و بدان، در صورتی که از روی عمد و اختیار، به راه تباهی رفتند، عذری نداشته باشند و حجت بر آنها تمام شده باشد. یکی از این حجت های بزرگ الهی بر روی زمین، امام حسین(ع) است. در زیارت اربعین در این باره چنین می خوانیم: «وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَي خَلْقِكَ فَأَعَدَّرَ فِي الدُّعَاءِ»؛ «و او را حجت بر آفریدگانت قرار دادی، پس او هم در اتمام حجت بر خلق، رفع هر عذری از امت نمود».

حضرت علی(ع) فرمود: «همانا خداوند تبارك و تعالی، ما را پاك كرد و مقام عصمت بخشید و ما را گواهان خلقش ساخت و ما را حجت خود در زمینش قرار داد».(1)

شخصی به نام بُرید عَجلی می گوید:

از امام صادق(ع) درباره تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ)؛ «و این چنین شما را امت وسط 3.

ص: 273

قرار دادیم تا بر مردم، گواه باشید». (بقره: 138) پرسیدم؛ ایشان فرمود: «منظور از امت وسط و گواهان بر خلق، ما هستیم و ماییم حجت های خداوند بر روی زمینش». (1)

6. حسین (ع) و رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی

یکی از ویژگی هایی که در زیارت اربعین برای امام حسین (ع) نقل شده، «رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی» است. در این باره می خوانیم:

وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ قَدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الصَّلَاةِ.

و نصیحت امت را با مهربانی و عطوفت انجام داد و خون پاکش را در راه توبه خاك ریخت، تا بندگان را از نادانی و سرگردانی برآمده از گمراهی نجات دهد.

بر اساس این فراز از زیارت اربعین، موضوع رهانیدن بندگان از گمراهی و نادانی، به اندازه ای اهمیت دارد که سالار شهیدان (ع)، راضی شد جان خویش را فدا و از شهادت و کشته شدن در راه خدا استقبال کند.

یکی از فلسفه های وجودی امام معصوم (ع)، هدایت انسان ها و رهانیدن آنها از جهل و گمراهی است. داوود جصاص می گوید:

از امام صادق (ع) درباره تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: (وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)؛ «وعلاماتی است و هم اینکه ایشان به وسیله ستاره هدایت می شوند». (نخل: 116) شنیدم که فرمود: «مقصود از ستاره، رسول خداست و منظور از علامات و نشانه ها، ما اهل بیت (علیهم السلام) هستیم». (2)

در واقع هر امتی، در هر زمان و مکانی که از فیضی مادی یا معنوی بهره مند می شود، از برکت وجودی ائمه اطهار (علیهم السلام) است. سرش آن است که آن پیشوایان 3.

ص: 274

1- اصول کافی، ج 2، ص 89.

2- همان، ص 143.

نور، مجاری هرگونه فیض تکوینی و تشریحی خدا هستند و به واسطه آنها، ارتباط میان عالم هستی و خداوند برقرار می‌گردد و در این باره، فوقی نیست که آن فیض به عالم فرشتگان برسد یا به عالم انسان‌ها، یا حیوانات و نباتات و جمادات. (1)

امام باقر(ع) فرمود:

رسول خدا(ص)، دروازه الهی است که از غیر آن نمی‌توان وارد شد و راه روشنی است که هر کس آن را طی کند، به خدا می‌رسد. علی(ع) نیز چنین است و یکایک امامان نیز همین گونه هستند. خداوند آنان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را مضطرب نگرداند و عمودهای اسلام و نگهبانان راه‌های هدایت گردانید، به گونه‌ای که کسی هدایت نمی‌شود، مگر به هدایت آنها و کسی گمراه نمی‌گردد، مگر به کوتاهی در حق آنها. (2)

امام رضا(ع) درباره جایگاه امام در هدایتگری و رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی، وجود او را به ماه و ستاره مانند کرده که در شب‌های ظلمانی، مایه هدایت انسان‌ها و سبب رهانیدن آنان از تباهی و گمراهی است:

امام، ماه درخشنده و چراغ پرتوافکن و روشنایی تابنده و ستاره راهنما در ناپیدایی شب‌های ظلمانی و راهنمای هدایت و نجات بخش از تباهی است. امام، شعله فروزنده بر تپه و گرمی ده بر سرمازده و راهنمای در مه‌لکه هاست. (3)

7. بازتاب تولی و تبزی در زیارت اربعین

تولی در فرهنگ اسلام، عبارت از پذیرش حکومت، سرپرستی و دوستی خدا و پیامبر و کسانی است که از جانب آنها تعیین شدند و پیوند نزدیکی با افراد7.

ص: 275

1- . ادب فنای مقربان، ص 210.

2- . همان، ص 115.

3- . تحف العقول، حرّانی، ص 797.

و گروه هایی دارند که محبوب خدا هستند. به بیان دیگر، تولّی یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی که هدف واحدی را تعقیب می کنند، اما تبرّی یعنی دوری جستن از فرد و جریانی که جهت الهی ندارد و دشمن خدا محسوب می شود. به بیان دیگر، تبرّی یعنی جدا شدن از جبهه باطل. (1)

در حقیقت، یکی از برجسته ترین ویژگی های ایمان، تولّی و تبرّی است که حتی در نباتات و حیوانات، به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان ها به صورت حب و بغض یا نفرت و ارادت، جلوه می کند. هر حیوان یا درختی، دوست داشتنی ها و پسندیده های خود را جذب می کند و ناپسندها را از خود می راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش، برخی چیزها را پسندیده می داند و به آن محبت می ورزد و برخی دیگر را ناپسند می شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می دهد. تولّی و تبرّی، همانند «ایمان به خدا» و «کفر به طاغوت»، دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی کند و با یکی از آن دو، نمی توان صعود کرد. (2)

در فرازی از زیارت اربعین، موضوع تولّی و تبرّی مطرح شده و زیارت کننده، خداوند را بر این موضوع گواه می گیرد که وی با دوستان امام حسین(ع)، دوست و با دشمنانش، دشمن است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَيُّ وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَدُوٍّ لِمَنْ عَادَاهُ.

پروردگارا! تو را گواه می گیرم که من با همه کسانی که با او (امام حسین(ع)) دوست اند، دوست هستم و با همه کسانی که با او دشمن هستند، دشمن هستم. 9.

ص: 276

1- تولّی و تبرّی، وفا جعفری، صص 17 و 18.

2- ادب فنای مقربان، ج 1، ص 59.

تولّی و تبری، مسلمانان را به هم مرتبط می کند؛ به گونه ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یکدیگر جدا کند و يك انضباط حزبی برقرار می کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیت آنها در لابه لای شخصیت های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی، به هم پیوند زده و از سایر جبهه ها جدا ساخته است. همچون عده ای کوهنورد، که باید از يك راه صعب العبور کوهستانی و پریچ و خم و گردنه بگذرند تا به قله کوه برسند. اینها به همدیگر می چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه دارند. این حالت، نمایشگر حالت به هم پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است که از آن در قرآن و حدیث، به «تولّی و تبری» تعبیر می شود. (1)

وقتی اهمیت تولّی و تبری آشکار می شود که بدانیم محبت قلبی نسبت به کسی، گرایش قلبی به او را نیز در پی دارد و گرایش قلبی نیز به طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می انجامد. در نتیجه، آنچه از محبوب جلوه می کند، در شخص مُحب نیز بروز می کند. بر این اساس، اسلام، سازوکار فرهنگی و اخلاقی مهمی به نام تولّی و تبری را بنیان نهاد تا بر اثر آن، پیروانش جهت گیری دوستی های خویش را انسان های صالح و شایسته قرار دهند و در پی آن، بذری و ویژگی های زیبا و رفتار شایسته را با تولّی آنان، در دل و جان خویش بکارند و از آن سو نیز موضوع تبری را بیان فرمود تا به وسیله آن، پیروانش در برابر آسیب های اخلاقی و رفتاری برآمده از دوستی، با انسان های ناشایست و ستمگر، ایمن بمانند. 0.

1. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، 1381 ه. ش.
2. اربعین در فرهنگ شیعه، سید محمدحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، 1427 ه. ق.
3. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، 1385 ه. ش.
4. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ه. ق.
5. تحف العقول، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، 1383 ه. ش.
6. تولّی و تبرّی، جعفری وفا، تهران، اداره آموزش های عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1382 ه. ش.
7. دیوان اشعار، صائب تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387 ه. ش.
8. عوالی اللّالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم، سیدالشهدا، 1405 ه. ق.
9. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، ترجمه سید علی حسینی، قم، دارالفکر، 1389 ه. ش.
10. یادداشت های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، 1385 ه. ش.

(به مناسبت اربعین حسینی)

زهرا نجارزادگان

گلبرگ، فروردین 1383، شماره 49

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

در روز اربعین، هنگامی که روز بلند شد، زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است. (1)

آن گاه امام صادق(ع) فرمود:

علیه آن حضرت، همدست شدند، کسانی که دنیا فریشتان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم

ص: 279

آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند. امام حسین(ع) در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن گاه که خونش را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند. (1)

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین(ع) رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار». چون دستش به قبر رسید، بی هوش شد و وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین». سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی دهد؟ چگونه جواب بدهی در حالی که سرت را از بدن جدا کرده اند». و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز در آنجا حضور داشتیم». من گفتم: «چگونه؟ در حالی که شمشیری نزدیک و این گروه، میان سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و [ما...؟]» جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می شود و هرکه عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد». (2)

دیدار اهل بیت (علیهم السلام) از شهدای کربلا در روز اربعین

سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است:

زمانی که اهل بیت حضرت سیدالشهدا(ع) از شام به مدینه بر می گشتند، در عراق از کاروان دار خواستند که آنها را از راه کربلا ببرد. چون بر تربت 1.

ص: 280

1- . همان.

2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 65، ص 131.

پاك امام حسين(ع) رسيدند، جابر بن عبدالله را با گروهی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر(ص) دیدند که به زیارت حضرت آمده اند. آنان شروع به عزاداری و نوحه سرایی کردند. زنان قبائل عرب نیز که در آن اطراف بودند، جمع شده و عزاداری کردند. کاروانیان سپس از آنجا به سوی مدینه کوچ کردند. (1)

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت هایی که حکایت از نقض آشکار قوانینی است که اسلام به آنها سفارش کرده، اسیر گرفتن زن مسلمان است. در حادثه کربلا پس از پایان نبرد، اهل بیت امام حسین(ع) را اسیر کرده و شهر به شهر گردانند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. اسیر گرفتن زن مسلمان، از نظر اسلام مردود است؛ چنان که علی(ع) در جنگ جمل، اسیر کردن را روا ندانست و عایشه را به همراه عده ای زن، به شهر خودش بازگرداند. اما متجاوزان اموی، فرزندان پیامبر(ص) را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و در نهایت سنگدلی با آنان رفتار کردند. چنان که حضرت زینب(علیها السلام) هنگام عبور از کنار اجساد شهدا (در اعتراض به اسارت اهل بیت(علیهم السلام)) فرمود: «ای محمد(ص)! این دختران تو هستند که به اسارت می روند».

راز نهضت حسینی در سخنان مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب درباره اهداف قیام امام حسین(ع) فرمودند:

قیام امام حسین(ع)، ظاهراً قیام علیه حکومت فاسد یزید است، اما در باطن، قیامی برای ارزش های اسلامی است؛ برای این است که مردم را از جهالت⁷.

ص: 281

1- . لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص 197.

و پستی نجات دهد؛ لذا هنگامی که از مدینه خارج می شوند، در پیام خود به برادرش محمد بن حنفیه می فرمایند: «من با تکبر، با غرور از روی فخرفروشی و از روی میل به قدرت... قیام نکردم. می بینم که اوضاع در میان امت رسول الله دگرگون شده و حرکت به سوی انحطاط است و برای مقابله با آن قیام کردم. برای ایجاد حکومت حق قیام کردم». لذا در رفتار امام حسین(ع) از همان ابتدا که از مدینه حرکت کردند تا وقتی در کربلا به شهادت رسیدند، همان معنویت و عزت و سرفرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است. (1)

اهل بیت (علیهم السلام)، بهترین مبلغان عاشورا

بی تردید، اهل بیت امام حسین(ع)، بهترین مبلغان عاشورا بودند. آنان در کربلا حضور داشتند تا پیام عاشورا را به گوش جهانیان برسانند. اگر آن حضرت، غیر از اهل بیت(علیهم السلام)، افرادی دیگر را مبلغ قرار می داد، بی گمان آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت، به شهادت می رسیدند؛ زیرا موقعیت به گونه ای بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین(ع) و یارانش و اسارت اهل بیت(علیهم السلام)، اجازه و امکان تبلیغ نمی دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل بیت(علیهم السلام) به ویژه امام سجاد(ع) و زینب کبری(علیها السلام) با کلام آتشین و خطبه های گویا، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

تبلیغات اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه

دشمن، پس از شهادت امام حسین(ع)، اهل بیت(علیهم السلام) را به همراه سرهای شهدا به کوفه برد. حضرت زینب(علیها السلام) در سخنانی پرشور، مردم کوفه را به سختی سرزنش کرده و امام حسین و یارانش را معرفی کردند؛ چون در اثر تبلیغات گسترده 6.

ص: 282

1- . بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه 1379/1/26.

یزیدیان، عده زیادی نمی دانستند علل قیام امام چه بود. همچنین دشمن درصدد تحریف واقعیت های قیام حضرت بود. اما حضرت زینب با سخنان کوبنده، از این تحریفات جلوگیری کرد. چنان که وقتی اسیران را به کاخ ابن زیاد بردند، او خطاب به حضرت زینب گفت: «آیا دیدی خدا با برادرت چه کرد؟» زینب(علیها السلام) پاسخ داد: «من از خدا درباره برادرم جز خوبی ندیدم. آنها به راهی رفتند که خدا می خواست. آنان با شهادت، به افتخاری که خواستند رسیدند؛ اما تو پسر زیاد! خود را آماده کن که خدا بین تو و آنان حکم خواهد کرد».⁽¹⁾

پیام آوران قیام کربلا

هر قیام و نهضتی از دو بخش مبارزات و قیام مسلحانه یا غیرمسلحانه و از بخش رساندن پیام آن انقلاب و بیان آرمان ها و اهداف تشکیل می شود. در بررسی قیام امام حسین(ع)، این دو بخش کاملاً محسوس است؛ روز عاشورا مظهر بخش خون و شهادت و ایثار بود و بخش دیگر آن، بعد از عاشورا و پرچمدار آن امام سجاد(ع) و زینب(علیها السلام) بودند که پیام انقلاب و شهادت سرخ آن حضرت را به اطلاع مردم رساندند. بی شک اگر بازماندگان حضرت نبودند، دشمنان اسلام با تبلیغات گسترده خود، قیام آن حضرت را در طول تاریخ لوٹ می کردند. بازماندگان حضرت سیدالشهدا(ع) در دروان اسارت، با افشاگری های آگاهانه، اجازه چنین تحریف و خیانتی را به دشمنان امام حسین(ع) ندادند.

جنگ تبلیغاتی

بعد از واقعه عاشورا، بازماندگان خاندان پیامبر از فرصت دیدار با مردم که به دلیل اسارت و از این شهر به آن شهر رفتن به دست آوردند، به بهترین وجه 6.

ص: 283

1- . لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میر طالی، ص 176.

بهره برداری کردند. آنها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین(ع) را به تصویر کشیدند و جنایت های گماشتگان اموی را برملا کردند. اسیران، به ویژه حضرت زینب(علیها السلام) و امام سجاد(ع)، اولین تعقیب کننده راه و هدف حسین(ع) و فرمانده جنگ سرد و تبلیغاتی بر ضد حکومت اموی بودند. در پرتو همین افشاگری ها بود که انقلاب حسینی در دل همه مردم شکوفا شد و موج تنفر از حکومت اموی به وجود آمد؛ تا جایی که بستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند و همان یزیدی که با دیدن اسیران، ابراز خرسندی می کرد، ناچار شد برای انحراف افکار عمومی، ابن زیاد را مقصر قلمداد کند.

توقف در کربلا

یزیدیان در هنگام حرکت به سوی کوفه، به اهل بیت امام حسین(ع) اجازه عزاداری نداده بودند؛ از این رو خاندان داغدیده رسالت، پس از ورود به کربلا، برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف می گوید: «کاروانیان مجلس عزا به پا داشتند و تا سه روز بدین منوال سپری شد».⁽¹⁾

حرکت از کربلا

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل بیت امام حسین(ع)، به گونه ای جانسوز به عزاداری پرداختند. امام سجاد(ع) وقتی که اوضاع را چنین دید، دانست که اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می کنند؛ از این رو فرمان داد تا بار شتران را ببندند و از کربلا به سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه، اهل[.

ص: 284

1- . مصحح: [در لهوف چنین مطلبی یافت نشد].

حرم را برای وداع، با ناله و فریاد به سوی مزار مقدس امام حرکت داد و همگی در اطراف قبر مقدس گرد آمدند. سکینه قبر پدر را در آغوش گرفت و به شدت گریست و این ابیات را زمزمه کرد: «ای کربلا! بدنی را در توبه امانت گذاشتیم که بدون غسل و کفن مدفون شد، ای کربلا، کسی را به نزد تو یادگار نهادیم که روح احمد و وصی اوست...» (1).

رسیدن کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه

کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به سوی مدینه رهسپار شد. «بشیر» که آنان را همراهی می کرد، می گوید: «به آرامی رفتیم تا به شهر مدینه نزدیک شدیم. امام سجاد (ع) مرا طلبیده و فرمودند: خداوند پدرت را رحمت کند که شاعر نیکویی بود؛ آیا تو نیز شعر می گویی؟» گفتیم: «آری». پس فرمود: «به مدینه برو و خبر شهادت ابی عبدالله را به مردم ابلاغ کن». بشیر می گوید: «وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) را به مردم مدینه رساندم، مردمان مدینه از خانه خود بیرون آمده و شروع به گریه و زاری کردند. من همانند آن روز را به یاد ندارم که مردم همه یکدل و یک زبان، گریه کنند و تلخ تر از آن روز را بر مسلمانان ندیدم».

فرستاده پادشاه روم در مجلس یزید

از امام زین العابدین (ع) روایت شده که چون سر مبارک امام حسین (ع) را برای یزید آوردند، سر مقدس را مقابل خود قرار داده و می خواری می کرد. یک روز فرستاده پادشاه روم که از اشراف بود، در مجلس حضور داشت و از یزید پرسید که این سر کیست؟ یزید گفت: «این سر حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خداست.» فرستاده روم وقتی چنین شنید گفت: «تف بر تو باد. 8.

ص: 285

پدر من با واسطه های بسیار از نواده های حضرت داوود است؛ با این حال، مسیحیان مرا به این دلیل بزرگ می شمارند و از خاک پایم تبرک می برند و شما پسر دختر پیامبر خود را می کشید؟ این چه دینداری است؟» یزید وقتی اعتراض سفیر روم را شنید، گفت: «این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند.» چون نصرانی چنین فهمید، گفت: «دیشب رسول خدا(ص) را در خواب دیدم که به من فرمودند: «تو اهل بهشتی». و سپس شهادتین گفت و سر حسین(ع) را به سینه چسباند و بوسید تا کشته شد. (1)

اهداف یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل بیت (علیهم السلام)

سیاست حکومت های ظالم، آن است که برای جلوگیری از نهضت های احتمالی بعدی، از هر وسیله ای استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه عاشورا، برای ایجاد ترس و وحشت بین مردم، اهل بیت (علیهم السلام) را با وضعی دلخراش اسیر کرد و در دو شهر مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیرانسانی را عبیدالله بن زیاد در شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه انجام داده بود. او بدن های پاک این دورا پس از شهادت در کوچه ها و خیابان های کوفه گرداند. هم چنان که سر مبارک امام حسین(ع) و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

تأثیر تبلیغ اهل بیت (علیهم السلام) در داخل کاخ یزید

زنان اهل بیت، در کاخ یزید تبلیغات گسترده ای انجام دادند. طبری در کتاب تاریخ خود می نویسد:

زنان اهل بیت (علیهم السلام)، از منزل یزید خارج نشدند، مگر آنکه دیگر زنان، برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل ابی سفیان باقی نماند، مگر 8.

ص: 286

1- . لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص 198.

آنکه به نزد آنان آمد و در آنجا اقامه عزا کرد. عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) در کاخ یزید و دارالاماره، چنان تأثیر گذاشت که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید ریخته و او را بکشند. (1)

از بین بردن ابهت پوشالی یزیدیان

سیاست رعب و وحشت یزیدیان، با افشگری های اهل بیت (علیهم السلام) با شکست روبه رو شد. اهل بیت امام حسین (ع)، با وجود تحمل سخت ترین مشکلات، در مقابل دشمنان تسلیم نشدند؛ بلکه با خطبه ها و سخنرانی های کوبنده، علاوه بر رسوا کردن حکومت یزید، به توده ناآگاه مردم درس آزادی و آزادگی دادند و بدین گونه، نهضت های دیگری چون قیام توابین شکل گرفت. و شعار نهضت امام حسین (ع) در فضای تمامی شهرها طنین افکند.

قیام عاشورا در کلام امام خمینی (رحمه الله)

امام خمینی (رحمه الله) درباره انگیزه الهی قیام امام حسین (ع) می فرماید:

شما ملاحظه کنید که بهترین خلق الله در عصر خودش حضرت سیدالشهدا (ع) و جوانان بنی هاشم و اصحاب او شهید شدند. لکن وقتی در آن مجلس پلید یزید، صحبت می شود، حضرت زینب (علیها السلام) قسم می خورد که آنچه در کربلا دیدم، جز پیشامدی زیبا نبود. شهادت يك انسان کامل در نظر اولیای خدا، جمیل است؛ نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده، برای اینکه جنگ برای خدا بوده است.

گریه های امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) پس از واقعه کربلا تا آخر عمر، پیوسته اندوهناک و گریان بود. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف از امام صادق روایت کرده است: د.

ص: 287

1- . در تاریخ طبری چنین عبارتی یافت نشد. در ج 4، ص 353 شبیه این عبارت بدون جمله آخری وجود دارد.

امام زین العابدین(ع)، حدود چهل سال بر پدر بزرگوارش گریست؛ درحالی که روزها را روزه می گرفت و شب ها را به عبادت می پرداخت. هنگام افطار، وقتی غلام آن حضرت برایش غذا می آورد، امام می فرمود: «پسر پیامبر را با شکم گرسنه و لب تشنه شهید کردند» و وقتی غلام می گفت: «مولای من، آیا وقت آن نرسیده که اندوهتان تمام شود و گریه هایتان پایان پذیرد؟»، حضرت می فرمود: «وای بر تو! یعقوب دوازده پسر داشت؛ خدا یکی را پنهان کرد، موی سرش سفید شد، کمرش خمیده و دیدگانش به سبب گریه، بینایی خود را از دست داد؛ درحالی که می دانست او زنده است؛ اما من، پدر و عزیزانم را دیدم که به خون آغشته بر زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان یابد و گریه ام بکاهد». (1)

ورود اهل بیت (علیهم السلام) به مسجد رسول خدا(ص)

اهل بیت، پس از يك سفر طولانی و پرماجرا، هنگام ورود به مدینه، به کنار قبر رسول خدا(ص) رفتند؛ آنان در کنار مرقد پیامبر(ص)، گفت وگوها و درد دل های بسیار داشتند؛ اما تاریخ از بیان همه آنها سکوت کرده و تنها گفته است:

زینب(علیها السلام) دست ها را به دو طرف درب و سر را داخل مسجد قرار داد و گفت: «یا جدّاه، خبر قتل برادرم حسین(ع) را آورده ام». سکینه، با صدای بلند فریاد کشید: «ای جد گرامی، از آنچه بر سر ما گذشته است، پیش تو شکایت آورده ام. به خدا قسم، سنگدل تر از یزید ندیدم و کافر و مشرکی بدتر از او سراغ ندارم. با چوب خیزران بر لب و دندان پدرم حسین(ع)، همان جایی که شما می بوسیدید، می زد و می گفت: حسین چوب ها را چگونه می بینی؟» (2)8.

ص: 288

1- . لهوف، سید ابن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص 204.

2- . عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها و پیامدها، مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، صص 647 و 648.

برخلاف آنچه برخی از مورخان گفته اند، یزید نه تنها از کرده خود پشیمان نشد، بلکه از ابن زیاد به دلیل جنایاتی که مرتکب شده بود، تقدیر و تشکر کرد. یزید طی نامه ای به ابن زیاد نوشت: «تو بالا رفتی و از ابر گذشتی و مراحل پس از ابر را پشت سر گذاشته و دیگر جایی برای بالا رفتن نمانده؛ مگر آنکه بر بالای خورشید بنشینی. همین که نامه ما را دیدی، برای دریافت جایزه به شام حرکت کن». ابن زیاد با عده ای از استانداران به شام رفت، یزید از او استقبال کرد، او را در آغوش کشید، پیشانیش را بوسید و از کشتن امام حسین(ع) به جهاد تعبیر کرد. یزید به ابن زیاد و عمر سعد، هر کدام یک میلیون درهم جایزه داد. همچنین مالیات عراق را نیز به ابن زیاد بخشید.

نتایج قیام عاشورا

نهضت امام حسین(ع)، آثار و نتایج بزرگی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت که از جمله، رسوا ساختن هیئت حاکمه وقت بود؛ چون بنی امیه به حکومت خود رنگ دینی می داد و در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه می کوشید. ولی قیام و شهادت امام حسین(ع) بزرگ ترین ضربه بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین(ع)، احیای سنت شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر(ص)، در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان کم کم روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه خو گرفتند؛ ولی قیام امام حسین(ع)، این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت ها و قیام های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد.

مدینه کاروانی سوی تو با شیون آوردم *** ره آوردم بود اشکی که دامن دامن آوردم
مدینه در به رویم وامکن چون یک جهان ماتم *** نیاورد ارمغان با خود کسی تنها من آوردم
مدینه یک گلستان گل اگر در کربلا بردم *** ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم
اسیرم کرد اگر دشمن به جان دوست خرسندم *** به پایان خدمت خود را به نحو احسن آوردم
مدینه یوسف آل علی را بردم اکنون *** اگر او را نیاوردم از او پیراهن آوردم
مدینه گر به سویت زنده برگشتم مکن مَنَعَم *** که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم
مدینه این اسیری ها نشد سدّ رهم بنگر *** چها با خطبه های خود به روز دشمن آوردم

منابع

1. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، 1410 ه.ق.
2. تاریخ طبری، ابن جریر طبری، تهران، اساطیر، 1362.
3. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها و پیامدها، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
4. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، قم، دلیل ما، 1380.
5. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

اشاره

نجمه کرمانی

شمیم یاس، اسفند 1386، شماره 60

اشاره

پس از آنکه حضرت زینب(علیها السلام) با خطبه پرشکوه و بلندآوازه خود در مجلس یزید از فاجعه روز عاشورا پرده برداشت، وجدان های غافل و خواب آلوده، به خود آمدند و جوش و خروشی در مردم شام پدیدار گشت. سخنان روشن گرانه زینب(علیها السلام) و امام سجاد(ع)، اساس تفکر در حادثه کربلا را در ذهن ها بنا نهاد و مردم شام تا اندازه ای حقیقت را دریافتند و این آغاز حرکت جدیدی در تکمیل قیام عاشورا بود که مقاله حاضر نگاهی اجمالی بدان دارد.

اوضاع شام پس از شهادت امام(ع)

یزید با دیدن اوضاع نابسامان شام، آزادگان را در خرابه ای جای داد که سقفی نداشت و دیوار آن ترك برداشته بود، به گونه ای که اهل بیت(علیهم السلام) می ترسیدند دیوار بر سرشان خراب شود. روزها از شدت گرما و شب ها از سوز سرما، در آن خرابه آرامش نداشتند و تشنگی و گرسنگی، آنها را تهدید می کرد.

ص: 291

اسیران عزادار، روزها به عزاداری و گریه بر مصیبت های خود می پرداختند و این گونه، مردم را از فجایع کربلا آگاه می ساختند و از چهره کربیه عاملان آن فجایع هولناک، پرده بر می داشتند.

شیخ صدوق (رحمه الله) می نویسد:

یزید دستور داد اهل بیت امام حسین (ع) را به همراه امام سجاد (ع)، در خرابه ای زندانی کنند. آنها در آنجا نه از گرما در امان بودند و نه از سرما؛ به گونه ای که بر اثر نامناسب بودن آن محل و گرما و سرمای هوا، صورت هایشان پوست انداخته بود.

در میان ناله و اندوه بانوان اسیر شده از زنجیر ستم، کودکان مظلومی به چشم می خوردند؛ آنان در حالی که گرسنه بودند، هر روز عصر با لباس های کهنه جلوی در خرابه صف می کشیدند و مردم شام را که دست کودکانشان را گرفته بودند و با آذوقه به خانه هایشان بر می گشتند، غریبانه تماشا می کردند و آه حسرت می کشیدند. دامان عمه را می گرفتند و می پرسیدند: «عمه! مگر ما خانه نداریم؟ پدران ما کجا هستند؟» حضرت زینب (علیها السلام) نیز برای تسلی دل کوچک و غم دیده آنان می فرمود: «چرا عزیزانم! خانه شما در مدینه است و پدرانتان به سفر رفته اند».

امام سجاد (ع) در مورد ویرانه شام می فرماید:

در مدت اسارت مان در خرابه شام، چه رنج ها و مصیبت هایی که ندیدیم! روزی دیدم عمه ام زینب (علیها السلام) دیگی را روی آتش گذاشته است. پرسیدم: «عمه! در این دیگ چیست؟» پاسخ داد: «دیگ خالی است، ولی چون کودکان گرسنه اند، برای اینکه آنان را ساکت کنم، وانمود کردم که می خواهم برایشان غذا بپزم تا با این بهانه آنان را خواب کنم».

نقل شده است که کودکان گرسنه، پیوسته پیش حضرت می آمدند و از گرسنگی ناله می کردند؛ تا آنجا که دل زنان شام به رحم می آمد و برای آنان آب و غذا می آوردند.

امام صادق(ع) از زبان امام سجاد(ع) نقل فرمود:

وقتی اهل بیت(علیهم السلام) را در ویرانه جای دادند، یکی از آنان با دیدن وضع ناهنجار و دیوارهای ترك خورده گفت: «این ها ما را در این خرابه جای داده اند تا این دیوارها بر سرمان خراب شود و ما را بکشند». پاسبانان خرابه به زبان رومی به هم گفتند: «این ها را ببینید که از خراب شدن دیوارها بر سرشان می ترسند، با آنکه فردا آنها را بیرون خواهند کشید و خواهند کشت». علی بن الحسین(علیهما السلام) فرمود: «جز من، هیچ يك از اهل خرابه، زبان رومی نمی دانست». (1)

در خرابه شام چنین وضع اسفناکی حکمفرما بود. حتی در بعضی منابع تاریخی آمده است: «چند تن از کودکان، از شدت سرما و گرما و گرسنگی در خرابه جان باختند». (2)

آغاز رسوایی حاکمیت

یزید با مشوش شدن افکار عمومی مردم شام بر اثر جنایت های خود که با وفات حضرت رقیه(علیها السلام) شدت گرفته بود، مصلحت را در آن دید که از شدت فشار بر اهل بیت(علیهم السلام) بکاهد و آنان را از بند اسیری آزاد کند. او آنان را مخیر گذاشت که به مدینه بازگردند یا در شام بمانند. امام سجاد(ع) و حضرت زینب(علیها السلام) تصمیم گرفتند که پس از برپایی مجلس عزای عمومی، شام را به مقصد مدینه ترك کنند؛ ن.

ص: 293

1- زندگانی حضرت امام حسین(ع)، محمدجواد نجفی، صص 213 و 214.

2- اشاره به مرگ حضرت رقیه، همان.

زیرا از هنگام شهادت امام حسین(ع) و یارانش، اهل بیت(علیهم السلام) نتوانسته بودند برای آنان عزاداری کنند و دشمن، آنان را از این کار باز داشته بود. یزید بر خلاف میل باطنی اش، ناچار شد این شرط را بپذیرد؛ زیرا به خوبی می دانست برپایی سوگواری از سوی قهرمان کربلا، حضرت زینب(علیها السلام)، پایه های حکومت استبدادش را سست خواهد کرد.

با این حال، به دلیل تدابیری که برای جلوگیری از موج فزاینده اعتراض ها و نارضایتی های مردم اندیشیده بود، ناگزیر این شرط را پذیرفت. یزید در مرکز شهر، خانه ای را برای عزاداران در نظر گرفت و دستور داد زنان شام، برای تسلیت گویی به حضرت زینب(علیها السلام) و برپایی مجلس عزا (که البته زیر نظر جاسوسان بود)، در آن خانه حضور یابند. با انتشار این خبر در شهر، تمامی زنان هاشمی با لباس سیاه در مجلس حضور یافتند و به زینب(علیها السلام) تسلیت گفتند.

زنان بنی امیه و بنی مروان نیز با زینت و زیورشان به مجلس آمدند و به زینب(علیها السلام) تسلیت گفتند. البته شنیدن مصیبت های کربلا که از زبان دختر علی(ع) بیان می شد، انقلابی شگرف در دلشان ایجاد کرد و آنان نیز با پوشیدن لباس سیاه، ابراز همدردی کردند. هفت روز در شام مجلس عزاداری برپا شد. شام روحیه انقلابی گرفته بود و نزدیک بود، سیل خروشان انتقام و نارضایتی، حکومت یزید را در هم بشکند. (1)

شام در آستانه انقلاب

این شهر خاموش و ماتم زده، دیگر مانند چند روز پیش نبود که اسیران بدان وارد شدند. مردم شام، کم کم سیاست رسوا شده تبلیغات سوء یزید را علیه این 3.

ص: 294

خاندان شناخته بودند. چهره شهر تغییر کرده بود؛ مردمی که چندی پیش از کاروان اسیران با آتش و خاکستر استقبال کرده بودند، اینک با شرمندگی و احترام با اسیران رفتار می کردند.

مردم شام با درک برخی واقعیت ها، در آستانه استحاله ای بزرگ قرار گرفته بودند. آسمان اندیشه آنان که با اسلام تحریف شده معاویه و ترور شخصیت علی (ع) و خانواده اش، سیاه و غبارآلود شده بود، با خطبه های توفنده زینب (علیها السلام) و امام سجاد (ع)، آفتابی و روشن شد. این موج ناخشنودی به سرای خاموش یزید نیز رسوخ کرده بود و تنها خروج اهل بیت (علیهم السلام) بود که می توانست آسایشی کوتاه، آن هم در شام برای او ایجاد کند. از این رو، کاروان اسیران را از شام خارج کرد.

گامی به سوی اربعین

شتران آماده حرکت اند و یزید برای حفظ شوکت پوشالی و به نمایش گذاشتن دست و دل بازی خود برای فریب مردم، دستور داده است محمل ها را زینت کنند! اما زینب (علیها السلام) با دیدن هودج های بزرگ شده فرمود، زیورها را از محمل شتران باز کنند و محمل ها را سیاه پوش سازند. مردم شام به بدرقه آمده اند، ولی خجالت و شرمندگی از نگاه هایشان می بارد. با شرمساری و سرافکنندگی، رکاب زینب (علیها السلام) و کودکان را گرفتند و آنان را بر هودج های سوگ نشانندند. بانگ جرس بلند شد. زینب (علیها السلام) سر از کجاوه بیرون آورد و به عنوان آخرین پیام به شامیان فرمود:

ای مردم شام! ما از این شهر می رویم، ولی در آن ویرانه، امانتی از ما پیش شما باقی می ماند. جان شما و جان این امانتِ لطمه خورده! هرگاه کنار قبرش رفتید، آبی بر مزار کوچکش بپاشید و چراغی کنارش روشن کنید که او در این شهر غریب است. (1)4.

ص: 295

کاروان آهسته آهسته گام برمی دارد و از شهر و نگاه های غم گرفته مردم دور می شود. زینب(علیها السلام) و بانوان کاروان تا مسافت های دور، به بیرون از کجاوه هایشان می نگرستند و به یاد رنج هایی که در این شهر دیدند و برخی فرزندان امام را در این شهر از دست دادند، اشک می ریختند؛ دخترک زخم دیده و کتک خورده ای که جایش در محمل زینب(علیها السلام) خالی است، ولی خاطره اش همراه کاروان است.

زیارت روز اربعین

عطیه عوفی این زیارت را روایت می کند و می گوید: روز اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، روز بیستم صفر، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به غاضریه (کربلا) رفتیم. جابر در نهر فرات غسل کرد و لباس های پاکیزه ای که همراه داشت بر تن نمود. سپس از من پرسید: «آیا عطر همراه داری؟» گفتم: «مقداری سُعد با من هست».

او به سر و بدن خود عطر مالید و پای خود را برهنه کرد و به زیارت امام حسین(ع) رفت. پس از زیارت امام حسین(ع)، کنار مزار عباس بن امیر مؤمنان(ع) آمد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا الْقَاسِمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، اِنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ اَدَّيْتَ الْاِمَانَةَ وَ جَاهَدْتَ عُدُوَّكَ وَ عَدُوَّ اَخِيكَ، فَصَلِّوْا لِلَّهِ عَلَى رُوْحِكَ الطَّيِّبَةِ وَ جَزَاكَ اللهُ مِنْ اَخٍ خَيْرًا.

سلام بر تو ای ابا القاسم! سلام بر تو ای عباس بن علی(ع)، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان(ع)، شهادت می دهم که تو خیر خواهی را کامل کردی و امانت را ادا نمودی و با دشمن خود و دشمن برادرت جهاد کردی. پس درود خدا بر روح پاکت و خدا تو را به خاطر ادای حق برادری، خیر دهد.

سرورم امام صادق(ع) به من فرمود: «در روز اربعین، هنگام ظهر به زیارت امام حسین(ع) و یارانش برو و آنان را زیارت نما. سپس به زیارت حضرت عباس(ع) برو و پس از زیارت امام حسین(ع)، او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال، از سیره پاکان است.

پژوهشی تاریخی بر سر موضوع اربعین

تاریخ نگاران شیعه و سنی، بحث زیادی در مورد موضوع اربعین اول سیدالشهدا(ع) نموده اند که آیا کاروان اسیران کربلا، اربعین اول به این سرزمین آمده اند یا نه. دسته ای بر این عقیده اند که اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول، نتوانستند به کربلا بیایند؛ زیرا آنان این فرصت را نداشتند که ضمن آن همه سختی های راه، اعم از گرسنگی و تشنگی، گردانیده شدن در انظار مردم، توقف در شهرها و... در اربعین اول، خود را به مزار شهیدان کربلا برسانند.

دسته ای دیگر بر این باور هستند که اسیران کربلا، در اربعین اول، به زیارت شهیدان کربلا در این سرزمین آمدند و دلایلی هم بر اثبات مدعای خویش ذکر نموده اند؛ از جمله آنها این که:

با احتساب خروج آنها در روز یازدهم محرم از کربلا، اگر کاروان روز اول صفر به شهر شام رسیده باشد، حدود هفده یا هجده روز سفر کربلا به شام طول کشیده است. آنان که هجده روز توانسته اند از کربلا به شام بیایند، آن هم با وجود سختی های بسیار، چه طور نتوانسته اند در همین فاصله زمانی، از سوم صفر تا بیستم صفر که اربعین امام و شهداست، خود را به کربلا برسانند؟ اما هر چه باشد، مقصد نهایی کاروان، مدینه بوده است. (1)6.

ص: 297

شام با همه خاطرات تلخش، وا گذاشته شد و کاروان به سوی شهری آشنا حرکت کرد؛ شهری پر از عطر پیغمبر(ص) و فاطمه(علیها السلام)؛ شهر مدینه.

کاروان آزادگان، در آستانه ورود به مدینه قرار می‌گیرد؛ شهر پیامبر(ص) و زهرا(علیها السلام) و علی(ع)، شهری آشناست که بیشتر مردمانش دوستدار این خانواده‌اند. بار دیگر خاطره روز آغاز سفر، در دل‌های محنت‌کشیده اهل بیت(علیهم السلام) زنده می‌شود و بغض، گلوها را می‌فشارد.

پرده‌های اشک، تصویری لرزان از شهر می‌دهد و نگاه‌ها بر دروازه شهر ورق می‌خورند. مسافران این دیار آشنا، بازگشته‌اند؛ ولی چقدر تعداد کاروانیان کم شده است؟ دیگران کجایند؟ شاید با کاروانی دیگر برسند.

اینها پرسش‌هایی بود که از نگاه‌های منتظر مردم شهر خوانده می‌شد. محمل‌های سیاه و تعداد اندک کاروانیان، همه چیز را روشن می‌کند. از چهره‌های آفتاب‌سوخته و چشم‌های غمگین، همه چیز پیداست. خورشید و ماه و ستارگان آسمان مدینه، همه در پس ابری از ستم، چهره در خون شسته بودند و مردم، این را کم‌کم می‌فهمیدند.

آن‌گاه که کاروان به دروازه مدینه می‌رسد، امام به بشیر بن حذلم می‌فرماید: «خدا رحمت کند پدر تو را که شاعر بود، آیا تو نیز شعر می‌گویی؟» بشیر پاسخ داد: «آری من هم شاعرم». امام به او فرمود: «اکنون به مدینه برو و خبر شهادت امام حسین(ع) را برای مردم بازگو». کاروان در آستانه شهر، توقف کرد و بشیر پیش‌تر رفت تا خبر شهادت امام(ع) را به مردم مدینه برساند. به شهر که رسید، با هیچ‌کس سخن نگفت تا مقابل مسجد پیامبر(ص) رسید، آن‌گاه با صدای بلند گریست و سرود:

يا اهل يثرب لا مقام لكم بها *** قتل الحسين (ع) فادمعي مدراؤ

الجسم منه بكر بلاء مضرّج *** والرأس منه علي القنّاة يداؤ (1)

ای مردم مدینه! دیگر مدینه جای ماندن نیست، حسین (ع) کشته شد. پس باید چشم ها بر او پیوسته بگریند. جسم او در کربلا آغشته به خون و سرش بالای نیزه ها گردانیده شد.

مردم گرد بشیر حلقه زدند و به گریه نشستند. بشیر به آنها گفت: «ای مردم! اکنون علی بن الحسین (علیهما السلام) به همراه زینب (علیها السلام) و دیگر دختران امام علی (ع)، در آستانه مدینه اند. من فرستاده علی بن الحسین (علیهما السلام) هستم تا پیغام او را به شما برسانم». مردم با شتاب به سوی دروازه مدینه به راه افتادند. صدای گریه آنان به گونه ای بلند بود که مدینه چنین روزی را به خود ندیده بود.

مردم سراسیمه خود را به کاروان رساندند و دور اهل بیت امام حسین (ع) حلقه زدند. امام سجاد (ع) بالای يك بلندی رفت، اما گریه، امان از حضرت بریده بود و پارچه ای که امام با آن اشک هایش را پاک می کرد، خیس شده بود.

امام پس از سپاس و ستایش خداوند، آنچه را در فاصله این هفت یا هشت ماه دیده بود، برای مردم بازگفت. امام فرمود:

... ای مردم! چه کسی است که پس از کشته شدن امام حسین (ع) شادمان باشد؟ کدام دل است که سرشار از اندوه نشود؟ کدام چشم است که اشک از آن باز ایستد؟ آسمان ها در سوگ او گریست و دریاها با امواجشان و آسمان ها با ارکانشان بر او گریه کردند. چهار گوشه زمین و درختان، با شاخه هایشان، ماهیان در موج دریا و فرشتگان و عرش نشینان بر او گریستند.

ای مردم! ما آواره صحرا شدیم و دور از خانه و کاشانه مان، با ما به گونه ای 7.

ص: 299

رفتار کردند که گویا ما فرزندان بیگانگان هستیم؛ در حالی که نه گناهی مرتکب شده بودیم و نه کار ناپسندی از ما سر زده بود و نه به اسلام آسیبی رسانیده بودیم... به خدا سوگند اگر پیامبر اکرم(ص) نیز در مقابل آنها قرار می گرفت، اگرچه سفارش هایش در مقابل آنها بود، باز هم رفتارشان با ما تغییری نمی کرد.

پس همه از خداییم و به سوی خدا می رویم. از سنگینی و دردناکی و بزرگی فاجعه این مصیبت بزرگ، شکایت نزد خدا می بریم، از آنچه نسبت به ما روا داشتند که او انتقام گیرنده شکست ناپذیر است. (1)

منابع

1. اعیان الشیعه، سید محسن امین، به کوشش سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف، 1403 ه.ق.

2. الاقبال الاعمال، سید بن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ه.ق.

3. الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه العلمی، 1400 ه.ق.

4. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، 1410 ه.ق.

5. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین محمد بن علی الطبری، نجف، ج 2، 1383 ه.ق.

6. تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، تهران، شمس الضحی، 1384.

7. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، 1370.8.

ص: 300

8. رياض القدس، صدر الدين محمد بن محمد واعظ قزوینی، تهران، چاپخانه سنگی آقا میرزا عبدالرحیم، 1369ه.ق.
9. اللهوف، سید بن طاووس، قم، انوار الهدی، 1417ه.ق.
10. لواعج الاشجان، محسن امین عاملی، بیروت، دارالامیر، 1996م.
11. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، آل البيت، 1416ه.ق.
12. معالم المدرستین، السید مرتضی العسکری، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت، 1424ه.ق.
13. منتخب التواریخ، معین الدین نطنزی به کوشش استخری، تهران، اساطیر، 1383ه.ش.
14. ناسخ التواریخ، محمدتقی سپهر، تهران، اساطیر، 1386ه.ش.
15. وقعة الطف، ابومخنف، قم، النشر الاسلامی، 1417ه.ق.

(نگاهی به برخی از حملات خونین به مراسم اربعین در دوره معاصر)

دکتر محمد رضا زارع خورمیزی

فرهنگ زیارت، شماره 19-20، تابستان و پاییز 1393

درآمد

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین(ع) گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار اربعین امام حسین(ع)، از قدیم الایام میان شیعیان شناخته شده است. شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهدج» که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم شیعه در مورد ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، می نویسد:

روز 20 صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین(ع)، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا(ص) از مدینه به کربلا رسید تا به

ص: 303

زیارت قبر امام حسین(ع) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد (1).

در این روز، زیارت امام حسین(ع) مستحب است. زیارت اربعین امام حسین(ع)، یکی از نشانه های شیعه است. از امام عسکری(ع) روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست که یکی از آنها زیارت اربعین است. (2) بنابراین روز اربعین، روزی است که با تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص) یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. (3) در روز اربعین، شیعیان همواره سعی می کردند، مانند جابر بر مزار امام حسین(ع) گرد آمده و آن امام را زیارت کنند. (4) این سنتن.

ص: 304

1- بنا به این نقل ها، در همان اربعین اول، کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال»، دلایلی ذکر می کند که دیدار اهل بیت(علیهم السلام) از کربلا، در اربعین اول نبوده است. شهید محراب، مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی(رحمه الله)، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» در باره اربعین نوشت که اخیرا نیز به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسرا از شام به کربلا، در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که در نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. جایگاه اربعین، گفت وگو با استاد رسول جعفریان، گفت وگو از: رضا حمیدی، منابع:

روزنامه رسالت، شماره 6377، نشانی در فضای مجازی: <http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93324>

2- . مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج2، ص788.

3- . اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری، اختصاصی پایگاه حوزه، تاریخ درج: 1391/10/7، نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93320>

4- . در این باره ر.ك: مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، ص35؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج9، ص329 و ج5، ص217؛ الاحتجاج، طبرسی، ص84؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج53، ص200؛ اربعین، شهید قاضی، ص386، به نقل از منبع پیشین.

تا به امروز به قوت برپاست و امروزه هر سال، میلیون ها زائر در اربعین حسینی در کربلا حضور می یابند. با اینکه مراسم اربعین يك شعار مذهبی و مسالمت آمیز مسلمانان شیعه برای بزرگداشت سالار جوانان اهل بهشت یعنی امام حسین(ع) محسوب می شود، ولی به انحاء مختلف، مورد هجوم متعصبان و دشمنان شیعه قرار گرفته که این حملات، برخی از مراسم های اربعین در طول تاریخ را به خون نشانده است. نوشتار حاضر، گزارش مختصری است از برخی حملات خونین به عزاداران اربعین حسینی در دوره معاصر که به شهادت بسیاری از مسلمانان شیعه انجامیده است و در حقیقت برگ دیگری از مظلومیت های شیعیان و نابخردی و قساوت دشمنان شیعه را ارائه می کند.

1. اربعین های خونین در عراق معاصر

الف) اربعین های خونین 1390 تا 1397 قمری

از گذشته های دور در عراق، روز اربعین، صدها هزار زائر به سوی حرم امام حسین(ع) آمده و می آیند که اکنون، تعداد آنها به میلیون ها هم می رسد. عزاداران با حالتی از حزن و اندوه و با سرها و پاهای برهنه و لباس سیاه و علامت مصیبت زدگی، گریه می کنند، بر سر و صورت می زنند و به پیامبر اکرم(ص)، برای شهادت سببش امام حسین(ع)، تسلیت می گویند. در جلوی هر دسته، پرچم های سیاه در حال حرکت است. (1) عزاداری برخی در این روزها، شکل ویژه دارد؛ برای مثال هیئت «طویریج» عراق که هیئتی بسیار قدیمی است، هروله می کنند؛ یعنی هنگام عزاداری، نه می دوند و نه عادی راه می روند؛ حالتی سراسیمه دارند که تداعی کننده شرایط اسیران اهل بیت(علیهم السلام) است، گفته می شود علامه بحرالعلوم نیز 69

ص: 305

1- . اربعین شناسنامه تاریخی شیعیان، سید صمصام الدین قوامی. <http://www.shia-news.com/fa/news/64869>

در این هیئت شرکت کرد. معروف است که علامه، حین عزاداری، عمامه اش را انداخت و اعلام کرد که امام زمان (عج) را دیدم که ایشان هم در این هیئت بودند و چنین کردند. در پیشاپیش برخی دسته ها، شبیه برخی شهیدان کربلا و نیز لشکریان ستم، مشاهده می گردد، سپس هودج هایی از زنان در میان آنان است و مانند اسیرانی که از شام به سوی مدینه برمی گردد، ظاهر می شوند و روز اربعین، از کربلا عبور می کنند. جمعیت بسیاری با دیدن این صحنه های غم انگیز، متأثر شده و بر سر و سینه می زنند. دکتر علی الوردی می نویسد:

همزیستی مسالمت آمیز در منطقه دیاله بین شیعه و سنی، مشاهده می گردد و بسیار دیده می شود که محله سنی ها در برخی دسته های عزاداری و مجالس حسینی شرکت می کنند و برخی از آنان، دسته های مخصوص به خودشان را بیرون می آورند و این وضع، در شهرهایی چون ناصریه دیده می شود. (1)

اما با تسلط بعثی ها در زمان احمد حسن البکر از همان ابتدا روند سرکوبگر و خشونت آمیز علیه اکثریت مردم عراق، یعنی مسلمانان شیعه شدت یافت و عزاداری و پیاده روی اربعین حسینی (ع)، مورد حمله قرار گرفت. این حرکت مقدس که به ویژه از نجف به کربلا و اغلب با شرکت علمای دینی انجام می گرفت، چندین بار از سوی رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. یکی از این موارد، در سال 1397 ه. ق بود. زائران در آن سال برای مبارزه تبلیغی بر ضد طاغوت عراق، در آن سال برنامه ریزی های مفصل کرده بودند؛ ولی حکومت بعثی به خشونت شدید متوسل شد و راهپیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست.

البته حادثه حمله به زائران اربعین حسینی، به صورت پیاپی، در سال های ن.

ص: 306

1390، 1395 و 1396 ه. ق سابقه دارد؛ ولی نجف در سال 1397 ه. ق بسیج کننده نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرمؤمنان، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکب های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی های متعدد، همه نوعی معارضة تبلیغی علیه مظالم حکومت بعثی بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد والله ما نسی حسینا»؛ «به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد»، به راه افتاده بود. نیروهای بعثی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، حملات خونباری را سامان دادند و درگیری هایی پیش آمد و شهدای زیادی بر خاک افتادند. وقتی هم کاروان بزرگ نجف به کربلا رسید، حوادثی شدیدتر پیش آمد و افراد بیشتری کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند. نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شورگستری برای سال های بعد گردید. از تعداد شهدای حادثه سال 1397 ه. ق (1356 ه. ش) اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می توان گفت در این اربعین خونین، هزاران مسلمان شیعه بی گناه به خاک و خون کشیده شدند. (1)

ب) اربعین های خونین 1425 تا 1434 قمری در عراق

صدام در دوران حاکمیت بیش از سی ساله خود، تمام مراسم های عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) را تعطیل کرد، اما بعد از کشته شدن صدام، عقده های چندین ساله مردم عراق سر باز کرده و انفجاری از حضور محبان اهل بیت (علیهم السلام) در حرم های ائمه (علیهم السلام) رخ داد و با از سرگیری دوباره پیاده روی و زیارت اربعین، مراسم پیاده روی

ص: 307

1- . در کتاب «انتفاضه صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال 64 و 65 (شماره های 156 تا 163) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده. به نقل از جواد محدثی فرهنگ عاشورا، صص 46 و 47.

این روز، به بزرگترین و باشکوه ترین تجمع جهانی شیعیان تبدیل شد. (1)

امروزه اربعین امام حسین (ع) بیش از مناسبت های دیگر، شاهد حضور فعال مسلمانان از عراق و دیگر کشورهای اسلامی است. به طوری که تعداد زائران بارگاه ملکوتی امام حسین (ع) در سال های 2009 و 2010م، بین 10 تا 14 میلیون نفر بوده است. آمارهای مراکز مختلف گویای آن است که مراسم زیارت اربعین سال 1434ه. ق (2013م) که با حضور حدود 20 میلیون نفر برگزار شد که بزرگ ترین تجمع بشری در جهان، محسوب می شود. (2) علاوه بر آن هر ساله، خیل عظیمی از پیروان سایر ادیان از جمله مسیحیت نیز به همراه دستجات و هیئت های عزاداری برای شرکت در مراسم اربعین سرور سالار شهیدان، وارد کربلا می شوند. (3)م.

ص: 308

1- . اشاره شد بنا به فرموده امام حسن عسکری (ع)، یکی از نشانه های مؤمن، زیارت سیدالشهدا (ع) در روز اربعین است. زیارتی که با پای پیاده رفتن آن هم «موضوعیت» دارد؛ چرا که امام صادق (ع) به یکی از دوستان خود می فرماید: قبر حسین (ع) را زیارت کن و ترک مکن». پرسیدم: «ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟» حضرت فرمود: «کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه، مرتبه اش را بالا می برد».

2- . رسانه های مختلف که ایام اربعین را در مسیرهای منتهی به کربلا رصد می کنند، اذعان کرده اند زائران حضرت اباعبدالله (ع) در روز اربعین، به حدود 20 میلیون نفر می رسند. در فهرست سایت ویکی پدیا، بعد از مراسم اربعین، مراسم وداع ملت ایران با امام (رحمه الله) در سال 1989م در رده بعدی قرار گرفته است. 29664 رهیاب نیوز، تاریخ انتشار: 26 آذر 1392. <http://www.rahyaabnews.com>

3- . امسال نیز منابع عراقی اعلام کردند: هیئتی از واتیکان که در عراق به سر می برد، در مراسم پیاده روی زائران اربعین حسینی (ع) مشارکت کرد. این منابع افزودند: ریاست این هیئت واتیکان را مونستنیور لیبریو آندریاتا بر عهده داشت و حدود یک کیلومتر از شهر ناصریه به سوی کربلا را با زائران حسینی طی کرد. برخی از شخصیت های دینی مسیحی عراقی نیز این هیئت واتیکان را همراهی کردند. لیبرنو گفت: همزمان شدن دیدار ما از شهر تاریخی ارو با حرکت مسلمانان عراقی به سوی کربلا- و اربعین امام حسین (ع) در کربلا، جالب است. ما در راه خود، متوجه حرکت زائران حسینی (ع) با پای پیاده به سوی کربلا شدیم و با آنها همگام شدیم.

به جرئت می توان گفت با اربعین حسینی، بزرگ ترین همایش انسانی دنیا، اکنون در اختیار شیعیان است و از نظر جمعیت شرکت کننده، از کنگره عظیم حج که با حضور حداکثر 4 میلیون مسلمان برگزار می شود، پیشی گرفته است. چند سالی است که جمعیتی چهار برابر حج تمتع، در زیارت اربعین امام حسین(ع) گرد هم می آیند و درحالی که حاجیان، هر سال حداکثر 20 کیلومتر پیاده روی دارند، شیعیان عراق و کشورهای دیگر، از شهرها و مناطق مرزی مختلف این کشور مانند منذریه بصره، ناصریه و نعمانیه، گاهی حدود 400 کیلومتر را پیاده طی می کنند تا به نجف اشرف برسند. همچنین میلیون ها عزادار دیگر هم از سراسر جهان با هواپیما، خودشان را به نجف اشرف می رسانند و از آنجا تا کربلائی معلی، حدود 80 کیلومتر را پیاده طی می کنند تا در روز اربعین به کربلا برسند. به این ترتیب حج حسینیان در کربلا، سعی بین صفا و مروه آنها در بین الحرمین و لباس احرام آنها، لباس عزای سیدالشهداست. کوتاه ترین مسیری که با پای پیاده به سمت اربعین طی می شود، از شهر نجف اشرف است که تا کربلا حدود 80 کیلومتر فاصله دارد.

فهرست بزرگ ترین اجتماعات مسالمت آمیز جهان

اجتماع 20 میلیون نفری شیعیان در کربلا در دسامبر 2013م در روز اربعین (1435 ه. ق)؛

اجتماع 15 تا 18 میلیون نفری شیعیان در کربلا در ژانویه 2013م در روز اربعین (1434 ه. ق)؛

اجتماع 15 تا 18 میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال 2012م در روز اربعین؛

اجتماع 15 میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال 2011م در روز اربعین؛

اجتماع 14 میلیون نفری هندی ها در تامیل نادو، هند در سال 1969م در تشییع جنازه آنا؛

اجتماع 10 تا 14 میلیون نفر در کربلا در سال 2010م در روز اربعین؛

اجتماع 10 تا 14 میلیون نفر در کربلا در سال 2009م در روز اربعین؛

اجتماع 5 تا 9 میلیون نفری ایرانیان در تشییع و تدفین امام سید روح الله خمینی در 1989م.

در این فهرست دیده می شود، مراسم اربعین حسینی در کربلا در سال 2013، بزرگ ترین تجمع مسالمت آمیز تاریخ بشر به شمار می آید. (1) ولی این مراسم، مورد شدیدترین حملات تروریستی تکفیری ها قرار گرفت. (2) با وجود اقدامات پیشگیرانه امنیتی، تروریست های تکفیری هر سال اربعین حسینی را در عراق به خاک و خون می کشند. به طور مثال در سال 1392 «ابوبکر البغدادی» سرکرده گروه های تکفیری عراق، همه زائران اربعین حسینی را تهدید به قتل کرد. وی در يك فایل صوتی گفت: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده، ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای 61 هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می کشانیم». وی در ادامه گفت: «زیارت حسین (حضرت سیدالشهدا) در اربعین، به نماد اتحاد شیعیان معروف شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی، ضربه ای اساسی وارد کنیم». (3) ی.

ص: 310

1- http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_largest_peaceful_gatherings_in_history.

2- SHIA-NEWS.COM شیعه نیوز.

3- شیعه نیوز، کد خبر: 30287، تاریخ انتشار: 25 دی 1390 - 01:41، اربعین خونین در عراق، بیش از 100 شهید و زخمی + تکمیلی.

بر اساس همین تهدیدات در شهر شیعه نشین بصره، يك تروریست القاعده که یونیفورم پلیس عراق به تن داشت، در انفجاری تروریستی، بیست تن از زائران اربعین حسینی را به خاک و خون کشید که در میان شهدا، زنان و کودکان نیز مشاهده می شدند. در این عملیات تروریستی، ده ها تن نیز زخمی شدند. همچنین در اربعین همین سال (1434ه.ق) در ادامه حملات تروریستی علیه زائران حضرت سیدالشهدا(ع)، بر اثر وقوع سه حمله خونین، 36 زائر در جنوب بغداد به شهادت رسیدند و حدود یکصد نفر نیز زخمی شدند. همچنین در جریان حمله مسلحانه در غرب بغداد، پنج نفر از اعضای يك خانواده کشته شدند و تعداد شهدای انفجار تروریستی دیگر، به 53 نفر رسید.

علاوه بر آن يك تروریست در عملیاتی نزدیک یکی از خیمه های توزیع غذا و آب در میان زائران عازم کربلا، کمر بند انفجاری خودش را منفجر نمود. وزارت کشور عراق در بیانیه ای اعلام کرد بعد از ظهر پنج شنبه، بر اثر منفجر شدن کمر بند انفجاری يك تروریست در میان زائران در منطقه الدوره در جنوب بغداد، 20 نفر به شهادت رسیدند و 40 نفر دیگر نیز زخمی شدند. همچنین در جریان يك عملیات تروریستی در منطقه یوسفیه در 25 کیلومتری جنوب بغداد، 8 نفر از زائران شهید و 32 نفر زخمی شدند. در حمله انتحاری سوم در شهر لطیفیه، در 40 کیلومتری جنوب بغداد، دست کم 8 نفر شهید و 18 نفر مجروح شدند. یادآور می شود بر اثر حمله تروریستی به زائران اربعین در نزدیکی بعقوبه (در 60 کیلومتری شمال شرق بغداد) پنج نفر به شهادت رسیدند. به دنبال انفجار دو خودروی بمب گذاری شده در نزدیکی محمودیه در جنوب بغداد 24 نفر دیگر شهید شدند.

علاوه بر آن شبکه خبری المیادین، از کشته و زخمی شدن 9 تن در حمله

خمپاره ای به عزاداران اربعین حسینی در جنوب بغداد خبر داد. (1) از سوی دیگر شبکه المیادین اعلام کرد: «نیروهای واکنش سریع عراق، 120 موشک نوع گراد را به همراه سکوها‌های پرتاب این موشک‌ها در یک مخفی‌گاه در مزرعه ای استیجاری، پیدا کردند». (2) همچنین واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری الفرات نیوز، مقام‌های امنیتی اعلام کردند: «تروریست‌ها با استفاده از چند نارنجک دستی، به زوار اربعین حسینی در منطقه بغداد الجدیده در شرق بغداد حمله کردند». بر اثر این حمله 3 زائر شهید و 7 نفر دیگر زخمی شدند. الجزیره هم در گزارشی اعلام کرد: «20 نفر در یک انفجار انتحاری در شمال بغداد کشته شدند». (3)

همچنین اربعین حسینی سال 1434 ه.ق در حالی به پایان رسید که در شهر کربلا نیز 41 تن کشته و 144 نفر زخمی شدند. (4) علاوه بر آن استاندار کربلا نیز از سقوط یک خمپاره به سه کیلومتری ورودی شرقی کربلا خبر داد که به گفته وی، این حمله نیز تعدادی کشته بر جای گذاشت. استاندار کربلا، القاعده و طرفداران حزب منحل شده بعث را مسئول این حملات دانست. st.

ص: 312

- 1- . حمله خمپاره ای به عزاداران اربعین حسینی، کد خبر: 366142، تاریخ انتشار: 30 آذر 1392 - 13:02 - December 2013 21.
 - 2- . http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id\6895 ، حمله تروریستی به زائران اربعین حسینی، کد خبر: 365403، تاریخ انتشار: 26 آذر 1392 - 16:26 - December 2013 17.
 - 3- . http://www.tabnak.ir/fa/news/365403.
 - 4- . اربعین خونین در کربلا، بین الملل، خاورمیانه - قتل عام شیعیان تنها راه باقی مانده برای تروریست‌ها جهت ایجاد شکاف در عراق است، شنبه 17 بهمن 1388 - 11:22:00.
- http://www.khabaronline.ir/%28X%281%29S%28fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk%29%29/detail/42124/World/middle-east

همچنین موصل نیز دیگر ایستگاه تروریست ها برای ایجاد ناامنی در اربعین حسینی بود. در حمله مسلحانه به يك اتوبوس حامل زائران اربعین حسینی در شهر تلعفر، واقع در شمال عراق، 12 نفر از جمله 6 زن کشته و 12 نفر دیگر زخمی شدند. (1) همچنین سه بمب، کنار جاده ای در جاده ارتباطی میان شهر توزخورماتو و کرکوک، واقع در شرق استان صلاح الدین که خودروهای حامل زوار اربعین حسینی را هنگام بازگشت از کربلا به کرکوک هدف قرار داده بود، منفجر شد و بر اثر آن، 8 تن زخمی شدند و خسارت های زیادی به خودروها وارد آمد. (2) علاوه بر آن، ستاد فرماندهی عملیات بغداد از ضبط يك کامیون بمب گذاری شده که برای هدف قرار دادن زائران اربعین حسینی (ع) تهیه شده بود، خبر داد که حجم بسیار بالایی از مواد منفجره در این کامیون جاسازی شده بود و قرار بود در منطقه لطیفیه در مسیر زائران سالار شهیدان منفجر شود.

«عبدالسلام المالکی»، نماینده مجلس عراق از ائتلاف دولت قانون، اعلام کرد که موشک ها و خمپاره هایی که به سمت عزاداران اربعین حسینی شلیک شد، ساخت عربستان سعودی بود و از سوریه وارد عراق شده بود. او تأکید کرد که عربستان سعودی، رسماً و به صراحت از تروریسم در عراق و سراسر دنیا حمایت می کند و 175 زندانی عربستانی در عراق هستند که همگی در جنایات تروریستی دست داشته اند (3). به گزارش «شیعه نیوز»، به نقل از فارس، یکی از رهبران ائتلاف معارض «آزادی و عدالت» عربستان که 64

ص: 313

1- <http://www.ghatreh.com/news/nn17046388> .

2- <http://www.shia-news.com/fa/news/65185> .

3- <http://www.shia-news.com/fa/news/65064> .

در شهر «قطیف» فعالیت می کند، اظهار داشت: «دستگاه اطلاعات عربستان سعودی، مسئول کشتارها در عراق، به ویژه در آستانه اربعین حسینی در کربلای معلی است». این معارض عربستانی که به دلایل امنیتی خواستار افشا نشدن هویت خود بود، گفت: «عربستان سعودی، نه تنها عامل کشتارهای عراق، بلکه عامل کشتارها در سراسر کشورهای مسلمان است و از این حیث، مسلمانان باید در برابر این جریان وهابی، تکفیری بایستند و با آن مقابله کنند» (1).

ج) عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری ها

بیوتروریسم، عملی مجرمانه است که در آن تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی، علیه شهروندان و غیرنظامیان استفاده می شود. عاملان این گونه اعمال مجرمانه، عمدتاً از میکروارگانیسم ها همچون باکتری، ویروس و قارچ یا از سموم ناشی از این میکروارگانیسم ها در تسلیحات و بمب یا اعمال تروریستی خود استفاده می کنند. (2) بیوتروریسم به این دلیل بسیار خطرناک است که پس از انجام عمل تروریستی یا تماس با آن، نمی توان به راحتی آن را حذف یا درمان کرد.

در سال های اخیر، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه عزادار، قربانی سلاح بیولوژیک شده اند. از جمله در 25 رجب سال 1426 ه. ق، مصادف با شهادت امام موسی کاظم (ع)، تکفیری ها با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن حضرت و همزمان انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران، 1500 تن از شیعیان را به شهادت رساندند که در نوع خود، بزرگ ترین.

ص: 314

1- <http://www.shia-news.com/fa/news/64956>

2- مؤسسه مولکولی دارویی (IMM) در کالیفرنیا آمریکا، مقاله ای با عنوان بیوتروریسم و عوامل آن.

عملیات بیوتروستی از راه مسمومیت مواد خوراکی در تاریخ این عملیات ها به شمار می رود. (1)

حملات بیوتروستی علیه عزاداران اربعین حسینی در سال های اخیر، در دستور کار گروه های تروریستی قرار گرفته است؛ به طوری که سپهبد «عثمان الغانمی»، فرمانده فرات میانی ارتش عراق، با اعلام آغاز اجرای طرح گسترده امنیتی برای زیارت اربعین حسینی، از تلاش ها برای مسموم سازی آب و غذای زائران خبر داد. وی تأکید کرد، سازمان های تروریستی فهمیده اند که ماشین های بمب گذاری شده، سخت شده است؛ لذا تصمیم گرفته اند با مسموم کردن آب و غذا، به زوار حمله کنند. (2) يك منبع امنیتی عراق هم با اعلام اینکه نیروهای امنیتی عراق، اندکی پس از توزیع غذاهای مسموم بین زائران در شهر المسیب واقع در شمال حله، سه زن تروریست توزیع کننده این غذاهای آلوده را شناسایی کردند. (3)

همچنین تروریست های تکفیری در غرب الدیوانیه، در پوشش اطعام کنندگان زائران حسینی و با سوء استفاده از اعتماد عزاداران سالار شهیدان جهان، حضرت امام حسین(ع)، 40 نفر از آنها را مسموم کردند. يك منبع امنیتی عراقی گفت: «تروریست ها با استفاده از يك خودرو مشکوك، غذاهای مسموم را در میان زائران اربعین حسینی در الشامیه، واقع در غرب الدیوانیه پخش کردند که به مسمومیت 40 نفر از زائران و انتقال آنها به بیمارستان برای مداوا منجر شد». (4) 48

ص: 315

1- .www.yjc.ir

2- . گزارش فارس به نقل از خبرگزاری عراقی ابا.

3- . همان.

4- . http://www.ettelaat.com/etiran/?p\34048

در مراسم اربعین، هرساله اهل تسنن نیز در قالب نیروهای بیداری (1)، اقدام به تأمین امنیت عزاداران سیدالشهدا(ع) در مناطق تحت مأموریتشان می کنند (2)، ولی افراد مسلح تروریست، آنها را نیز مورد حمله قرار می دهند؛ از جمله تروریست ها با پوشیدن لباس نظامی عراقی، به منزل یکی از عناصر نیروهای سنی مذهب «بیداری» در منطقه زیدان در شهرستان ابوغریب حمله کرده و وی را به همراه همسر و سه فرزندش کشتند. (3) در حادثه ای دیگر، اداره پلیس استان دیالی اعلام کرد: یک نیروی پلیس به نام «عمر عبدالله القیسی» توانست یکی از بمب گذاران انتحاری را پیش از حمله به حسینیه «بختیاری» در مرکز شهر خانقین به هلاکت برساند. دو روز پیش از آن نیز یکی از مأموران پلیس در شهرک الخالص در 20 کیلومتری شمال بعقوبه، تروریستی را که در حال منفجر کردن کمر بند انفجاری خود بود، در آغوش گرفت تا از شدت انفجار و افزایش شمار تلفات کاسته شود. عامل انتحاری قصد داشت در نزدیکی زائرنی که در حال حرکت به کربلا بودند، کمر بند خود را منفجر کند؛ اما با اقدام شجاعانه «ایوب خلف»، پلیس عراقی مواجه شد. f.

ص: 316

- 1- . نیروهای بیداری، از شبه نظامیان اهل سنت هم پیمان دولت بغداد و با هدف مقابله با القاعده و افراطیون در مناطق سنی نشین عراق تشکیل شده است. در این باره رك: ویکی پدیا عربی، المجلس الوطني لإنتقاذ العراق، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://ar.wikipedia.org/wiki>.
- 2- . اربعین - نونین در عراق، جمعه 29 آذر 1392، مرجع: جام، کد مطلب: 293715 <http://www.afkarnews.ir/vdcezx8wnjh8ofi.b9bj.html>.
- 3- . العالم، شهادت 36 تن در حمله به زائران در عراق، جمعه 29 آذر 1392 sthash.lcCsyWHc.dpuf <http://fa.alalam.ir/news/1546364>.

در 25 ژانویه 2011 م (مصادف با 5 بهمن 1389 ه. ش) انفجار بمب در دسته عزاداران اربعین در لاهور پاکستان، ده ها نفر را به خاک و خون کشید. این بمب که در منطقه «گوهارى چوك» لاهور منفجر شد، منجر به شهادت 13 تن از شیعیان پاکستان و زخمی شدن 52 نفر دیگر شد. این بمب که در يك کیف دستی قرار داشت، توسط يك پسر نوجوان که از سوی تکفیری ها اجیر شده بود، به میان عزاداران برده شد. طالبان پاکستان، با صدور بیانیه ای، انفجار لاهور و به خاک و خون کشیده شدن مسلمانان شیعه در این شهر را بر عهده گرفت. (1)

همزمان با انفجار لاهور، انفجار دوم نیز در منطقه «مالیر» شهر کراچی روی داد که در اثر آن، سه تن کشته و ده تن دیگر زخمی شدند. بمب گذار انتحاری که بمب خود را درون يك دستگاه موتورسیکلت جاسازی کرده بود، قصد داشت تا با موتورسیکلت به میان دسته های عزاداری برود که با ممانعت پلیس مواجه شد و به همین علت، بمب را همان جا منفجر کرد. این انفجار به دلیل دور بودن عزاداران از محل بمب گذاری، تنها به کشته شدن سه نفر از نیروهای پلیس و زخمی شدن ده تن دیگر انجامید. شیعیان پاکستان اعلام کردند، سه روز برای شهادت اربعین حسینی عزاداری می کنند. (2) در حمله دیگری که به عزاداران حسینی انجام شد، دست کم 25 عزادار حسینی (ع) در کراچی، در نتیجه حمله انتحاری به مراسم عزای حسینی (ع) به شهادت رسیدند. (3) 73

ص: 317

1- . گزارش خبرنگار ابنا از پاکستان.

2- . منبع: اختصاصی ابنا: <http://www.abna.co/data.asp?lang\1Id\222587>

3- . <http://www.farsnews.com/printable.php?nn\8811160773>

همچنین تروریست های تکفیری، به شیعیان منطقه امام برق کراچی در 15 دی 1392 ه. ش یورش بردند. گفته می شود شیعیان این منطقه، در حال برگزاری مراسم اربعین حسینی بودند که تروریست های تکفیری، با چوب و باطوم، به صفوف عزاداران حمله کردند و به شدت آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، آنان همچنین به زنان نیز رحم نکرده و به شدت آنان را نیز زخمی کردند؛ به گونه ای که تعداد بسیاری راهی بیمارستان شدند. (1)

(ب) کشتار زائران اربعین در کویته

در آستانه اربعین، حمله انتحاری به اتوبوس زائران شیعه پاکستان که در جاده کویته و در فاصله 3200 کیلومتری کربلا در حرکت بود، منجر به کشته شدن 19 تن از مسافران پاکستانی شد. ظاهراً حملات به زائران اربعین، به کیلومترها دورتر از کربلا و کشورهای اطراف رسیده است. (2) همچنین سه اتوبوس حامل زائران پاکستانی که از شهر کویته پاکستان به سمت تفتان در حرکت بودند و قصد داشتند ابتدا به مشهد و از آنجا به کربلا بروند، در منطقه مستونگ، مورد حمله انتحاری قرار گرفتند. رسانه ها اعلام کردند: «یک فرد موتورسوار که حامل مقادیر زیادی مواد منفجره بود، خودش را به یکی از اتوبوس ها کوئید و منفجر شد که منجر به نابودی کامل آن اتوبوس شد.» زائران پاکستانی داخل آن اتوبوس، قصد فرار داشتند؛ اما نتوانستند و در همان جا سوختند. سرنشینان این اتوبوس ها، از شهرهای پاراچنار، لاهور، راولپندی و بوتان بوده که تعدادی از آنان زنان و کودکان بودند. منابع رسمی، تعداد کشته شدگان را 19 تن اعلام کردند؛ اما برخی منابع.

ص: 318

1- <http://www.shia-news.com/fa/news/65200>

2- . دوشنبه، 11 دی 1391 ساعت 11:45، یکشنبه خونین شیعیان پاکستان در 3200 کیلومتری کربلا، منابع پیشین.

غیررسمی نوشتند که تقریباً همه 45 سرنشین اتوبوس سوختند و فقط چند نفر از آنان توانستند جان سالم به در ببرند. در این میان، اتوبوس دوم نیز کمی صدمه دید. یکی از مقامات عالی رتبه دولتی در کوئته نیز گفت: «این کاروان زیارتی، حدود 180 زائر شیعه بودند که در اثر این انفجار، یکی از اتوبوس ها با حدود 45 سرنشین، به شدت خسارت دید». این رویداد در ناحیه مستونگ در استان ناآرام بلوچستان پاکستان رخ داده که در 30 کیلومتری شهر کوئته قرار دارد. مقامات امنیتی پاکستان، متهم ردیف اول این حمله وحشیانه را لشکر جهنگوی می دانند که ضدشیعه ترین لشکر تروریستی پاکستان است.

این حمله انتحاری در حالی رخ داد که یک روز پیش از آن، طالبان 21 پلیس پاکستانی را شبانه دزدید و قتل عام کرد. (1)

3. سرکوب خونین اربعین شهدا در ایران زمان شاه

از جمله مواردی که خلوص انقلاب اسلامی ایران را نسبت به آموزه های اسلام متجلی می سازد، به کار رفتن نمادها و آیین هایی است که از فرهنگ دینی اسلام برمی خیزد. رهبران سیاسی و فکری انقلاب اسلامی، با استفاده از این نمادها، از سویی نشان دادند که آموزه های دین تا چه میزان در مردم ایران اثرگذار است و از سوی دیگر، ظرفیت های ناشناخته و پنهان فرهنگ دینی را فعال ساختند. از جمله این نمادها و آیین ها که بر روند پیروزی نهضت انقلاب اسلامی تأثیری شگرف داشت، نهضت «اربعینیه» یا «چهلیم» های سیاسی بود. اربعین یا چهلمین روز درگذشت هر فرد مسلمان، با تمامی سادگی و عبادی بودن خود، در جریان مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی، رنگ و بویی تازه 9.

ص: 319

به خود گرفت و به محفل سیاسی تمام عیاری بدل شد. (1)

آنچه در ایران سال های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، به نهضت «اربعینیه» معروف شد، از شهادت آیت الله مصطفی خمینی (رحمه الله) آغاز شد و با قیام مردم قم در 19 دی ماه 1356 و چهلم شهدای قیام مردم قم در تبریز در تاریخ 29 بهمن 1356 و چهلم شهدای قیام مردم تبریز در یزد در تاریخ 10 فروردین 1357 و ادامه قیام در سایر شهرها گره خورد. ابتدای تبدیل اربعین شهدا به مراسمی سیاسی در نهضت مبارزه مردم ایران علیه خاندان پهلوی، به اول آبان 1356 بازمی گردد. شهادت مرموز آیت الله مصطفی خمینی (رحمه الله)، که با هدف تضعیف روحیه رهبر انقلاب ایران تدارك دیده شد، کاملاً عکس عمل کرد و ضمن دمیدن روحی تازه به جریان مبارزات، از نفوذ فوق العاده امام خمینی (رحمه الله) در میان اقشار مردم خیر داد. فردای شهادت آیت الله مصطفی خمینی، حوزه های علمیه نجف در عراق، قم و تهران تعطیل شد و علمای تراز اول ایران با برگزاری مجالس ختم، یاد و نام این روحانی مبارز را گرامی داشتند. با نگاه به اسناد به جای مانده از ساواک، روشن می شود که مسئولان این سازمان امنیتی، به هیچ وجه پیش بینی برپایی مجالس ختم و بزرگداشت این شهید را، آن هم با حجمی که در سندهای این کتاب آمده، نمی کردند. به همین دلیل، مدیریت اداره کل سوم (پرویز ثابتی) با صدور دستورالعملی برای مراکز ساواک در شهرهای مختلف، از آنان خواست که مراقب برپایی مجالس ختم آیت الله سید مصطفی خمینی باشند و اگر تمجیدی از حضرت امام خمینی (رحمه الله) شد، از برگزاری مجالس جلوگیری کنند. گستره این مجالس در سراسر کشور، به نحوی بود که می توان گفت فضای سیاسی کشور در این om

ص: 320

برهه از زمان، تحت تأثیر مستقیم این حادثه و بیشترین دل مشغولی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم شاه، متوجه این امر بوده است. (1)

نهضت «اربعینیه» یا «چهلیم سیاسی» شهدای قم و تبریز و یزد، روحی تازه و امیدوارکننده به نهضت انقلاب اسلامی ایران بخشید؛ به طوری که ظرف مدت یک سال، به سرنگونی کامل رژیم پهلوی انجامید. این نهضت که با بهره برداری از آیین مذهبی تشیع، کار خود را آغاز کرد، پیش از همه چیز موجبات شناساندن محبوبیت و نفوذ رهبر ایران در میان مردم را نمایان ساخت و از سوی دیگر، آزادسازی پتانسیل عظیم نیروهای مردمی را به همراه داشت. نیروهای انقلابی از پس چهلیم های سیاسی، بیش از پیش با یکدیگر متحد شدند و همین اتحاد و یک دستی بود که قطار انقلاب اسلامی را تا ایستگاه پیروزی به جلو راند. (2)

4. اربعین خونین 1964 م زنگبار

اگر بخواهیم گستردگی و نحوه مراسم اربعین در کربلای معلی را باشکوه ترین مراسم شیعیان به حساب آوریم و بعد به برپایی این مراسم در ایران اسلامی و شبه قاره هند اشاره کنیم، بدون شک اربعین زنگبار، در ردیف چهارمین مراسم مشهور اربعین در جهان به شمار می رود که در نوع خود، منحصر به فرد و نمادین است. کاربرد اصطلاح فارسی «چهلیم»، نشان می دهد که بانیان این مراسم در قاره آفریقا و بلاد زنگبار، ایرانیانی بودند که به مناطق شرق آفریقا مهاجرت کردند و با برپایی مراسم عزاداری در 95

ص: 321

1- . شهادت آیت الله مصطفی خمینی به روایت همسرش: <http://dowran.ir>

2- . مصطفی شایسته؛ پژوهشگر و محقق تاریخ انقلاب اسلامی، انتهای متن؛ <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id\6895>

اربعین سالار شهیدان، اقدام به ترویج مذهب حقه تشیع در این بلاد اسلامی نمودند. (1)

امروزه شیعیان منطقه شرق آفریقا با برگزاری منسجم مراسم عاشورا در دارالسلام (تانزانیا)، خود را آماده برگزاری مراسم چهلم (اربعین) در زنگبار می نمایند و این مراسم، هر ساله در اربعین حسینی، با شکوه خاصی به مدت سه روز در زنگبار برگزار می شود. تحقیقات میدانی انجام شده نشان می دهد که در دو سده اخیر، ایرانیان و علمای ایرانی مقیم بلاد زنج که بیشترین جمعیت شیعه و قدرتمندترین تشکیلات مالی شیعیان در آفریقا به حساب می آمدند و با برگزاری مراسم عزاداری و سینه زنی در کشور زنگبار، نقش مهمی در ترویج فرهنگ تشیع و دعوت مردم بومی به این مذهب داشتند و وجود اماکنی همچون تعزیه خانه حسینی، چایخانه و اشعار فارسی در نوحه های عزاداری و سبک سینه زنی بوشهری در میان عزاداران، نشان از تأثیر گسترده شیوه عزاداری ایرانیان در این خطه از جهان دارد. مراسم اربعین زنگبار به مدت سه روز و شب طول می کشد.

زمینه اربعین خونین زنگبار زمانی آغاز شد که عبید کرومه در سال 1964م، رئیس جمهور زنگبار شد. کرومه یک رژیم مارکسیست لنینیستی را برقرار کرد و از همان ابتدا و حتی پس از اتحاد با تانزانیا، حکومت رعب و وحشت را در زنگبار برقرار کرد. وی در ابتدای حکومت خود با اخراج ایرانیان و شیعیان، به مصادره اموال و حسینه های آنها پرداخت و به بهانه عمومی کردن دارایی ها، اموال شهروندان شیعه به تاراج کمونیست ها رفت. همچنین هزاران عرب و هندی 01

ص: 322

1- . چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی؛

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/5658/7720/97701>

که از قرن‌ها پیش در این جزیره اقامت داشتند، اموالشان از سوی رژیم کرومه مصادره شد و آنها ناگزیر به ترك زنگبار شدند. کرومه در دوران حکومتش، اعراب، هندی‌ها و دیگر اقوام غیرسیاهپوست را که هنوز در زنگبار سکونت داشتند، لحظه‌ای آسوده نگذاشت و با دستورات غیرانسانی و تبعیض آمیز، زندگی را برای آنها به کابوس تبدیل کرد و حتی آنها را ناگزیر کرد تا به اجبار، دختران نوجوانشان را به ازدواج سیاهپوستان سالمند درآورند.

وی برخی از مدارس و اماکن شیعی را مصادره کرد و مسجد قدیمی شیعیان و مقبره برخی از مبلغان و عالمان ایرانی، از سوی کمونیست‌ها تخریب شد. فجیع‌ترین جنایت کمونیست‌های زنگبار، کشتار شیعیان خوجه در مراسم اربعین 1964 میلادی بود که باعث شد، رفته رفته شیعیان هندی و ایرانیانی که جمعیتی بیش از ده هزار نفر را تشکیل می‌دادند، از این جزیره کوچ کرده و به دارالسلام و دیگر کشورها مهاجرت کردند. (1) سرانجام در روز هفتم آوریل سال 1972 میلادی، عید کرومه در يك سوءقصد کشته شد و مسلمانان و شیعیان زنگبار، تا اندازه‌ای از فشار حکومت کمونیستی رها شدند.

هم‌اکنون شیعیان هر ساله با برپایی مراسم چهلم، اقدام به بازگشایی حسینه‌ها می‌نمایند تا بهانه دولت لاییک، برای مصادره احتمالی آنها را بگیرند. از این رو شیعیان در این ایام، با حضور در تعزیه خانه حسینی و محفل حضرت ابوالفضل العباس (ع)، محفل شاه خراسان، محفل بی بی فاطمه و مسجد حجت و ثقة الاسلام، به نوحه خوانی و سینه زنی می‌پردازند و با پذیرایی و دادن نذر به شیعیان و مردم 1.

ص: 323

1- . پیشینه تاریخی تشیع و ایرانیان در تانزانیا و زنگبار، پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز، کد خبر: 13151، تاریخ انتشار: 24 اردیبهشت 1388 نشانی گزارش با ارجاعات در شبکه جهان پهنا؛ <http://www.shia-news.com/fa/news/13151>.

محلی، یاد و خاطره اربعین باشکوه زنگبار را در اذهان زنده می کنند. (1) شیعیان هندی تباری که در سال های 1940 میلادی در زنگبار به دنیا آمدند و تعداد زیادی از آنها در سال های منتهی به دهه 70 میلادی، مجبور به ترك این کشور به دلیل تغییر حکومت و فشار سیاسی بر شیعیان و مهاجرت به کشورهای اطراف شدند، هر ساله در سنتی قدیمی، با شرکت در مراسم چهلم، یاد اجداد خود را زنده نگه داشته و با انتقال این سنت به فرزندان خود، درصدد حفظ هویت مذهبی و فرهنگی خود برآمده اند.

در سال های اخیر، شیعیان در روزهای منتهی به 20 صفر، از راه دریا و هوا، خود را به زنگبار رسانیده و خود را برای مراسم اربعین آماده می کنند و هتل و مسافرخانه های متعلق به شیعیان، به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می گیرد. بدون شك، مراسم اربعین زنگبار، از قدیمی ترین مناسبت های مذهبی در عرصه قاره آفریقا به حساب می آید و چون دولت لاییک زنگبار، احساس وظیفه ای برای حفظ این نماد اسلامی شیعی ندارد، برای ثبت آن در یونسکو، فعالیتی نکرده است و ثبت این واقعه، به عنوان میراث معنوی جهان تشیع، از ضروریات است.

نتیجه گیری

بزرگداشت نهضت عاشورا در چهلمین روز بعد از عاشورا، یعنی روز اربعین، همواره مورد توجه ویژه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است؛ بر همین اساس و با توجه به آموزه های مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، از دیرباز شیعیان، عزاداری روز اربعین را باشکوه زیادی برگزار می کنند که طبعاً برگزاری این شعائر، موجب جلب توجه قلوب مسلمانان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در طول تاریخ شده است. به همین دلیل دشمنان 5.

ص: 324

مکتب تشیع، همواره به انحاء مختلف، مراسم اربعین را مورد حمله قرار داده اند؛ به طوری که در طول تاریخ، اربعین های خونین متعددی شکل گرفته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد گرایش به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در جهان، حملات خونین به شعائر شیعه، از جمله مراسم اربعین، با هدایت استکبار فزونی گرفت و در سال های اخیر، شاهد حملات خونبار متعددی علیه مراسم اربعین در کشورهای مختلف اسلامی بوده ایم که گزارش برخی از آنها در این نوشتار ارائه گردید. این حملات خونین، نه تنها شعائر مذهبی شیعه در اربعین حسینی را متوقف نکرد، بلکه امروزه اربعین حسینی به روز جهانی وحدت مسلمانان در مقابل جریان های استکباری و تکفیری تبدیل شده است.

اگرچه رسانه ها و تبلیغات دشمنان شیعه، تلاش می کنند حرکت میلیونی و بی نظیر اربعین را اقدامی صرفاً مذهبی و به دور از مایه های اجتماعی و سیاسی معرفی کنند، ولی اگر نفس این حماسه بزرگ سیاسی و اجتماعی نبود، این طور مورد حملات خونبار دشمنان قرار نمی گرفت. از سوی دیگر با هیچ عقلی نمی توان وجوه سیاسی را از این حماسه بزرگ تفکیک کرد. بر همین اساس، نمی توان از کنار آتش زدن تصاویر آل خلیفه و آل سعود و شعارهایی که علیه آنان به زبان های مختلف در مسیر راهپیمایی سر داده می شد، به سادگی گذشت. «الموت لاسرائیل» همانند «لبیک یا حسین» در مسیر پیاده روی اربعین، به گوش می رسد که این حاصل رشد بصیرت شیعه به واسطه شعائر حسینی نظیر اربعین است. همچنین هزاران زائر ایرانی و دیگر مسلمانان شیعه، با شعار «لبیک یا خامنه ای، لبیک یا حسین است»، «بالروح بالدم لبیک یا بحرین»، «الموت لامریکا» و «الموت لاسرائیل»، پیام بیداری همه زائران امام حسین (ع) را که از سراسر جهان، عازم کربلای معلی شده بودند، به جهانیان ابلاغ می کنند.

به هر تقدیر اربعین حسینی به رغم اقدامات خشونت بار دولت های سرکوب گر و گروه های تکفیری تروریستی، هرساله باشکوه تر می شود و راهپیمایی پیاده به سوی کربلا- در ایام اربعین که به حکم آمارهای رسمی رسانه های غیراسلامی، بزرگ ترین راهپیمایی کمی و کیفی جهان است، عملاً به نماد قدرت شیعه تبدیل شده است و می تواند به تزلزل و نابودی سیاست های آمریکا، رژیم صهیونیستی و پیروان آنها در منطقه بینجامد. همان گونه که مقام معظم رهبری فرمود، شروع مغناطیس حسینی در روز اربعین است. این حماسه، تنها با شور و شعور حسینی رقم می خورد. (1)

منابع

1. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابومنصور الطبرسی، به کوشش ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، دارالاسوه، 1413 ه.ق.
2. انتفاضة صفر الاسلامیة، رعد الموسوی، بی جا، بی نا، 1402 ه.ق.
3. بحار الانوار الجامعة لِذُررِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، 1403 ه.ق.
4. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ3، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، 1368 ه.ش.
5. جایگاه اربعین، گفت وگو با استاد رسول جعفریان، گفتگو از: رضا حمیدی، روزنامه رسالت، شماره 6377.
6. چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، بهمن 1389 ه.ش، شماره 63.64

ص: 326

7. سلسله مقالات «زیارت»، مجله پیام انقلاب، سال 1363 ه. ش، از شماره 115 به بعد (پنجاه شماره).
8. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، نشر معروف، 1386 ه. ش.
9. مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
10. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408 ه. ق.

پایگاه های اینترنتی

11. پایگاه ابنا: <http://www.abna.co/data>
12. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز: <http://www.shia-news.com>
13. پایگاه العالم: <http://fa.alalam.ir>
14. پایگاه اینترنتی رهیاب نیوز: <http://www.rahyaabnews.com>
15. پایگاه اینترنتی شیعه نیوز: SHIA-NEWS.COM
16. پایگاه خبری فارس نیوز: <http://www.farsnews.com>
17. پایگاه اینترنتی ویکی پدیا عربی: <http://ar.wikipedia.org/wiki>
18. پایگاه اینترنتی حوزه: <http://www.hawzah.net>
19. <http://borhan.ir>
20. <http://dowran.ir>
21. <http://en.wikipedia.org>
22. <http://telexnews.com>
23. <http://www.afkarnews.ir>
24. <http://www.aftabir.com>
25. <http://www.ettelaat.com>
26. <http://www.ghatreh.com>
27. <http://www.khabarestan.net>
28. <http://www.khabaronline.ir>

<http://www.tabnak.ir> .29

www.afghanistan.shafaqna.com .30

www.yjc.ir .31

ص: 327

مقدمه

اربعین امام حسین (ع) در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون يك بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است. واژه اربعین، مبنای فرهنگی نیز دارد؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، بر عدد چهل بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت های مختلف بر آن تکیه شده است. یکی از آنها زیارت اربعین امام حسین (ع) است و نیز استحباب این زیارت، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می رساند. دو مناسبت در این روز وجود دارد، یکی آمدن جابرین عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین (ع) از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال 61 هجری و بنا بر قول مشهور، رسیدن اهل بیت (علیهم السلام) در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق (ع) به صفوان بن مهران جَمّال، برای زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین است.

ص: 329

این نوشتار، گزارشی از تألیفات پژوهشگران ارجمند درباره این موضوع است. در این مأخذشناسی تلاش کرده ایم، تمامی آثاری که درباره اربعین و زیارت اربعین به صورت کتاب، مقاله (مقالات مجلات) یا پایان نامه منتشر شده، معرفی شوند. البته این گزارش، تنها به ذکر اطلاعات مأخذشناسی آثار بسنده کرده است.

الف) کتاب

1. آه از غروب فراق، نجوای خاموش جابر با مولایش حسین(ع). سعید مقدس، تهران، مکیال، 1381 ه. ش، 64ص.
2. اربعین، رسول جعفریان، تهیه شده در معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، 1390 ه. ش، 33ص.
3. الاربعین الحسينیه، محمد اشراقی معروف به ارباب، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، 1379 ه. ش، 350ص.
4. اربعین امام حسین(ع)، حسن نمازی شاهرودی، تهران، دانشوران، 1378 ه. ش، 16ص.
5. اربعین حسینی، پژوهشی در بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) از شام به کربلا، محمدمامین پورامینی، قم، 1382 ه. ش.
6. اربعین در فرهنگ اسلامی، تهیه و تنظیم و ترجمه رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، 1368 ه. ش.
7. اربعین در فرهنگ شیعه، محمدمحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، 1426 ه. ق - 1384 ه. ش، 117ص؛ قم، مکتب وحی، 1432 ه. ق - 1390 ه. ش، 117ص.
8. اربعین سید شهیدان کربلا، اصغر محمدی همدانی، تهران، گلزار کتاب، 1386 ه. ش، 81ص.
9. الاربعین فی التراث الشیعی، محمدمحسن حسینی طهرانی، بیروت، دار المحجة البيضاء؛ تهران، مکتب وحی، 1431 ه. ق، 151ص.

10. اربعين و چهل درس از كاروان آزادي آفرين كربلا، مرتضى مهدي يگانه، تهران، جمهوري، 1387 ه. ش، 123ص.
11. اربعينية الامام الحسين(ع) في وجدان الاسلام، عدنان عبدالنبي البلداوي، بغداد، 2009م، ص23.
12. از عاشورا تا اربعين، محمد سرخوش، بوشهر، انتشارات بوشهر، 1388 ه. ش، ص131. ز كربلا تا مدينه محرق القلوب، احمد بحريني دشتي اقتباس از كتاب محرق القلوب مهدي نراقي، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، 1384 ه. ش، ص352.
13. با خاندان وحی از عاشورا تا اربعين، حشمت الله قنبري همداني، تهران، اميرکبير، 1379 ه. ش، ص173.
14. تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهدا(ع)، محمدعلي قاضي طباطبائي، قم، بنياد علمي و فرهنگي شهيد آيت الله قاضي طباطبائي، 1368 ه. ش، 963ص؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، 1383 ه. ش، 488ص.
15. ثارالله خون حسين(ع) در رگ هاي اسلام به ضميمه تحقيقي درباره اربعين حسيني، حسين عندليب همداني، قم، مسجد مقدس جمکران، 1392 ه. ش، 519ص.
16. چله وصل (اسرار اربعين)، سيد عليرضا موسوي، اصفهان، انتشارات ذكري القلوب، 1393 ه. ش، 110ص.
17. چهل روز عاشقانه، محمدرضا سنگري، تهران، كانون پرورش فكري کودکان و نوجوانان، 1381 ه. ش، 143ص.
18. الخبر اليقين في رجوع السبايا لزيارة الاربعين، تاريخيا و فقهيا، حسن البدوي، بيروت، دار الولا، 295ص.
19. خطوات المتقين في ثمار زيارة الاربعين. هادي الشيخ طه، كربلا، العتبة العباسية المقدسة، 1431 ه. ق، 30ص.
20. درسنامه اربعين. مجيد جعفرپور، قم، بيت الاحزان، 1390 ه. ش، 256ص.

21. دیوان اربعین الامام الحسین(ع)، ام سرور، قم، انتشارات حضرت عباس(ع)، 1432 هـ. ق. -1390 هـ. ش، 200ص.
22. راز بکاء، مصائب حضرت زینب(علیها السلام) از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، 1379 هـ. ش، 224ص.
23. رسم دلدادگی، روایتی ادبی از اربعین حسینی از نگاه جابر بن عبدالله انصاری، علیرضا مرتضوی، تهران، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی و هنری مساجد، 1390 هـ. ش، 40ص.
24. ریاض العارفین فی زیارة الاربعین، عادل علوی، قم، موسسه اسلامی تبلیغ و ارشاد، 1431 هـ. ق، 1389 هـ. ش، 150ص.
25. زیارت اربعین؛ آینه عرفان و آیت ایمان، با تبیینی از محمدحسن احمدی فقیه، قم، دارالتفسیر، 1423 هـ. ق - 1381 هـ. ش؛ قم، آیات بینات، 1430 هـ. ق، 48ص.
26. زیارة الاربعین، دراسة موضوعية فی اثبات مشروعيتها، کمال زهر، بیروت، امجاد، 1422 هـ. ق، 70ص.
27. زیارت در اربعین؛ فضیلت زیارت اربعین حسینی در کربلا، محمدعلی نورانی یگانه قمی، قم، اثر قلم، 1392 هـ. ش، 87ص.
28. زینب(علیها السلام) در حساس ترین و درخشان ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین، بدرالدین نصیری، به کوشش اسدالله مرادی بروجردی، کاشان، حسینیہ آیت الله امامت کاشانی، مجمع متوسلین به آل محمد(ص)، 1383 هـ. ش، 349ص.
29. سریر اشک؛ ماتم نامه حسینی از محرم تا اربعین، به کوشش محمد (عارف) موسوی نژاد، با مقدمه ای از صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، 1387 هـ. ش - 1430 هـ. ق، 182ص.
30. شرح زیارة الاربعین للامام الحسین(ع)، السید حسون البطاط، بیروت، الفیحاء، 2013م.
31. شرح زیارت اربعین سالار شهیدان همراه با زیارت عاشورا، دعای توسل، دعای عهد

و دعای فرج، یدالله زمانی گندمانی، قم، چلچراغ، 1390 ه. ش، 128 ص.

32. شعر اربعین، دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زیر نظر نصرالله مردانی، تهران، شاهد، 1377 ه. ش، 164 ص.

33. صفریه از روز اربعین تا آخر ماه صفر، علی فلسفی خراسانی، مصحح جواد ارتشداد، مشهد، جعفری، 1406 ه. ق - 1364 ه. ش، 3 جلد.

34. الفلسفة زیارة الاربعین؛ عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، 1392 ه. ش، 48 ص.

35. الکاظمیة المقدسة و احیاء ذکری اربعینیة الامام الحسین (ع) لعامی 1430 - 1431 ه. ق، کاظمین، العتبة کاظمیة المقدسة، 1431 ه. ق، ص 79.

36. الگوهای آسمانی «فاطمه و اربعین حسینی، مجموعه سخنرانی های خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمدتقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی، علی تقدیری، قطب الدین محمد رستگار، تهران، قطب الدین محمد رستگار، 1389 ه. ش، 224 ص.

37. مجالس الاربعین فی مصیبة راس الحسین (ع)، نورالله ذاکر قاضی عسکر، اصفهان، بی نا، 1383 ه. ق، 139 ص.

38. مجله صدی الاربعین، مجموعه مؤلفین، کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکرية والثقافية، 1434 ه. ق.

39. مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز، محمدفاضل استرآبادی، قم، انتشارات شیعه شناسی، 1392 ه. ش.

40. مرثیه نامه؛ اربعین و ورود به مدینه محرم و صفر 1388، مجید عیوضی، تهران، آرام دل، صیام، 1388 ه. ش، 48 ص.

41. مسیر السبایا و یوم الاربعین و یلیه اربعین الحسین فی الادب القریض والشعبی، محمود الشریفی، قم، الشریف الرضی، 1373 ه. ش، 64 ص؛ قم، باقیات، مکتبه فذک، 1428 ه. ق، 176 ص.

ص: 333

42. مسيرة الاربعين الحسينيه. على حسين الخباز، كربلاء المقدسة، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية، 2012م.
43. المسيرة المليونية في زيارة الاربعين، عبد مناف عبد محمود الخفاجي، بابل، دارالصادق، 2014م، 123ص.
44. المشى الى الامام الحسين(ع)، محمود الغريفي البحراني، قم، دارالصدیقة الشهيدة، سماحه المرجع آية الله العظمى الميرزا جواد التبريزي، 1425هـ ق، 32ص.
45. مصائب الحسين(ع) يوم الاربعين، الملاية معصومة حبيب الجريدان، مركز محبي الاحقاني.
46. مصائب حضرت زينب(عليها السلام)، از واقعه كربلا تا اربعين، مقصود باقري، تبريز، سالار، 1379 هـ. ش، 170ص.
47. من آداب زيارة الاربعين، الشيخ مهدي تاج الدين، كربلاء المقدسة، مكتبة العلامة ابن فهد الحلبي. 2013م.
48. نخستين اربعين در كربلا آيت الله قاضی طباطبائی، مقدمه آيت الله جعفر سبحانی، تلخیص و نگارش مهدي شمس الدين، تهران، شورای سياستگذاري ائمه جمعه، 1375 هـ. ش، 71ص.
49. النور المبين في شرح زيارة الاربعين، مهدي تاج الدين، قم، دارالانصار، 1426هـ. ق، 248ص.
50. همراه با آل علي(ع) (از عاشورا تا اربعين)، حشمت الله قنبري همداني، [برای] سازمان تبليغات اسلامي، ستاد برگزاری برنامه های فرهنگی - تبليغي سال حضرت اميرالمؤمنين علي(ع)، تهران، اميرکبير، 1379 هـ. ش، 145ص.
51. يا اهل العالم؛ پياده روی ميليونی اربعين حسینی از دريچه دوربين، عکس: سيداحسان باقري و علي حياتي، گردآوری و بازنویسی متن: محمد کرم زاده، تهران، بيان معنوی، 1391 هـ. ش، 108ص.
52. يوم الاربعين عند الحسين(ع)، عبدالرزاق الموسوی المقرم، نجف، مطبعة القضاء، 1377هـ. ق، 40ص.

1. «إحياء الإسلام بإحياء قضية الوحدة»، حسن يحيى، صدى الأربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، 1434 هـ. ق)، صص 9-12.
2. «إحياء أمر أهل البيت (ع) وتعظيم الشعائر الحسينية»، السيد أحمد الحسيني، صدى الأربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، 1434 هـ. ق)، صص 15-23.
3. «الأربعون في المأثور الإسلامي»، الشيخ عبد الجبار الساعدي، يناير، ش 10، محرم الحرام - صفر 1427 هـ. ق، صص 18-22.
4. «أربعين»، دائرة المعارف تشيع، ج 1، ص 84.
5. «أربعين امام حسين (ع)»، حسين ظفري نژاد، ماهنامه پرسمان، ش 108، دي 1390 هـ. ش، صص 17-18.
6. «أربعين ابوالشهداء عليه آلاف التحية و الثناء»، نصرت الله نورباني، آيين اسلام، ش 251، 18 آذر 1328 هـ. ش، صص 1-2.
7. «أربعين از دیدگاه رهبر»، ماهنامه سرباز، ش 208، دي 1392 هـ. ش، ص 24.
8. «أربعين امام حسين (ع)»، يك گزارش اجمالی، رسول جعفریان، مقالات تاريخی، صص 171-178.
9. «أربعين تداوم قيام حسينی»، پیام انقلاب، ش 96، آبان 62 هـ. ش، صص 4-7.
10. «أربعين حسين بن علي (چهلمين روز پيكار سپاه حق بالشرگ كفر و ننگ)»، دانشوران، ش 3، تير 1343 هـ. ش، صص 7-10.
11. «أربعين حسينی و روز زیارتی حضرت اباعبدالله الحسين (ع)»، محمود سوری، گلبرگ معرفت، ش 73، فروردین 1385 هـ. ش، صص 36-40.
12. «أربعين حسينی»، سيدرضا طاهري، اشارات، ش 149، زمستان 1391 هـ. ش، صص 49-66.
13. «أربعين حسينی»، طه تهامی، پیام زن، ش 238، دي 1390 هـ. ش، صص 30-35.

14. «اربعین حسینی»، محمدابراهیم محمدی، فرهنگ کوثر، ش 64، زمستان 1384 ه. ش، صص 29-35.
15. «اربعین حسینی؛ درس ها و پیام ها». پیام انقلاب، ش 31، بهمن 1388 ه. ش، ص 2.
16. «اربعین سید الشهداء(ع)»، نصرت الله نوریانی، آیین اسلام، ش 271، آذر 1328 ه. ش، صص 1-2.
17. «اربعین نور، اربعین حسینی»، گلبرگ معرفت، ش 61، فروردین 1384 ه. ش، صص 49-53.
18. «اربعین و بازگشت کاروان حسینی به کربلا»، حسین تربتی، مبلغان، ش 172، آذر و دی 1392 ه. ش، صص 28-35.
19. «اربعین، بلوغ عاشورا»، محمدرضا سنگری، رشد معلم، ش 102، تابستان 1373 ه. ش، صص 44-45.
20. «اربعین، تداوم عاشورا»، جواد محدثی، پیام زن، ش 203، بهمن 1387 ه. ش، صص 14-15.
21. «اربعین، روزی که سرهای مجلسیان درباری فرو افتاد»، نشریه صف، ش 25، دی 1360 ه. ش، صص 10-11.
22. «اربعین، نگاهی به نقش تاریخ ساز امام سجاد(ع) بعد از فاجعه کربلا»، نشریه جهاد، ش 59، آذر 1362 ه. ش، صص 32-33.
23. «اربعینة الامام الحسین(ع) فی وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنبی البلداوی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، 1434 ه. ق)، صص 25-32.
24. «اسرار اربعین در تاریخ خلقت»، دیدار آشنا، ش 135، دی 1390 ه. ش، صص 12-14.
25. «اگر اربعین نبود عاشورا گم می شد؛ مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ارفع»، پاسدار اسلام، ش 361، دی 1390 ه. ش، صص 16-19.

26. «با اربعین حسینی»، دو ماهنامه نیم رخ، ش 26، فروردین و اردیبهشت 1385 ه. ش، صص 38-39.
27. «با کاروان اربعین»، پگاه حوزه، ش 318، دی 1390 ه. ش، صص 36-37.
28. «پژوهشی در اربعین حسینی(ع)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش 5، بهار 1384، صص 157-192.
29. «پیام آوران عاشورا (بمناسبت اربعین حسینی)»، نشریه جهاد، ش 43، آذر 1361 ه. ش، صص 18-22.
30. «پیام اربعین در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک نیا تبریزی، مبلغان، ش 124، دی و بهمن 1388 ه. ش، صص 14-25.
31. «تاملی پیرامون اربعین»، احسانی، آفاق مهر، ش 48، دی - اسفند 1390 ه. ش، صص 118-119.
32. «التأیید الإلهی لزيارة الاربعین»، الشیخ مکی فاضل، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکرية والثقافية، 1434 ه. ق)، صص 33-42.
33. «تجدید الحزن فی اربعین»، رشید السرای، جنة الحسین(ع)، ش 5، محرم الحرام 1435 ه. ق، صص 62-67.
34. «تحقیق درباره اولین اربعین»، سید محمد علی قاضی طباطبائی، موعود، ش 8، خرداد و تیر 1377، صص 24-27.
35. «تحقیقی درباره اربعین حسینی»، محمدتقی سبحانی نیا، تاریخ در آینه پژوهش، ش 6، تابستان 1384 ه. ش، صص 147-182.
36. «تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی»، محمد فاضل، رواق اندیشه، ش 1، خرداد و تیر 1380 ه. ش، صص 5-32.
37. «جلوه های حماسی سیاسی در زیارت اربعین»، علی حائری مجد، اشارات، ش 153، زمستان 1392 ه. ش، صص 38-39.

38. «چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار»، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، ش 63، بهمن 1389 ه. ش، ص 36.
39. «در اربعین چه گذشت»، گلستان قرآن، ش 63، اردیبهشت 1380 ه. ش، ص 27.
40. «درس اربعین»، معارف، ش 100، آذر و دی 1392 ه. ش، ص 22.
41. «زيارة الأربعین من علامات المؤمن»، کاظم البهادلی، الفرات، ش 11، صفر 1423 ه. ق.
42. «زيارة الأربعین هكذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسینیون»، تحقیق: احمد الحسینی، شعائر، ش 9، صفر 1432 ه. ق، صص 8-12.
43. «زيارة الأربعین، نبض وحدة الأمة والمستضعفین»، حسین کورانی، شعائر، ش 46، ربیع الاول 1435 ه. ق، صص 6-7.
44. «زیارت؛ نهضت پیاده روی اربعین»، جواد محدثی، پیام انقلاب، ش 158، اسفند 1364 ه. ش، صص 62-65.
45. «سر قداست اربعین حسینی»، محمدفاضل استرآبادی، اخبار شیعیان، ش 17، فروردین 1386 ه. ش، صص 40-41.
46. «سفر عشق؛ روایت از پیاده روی اربعین از نجف تا کربلا»، سید محمدجعفر محمودی، آفاق مهر، ش 54، آذر و دی 1392 ه. ش، صص 6-13.
47. «سلام بر کسی که زخم هایش التیام یافت»، رقیه ندیری، اشارات، ش 153، زمستان 1392 ه. ش، صص 24-32.
48. «سلام بر تو که وارث تمام انبیایی؛ نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندش یکی از نشانه های ایمان است»، فاطمه مرشدی، خیمه، ش 83، دی 1390 ه. ش، صص 90-91.
49. «شیعیان زنگبار و مراسم اربعین»، وقف میراث جاویدان، ش 39-40، پاییز و زمستان 1381 ه. ش، صص 91-93.
50. «عاشورا در زیارت اربعین»، نصرالله شریفی، مجموعه عاشورا، صص 201-211.
51. «فی اربعین الامام الحسین (ع)»، سلمان هادی آل طعمه، المنبر الحسینی، ش 21-22،

52. «الاربعون فی البحرین، شعائر بدأها المؤمنون منذ واقعة كربلاء». شعائر، ش 45، صفر 1435 هـ. ق، صص 8-12.

53. «مطاف دل ها (به مناسبت اربعین حسین)»، مهدی پیشوایی، درس هایی از مکتب اسلام، سال 49، ش 11، دی 1388 هـ. ش، صص 5-8.

54. «معراج انسان ها در پیاده روی اربعین»، عبدالکریم پاک نیا تبریزی، مبلغان، ش 172، آذر و دی 1392 هـ. ش، صص 74-82.

55. «نگاهی به آموزه های دعای اربعین»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش 8، زمستان 1391 هـ. ش، صص 51-62.

56. «نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان (مبتنی بر آثار و اندیشه های حکیم الهی آیت الله جوادی آملی)»، حسین محمودی، اشارات، ش 4، زمستان 1390 هـ. ش، صص 47-57.

57. «نگاهی به کتاب تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهداء(ع)»، کیهان فرهنگی، ش 8، آبان 1363 هـ. ش، ص 43.

58. «نوح السبایا والصحابه یوم الاربعین». السید صالح الشهرستانی، صدی الاربعین (کربلا، العتبه العباسیه المقدسه، قسم الشؤون الفكریه والثقافیه، 1434 هـ. ق)، صص 147-152.

59. «ویژگی های امام حسین(ع) در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک نیا تبریزی، مبلغان، ش 148، بهمن 1390 هـ. ش، صص 114-125.

60. ج) پایان نامه

61. ارائه ساختار مناسب مستند دینی - آیینی با مطالعه موردی اربعین حسینی در عراق، حسن امامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اصغر غلامرضایی و مشاوره محمود اربابی، دانشکده صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، 1392 هـ. ش.

اربعین حسینی، یکی از زمینه‌های نگارش آثار در عرصه ادبیات مکتوب عاشورایی است. مهم‌ترین بخش آثاری که در این موضوع نگاشته شده، به بررسی تاریخ اربعین می‌پردازند. موضوعات دیگر شامل «شرح زیارت اربعین»، «درس‌ها و معارف اربعین» و «ادبیات و هنر مربوط به اربعین»، از جمله مرثیه، شعر، نثر ادبی، یا مجموعه عکس است.

آنچه در ادامه می‌آید کتاب‌شناسی تفصیلی اربعین حسینی، شامل اطلاعات کتاب‌شناختی آثار فارسی و عربی در این موضوع، همراه با چکیده‌ای از محتوای کتاب است که موضوعات کلی و رویکرد و نتایج آثار تحقیقی را اشاره وار منعکس می‌کند. کتاب‌ها بر اساس ترتیب الفبایی نام کتاب چیده شده‌اند. شناسایی کتاب‌های معرفی شده در این نوشتار، بر عهده جناب آقای اباذر نصر اصفهانی بوده که فهرست مأخذشناسی اربعین حسینی، به قلم ایشان در همین مجموعه به چاپ رسیده و شامل کتاب‌ها و مقالات، با موضوع اربعین حسینی است.

این کتاب شناسی، شامل کتاب‌هایی است که محتوای آنها به طور کامل به اربعین اختصاص دارد یا بخش عمده‌ای از محتوای آنها، به اربعین و موضوعات مختلف مربوط بدان می‌پردازد. شماری از آثاری که واژه «اربعین» در عنوان آنها به اربعین حسینی اشاره داشته‌اند نیز در این کتاب شناسی معرفی شده‌اند؛ هرچند گاه مباحث مربوط به اربعین در آنها، اندک بوده و موضوع اصلی کتاب را شامل نمی‌شود. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که عنوان اربعین، عنوانی عام برای کتاب‌های مختلفی بوده که مهم‌ترین مورد آن، مجموعه چهل حدیث است که نگارش آن، سنتی دیرپا نزد مسلمانان است. در این مجموعه، تنها کتاب‌هایی که ارتباط مستقیمی با مفهوم اربعین حسینی دارند، انتخاب و از کتاب‌هایی که عنوان اربعین در آنها به موضوعی غیر از اربعین حسینی اشاره دارد، صرف نظر شده است.

در این کتاب شناسی، از معرفی کتاب‌هایی که به تفصیل یا توضیح خاصی نیاز نداشتند، مانند برخی از مجموعه اشعار، صرف نظر شده است. نام و اطلاعات نشر این آثار و نیز آثاری که به دلیل در دسترس نبودن، امکان معرفی تفصیلی آنها برای ما فراهم نشد، در فهرست مأخذشناسی اربعین که بدان اشاره شد و در همین مجموعه به چاپ رسیده، آمده است؛ بخشی از کتاب‌هایی که عنوان اربعین دارند، مجموعه دعا و زیارات هستند که در این مجموعه، معرفی نشده‌اند؛ جز چند مورد که همراه با شرح یا اطلاعات تاریخی بوده‌اند.

بخش عمده کتاب‌های معرفی شده در این کتابشناسی، به تحقیق درباره واقعه تاریخی اربعین پرداخته‌اند. در اینجا لازم است درباره مسئله اصلی این دسته از کتاب‌ها، توضیح مختصری داده شود. پرسش اصلی این دسته از پژوهش‌ها، صحت تاریخی بازگشت کاروان اسرا در روز اربعین به کربلاست.

بنا بر روایتی که نزد شیعیان مشهور است در نخستین اربعین شهادت امام حسین(ع) جابر بن عبدالله انصاری که پیشتر از مدینه به سوی کوفه راهی شده بود، به کربلا رفته و به زیارت امام حسین(ع) پرداخت و این نخستین زیارت از قبر آن حضرت بود. در همین روز، کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) نیز که از شام به سوی مدینه می رفت، به کربلا رسید و قبر امام حسین(ع) را زیارت کرده و بنا بر روایاتی، سر امام حسین(ع) نیز در همین روز به پیکر مطهر ایشان ملحق و به خاک سپرده شد. بنا بر اعتقاد رایج، ریشه بزرگداشت روز اربعین نیز همین زیارت اهل بیت(ع) است.

با وجود شهرت این روایت نزد شیعیان، تردیدهایی درباره چند و چون این واقعه از سوی دانشمندان شیعی مطرح شده است. سابقه این تردیدها به سید ابن طاووس باز می گردد که در کتاب الاقبال بالاعمال الحسنه، بازگشت اسرای کربلا به عراق را در مدت 40 روز بعید دانسته است. (1) این تردیدها از سوی دیگر علما و پژوهشگران، از جمله علامه مجلسی، (2) محدث نوری (3)، شیخ عباس قمی، (4) مرتضی مطهری (5) و محمد ابراهیم آیتی (6) نیز مطرح شده است. این گروه از نویسندگان، یا اصل بازگشت کاروان و زیارت اهل بیت(علیهم السلام) از قبر امام(ع) را انکار کرده اند یا زمان آن را زمانی غیر از اربعین سال نخست شهادت امام(ع) دانسته اند. از مهم ترین آثاری که روایت حضور کاروان اهل بیت(علیهم السلام) بر قبر امام(ع) در نخستین اربعین 1.

ص: 343

1- . الاقبال بالاعمال الحسنه، سید رضی الدین ابن طاووس، ج 3، ص 370.

2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 98، صص 334-336.

3- . چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، صص 232-243.

4- . منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، شیخ عباس قمی، صص 1013-1015.

5- . مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج 17، ص 586.

6- . بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص 139-141.

شهادت آن حضرت را نقد کرده اند، کتاب لؤلؤ و مرجان، نوشته میرزا حسین نوری، معروف به محدث نوری (1254-1320 ه.ق) است.

مهم ترین انتقادی که تاکنون درباره بازگشت کاروان اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در نخستین روز اربعین مطرح شده، امکان نداشتن پیمودن مسیر کوفه تا شام و بازگشت به کربلا در مدت 40 روز است. از دیدگاه مخالفان، طی این فاصله در این مدت، در حالی که کاروان در شهرهای مختلف و به ویژه در کوفه و شام توقف های طولانی داشته، امکان پذیر نیست. این استدلال، معمولاً با شواهد دیگری نیز همراه می شود که مهم ترین آن، ذکر نشدن این واقعه در منابع معتبر و کهن تاریخ اسلام است.

در مقابل این نظر، گروهی از پژوهشگران معاصر، برای اثبات حضور اهل بیت امام (ع) در کربلا در نخستین اربعین شهادت حضرت (ع)، به نگارش آثار پژوهشی پرداخته اند. از مهم ترین و نخستین کتاب هایی که در این مورد نگاشته شده، کتاب آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی است که جهت گیری اصلی آثار بعد از خود را نیز فراهم آورده است. این گروه از نویسندگان با استفاده از شواهد تاریخی، امکان سفر کاروان در مدت 40 روز را ممکن دانسته اند و با بررسی دقیق روایات تاریخی، درباره راه های مسافرت در آن عصر و مدت اقامت کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در هر شهر، سعی دارند بر درستی روایت مشهور استدلال کنند. آنان همچنین به استدلال ها درباره ضعف منابع و گزارش های تاریخی پاسخ داده اند. در چکیده کتاب های تحقیقی درباره واقعه تاریخی اربعین که در این کتاب شناسی معرفی شده اند، سعی شده خطوط کلی استدلال های نویسندگان، اشاره وار طرح شده و موضع اصلی آنان نمایانده شود.

سعید مقدس، تهران، انتشارات مکیال، تهران، 1381، رقعی، 64 ص. (1)

این کتاب، روایتی ادیبانه از تاریخ زندگی امام حسین(ع) و وقایع پس از شهادت آن حضرت تا روز اربعین است. نویسنده در این اثر از زبان جابر بن عبدالله انصاری، وقایع زندگی امام حسین(ع) را به طور خلاصه و در قالبی ادبی شرح داده است؛ به شکلی که گویی جابر در گفت و گو با امام حسین(ع)، خاطرات خود را از زندگی آن حضرت بازگو می کند. روایت جابر از زندگانی سیدالشهداء، از روز تولد آن حضرت آغاز شده و بعد از بیان فضایل ایشان، با بازگویی وقایع تاریخی بعد از وفات پیامبر(ص) و رنج های اهل بیت(علیهم السلام) و شرح واقعه عاشورا، ادامه می یابد. ماجراهای بعد از عاشورا، گزارشی است از رنج های زینب(علیها السلام) و افکار و خطبه های او. پایان بخش کتاب نیز بازآفرینی داستان گونه دیدار جابر با کاروان اهل بیت(علیهم السلام) در روز اربعین است.

اربعین

رسول جعفریان (2)، مشعر، 1390، جیبی، 32 ص.

کتابچه ای است در بررسی تاریخی بازگشت اسرای اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین(ع). در آغاز کتاب، نویسنده درباره آیین:

ص: 345

1- . این کتاب در سال 1388 از سوی همین ناشر، تجدید چاپ شده است.

2- . از دیگر آثار نویسنده: تأملی در نهضت عاشورا؛ تاریخ تشیع در ایران؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ حیات فکری و سیاسی امامان.

اربعین و اهمیت آن نزد شیعه سخن رانده است. در ادامه به بررسی منشأ تاریخی این آیین پرداخته که بازگشت اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین و زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام (ع) است. نویسندگان با بررسی گزارش‌های تاریخی و تأکید بر ضعف این گزارش‌ها، بازگشت اسرا به کربلا- در نخستین اربعین شهادت امام (ع) را منتفی دانسته است. وی همچنین با اشاره‌ای مختصر به کتاب آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی با عنوان تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، استدلال‌های وی را در اثبات بازگشت اسرا به کربلا، پذیرفتنی ندانسته است. به نظر نویسندگان، زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام (ع) در روز اربعین که نخستین زیارت از قبر امام بوده، از سوی ائمه (علیهم السلام)، بزرگ داشته شده و به عنوان روزی که زیارت امام (ع) در آن مستحب است، اعلام شده است و این دلیل بزرگداشت اربعین از سوی شیعه است و نه بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) در این روز به کربلا. در پایان مآخذشناسی، خلاصه‌ای از اربعین آورده شده است.

اربعین حسینی

پژوهشی در بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) از شام به کربلا

محمدامین پور امینی (1)، قم، انتشارات حسنین (علیهم السلام)، 1382، رقعی، 124 ص.ن.

ص: 346

1- از دیگر کتاب‌های نویسندگان: خورشید کربلا، سیمای امام حسین (ع) و نهضت حسینی در منابع اهل سنت؛ حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ؛ نمی از یم: شرحی کوتاه بر دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان.

پژوهشی است در واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا در اربعین سال 61ه. ق. نویسنده در آغاز، به گزارش های تاریخی درباره نخستین زیارت کننده قبر امام(ع) اشاره کرده است. به گفته نویسنده، با وجود اینکه روایاتی از حضور سلیمان بن قتیبه عدوی و عبیدالله بن حر جعفی بر قبر امام(ع) وجود دارد، اما اطلاق عنوان زیارت به عمل آنان، درست نیست و اولین زیارت کننده قبر امام جابر بن عبدالله انصاری است. نویسنده در ادامه به معرفی اجمالی جابر بن عبدالله و عطیه عوفی - که نقل کننده خبر زیارت جابر و همراه او بوده - پرداخته است.

ادامه مباحث کتاب، به بررسی استدلال های دو گروه موافق و مخالف نظریه حضور کاروان اسرای اهل بیت در نخستین اربعین شهادت امام(ع) در کربلا و طرح نظریه ای تازه در این مورد اختصاص دارد. وی روایات و استدلال های مخالفان و موافقان حضور کاروانیان در کربلا در اربعین سال 61ه. ق. و به ویژه مباحث محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان و آیت الله محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء را نقل کرده و استدلال های هر دو گروه را بررسی و نقد کرده است. به نظر نویسنده، ملازمه زیارت جابر و ملاقات اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول شهدای کربلا، با توجه به مجموع گزارش های تاریخی و نقدهای وارد بر آنها، پذیرفتنی نیست. نظریه نویسنده این است که جابر، دو یا چند بار به زیارت قبر امام حسین(ع) رفته و در زیارت نخست، دیداری با اهل بیت(علیهم السلام) نداشته است و این دیدار در روزی غیر از اربعین سال 61ه. ق. اتفاق افتاده

است. نویسنده با بررسی راه های مسافرت بین عراق و شام و گزارش های تاریخی درباره مدت اقامت کاروانیان در شام، زمان رسیدن کاروان به کربلا را زمانی بعد از اربعین دانسته است. به نظر وی زمان حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا، با توجه به زمان لازم برای طی مسافت بین شام تا کربلا، در صورتی که راه میانبر بادیة الشام را راه سفر آنان و مدت اقامتشان در شام را 20 روز بدانیم، بعد از اربعین و در اواخر صفر و اوایل ربیع بوده است و در صورتی که راه سلطانی را راه طی مسیر و مدت اقامت اسرا در شام را يك و نیم ماه بدانیم، زمانی دیرتر خواهد بود.

الاربعین الحسینیه

محمد اشراقی (1) (ارباب)، انتشارات اسوه، تهران، 1379، وزیری، 350 صفحه

مجموعه شرح 40 حدیث درباره امام حسین (ع) و واقعه عاشورا است. احادیث انتخاب شده به معنای دقیق حدیث نیستند و شامل حدیث، خطبه های امام حسین (ع) و حضرت زینب (علیها السلام) و نیز بخش هایی از متون تاریخی است که نویسنده در ابتدای فصل نقل کرده و در ادامه به مناسبت مباحث مربوط به آن، به ارائه مطالب تاریخی و عقیدتی پرداخته است. موضوعات کتاب، مباحث متنوعی مانند فضیلت سوگواری محرم، تاریخ قیام امام حسین (ع) و اتفاقات عاشورا، مسئله رجعت، فضیلت حضرتتق.

ص: 348

ابوالفضل(ع)، اقدامات حضرت زینب(علیها السلام)، مکان سر امام حسین(ع) و فضیلت زیارت امام(ع) را در بر می گیرد.

یکی از فصل های کتاب، مربوط به اربعین امام حسین(ع) و واقعه تاریخی اربعین و زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام(ع) و بررسی صحت روایات حاکی از حضور اهل بیت(ع) در کربلا در اربعین نخست شهادت امام حسین(ع) است. نویسنده، شبهه اصلی در این باره را امکان نداشتن حضور قافله اسرا در اربعین، به دلیل دوری راه کوفه تا شام دانسته و با هدف پاسخ به این شبهه، به اجمال، استدلال هایی را مطرح کرده است؛ از جمله اینکه حرکت سریع عرب ها در مسیرهای طولانی، سابقه داشته و امر بعیدی نیست و امکان طی راه برای کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) در مدت چهل روز نیز ممکن بوده است. نویسنده در مجموع، انکار ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام(ع) را پذیرفتنی نمی داند.

اربعین در فرهنگ شیعه

سید محمد محسن حسینی تهرانی (1)، قم، انتشارات عرش اندیشه، 1424 ه ق، رقعی، 117 ص. (2)

این کتاب، ملاحظاتی درباره حکم شرعی برگزاری آیین اربعین برای مردگان و جایگاه اربعین حسینی در مذهب شیعه است. نویسنده، بحث خود را با بررسی معنای شعار آغاز کرده و آن را نشانه ای دانسته که فرهنگ و آداب خاص هرت.

ص: 349

1- . متولد 1375 قمری. از دیگر آثار نویسنده: اجماع از منظر نقد و نظر؛ اسرار ملکوت (مقدمه شرح حدیث عنوان بصری از امام صادق(ع)؛ افق وحی (نقد نظریه دکتر درباره وحی).

2- . ترجمه عربی این اثر با عنوان الاربعین فی التراث الشیعی، از سوی انتشارات دارالمحجة البیضا، در بیروت به سال 1431 ه ق به چاپ رسیده است.

ملت و گروه را می نمایاند. به گفته وی، اربعین حسینی نیز یکی از شعائر تشیع است که از نشانه های خاص فرهنگ شیعی است. از دیدگاه وی، مراسم اربعین، تنها به امام حسین(ع) اختصاص دارد و اجرای آن در موارد دیگر، توجیه اسلامی ندارد و از همین روست که اربعین امام حسین(ع) به یکی از شعائر مذهب شیعی تبدیل شده است. به گفته نویسنده بر اساس سنت اسلامی که با اشاره به روایات، مورد بحث قرار گرفته است، سوگواری برای فرد متوفی، تنها تا سه روز جایز است و برگزاری مراسم هفت، چهلم و سالگرد، جایگاهی در دین اسلام ندارد. برگزاری آیین سالگرد، تنها مختص معصومان و برگزاری اربعین، تنها مختص به امام حسین(ع) است و برگزاری این آیین برای افراد دیگر، به این جنبه خاص آیین لطمه می زند.

نویسنده در بخش هایی از کتاب، انتقاداتی درباره اندیشه های رایج درباره امام حسین(ع) و قیام آن حضرت طرح کرده و هدف نهایی قیام آن حضرت را برپایی احکام و قوانین الهی دانسته است و ارائه تصویری از امام حسین که قیام او را تنها از زاویه سیاسی و همچون شورشی در مقابل ظلم بنی امیه تفسیر می کند، نادرست ارزیابی کرده است. وی همچنین به مناسبت بحث از آیین های مربوط به سوگواری برای درگذشتگان، از برخی رفتارهای رایج امروزی در اجرای این آیین ها، از جمله دنیاگرایی و تجمل گرایی، انتقاد کرده است.

اصغر محمدی همدانی (1)، گلزار کتاب، تهران، 1384، پالتویی، 96 ص.

این کتاب، مجموعه شعرهایی با موضوع اربعین حسینی، به همراه شرحی مختصر از واقعه اربعین است. بخش اول کتاب، تاریخچه ای از وقایع روزهای بعد از عاشورا تا اربعین است. در این بخش، از زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام حسین (ع) سخن رفته و نظرات پژوهشگران درباره واقعه تاریخی بازگشت کاروان اهل بیت امام (ع) به اختصار طرح شده است. نویسنده ضمن اشاره به نظراتی که زیارت اهل بیت امام (ع) از قبر آن حضرت را در روزهایی غیر از اربعین سال 61 هجری دانسته اند، نظریه پذیرفتنی را نظریه ای می داند که سال 61 هجری و اربعین نخست را روز بازگشت کاروان به کربلا دانسته است. نویسنده داستان رسیدن کاروان به کربلا را بر اساس روایت عطیه بیان کرده و شرحی از سوگواری زنان و کودکان کاروان بیان کرده است. در این بخش، به مناسبت مباحث مختلف تاریخی، اشعار فارسی و عربی در متن آورده شده است. فصل دوم کتاب شامل متن زیارت اربعین امام حسین (ع) است و فصل سوم، مجموعه ای از شعرهای فارسی است که اغلب در زبان حال کاروان اسرای عاشورا سروده شده و به سوگواری امام حسین (ع) اختصاص دارند و مصائب کاروانیان را شرح می دهند).

ص: 351

1- . متولد 1339. از دیگر آثار نویسنده: ره توشه حرم یار، ویژه عتبات عالیات؛ زیباترین گل گلزار نبی (دفاعیه از حضرت فاطمه (علیها السلام)؛ الگوی دادرسی (لوايح و آراء فاخر قضایی)؛ رفتار و گفتار معصومین (علیهم السلام).

مرتضی مهدوی یگانه (1)، تهران، نشر جمهوری، 1387، رقعی، 123ص.

این اثر، مجموعه 40 گفتار درباره قیام عاشورا و اربعین حسینی است. نویسنده با بی فایده دانستن جدل های تاریخی درباره اینکه واقعیت تاریخی اربعین چه بوده، خوانندگان را به عبرت آموزی از قیام حسینی توصیه کرده و در کتاب خود، درس هایی را مطرح کرده است که می توان از قیام حسینی و به ویژه رفتار کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) تا روز اربعین گرفت. نویسنده، درس های قیام حسینی و کاروانیان را در چند بعد «شناخت» و «بیش»، «حماسه و فداکاری»، «توحیدی»، «پیام رسانی» و «انسانی و اخلاقی و عبادی» بررسی کرده و به هر یک از این ابعاد، بخشی را اختصاص داده است. وی قیام حسینی را متأثر از درک و بینش توحیدی امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان دانسته که عامل اصلی حرکت و تحمل سختی ها است.

از جمله درس های این مجموعه می توان به شناخت خود و مسئولیت خود و روش مبارزه، نترسیدن از دشمن، نقش زن، اهمیت پیام رسانی، جانفشانی و تحمل بر دشواری ها، امانتداری برای رساندن پیام و خود باوری فرهنگی اشاره کرد. نویسنده در سراسر کتاب، قیام حسینی را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرده و درس هایی را که از رفتار حسین (ع) و کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به دست می آید، همچون الگوهای رفتار در روزگار معاصر، در راستای حفظ انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در جهان دانسته است. ر.

ص: 352

1- . از دیگر آثار نویسنده: غدیر در قرآن؛ گریه بر سالار شهیدان چرا؟؛ زلالی از کوثر غدیر.

حشمت الله قنبری همدانی (1)، تهران، امیرکبیر، 1379، رقعی، 173ص. (2)

این اثر، گزارش تاریخی واقعه عاشورا و حوادث بعد از آن تا روز اربعین شهادت امام حسین (ع) است. رویدادهای کتاب با ورود کاروان امام حسین (ع) به کربلا آغاز می شود. نویسنده بعد از شرح سخنان امام با سران و سپاهیان کوفی و شرح مقتل شهدای کربلا، به گزارش وقایع بعد از عاشورا و حرکت کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به کوفه و سپس تا شام پرداخته است. در این بخش، خطابه های حضرت زینب (علیها السلام) و امام علی بن الحسین (علیهما السلام) شرح شده است. با وجود قلمی که گاه شکل ادیبانه به خود گرفته و با ذکر اشعاری همراه شده، گزارش نویسنده، متکی به منابع تاریخی است. وی بر نقل گفت وگوها بیشتر تأکید کرده و در بیشتر موارد، متن عربی سخنان امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) و حضرت زینب (علیها السلام) را آورده است. بازگشت کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از شام به کربلا در روز اربعین، بخش کوتاهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسنده در این بخش، ضمن طرح اختلافات درباره زمان زیارت اهل بیت (علیهم السلام) از قبور شهدای کربلا، بر اصل زیارت و سوگواری سه روزه ایشان، تأکید کرده است.د.

ص: 353

1- . از دیگر آثار نویسنده: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده؛ امامت صالحان.

2- . ویراست پیشین این اثر با عنوان «همراه با آل علی (ع) (از عاشورا تا اربعین)»، از سوی انتشارات امیرکبیر در سال 1379 به چاپ رسیده بود.

مجموعه سخنرانی های خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی

محمدتقی حشمت الواعظین قمی (1)، تدوین و تنظیم: علی تقدیری و قطب الدین محمد رستگار، قم، 1389، وزیری، 224ص.

مجموعه ای از سخنرانی های مذهبی است. این مجموعه موضوعات مختلفی را در بر گرفته که مهم ترین آن، فضایل فاطمه زهرا (علیها السلام) است. بخشی از سخنرانی های نویسنده نیز در ایام اربعین امام حسین (ع)، در کتاب آمده است. در این سخنرانی ها، نویسنده به بحث درباره عدد چهل در آیات و روایات و بیان جنبه رمزی و اسرار این عدد پرداخته و در ادامه به این پرسش پاسخ داده که چرا تنها برای امام حسین (ع)، اربعین گرفته می شود. موضوعات مجالس دیگر، مباحث کلامی و اخلاقی در مورد روش هدایت در اسلام، معادشناسی و پاره ای از مباحث تاریخی مانند قیام مختار است.

تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا

سید محمدعلی قاضی طباطبائی (2)، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله.

ص: 354

1- . از دیگر آثار نویسنده: راز شبانه یا خلوت عشاق.

2- . متولد: 1291ش. از مبارزان انقلاب اسلامی در دوره پهلوی و امام جمعه تبریز که در سال 1358 به دست گروه فرقان به شهادت رسید. از دیگر آثار نویسنده: شرح کتاب جنّة الماوی، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء؛ تحقیق کتاب اللوامع الالهية فی المباحث الکلامية؛ شرح کتاب انیس الموحدين.

این کتاب، پژوهشی در اثبات تاریخی حضور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا در نخستین اربعین شهدای عاشورا به سال 61 ه. ق است. این کتاب که از نخستین پژوهش های صورت گرفته در این موضوع است، نقش عمده ای در آثار بعد از خود و تحقیقات معاصر درباره اربعین داشته است؛ به طوری که بسیاری از آثار بعدی، محتوای این کتاب را بازگو کرده و برخی از آثار، در مخالفت و نقد آن نگاشته شده است. طرح کلی کتاب، پاسخ به تردیدهایی است که محمد حسین نوری، معروف به محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان، در واقعیت تاریخی حضور اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین سال 61 ه. ق در کربلا مطرح کرده است. از جمله انتقاداتی که در این کتاب پاسخ داده شده است، این مورد را می توان برشمرد: «ارزش پایین کتاب لهوف»، «استبعاد سید بن طاووس درباره امکان بازگشت اسرا به کربلا در عرض 40 روز»، «نبود گزارش های معتبر درباره بازگشت اسرا به کربلا در منابع اصلی تاریخ اسلام» و «اشاره نشدن به دیدار جابر بن عبدالله با اهل بیت در گزارش های اصلی زیارت جابر».

بخش عمده ای از کتاب، به مسئله امکان زمانی سفر کاروان اسرای اهل بیت از کوفه به شام و بازگشت به کربلا در مدت 40 روز اختصاصت.

ص: 355

1- . این کتاب در سال 1390 از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تجدید چاپ شده است. تلخیصی از این کتاب تحت عنوان نخستین اربعین در کربلا، به نگارش مهدی شمس الدین از سوی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه در سال 1375 به چاپ رسیده است.

یافته است. نویسنده در این بخش، به بررسی روایات متعدد تاریخی درباره نحوه مسافرت‌ها در گذشته و روش‌های خبررسانی پرداخته است. وی روایاتی که مدت اقامت اهل بیت در کوفه را به دلیل نامه نگاری عبیدالله بن زیاد و یزید و کسب تکلیف درباره کاروان اهل بیت (علیهم السلام)، طولانی دانسته‌اند، رد کرده است. براساس نظر نویسنده، حضور کاروان اسرا در کوفه، طولانی نبوده و افزون بر اینکه نامه نگاری عبیدالله بن زیاد با یزید، از نظر تاریخی حتمی نیست، مدت ارسال نامه از طریق پیک‌های تندرو یا کبوتر نامه‌رسان، چندان طولانی نبوده است.

به گفته نویسنده، امکان سفر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کربلا تا شام در مدت 12 روز، وجود داشته است. مدت اقامت شهدای کربلا در شام نیز از چند روز تجاوز نکرده و روایاتی که از اقامت طولانی مدت اسرا در شهرهای گوناگون خبر می‌دهند، پذیرفتنی نیستند. در ادامه کتاب، به اشکالات دیگر محدث نوری نیز به تفصیل پاسخ داده شده و دلایلی مانند شهرت حادثه نزد شیعیان و روایات حاکی از دفن سر امام (ع) در کربلا، از جمله مؤیدات نظریه حضور اهل بیت (علیهم السلام) در نخستین اربعین امام (ع) در کربلا دانسته شده است.

بخش تعلیقات و اضافات کتاب که حجم زیادی دارد، شامل مباحثی است که به مناسبت موضوعات مطرح در متن، هر یک صفحاتی را در پایان کتاب به خود اختصاص داده‌اند. در این بخش، موضوعات گوناگونی از مسائل تاریخی، کتاب‌شناسی، شخصیت‌شناسی و مباحث متفرقه دیگر طرح شده است. این کتاب، شامل نمایه اسامی و اماکن نیز هست.

محمد فاضل (1)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، 1381، پالتویی، 55ص. (2)

اثر مختصری است در اثبات حضور تاریخی اسرای عاشورا در نخستین اربعین امام حسین (ع). این کتاب، بیش از همه بر نظریات محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء استوار است و در واقع، خلاصه‌ای است از آن اثر. نویسنده هدف خود را از نگارش کتاب، ناراحتی از انکار ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا از سوی برخی از نویسندگان دانسته است. از دیدگاه نویسنده، بی اعتبار کردن ریشه تاریخی این آیین برای مذهب شیعه، خطرناک است و ممکن است منجر به بی اعتبار کردن سایر آیین‌ها نیز شود.

نویسنده در این کتاب، به دلایل منتقدان نسبت به حضور اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین اول در کربلا، از جمله سکوت منابع کهن تاریخی درباره این واقعه و نیز فاصله زیاد شام و عراق، پاسخ داده است. نویسنده مدت اقامت اسرا در کوفه تا اعزام به شام را دو یا سه روز و مدت زمان سفر از کربلا تا شام را 12 روز دانسته و روایات حاکی از دفن سر مطهر امام (ع) در کربلا و شهرت موضوع را از مؤیدات بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام حسین (ع) به شمار آورده است. ت.

ص: 357

1- . متولد 1314 ش. از دیگر آثار نویسنده: عاشورا: انگیزه، شیوه و بازتاب.

2- . متن کتاب در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز»، به قلم نویسنده، از سوی انتشارات شیعه‌شناسی به سال 1392 ش، منتشر شده است.

حسین عندلیب همدانی (1)، قم، انتشارات خیمه، 1387، وزیری، 519ص.

کتابی است در تاریخ قیام حسینی. کتاب شامل شخصیت شناسی امام حسین(ع)، و ذکر مقتل آن حضرت و یارانش است. بخشی از کتاب با عنوان تحقیقی درباره اربعین حسینی، حدود هفتاد صفحه از حجم اثر را به خود اختصاص داده و بحث مفصلی است درباره اثبات واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین(ع). نویسنده بحث خود را با اشاره ای به روش های پیام رسانی از طریق برید و کبوتران نامه رسان آغاز کرده و در ادامه به ذکر نمونه هایی از مسافرت های سریعی می پردازد که در تاریخ اسلام صورت گرفته و در منابع تاریخی نقل شده است. نخستین مسئله مهم از دیدگاه نویسنده، اجازه گرفتن ابن زیاد از یزید درباره اعزام کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) به شام است که از سوی برخی نویسندگان، در مورد آن تردید شده است. نویسنده ضمن پذیرش اصل اجازه گرفتن ابن زیاد، معتقد است رفت و برگشت نامه بین ابن زیاد و یزید، به بیش از هفت یا هشت روز نیاز نداشته است؛ از این رو وی زمان خروج اسرا به سوی کوفه را هجدهم تا بیستم ماه محرم می داند. نویسنده با استناد به روایات تاریخی که حرکت سر امام(ع) را با کاروان دانسته اند، روز ورود اسرا به دمشق را اول صفر می داند.

زمان حضور کاروان اسرا در دمشق، بر اساس بررسی نویسنده، شش یا شش.

ص: 358

هفت روز بوده و زمان ترك این شهر، هشتم صفر بوده است. نویسنده در ادامه به بررسی مسیر سفر کاروان از دمشق به مدینه پرداخته و درباره سرعت سیر کاروان اسرا و نیز انتخاب مسیر، سخن رانده است. به نظر نویسنده، یزید که در پی ملاطفت ظاهری با کاروان اسرا بوده اجازه حرکت کاروان را از عراق به سوی مدینه داده است. در ادامه این بخش از کتاب، سیزده اشکالی که نویسندگان مختلف درباره حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا در روز اربعین طرح کرده اند، پاسخ داده شده است.

الخبر اليقين في رجوع السبايا لزيارة الاربعين تاريخيا و فقهيا

حسن البداوى، بيروت، دارالولاء، زبان عربی، وزیری، 295ص.

این اثر، تحقیقی است در اثبات حضور کاروان اسرای اهل بیت در کربلا در روز اربعین امام حسین (ع) و دیدار آنان با جابر بن عبدالله انصاری که در حال زیارت قبر امام (ع) بود. در آغاز کتاب، به جایگاه مفهوم اربعین در اندیشه اسلامی، اشاراتی شده است. نویسنده برگزاری مراسم اربعین را تنها برای امام حسین (ع)، در درجه نخست به دلیل محوریت حرکت امام حسین (ع) بین ائمه (ع) و در درجه دوم، به دلیل جدا بودن سر مبارك آن حضرت از بدن تا روز چهارم دانسته است که بزرگداشت این روز، به نوعی یادآوری این واقعه نیز هست.

نویسنده در ادامه به معرفی شخصیت جابر بن عبدالله و عطیه کوفی و گزارش زیارت آنان از قبر امام (ع) در روز اربعین شهادت آن حضرت پرداخته و مسئله دیدار اهل بیت (علیهم السلام) با

جابر را بررسی کرده است. وی با طرح نظریات مخالف و موافق درباره حضور اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین سال 61 هجری، به بررسی راه های مسافرت در آن دوران پرداخته و سعی کرده اثبات کند که امکان سفر در مدت کوتاه، در این راه فراهم بوده است. وی همچنین به نظریات نویسندگانی که حضور اهل بیت (علیهم السلام) را در کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام (ع) رد می کنند، از جمله نظرات محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان، به تفصیل پاسخ داده است.

ادامه کتاب به بحثی فقهی در اثبات استحباب زیارت اربعین اختصاص دارد. نگارنده در این بخش، با طرح مقدماتی درباره روش استخراج حکم فقهی به اشکال گروهی که به دلیل نبود سابقه زیارت یا پیاده روی در اربعین در سیره ائمه (علیهم السلام)، آن را بدعت می دانند، پاسخ داده است. اشعاری درباره اربعین، متن زیارت اربعین و بحثی درباره زندگی فاطمه کبری و فاطمه صغری، دختران امام حسین (ع)، پایان بخش مطالب کتاب است.

چهل روز عاشقانه

محمد رضا سنگری (1)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1381، وزیری 144 ص.

این کتاب، مجموعه ای از قطعه های ادبی در بزرگداشت قیام حسینی (ع) و روز اربعین است. نویسنده در این کتاب، با زبانی ادبی، به مناجات با امام حسین (ع) و وصف روز اربعین و بیان عظمت آن پرداخته است. اربعین در دیدگاه نویسنده، تجلی هدف های ت.

ص: 360

1- . متولد 1333 ش. از دیگر آثار نویسنده: ادبیات پایداری، آینه در کربلاست.

قیام حسینی است. وی اربعین را حاصل فعالیت کاروان امام حسین(ع) در چهل روز پس از روز عاشورا می داند که به شناخته شدن نام و پیام حسین(ع) و محکومیت ظالمان انجامید. بیان اهداف قیام حسینی(ع) و تبیین پیام عاشورا که بر محور مبارزه با ظلم قرار دارد، موضوعات اصلی این قطعه های مناجات گونه را تشکیل می دهد.

زیارت اربعین آینه عرفان و آیت ایمان

محمدحسن احمدی فقیه (1)، قم، دارالتفسیر، رقی، 28ص.

این اثر، شرحی از زیارت مخصوصه امام حسین(ع) در روز اربعین است. در ابتدا، متن زیارت همراه با ترجمه آن به چاپ رسیده و در ادامه، برخی از لغات متن شرح شده است. نویسنده سپس به شرح زیارت و بیان برخی از مسائل معرفتی و آیینی مربوط به آن پرداخته است. در این بخش، افزون بر بررسی سند روایت و معرفی راویان آن، زمان زیارت و فضیلت آن و برخی از ابعاد عرفانی این دعا بررسی شده است. نویسنده مداومت در خواندن زیارت اربعین را استمرار حالت نفسانی انسانی در امور ولایی دانسته و آن را وسیله دریافت اسرار ولایت قلمداد کرده است. پایان بخش کتاب، روایتی از زیارت اربعین است که از زبان جابر بن عبدالله نقل شده و شامل زیارت جابر از قبر امام حسین(ع) و برخی از دیگر شهدای کربلاست. س.

ص: 361

1- . از دیگر آثار نویسنده: احکام عبادات؛ اساس المسائل و الاحکام؛ تفسیر سوره شمس.

بدرالدین نصیری (1)، تهران، انتشارات محمد، 1381، جیبی، 306 ص.

کتابی در مورد تاریخ زندگی حضرت زینب(علیها السلام) در دوران پس از روز عاشورا و در مسیر کاروان اسرا به کوفه و شام و سپس بازگشت کاروان تا کربلاست. نویسنده در این اثر، با قلمی که گاه شکل ادبی به خود گرفته، به تحلیل افکار و اقدامات و سخنان حضرت زینب(علیها السلام) در رویارویی با حاکمان اموی پرداخته و نقش آن حضرت در ابلاغ پیام حسینی را بررسی کرده است. فصل پایانی کتاب، به بررسی موضوع چگونگی وقوع اربعین و پاسخ به این پرسش می پردازد که آیا از لحاظ تاریخی، بازگشت اهل بیت امام(ع) به کربلا در روز اربعین ممکن بود یا نه؟

نویسنده نظرات مختلف درباره تاریخ واقعه اربعین را بیان کرده که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: «نظریه حضور اسرا در کوفه به مدت چهل روز بعد از عاشورا که بر اساس آن، زیارت اربعین پیش از حرکت اسرا به سوی شام بوده است»، «نظریه ای که مسافرت اسرا به شام و از آنجا تا کربلا را هشتاد روز و بنا براین زیارت اربعین اسرا را در اربعین دوم از شهادت امام حسین(ع) می داند» و «نظریه زیارت اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین سال دوم شهادت امام، به دلیل بعید بودن».

ص: 362

1- . از دیگر آثار نویسنده: زندگانی حضرت محمد(ص) با زندگانی حضرت خدیجه(علیها السلام) و زندگانی حضرت فاطمه(علیها السلام).

امکان رسیدن کاروان در عرض چهل روز به کربلا».

نظریه ای که نویسنده می پذیرد، نظریه بازگشت اسرا از شام در عرض چهل روز به کربلا و زیارت قبر امام حسین(ع) در سال نخست شهادت است. نویسنده طرح کلی سفر را چنین می داند که در تاریخ 20 محرم، کاروان به سوی شام حرکت کرده و بعد از ده روز در اول صفر، به آنجا رسیده و تا 10 صفر، در شام مانده و در 20 صفر، به کربلا رسیده است. این نظریه نویسنده، مبتنی بر این فرض است که امکان حرکت کاروان از کوفه تا شام در 10 روز وجود دارد. وی برگزیدن این تاریخ ها را مبتنی و مستند به منابع تاریخی دانسته، اما از این منابع در متن اثر خود، نام نبرده است.

ریاض العارفين في زيارة الاربعة

سید عادل العلوی (1)، قم، المؤسسة الاسلامية العامة للتبليغ والارشاد، 1431 ه. ق، زبان عربی، وزیری، 164 ص.

کتابی در بیان فضیلت زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین است. نویسنده در این اثر، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت زیارت معصومان(علیهم السلام) و اهداف معنوی آن، در بخشی به بیان فضیلت زیارت امام حسین(ع) پرداخته و ثواب و فواید زیارت آن حضرت را در 61 مورد، با استناد به روایات ائمه(علیهم السلام) شرح داده است. در ادامه کتاب، فصل هایی به بیان فضیلت زیارت تم.

ص: 363

1- . متولد 1955 م. از دیگر آثار نویسنده: مقتل الامام الحسين من ملكوت النهضة الحسينية؛ اليقظة الانسانية في مفاهيم الاسلامية؛ موسوعة رسالات الاسلامية؛ اخلاق الانبياء في قرآن الكريم.

اربعین اختصاص یافته است. نویسندگان با اشاره به حدیث امام حسن عسکری (ع) که زیارت اربعین را از علامات مؤمن دانسته، این زیارت را از بزرگ ترین مستحبات می داند و اعمال روز اربعین و متن زیارات را نقل و به مضامین زیارت، به اجمال اشاره می کند.

در ادامه کتاب، از فضیلت پیاده روی در راه زیارت قبر امام حسین (ع) سخن رفته و نویسندگان در اثبات فضیلت پیاده روی، افزون بر اشاره به اینکه پیاده روی برای زیارت، به طور کلی فضیلت دارد، روایاتی از ائمه درباره فضیلت پیاده رفتن به زیارت قبور ائمه و ضریح امام حسین (ع) نقل کرده است. وی همچنین نمونه هایی از پیاده روی علما را برای زیارت قبر امام (ع) برشمرده است. این کتاب حاوی تصاویری از پیاده روی زائران اربعین حسینی است.

زیارت اربعین امام حسین (ع)

رضا بهرامی (1)، قم، چهارده معصوم، 1390، جیبی، 32 ص.

کتابچه ای شامل زیارت اربعین امام حسین (ع) به همراه خلاصه ای از زندگی آن حضرت است. تعدادی از کلمات قصار امام (ع)، توضیحاتی درباره کلمه اربعین در قرآن و روایات، اقوال علما در فضیلت روز اربعین و اشاره ای به اختلاف پژوهشگران درباره واقعه تاریخی بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در اربعین سال 61، از جمله بخش های این کتابچه است که به طرحف.

ص: 364

1- از دیگر آثار نویسندگان: خطبه پیامبر اسلام (ص) در غدیر خم؛ فضیلت ماه رجب و دعای ام داوود و احکام اعتکاف.

مهم ترین انتقادات به اصل وقوع تاریخ این واقعه و پاسخ های محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء پرداخته است.

زیارة الاربعین، دراسة موضوعیه فی اثبات و مشروعیتها

کمال زهر، بیروت، امجاد، زبان عربی، 1430 ه.ق، وزیری.

کتابی در اثبات صحت زیارت امام حسین(ع) در اربعین، از نظر شرعی است. نویسنده در بخش اول، از زیارت به طور کلی سخن رانده و از فضیلت زیارت اربعین که بر اساس روایت امام حسن عسکری(ع)، از علامات مؤمن دانسته شده و دارای فضایل زیاد است، سخن رانده است. وی ضمن اشاره به زیارت جابر، این موضوع را مطرح می کند که استحباب زیارت اربعین، به دلیل رسیدن کاروان به کربلا در این روز نیست؛ بلکه این استحباب، مستند به گفتار امامان است.

فصل دوم کتاب به بررسی امکان تاریخی بازگشت اسرای کربلا در روز اربعین به کوفه می پردازد. بنا بر بررسی نویسنده از اسناد و روایات، کاروان اسراء، روز اول صفر به شام رسید و بعد از هفت یا هشت روز، از شام خارج شد و در 20 صفر، به کربلا رسید. نویسنده در کتاب خود به این اشکال که برخی اربعین را برآمده از سنت یهودیان دانسته اند پاسخ داده و اشاره می کند که در آیین یهودی، چنین رسمی وجود ندارد. از سوی دیگر، نویسنده آیین هایی مانند چهلم یا هفت و سالگرد را دارای ریشه اسلامی نمی داند و مراسم اربعین را تنها مختص امام حسین(ع) معرفی می کند. بخشی از کتاب نیز به نقل زیارت اربعین و اعمال مربوط به آن اختصاص یافته است.

ص: 365

علی فلسفی خراسانی، کتابفروشی مشهد، 1393، 3 جلد، پالتویی.

کتابی است در سه جلد که به نقل تاریخ وقایع کاروان اسرای کربلا در سرزمین شام و سپس بازگشت کاروان به کربلا پرداخته است. جلد اول و دوم کتاب، به آنچه در شام بر کاروانیان گذشته اختصاص دارد. و بخشی از جلد سوم، وقایع حرکت کاروان به سوی کربلا و ماجرای زیارت اهل بیت (علیهم السلام) از قبر شهدا در کربلا و دیدار با جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را روایت کرده است. لحن کتاب تا حدودی شکل سخنرانی های مذهبی دارد و در هر مبحث، نویسنده مجموعه متعددی از روایات منابع روایی شیعه را نقل کرده و به بسط موضوع پرداخته و گاه با اشعاری، همراه شده است.

دیگر مسائلی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، عبارت اند از: شرح مصائب کاروانیان، معجزاتی که از سر امام حسین نقل شده، آنچه در مجالس یزید گذشته و آنچه در شام اتفاق افتاده، فضایل کربلا و ثواب همراه داشتن خاک کربلا. نویسنده در اشاره به ماجرای اربعین، به موضوع امکان رسیدن کاروان از شام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام (ع) اشاره کرده و دلایل اثبات این مسئله را بر شمرده است. نویسنده همچنین درباره فضیلت زیارت اربعین و اینکه اربعین حسینی در چه روز و چه فصلی بوده، مطالبی را طرح کرده است.

ص: 366

العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية و التراثية، نجف الاشرف، 2013م، زبان عربی، 158ص.

این اثر، مجموعه ای از مقالات در موضوع اربعین حسینی است. مقالات این مجموعه که به زبان عربی تألیف شده، به جنبه های مختلف دینی، شعائری و تاریخی اربعین و آیین های مربوط به آن می پردازند. این مقالات، مراسم و آیین های روز اربعین و فضایل و ثواب زیارت امام حسین (ع) و درس ها و پیام های قیام حسینی و مسائل تاریخی اربعین از جمله حرکت کاروان به شام، حرکت کاروان از کربلا به کوفه، نقش زینب (علیها السلام) در انتقال پیام عاشورا، فضیلت زیارت قبر حسین و بازگشت کاروان به کربلا در اربعین را بررسی می کند. مقالات این مجموعه از این قرارند: احیاء الاسلام باحیاء قضیه الوحده، احیاء امر اهل البيت (علیهم السلام) و تعظیم الشعائر الحسینیة، اربعینیة الامام الحسین (ع) فی وجدان الاسلام، تأیید الالهی لزیارة الاربعین، عظمة العقیلة (علیها السلام) فی المبادرة و الاختیار، المفاهیم التي تشتمل علیها زیارة الحسین (ع)، رحلة آل رسول الله الی الشام، حدیث الحوراء زینب (علیها السلام) للامام زین العابدین (ع) و کلمها فی علو شان قبر الحسین (ع) علی مر الايام، خصائص و صفات الامام الحسین (ع)، قافلة آل الرسول تصل الی الكوفة، لقد شاء الله ان یراهن سبایا، لكي لا تسبی حرائر الحسین (ع) مرة اخرى، مدينة الرسول تندب الحسین و آله و نوح السبایا و الصحابه يوم الاربعین.

ص: 367

یدالله زمانی گندمانی (1)، قم، چلچراغ، 1390، جیبی، 128ص.

شرحی بر زیارت اربعین حسینی است. نویسنده پس از اشاره کوتاهی به جایگاه اربعین در فرهنگ اسلامی و قرآن و روایات و نقش اربعین در احیای فرهنگ عاشورا، به مباحثی درباره قیام امام حسین (ع) و جایگاه آن حضرت و فضیلت آن حضرت پرداخته است. ادامه کتاب، مباحثی است در سوگ امام حسین و کاروان اسرای کربلا که همراه با اشعاری به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، زیارت عاشورا و چند دعا از جمله دعای کمیل، توسل، عهد و جوشن کبیر به چاپ رسیده است.

شعر اربعین

به کوشش دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زیر نظر نصرالله مردانی، تهران، نشر شاهد، 1377، رقعی، 164ص.

این اثر، مجموعه اشعاری با موضوع قیام حسینی (ع) و اربعین سید الشهداء (ع) است. این مجموعه شامل اشعار ارائه شده به کنگره شعر اربعین است که در سال 1376 شمسی از سوی بنیاد شهید انقلاب اسلامی برگزار شده است. اشعاری از 25 شاعر معاصر در قالب های مختلف شعر کلاسیک و نو، در این مجموعه گرد آمده است.

ص: 368

است. چنین اشعار بر اساس حروف الفبایی نام شاعران است و از هر شاعر، يك یا چند شعر به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، گزارش مختصری از اولین کنگره شعر اربعین و در ادامه متن، سخنرانی غلام حسین ابراهیمی دینانی درباره ویژگی‌ها و بایسته‌های شعر اربعین و سخنرانی احمد احمدی درباره نقش اهل بیت (علیهم السلام) در احیای سنت عاشورا به چاپ رسیده است.

مسیر السبایا و یوم الاربعین

محمود شریفی (1)، قم، باقیات، 1386، زبان عربی، رقعی، 64ص. (2)

کتابی است در ذکر مصایب کاروان اسرای عاشورا در راه شام تا بازگشت به کربلا. این کتاب با هدف ارائه اطلاعات کاربردی برای استفاده روحانیان در منبر مجالس روز اربعین نگاشته شده است. نویسنده، ماجراهای تاریخی را از زمان شهادت امام حسین (ع) در روز عاشورا پی گرفته است. وی سرگذشت اسیران اهل بیت (علیهم السلام) را در مسیر کربلا تا شام، به همراه وقایع اتفاق افتاده در راه و نیز نقل خطبه‌های امام علی بن الحسین (علیهما السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در دربار عبیدالله ابن زیاد در کوفه و یزید طرح کرده است. در متن کتاب، از اشعاری استفاده شده و در بخش دوم کتاب، شعرهایی از ادبیات مردمی عربی درباره اربعین و مصایب کاروان اسرای کربلا به چاپ رسیده است. مطالب کتاب، بدون اشاره به منابع.

ص: 369

1- . متولد 1331 ش. از دیگر آثار نویسنده: مصائب الامام حسن المجتبی؛ مقتل سید الشهداء (ع) و اهل بیت النجباء.

2- . این اثر در سال 1380 از سوی انتشارات الشریف رضی به چاپ رسید.

نقل شده و استفاده شده، در پایان کتاب بدون درج اطلاعات کتاب شناختی، فهرست شده است.

نور المین فی شرح زیارة الاربعین

مهدی تاج الدین (1)، قم، دارالانصار، 1384، زبان عربی، وزیری، 248 ص.

این کتاب، شرح زیارت اربعین امام حسین (ع) است. نویسنده در این کتاب، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت و اهمیت و آداب زیارت اربعین و اسرار عدد چهل، به شرح فزاینده زیارت مخصوصه اربعین حسینی پرداخته است. در این کتاب هر جمله از زیارت، به طور جداگانه شرح داده شده و معنای واژگان و جملات و اشارات تاریخی، بررسی شده است.

درسنامه اربعین

مجید جعفرپور (2)، قم، بیت الاحزان، 1390، وزیری، 256 ص.

این کتاب، شامل گفتارهایی است در تحلیل و تبیین بخش هایی از تاریخ اسلام و زندگانی امامان شیعه (علیهم السلام). کتاب از چهار بخش مجزا تشکیل شده است که هر یک به موضوعی می پردازد. بخش اول کتاب به اربعین حسینی اختصاص یافته است. در این بخش، بعد از بحث درباره کاربرد مفهوم اربعین در فرهنگ اسلامی و آیات و روایات، زیارت اربعین حسینی و فضیلت و ثواب آن طرح شده و اولین زیارتن.

ص: 370

1- از دیگر آثار نویسنده: مجالس المرضیه فی الایام الفاطمیه؛ المجالس الزینیه؛ فی ظلال شهر الرضوان.

2- متولد 1355 ش. از دیگر آثار نویسنده: درسنامه فاطمی؛ اشارات قرآن و سالار شهیدان.

اربعین از سوی جابر بن عبدالله انصاری گزارش شده است. نویسنده در ادامه، از علل قیام حسینی سخن رانده و جهل را عامل اصلی گمراهی مسلمانان دانسته و به نقش آیین اربعین در زنده نگاه داشتن نهضت حسینی اشاره کرده است.

در ادامه کتاب، گوشه هایی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام(ص) و نقش یهودیان در ماجراهای تاریخ اسلام و اتفاقات روزهای آخر زندگی پیامبر(ص) و ماجرای سقیفه، بررسی شده است. فصل سوم کتاب درباره زندگی امام حسن(ع) و تحلیل رفتار سیاسی آن حضرت در صلح با معاویه است و فصل چهارم، زندگی امام رضا(ع) و ماجرای ولیعهدی آن حضرت را بررسی می کند.

از کربلا تا مدینه

مرثیه جانسوز وقایع پس از عاشورا

احمد بحرینی دشتی (1)، قم، عصر ظهور، 1384، وزیری، 352ص.

مجموعه ای از مرثیه شهدای کربلا و مصایب اهل بیت(علیهم السلام) در روزهای بعد از عاشورا است. این کتاب که اقتباس و بازسازی بخش هایی از کتاب محرق القلوب، نوشته ملا محمد مهدی نراقی است، مصایب اسرای اهل بیت(علیهم السلام) را در مسیر حرکت از کربلا به سوی شام و بازگشت ایشان به کربلا و سپس مدینه روایت می کند.

ص: 371

1- . از دیگر آثار نویسنده: خطبه رسول خدا(ص) در غدیر خم؛ مقتل لاله ها: مجموعه مرثیه عترت.

در ابتدای هر بخش که مربوط به واقعه ای از وقایع عاشورا و بعد از آن است، مباحث تاریخی به طور مقدماتی طرح شده و سپس اشعار و مراثی آمده است.

روایات تاریخی کتاب، مستند به منابع تاریخی و روایی شیعه شده و در مواردی که اختلاف نظرهایی درباره حوادث و وقایع وجود دارد، نظر نویسندگان مختلف طرح شده است. بخشی از کتاب، به وقایع روز اربعین اختصاص دارد که اشعاری گویای، حال جابر بن عبدالله و اهل بیت (علیهم السلام) در بازگشت به کربلا- را روایت می کند. نویسندگان در این بخش، اشاره ای اجمالی به اتفاقات تاریخی مربوط به این واقعه و اختلاف پژوهشگران درباره بازگشت کاروان به کربلا دارد.

فلسفه زیارت الاربعین

عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، 1392، زبان عربی، جیبی، 48 ص.

کتابچه ای است شامل زیارتنامه اربعین امام حسین (ع) و شرح فضایل و آداب آن. نویسنده در این کتاب، در مورد اهمیت زیارت از نظر فکری و اعتقادی سخن رانده و روایاتی در باب فضایل و ثواب زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین نقل کرده است. نویسنده همچنین در مورد استحباب پیاده روی برای زیارت امام حسین (ع)، استدلال کرده است. در ادامه کتاب، متن زیارت اربعین امام حسین (ع) به چاپ رسیده است.

مسیرة الاربعین الحسینیة

علي حسين الخباز، كربلاء، قسم الشؤون الفكرية والثقافية في العتبة العباسية

ص: 372

داستانی است که پیاده روی يك خانواده عراقی را برای زیارت ضریح امام حسین(ع) در روز اربعین روایت می کند. این داستان که از زبان پدر خانواده روایت شده، شرحی است از اتفاقاتی که در طول راه برای زائران پیش می آید. نویسنده در قالب داستان، تصاویری از اتفاقات مسیر پیاده روی را به تصویر کشیده و توصیفات از گروه های مختلف قومی و دینی که در پیاده روی شرکت دارند، نذری هایی که در مسیر، بین زائران پخش می شود، حس و حال زائران و سختی ها و دشواری های راه ارائه داده است.

سریر اشك

به کوشش سید محمد (عارف) موسوی نژاد، قم، مجمع ذخائر اسلامی، وزیری، 178ص.

این اثر، مجموعه ای از اشعار و مرثی با موضوع اربعین حسینی است. این مجموعه شامل نوحه هایی است که قبلاً از سوی مداحان اهل بیت(علیهم السلام) استفاده شده است. اشعار مجموعه، دسته بندی موضوعی دارد و مرثی هر يك از شخصیت های عاشورایی و یاران امام حسین(ع)، در بخش مربوط به آن شخص، طبقه بندی شده است. بیشتر اشعار این مجموعه، مربوط به واقعه عاشوراست و اشعاری که از صفحه 131 کتاب به بعد به چاپ رسیده، متناسب با وقایع روزهای پس از عاشوراست. روز یازدهم، دفن شهدا، از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام، حضرت رقیه(علیها السلام)، حضرت زینب(علیها السلام) و اربعین، از جمله عناوین فصل های این بخش از کتاب است.

خراسان، چهارشنبه 13/10/1391، شماره 18308

پیش از این پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، گزیده ای از بیانات رهبر معظم انقلاب را درباره اربعین حسینی منتشر کرده است که به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی در ادامه می آید.

اولین شکوفه های عاشورایی

اربعین هم خود يك فروردین دیگر است. اولین شکوفه های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوشش های چشمه جوشان محبت حسینی - که شط همیشه جاری زیارت را در طول این قرن ها به راه انداخته است - در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُر جاذبه حسینی، اولین دل ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین، سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن ها تا امروز، پیوسته و پی در پی، این حرکت، پرشکوه تر، پرجاذبه تر و پرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزه روز در دنیا زنده تر کرده است. (1)

ص: 377

در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین(ع)، بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی جابر بن عبدالله انصاری است و یکی عطیه بن سعد عوفی که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) است. جابر بن عبدالله از صحابه پیامبر(ص) و از اصحاب جنگ بدر است. آن روز هم علی الظاهر مرد مسنی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سن او - بلکه بیشتر - می گذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت، باید بیش از هفتاد سال سن داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) است. او آن وقت جوان تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر(ع) هم عطیه بن سعد عوفی، علی الظاهر زندگی کرده است. «عطیه» می گوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیر مرد گفت، اول دم شط فرات برویم و غسل کنیم. در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه ای به کمر پیچید و قطیفه ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که می خواهد خانه خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین(ع) رفت؛ ظاهراً او نابینا هم بوده است. می گوید با هم رفتیم تا نزدیک قبر امام حسین(ع) رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیر مرد که لابد حسین بن علی(علیهما السلام) را بارها در آغوش پیامبر(ص) دیده بود، با صدای بلند، سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین!⁽¹⁾

واقعۀ جوشان

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص)، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار، پایه گذاری گردید. اگر 4.

ص: 378

بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین ابن علی (علیهما السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نیندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد... اگر زینب کبری (علیها السلام) و امام سجاد (ع) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی (علیهما السلام) و ظلم دشمن را بیان نمی کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند. (1)

یاد حقیقت

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی (علیهما السلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب (علیها السلام) و مجاهدت امام سجاد (ع) و بقیه بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آن ها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته ها باید توجه کنیم. درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پر حجم بوده است. چه تبلیغات و توفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ ترین سرمایه شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، 9.

ص: 379

چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند بکنند. اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است. [9\(1\)](#).

ص: 380

1- . بیعت گروهی از اقشار مختلف مردم، 68/6/29.

اشاره

امیر خرازی

پلان اول

همیشه آرزو داشتم روزی زائر کربلا- شوم، اما اینکه چطور راهی این سفر می شوم را هرگز در ذهنم مرور نکرده بودم؛ همیشه از امام حسین(ع) می خواستم در جوانی، زائر ایشان شوم تا طعم شیرین عبور از بین الحرمین را در این دوران تجربه کنم.

پلان دوم

چند روز بیشتر تا اربعین حسینی نمانده بود که من برای زیارت سیدالشهدا(ع) انتخاب شده بودم؛ اما جنس این سفر با همه سفرها متفاوت بود. من باید مسیر رسیدن به حسین(ع) را پیاده طی می کردم. تمام وجودم را حسی دچار تلاطم کرده بود؛ با خود می گفتم خدایا، این منم که برای زیارت مولایم دعوت شده ام؟ خوابم یا بیدار؟... در همین حال و هوا، یکی می گفت: «این روزها کربلا غوغاست، نرو شاید برایت اتفاقی بیفتد؛ سفر پیاده، خیلی سخت است؛ شاید کم بیاوری...». اما ندای قلبم به من می گفت برو... این سفر، دنیای دیگری را به روی چشم و دلت باز می کند و من بدون هیچ تردیدی، راهی می شدم.

ص: 381

سفر من آغاز شد؛ سفری که با پای دل رفته‌ام که من را بی قرار به سمت امام حسین(ع) می کشید. همراه سایر کاروانیان به سمت مرز حرکت می کردیم و به شلمچه می رسیدیم. شلمچه معبر ورود به خاک مقدس کربلاست. اینجا ازدحام بسیار و خیل مشتاقان حسینی که خود را برای ورود به کربلا، آن هم در اربعین آماده کرده بودند، مرز شلمچه را با شلوغی خاصی مواجه کرده است. چند ساعتی آنجا معطل و منتظر ماندیم و دائم می پرسیدم، کی نوبت عبور ما می شود؟ تا اینکه از مرز عبور کردیم. آن طرف، مینی بوس هایی برای رساندن زائران به نجف مهیا بود و همراه سایرین، سوار شدیم و حرکت خود را به سمت نجف آغاز کردیم.

پلان چهارم

تمام مسیر حرکت به سوی نجف، مملو از مردم مهربانی است که موکب هایی را برای آرامش زائران پیاده حسینی تعبیه کرده اند؛ مقابل کاروان های پیاده و ماشین ها می ایستند و از زائران برای استراحت و پذیرایی دعوت می کنند. جالب اینکه آن قدر خالصانه این کار را انجام می دهند که تو حس نمی کنی در این شهر، غریب هستی و اصلاً حتی هم وطن آنها نیستی.

با خود می گویم چه می شد کمی از این مهربانی ها، در زمان ورود سیدالشهدا(ع) به کربلا انجام می گرفت؛ آخر آنها امام حسین(ع) را دعوت کرده بودند. ای کاش مردم عراق کمی مهربان بودند؛ آن وقت رقیه نازنین(علیها السلام) برای دیدار پدر، جان نمی داد. حالا که در راهم، مدام در دلم زمزمه می کردم؛ گاهی جای حضرت زینب(علیها السلام) برای فراق برادر، ندبه می خواندم که: «برادرم حسین جان! ز پا افتاده ام؛

از بس که کنار هر جنازه صدچاک، زانو زدم و نشانی از تو ندیدم. برایم رمقی نمانده. خودت را به من نشان بده، ای بی نشانه ترین! روا مدار که زینب با این پای تاول زده، دل غمدیده و قامت خمیده، در میان کشته های نینوا بچرخد و زمین بخورد و تو را نیابد...» و گاهی خودم را جای دختر دلشکسته ای احساس می کردم که پدر عزیزش را مظلومانه در رکاب سیدالشهدا(ع) به شهادت رسانده اند و او وادی به وادی، همراه کاروان می رود تا به اربعین برسد... .

پلان پنجم

نزدیکی های غروب آفتاب، مقابل دروازه ورودی کربلا رسیدیم و من نمی دانم این همه عطش و اشتیاق درونم را برای رسیدن به دوست، چطور آرام کنم؟ مسیر رسیدن به کربلا، 20 کیلومتری می شود؛ ازدحام جمعیت فوق العاده زیاد است و برخی در مسیر، سوار بر تریلی هایی می شوند که برای زائران پیاده تعبیه شده است، ما هم همین طور ادامه می دهیم تا اینکه به نزدیکی های حرم حضرت عباس(ع) می رسیم. راستی چه سزای است میان این آقای باکرامت و مولایش حسین(ع)؟ این همه جمعیت عاشق، اول به پابوس او می روند و سپس راهی حرم سیدالشهدا(ع) می شوند. راستی که عباس، نمونه هستی در ولایتمداری و محبت به حجت خداست و اگر این گونه نبود، این همه عظمت و شکوه را در این وجود مقدس نمی دیدی.

پلان آخر

فردا اربعین است. خیل جمعیت، تمام بین الحرمین را در بر گرفته است؛ شور حسینی همه جا برپاست و همه عزاداران فریاد می زنند «لیک یا حسین». این شعار همه ماست که از کودکی به عشق حسین(ع) زندگی کرده ایم و بر

آرمان های حسینی تا پای جان ایستاده ایم. وقتی این شعار از سوی آن جمعیت تکرار می شود، دلت بی اختیار به کاروانیان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) که آمده اند برای اربعین حسینی عزاداری کنند، گره می خورد. راستی این همه عشق، این همه شور مقدس که از عاشورای 61 هجری تا امروز، یعنی اربعین 1435 ماندگار شده، مرهون و مدیون اقتدار حضرت زینب (علیها السلام) است که پیام عاشورا و فرهنگ ظلم ستیزی را در هستی ماندگار کرد.

ص: 384

گفت و گوی قدس با آیت الله حسینی خراسانی؛

گروه معارف: صدیقه رضوانی نیا

در عراق رسم است، گروه‌ها و دسته‌های مختلفی از مردم، از شهرهای دور و نزدیک، حتی بصره که تا کربلا 500 کیلومتر فاصله دارد، با پای پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کنند تا اربعین را در این شهر باشند. از ایران نیز هر ساله هزاران نفر از طریق مرز شلمچه و مهران، راهی کربلا می‌شوند. پرسش اینجاست که این حضور میلیونی، چگونه شکل گرفت؟

آیت الله حسینی خراسانی، از مدرسان درس خارج حوزه علمیه قم، در گفت‌وگویی با قدس، دلایل اهمیت اربعین در اندیشه و تفکر شیعیان را بیان می‌کند.

آیا جابر در اربعین، قبر امام حسین (ع) را زیارت کرد؟

آیت الله حسینی خراسانی با بیان اینکه به تصریح اغلب بزرگان شیعه، روز بیستم ماه صفر اربعین است، می‌گوید: «چه ماه محرم 29 روزه باشد و چه 30 روزه، علمای شیعه معتقدند در هر صورت، روز بیستم ماه صفر، اربعین است و در طول تاریخ در نزد همه شیعیان جهان، این روز به عنوان اربعین مطرح بوده است.

ص: 385

علما و مورخان شیعه به اتفاق معتقدند در اولین اربعین، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی که او هم از رجال و مفسران بزرگ شیعه است، موفق شدند خود را به سرزمین کربلا برسانند و به زیارت امام حسین (ع) نایل شوند. بنابراین علمای بزرگ شیعه مانند سیدبن طاووس، در لُهوف تصریح کرده اند که تشریف جابر و عطیه به کربلا با نخستین اربعین مصادف شد و تعبیر کتاب های مقاتل علمای شیعه این است که این دو، در روز اربعین به کربلا رسیدند و چون این دو مرد، نزد شیعیان و اهل بیت (علیهم السلام) جایگاه برجسته ای دارند، نام آنها در تاریخ مشهور شده است».

کیفیت قرائت زیارتنامه اربعین

این مدرس برجسته حوزه علمیه قم با اشاره به دو دیدگاه متفاوت درباره اینکه آیا اهل بیت (علیهم السلام) در نخستین اربعین به کربلا مشرف شدند یا نه، ادامه می دهد: «نظر اغلب علمای شیعه و نظر مشهور این است که اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به طولانی بودن راه و مسایلی که در شام برای آنها حادث شد، نتوانستند در نخستین اربعین در کربلا حاضر شوند. بر اساس این نقل، جابر و عطیه و گروهی از خاندان بنی هاشم، وقتی به کربلا رسیدند، در آنجا همراه با مردان و زنان بومی منطقه، سه روز در روزهای 20، 21 و 22 صفر به عزاداری پرداختند. دیدگاه دیگری که چندان مشهور نیست، می گوید در نخستین اربعین، اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا رسیدند».

چرا اربعین در طول تاریخ، اهمیت ویژه داشته است؟

آیت الله حسینی خراسانی در بیان دلایلی که سبب اهمیت ویژه اربعین در نزد محبان اهل بیت (علیهم السلام) شده است، تصریح می کند: «علامه مجلسی در بحار الانوار (1) 6.

ص: 386

در بیان علت تأسیس روزی به نام اربعین، حدود 7 دلیل ذکر می‌کند. جناب سید بن طاووس هم دلایلی را برای این موضوع بیان می‌کنند که مهم‌ترین آن، روایاتی است که از ائمه (علیهم السلام) ما در این زمینه رسیده است. شیخ طوسی هم در تهذیب الاحکام (1) و همچنین در کتاب مصباح المتعجد (2) با سند، روایتی را از صفوان بن جمّال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام به صفوان می‌فرماید: ای صفوان! در روز اربعین، وقتی آفتاب از افق بالا آمد (حدود نیم ساعت بعد از طلوع خورشید) و پیش از ظهر، زیارت حسین بن علی (علیهما السلام) را قرائت کن. آن گاه امام (ع) زیارت اربعین امام حسین (ع) را به او تعلیم دادند و فرمودند: پس از قرائت این زیارتنامه، دو رکعت نماز زیارت به جای آور. این حدیث به لحاظ سندی، صحیح و معتبر است. البته دلایلی مانند ملحق شدن سر مطهر امام حسین (ع) به بدن مطهر، روز زیارتی بودن امام حسین (ع) و... هم به عنوان دلایل اهمیت اربعین ذکر شده است».

سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مهم‌ترین دلیل است

وی مهم‌ترین دلیل اهمیت اربعین را سیره و روش اهل بیت (علیهم السلام) ذکر می‌کند و می‌افزاید: «جابر، صحابی بزرگ رسول خدا (ص) و به شدت مورد اعتماد ائمه اطهار (علیهم السلام) است؛ به طوری که از امام باقر (ع) درباره او، نقل‌هایی وجود دارد. اینکه جابر و عطیه در اربعین به کربلا رفته‌اند، نشان‌دهنده اهمیت زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در روز اربعین است. در طول تاریخ هم پس از ائمه اطهار (علیهم السلام) شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم السلام)، همواره به زیارت اربعین اهتمام داشته‌اند و به هر طریقی، به ویژه پیاده، در این روز خود را به کربلا می‌رسانده‌اند». این مدرس 0.

ص: 387

1- . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 125.

2- . مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص 730.

حوزه علمیه در پایان تصریح می‌کند: «کسانی که به هر دلیلی موفق نمی‌شوند حرم امام حسین(ع) در کربلا را زیارت کنند، زیارت اربعین را به طریقی که امام صادق(ع) فرموده‌اند، قرائت و از راه دور امام را زیارت کنند».

منابع

1. بحار الانوار الجامعة لِذُرْرِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، 1403 ه. ق.
2. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، 1412 ه. ق.
3. مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، 1411 ه. ق.

ص: 388

(در گفت وگو با حجت الاسلام مهدی پیشوایی)

گفت وگو از: علی فقیه

روزنامه اطلاعات، 1392/10/1، شماره 25769

یکی از مباحث مهمی که در تاریخ قیام سیدالشهدا(ع) مورد بررسی و توجه قرار گرفته، حضور اهل بیت(علیهم السلام) در کربلا- در اولین اربعین شهادت امام حسین(ع) است. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت مرقد امام حسین(ع) نایل شد. حجت الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی در گفت وگویی پیش رو با مرکز خبر حوزه، پیشینه اربعین و نیز جایگاه اربعین حسینی در بین شیعیان را تشریح نموده است.

مفهوم ارزشی اربعین چیست و چرا چنین جایگاهی دارد؟

اربعین امام حسین(ع) در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون يك بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی، تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است.

ص: 389

واژه اربعین مبنای فرهنگی نیز دارد؛ در فرهنگ اسلامی بر عدد چهل، بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت های مختلف بر آن تکیه شده است؛ مثلاً کمال عقل انسان در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص در عمل، حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر مؤمن برای انسان، قرائت دعای عهد در چهل صبح، پذیرفته نشدن نماز شراب خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه آسمان و زمین و فرشتگان برای امام حسین(ع) و استحباب زیارت اربعین، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می رساند.

چه مناسبت های تاریخی در روز اربعین وجود دارد و چه وقایعی رخ داده است؟

دو مناسبت در این روز وجود دارد: یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین(ع) از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال 61 هجری و بنا بر نقل مشهور، رسیدن اهل بیت(علیهم السلام) در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق(ع) به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین است. همان گونه که بیان شد، این روز سابقه طولانی در آموزه های اسلامی دارد و بسیار بر آن تأکید شده است.

به نظر جنابعالی چرا اربعین حضرت سیدالشهدا این گونه اهمیت پیدا کرده است؟

چون يك بار دیگر خاطرات عاشورا تکرار می شود و یکی از اتفاق های مهم این است که جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بزرگ پیامبر(ص) بود، از جایگاه و اعتبار خود هزینه کرد و برای زیارت امام حسین(ع) از مدینه به کربلا- آمد؛ در حالی که در آن روزگار، هیچ کس جرئت نمی کرد از امام حسین(ع) به نیکی یاد کند.

بنا بر قول مشهور و برخی قرائن، اهل بیت امام حسین(ع) در آن روز، از شام برگشتند. آنها که در هنگام رفتن به شام، اجازه عزاداری نداشتند، بعد از اقامت در

شام و حرکت به سوی مدینه، به کربلا آمدند و بر تربت پاک شهیدان عزاداری کردند و حادثه عاشورا، دوباره تجدید شد و باعث ماندگاری اربعین در تاریخ شد.

چرا زیارت اربعین یکی از ویژگی های مؤمن برشمرده شده است؟

حدیث مرسلی از امام حسن عسکری (ع) (1) داریم که ایشان پنج ویژگی را علامت مؤمن می دانند و به نظر می رسد، مقصود از مؤمن در این حدیث، شیعه است؛ چون شواهد نشان می دهد که روایت به ویژگی های شیعیان اشاره دارد. به عنوان مثال داشتن انگشتر در دست راست، از وجوه تمایز تاریخی و فرهنگی شیعه است؛ چون اهل سنت انگشتر را به دست چپ می کردند. همچنین جهر به بسم الله نیز نشانه شیعه و وجه تمایز آنان از دیگران بوده و امام علی (ع) نیز تأکید بسیار داشتند که بسم الله را در نماز، به جهر بگویند؛ ولی اهل سنت بسم الله را بلند نمی خوانند و زیارت اربعین نیز فقط از ویژگی شیعیان است.

منظور از زیارت اربعین در حدیث مرسل امام حسن عسکری (ع) کدام زیارت است؟

به نظر می رسد منظور از زیارت اربعین، همان زیارت خاصه باشد که امام صادق (ع) به صفوان بن مهران جمّال تعلیم داد که در آن، به بزرگداشت اربعین تصریح شده است.

اهل بیت امام حسین (ع) در اربعین اول، به زیارت قبر امام حسین (ع) آمدند یا در اربعین دوم؟

این موضوع اختلافی است؛ ولی اگر اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا آمده باشند، در اربعین اول بوده و اگر در اربعین اول نیامده باشند، دیگر بحث اربعین سال بعد مطرح نمی شود. ولی شواهدی وجود دارد که در بیستم صفر سال 61، اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا حضور داشتند. البته این قول، مخالفان و موافقان زیادی دارد. 7.

ص: 391

از کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» نقل شده که ملاقات جابر با اهل بیت (علیهم السلام)، در اربعین اول صورت گرفته است؛ در حالی که در نسخه موجود بشارة المصطفى، فقط زیارت جابر نقل شده و باعث بروز برخی شبهات و اشکالات شده است. البته مدت حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه و نیز فاصله بین کوفه و شام را باید در نظر گرفت. در آن روزگار، کاروان ها از سه راه، بین عراق و شام رفت و آمد می کردند: 1. راه سلطانی که مسیری آباد بوده؛ 2. راه مستقیم کوفه به شام که از بادية الشام می گذشت؛ 3. مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام؛ همان مسیری که امیر مؤمنان در جنگ صفین، از آن مسیر به سمت شام حرکت کرد.

باید دید اهل بیت (علیهم السلام) را از کدام راه بردند؛ زیرا بعضی از آن راه ها نزدیک بوده است؛ برخی از شهرها نیز نام برده شده که ذهن، به صورت حدسی و گمان به راه بادیه تداعی می شود. از طرف دیگر، کم ترین مدتی که برای توقف اهل بیت (علیهم السلام) در شام نقل شده، ده روز است. مخالفین اربعین اول می گویند که با این توقف ها و مسیره های طولانی، چگونه جمع اینها در چهل روز ممکن است؟ البته شهید سید محمدعلی قاضی، تلاش نموده در این زمینه رفع استبعاد کند و برخی مشکلات را حل نماید.

به هر حال، بنا بر نقل مشهور، اهل بیت (علیهم السلام)، بیستم صفر به کربلا رسیدند. ابوریحان بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» که کتابی نجومی و تقویمی است، در این خصوص می گوید که در روز بیستم صفر، اهل بیت امام حسین (ع) به کربلا بازگشته و سر ایشان را به پیکرشان ملحق کردند.

قرینه دیگر، ملحق شدن سر مطهر سیدالشهدا (ع) در کربلا به بدن مطهر اوست. البته درباره محل دفن سر آن حضرت، حدود ده احتمال وجود دارد که برخی اصلاً درست نیست. به عنوان مثال بی گمان در مصر نیست. برخی گفته اند در

قبرستان دمشق و بعضی در مدینه و برخی روایات، حرم امیر مؤمنان(ع)، نزدیک بالای سر امام علی(ع) را ذکر کرده اند. احتمالی که از قدیم، علمای امامیه آن را تقویت کرده اند، این است که اهل بیت امام حسین(ع) در بازگشت، سر مطهر را به بدن مطهر ملحق نمودند و این کار، از سوی امام سجاد(ع) صورت گرفت. در حالی که غیر از اربعین، هیچ زمان دیگری ورود امام سجاد و اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا ذکر نشده است.

از مجموع آنچه نقل شد، معلوم می شود که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول بر سر مزار سیدالشهدا(ع) چندان آسان نیست، اما با توجه به قرائن و شواهد، حضور اهل بیت(علیهم السلام) در کربلا در 20 صفر سال 61، پذیرفتنی است.

شخصیت عطیه عوفی را تشریح فرمایید؟

عطیه بن سعد بن جنادة بن عوفی جدلی، از بنی جُدیله قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران شیعه بوده است که توفیق همراهی جابر بن عبدالله را داشته و دومین زائر امام حسین(ع) به شمار می رود. وی اهل کوفه و مادرش کنیزی رومی بود و پدرش این نوزاد را به منزل امام علی(ع) آورد و حضرت، اسم ایشان را عطیه الله نهاد؛ لذا وی در زمان خلافت حضرت، به دنیا آمده است.

عطیه تفکر انقلابی داشت و مظالم بنی امیه را طاقت نمی آورد. وی مدت ها بعد از شهادت امام حسین(ع) که عبدالرحمان محمد بن اشعث بر ضد حجاج قیام کرد، به او پیوست، ولی انقلاب او شکست خورد و عطیه به فارس فرار کرد و حجاج، به حاکم فارس دستور داد او را پیدا کند تا امام علی(ع) را سب کند و اگر این را انجام نداد، 400 ضربه به او بزند و ریش هایش را بتراند.

عطیه بعد از دستگیری، امیر مؤمنان(ع) را سب نکرد و شلاق خورد و این

شکنجه را در راه ولایت تحمل کرد؛ لذا همفکر و هم اندیشه با جابر بود و او را همراهی کرد و آن دو، به قصد زیارت قبر امام حسین(ع) حرکت کردند.

چرا زیارت جابر بن عبدالله، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؟

در آن زمان تعدادی از صحابه زنده بودند و فوق العاده در افکار عمومی مردم قداست داشتند. بعد از حادثه عاشورا، چنان اختناقی واقع شد که کسی نمی توانست از امام حسین(ع) به نیکی نام ببرد و صحابه نیز عکس العملی نشان ندادند؛ اما در این فضا، جابر بن عبدالله انصاری که یکی از اصحاب بزرگ پیامبر(ص) بود و در غزوات ایشان شرکت داشت، برای دهن کجی به یزید و ابراز پیوند محبت و وفاداری با اهل بیت(علیهم السلام)، از آبرو و وجاهت خود مایه گذاشت و نترسید و از مدینه به کربلا آمد.

شواهد و قرائن نشان می دهد که جابر با اهل بیت(علیهم السلام)، رابطه تنگاتنگی داشت و این زیارت، بُعد سیاسی نیز داشت و نشانگر اعتراض جابر به یزید بود. مستند زیارت جابر در کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى»، تألیف ابی جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری، آمده است.

درباره کتاب مقتل امام حسین(ع) که در دست نگارش دارید، توضیحاتی بدهید؟

این کتاب، مقتل جامع سیدالشهدا(ع) است که جلد اول آن نهایی شده و به برخی بزرگان و محققان عرضه شده تا قبل از چاپ، پیشنهادهای خود را بدهند. اربعین، جزو مباحث جلد دوم این کتاب است و در جریان حوادث بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) از شام مطرح شده و تمام ابعاد و جوانب اربعین، موشکافانه و جامع الاطراف نقل شده است.

اگر بخواهید اربعین را در يك جمله توصیف کنید، چه می گوئید؟

اربعین در تاریخ شیعه، دومین نقطه عطف، بعد از عاشورا بود که بار دیگر این

خاطره را تجدید کرد و اهل بیت (علیهم السلام)، بر سر خاک شهدا آمدند و با آزادی و همراه با دو شخصیت بزرگ (یک صحابی و یک تابعی) عزاداری کردند.

رسول اکرم (ص) می فرماید:

من ابغض الحسن و الحسین جاء يوم القيامة وليس على وجهه لحم ولم تنله.

کسی که بغض حسن و حسین را داشته باشد، فردای قیامت در حالی می آید که صورتش گوشت نخواهد داشت و شفاعت من نصیب وی نخواهد شد.

(1)

منابع

1. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، 1417 ه. ق.

2. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، 1411 ه. ق.

ق. 1.

ص: 395

1- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص 51.

(در گفت وگو با حجت الاسلام محمدهادی یوسفی غروی)

نویسنده: شریفی

روزنامه خراسان، پنج شنبه 1388/11/15، شماره 17481

به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، اربعین تدبیر الهی خاندان پیامبر(ص) بود که سبب شد تا اهداف و آرمان قیام امام حسین(ع) در تاریخ زنده بماند و امواج نورانی آن انقلاب نور، در همه زمان و زمین، پرتوافکن شود و بدین گونه، چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت در طول زمان باشد.

حضور کاروان اهل بیت(علیهم السلام) در کوفه و دارالاماره ابن زیاد و سپس حضور در شام و کاخ یزید و ایراد سخنرانی های افشاگرانه، تبلیغات دشمن را خنثی کرد و پرده از جنایات یزید برداشت.

نقل شده است وقتی حضرت زینب(علیها السلام) و سایر اسیران به مجلس یزید وارد شدند، خطاب به ای کوبنده ایراد کرد و خطاب به او فرمود:

ای یزید! آیا تصور می کنی که چون اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما بستنی و راه چاره را بر ما مسدود کردی تا ما را برده وار به هر سوی کشانیدند، ما نزد خدا خواریم و تو گرامی؟ ای پسر آزادشده، از عدل است

ص: 397

که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا(ص) را اسیر، بدین سوی و آن سوی کشانی!

آن گاه زینب(علیها السلام)، گویی خود پاسخ سخن خویش را می دهد و انتظار از پست فطرتان را بیهوده می داند و می گوید:

چگونه امید دلسوزی و غمگساری باشد از آنکه دهانش جگر پاکان را بجوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان بروید! خدایا دامن را بستان و از این ستمگران انتقام ما را بکش و خشم خود را فرود آور، بر آنکه خون ما بریخت و حامیان ما را بکشت.

دل زینب(علیها السلام) خون است و همه این فجایع به دستور یزید انجام شده است. پس باید کربلایی دیگر بیافریند و پاسخ تحقیرهای یزید را بدهد؛ اما چه کند که... . لذا خشم خود را بر سر یزید می کوبد و می فرماید:

اگر مصایب روزگار، با من این جنایت کرد و ناچار شدم با تو سخن بگویم، باز تو را بسیار پست می دانم و سرزنش های عظیم و نکوهش بسیار می کنم. لکن چشم ها، گریان و دل ها سوزان است. هر نیرنگی که داری، به کار بر و هر تلاشی که می توانی بنما. به خدا سوگند که یاد ما را از دل ها محو نخواهی کرد و وحی ما از بین رفتنی نیست؛ به جلال ما هرگز نخواهی رسید و این لکه ننگ را از خود نتوانی شست.

این سخنان آتشین، واکنش یزید را به دنبال داشت و او درباره برخورد با آنان با اهل شام به مشورت نشست؛ آنان گفتند: «آنها را بکش»؛ اما شخصی به نام نعمان بن بشیر، سخنی دیگر گفت و از آنان گذشت. اما طبق نقل مورخان، در آنجا کینه های بدری خود را بر زبان آورد و وحی و رسالت را منکر شد. امام سجاد(ع) نیز در این مجلس، خطبه ای ایراد کرد و ولوله ای در مجلس به پا کرد.

روشنگری های حضرت زینب(علیها السلام) و امام سجاد(ع) در شام، کار را به جایی رساند که یزید مجبور شد برای تطهیر خود از این جنایت بی نظیر، آن را به گردن این زیاد بیندازد و خود را از آن تبرئه و از اهل بیت(علیهم السلام) دلجویی کند. چنان که شیخ مفید در ارشاد می نویسد:

چون خواست اهل بیت امام حسین(ع) را به مدینه بفرستند، علی بن الحسین(علیهما السلام) را نزد خود طلبید و در خلوت به او گفت: «خدا لعنت کند پسر مرجانه را؛ آگاه باش، به خدا اگر من با پدرت برخورد کرده بودم، هیچ چیز از من نمی خواست، جز اینکه به او می دادم و به هر نیرویی که داشتم، از مرگ او جلوگیری می کردم؛ ولی خدا چنین مقدر کرده بود که دیدی و تو چون به مدینه رسیدی، از مدینه برای من نامه بنویس و هر چه خواستی به من گوشزد کن که من انجام خواهم داد». حضور پرنج اما شکوهمند اهل بیت(علیهم السلام) در شام به پایان رسید و قافله قهرمانان، آهنگ بازگشت به جایی کرد که حرکت عاشقی خود را آغاز کرده بود. (1)

به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی، گفت وگویی با حجت الاسلام محمد هادی یوسفی غروی انجام دادیم. وی به خبرنگار ما گفت: یکی از سؤالاتی که درباره اربعین مطرح می شود؛ این است که ریشه تاریخی اربعین به کی و کجا برمی گردد و آیا چنین رسم و سنتی در اسلام، در ادیان و در تاریخ وجود داشته است یا خیر؟ در پاسخ مقدمتاً باید گفت، برای اینکه کاری به فتوای يك فقیه، مورد استحباب شرعی قرار گیرد، «قول» یا «فعل» یا «تقریر» معصوم لازم است و درباره زیارت اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، هر سه مورد آمده است. یعنی اول قول معصوم در این باره وجود دارد؛ چنان که مرحوم محدث قمی، در مفاتیح الجنان، روایت یا 6.

ص: 399

خبر صفوان جمّال را از امام صادق(ع) در استحباب زیارت امام حسین(ع) نقل کرده و هم خبر دیگری از امام حسن عسکری(ع) را مرحوم شیخ طوسی در کتاب مصباح المتعجب، که کتاب دعا و زیارت است، در این باره آورده و گفته است که زیارت سیدالشهدا، از نشانه های مؤمن است. در واقع امام حسن عسکری(ع)، زیارت امام حسین(ع) را از نشانه های مؤمنان می شمارد و روایت جمّال از امام صادق(ع) هم متن زیارت را بیان کرده است.

بنابراین قول معصوم در مورد «اربعین» وجود دارد. در این مورد، ممکن است گفته شود که این روایات، اسناد معتبری ندارند. در پاسخ باید گفت، درباره مستحبات، یعنی احکام غیرالزامی شرعی، اسناد قوی معتبر، چندان شرط نیست. همین اندازه که قراین و نشانه های صدقی داشته باشد و دلیلی بر رد، تکذیب یا تخطئه آن نباشد، برای استحباب کافی است.

اما از نظر فعل معصوم هم در مورد اربعین، ما شاهد و نمونه محکمی داریم، چنان که در این زمینه نقل شده، امام زین العابدین(ع) به عنوان باقی مانده خانواده پدرش، از شام در اوایل دهه دوم ماه صفر به سوی کربلا حرکت کردند و گفته می شود که در این زمان، یزید هم تظاهر به پشیمانی و ندامت از قتل سیدالشهدا می کرد و می خواست که به روش های مختلف، به دیگران نشان دهد و وانمود کند که نسبت به واقعه ای که رخ داده، نادم است. از جمله این ظاهرنمایی ها، یکی هم این بود که اهل بیت(علیهم السلام) را در ظاهر، نه به صورت اسارت، بلکه به صورت محترمانه، به موطن خود یعنی مدینه برگرداند و در همین راستا، سیصد سرباز را به همراه نعمان بن بشیر انصاری، در اختیار امام زین العابدین(ع) قرار داد تا حضرت به مدینه بروند؛ ولی وقتی امام(ع) به راه مدینه و کربلا رسیدند، تصمیم گرفتند که به کربلا بیایند.

برخی از منابع کهن تاریخی، از جمله «الآثار الباقیه» ابوریحان بیرونی، روز اربعین امام حسین(ع) را روز بازگشت سرها خوانده اند؛ چون گفته می شد که کاروان امام(ع)، حامل سرهای شهیدان بود. ابوریحان بیرونی در حدود اواخر قرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم هجری است که کتاب خود را نوشته و می دانیم که «بیرونی»، شیعه شناخته نشده است، بلکه او از شیعه نقل قول می کند. به هر حال این موضوع، به قدری انتشار داشته که او در کتابش نقل کرده است.

اینها مؤید این نکته است که کاروان امام(ع)، می خواسته است سر امام(ع) را به کربلا، یعنی محل دفن آن حضرت برگرداند.

البته از نظر فقهی الزامی ندارد که عضو بدن میت، حتماً به جسد یا به قبر او برگردد، بلکه در هر جای دیگر که منع خاصی نداشته باشد، می تواند به صورت شرعی دفن شود؛ اما طبعاً بهتر آن است که «عضو» به جسد یا به قبر او برگردد. بنا بر نقل، امام(ع) تصمیم گرفتند که به سوی کربلا بیایند و ایشان در روز بیستم ماه صفر، که روز اربعین است، به کربلا رسیدند.

نکته مهم این است که تا قبل از اربعین سیدالشهدا، هیچ سابقه ای از رسمی به نام «اربعین» نداریم و نه در تاریخ و نه در ادیان، نشانه ای از چنین روزی دیده نمی شود. بنابراین «اربعین»، با اربعین سیدالشهدا(ع) شروع می شود و از آنجا که در آیه، حدیث یا در سنت، اشاره ای به استحباب برای احیای ذکر میت نشده است، نتیجه می گیریم که «اربعین»، به صورت تصادفی اتفاق افتاده و می توان تصور کرد که اگر یزید، زودتر، امام زین العابدین(ع) را همراه یاران و خانواده ایشان آزاد می کرد و آنها زودتر به کربلا می رسیدند؛ آن وقت، روز دیگری جایگزین آن می شد. مثلاً اگر آنها 30 روزه به کربلا می رسیدند؛ مراسم «ثلاثین» برگزار می شد یا روز دیگری

با عنوان دیگری برگزار می شد؛ یعنی ای بسا که چهلمین روز، پنجاهمین روز می شد یا دو ماهه می شد.

بنابراین اربعین از نظر دینی و تاریخی، بدون سابقه است و در هر صورت، روزی است برای تجدید احیا و اهمیت آن در همین است. بعضی ها هم تشکیکاتی کرده اند. شروع این تشکیکات به مرحوم سید بن طاووس در قرن هفتم برمی گردد. او می گوید که فاصله شام تا کربلا را نمی توان در مدت ده یا دوازده روز طی کرد و اگر حضرت امام زین العابدین(ع) چنان که مشهور است، در دهم صفر یا دو روز قبل از آن، از شام حرکت کرده باشند، دیرتر به کربلا می رسیدند. به دنبال این تشکیک و به تبع سید بن طاووس، گاه گاهی، چنین تشکیکی از سوی افراد ابراز شده است.

اما شهید حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی، نظر دیگری دارد. وی به مدت سه سال از سوی رژیم پهلوی به علت حمایت از امام(رحمه الله) به دهی در اطراف خلخال تبعید شده بود. در این مدت او که از قبل در پی خلوتی و فرصتی بود، کتابی نوشت به نام تحقیق در اربعین اول سیدالشهدا(ع). او در این کتاب، شانزده دلیل بر امکان ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین اقامه می کند. به نظر وی هیچ مانعی ندارد که کاروان امام(ع) می توانست این مسیر را در مدت یادشده طی کند. بنابراین می توان گفت که امام زین العابدین(ع) در روز اربعین به زیارت قبر پدرش امام حسین(ع) رسید و این عملی بود که از امام سر زد. پس اربعین به فعل معصوم برمی گردد. حتی اگر این رسیدن در روز اربعین تصادفی هم باشد، چون این کار از يك معصوم سر زده است، دلیلی برای پیروی است؛ یعنی این عمل، استحباب شرعی را پیدا می کند.

علاوه بر این، «تقریر» هم در این زمینه حاصل شده است. چون گفتیم برای اینکه امری از نظر فقهی مستحب شمرده شود، باید قول یا فعل یا تقریر معصوم حاصل شود و در این مورد، «تقریر» هم حاصل شده است؛ چون بنا بر نقل خبر معتبر، جابر بن عبدالله انصاری که گویا، هم سن و سال یا نزدیک به سن امام حسین(ع) بوده است. هر چند از نظر تاریخی این امر تأیید نمی شود؛ زیرا جابر ابن انصاری از اصحاب پیامبر اکرم(ص) بود و در جنگ های صدر اسلام، قبل از ولادت امام حسین(ع) حضور داشت، گفته می شود که در جنگ بدر پیامبر به نوجوانانی که به بلوغ نرسیده بودند، اجازه جنگ ندادند و جابر را برگرداندند. این نشان می دهد، که جابر در آن وقت، نوجوان بوده است. ولی حضور او در جنگ احد، مورد وثوق است؛ چون پدرش در این جنگ شهید شد و او، پیکر پدرش را سوار بر شتر کرد که به مدینه بیاورد.

جابر انصاری پس از شهادت امام حسین(ع)، خودش را از مدینه به کوفه رساند و چون نابینا شده بود، در پی کسی بود که او را به کربلا راهنمایی کند. سرانجام عطیه عوفی کوفی که از بنی عوف بود، او را یافت. وی دست جابر را گرفت و به قبر امام حسین(ع) رساند و جابر قبر را زیارت کرد.

زیارت جابر مورد امضا و تقریر امام زین العابدین(ع) قرار گرفت. یعنی این عمل از سوی امام(ع) تأیید شد و همین امر، «تقریر» امام را می رساند. بنابراین در استحباب زیارت امام حسین(ع) در روزربعین، هم قول، هم فعل و هم تقریر معصوم را شاهد هستیم.

(در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان)

گفتگو از: رضا حمیدی

روزنامه اطلاعات، یکشنبه 1392/10/1، شماره 25769

در طلعه گفت وگو، بفرمایید که دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

اعتبار اربعین امام حسین(ع) از قدیم ایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین(ع)، شناخته شده بوده است. کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه صفر می نویسد: «نخستین روز این ماه (از سال 121)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است».

روز سوم این ماه از سال 64، روزی است که مسلم بن عقبه، پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود؛ در حالی که به نمایندگی از یزید، با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز 20 صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین(ع)، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام

ص: 405

انصاری، صحابی رسول خدا(ص)، از مدینه به کربلا-رسید تا به زیارت قبر امام حسین(ع) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت(ع) را زیارت کرد.

در این روز، زیارت امام حسین(ع) مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری(ع) روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست: خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز (نمازهای واجب و نافله و نماز شب)، خواندن زیارت اربعین، به دست کردن انگشتری در دست راست، برآمدن پیشانی از سجده و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».

شیخ طوسی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت صادق(ع) آورده است: «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفي الله و ابن صفيه...»

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانسته اند، مانند جابر بر مزار امام حسین(ع) گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیون ها شیعه عراقی و غیرعراقی، در این روز بر مزار امام حسین(ع) جمع می شوند.

راز و رمز اربعین در چیست؟

در این خصوص باید به عرض برسانم که اربعین از رازهای هستی است. خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در آن، برای ما روشن نیست. البته چه بسا، با توجه به ویژگی های انسان، «چهل بار» تکرار يك رفتار پسندیده، موجب ملکه

معنوی و تعمیق آن رفتار و قابلیت نزول فیض خاص خداوند می شود.

جایگاه اربعین در فرهنگ عاشورا به چه صورت است؟

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین شب شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. از سنت های مردمی، گرامیداشت چهلم مردگان است که به یاد عزیز فوت شده خویش، خیرات و صدقات می دهند و مجلس یادبود برپا می کنند. در روز بیستم صفر نیز، شیعیان مراسم سوگواری عظیمی را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی برپا می کنند. عاشقان و پیروان آن امام (ع)، درباره اسرار اربعین به ذکر پرداخته و باران اشکبار چشم خویش را با مظلومیت حسین و یارانش پیوند می زنند. این راه، راه تداوم عشق است و بی گمان، هیچ گاه بی رهرو نخواهد بود.

عدد چهل، یکی از اعداد مقدس و در فرهنگ شیعی از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است. در این خصوص نیز مطالبی بیان فرمایید.

نخستین مسئله ای که در ارتباط با اربعین جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم. اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد نقش خاصی به لحاظ عدد بودن در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی تواند به صرف اینکه در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری از آن روست که برخی از فرقه های مذهبی، به ویژه آنها که تمایلات باطنی گری داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می کرده اند و نیز برخی از شبه فیلسوفان متأثر از اندیشه های انحرافی و باطنی و اسماعیلی، مروج چنین اندیشه ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

ص: 407

در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل های دینی آمده، می تواند بر اساس يك محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون يك مستند دینی، می توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. به عنوان نمونه، در ده ها مورد در کتاب های دعا، عدد صد به کار رفته که فلان ذکر را صد مرتبه بگویند، اما این دلیل بر تقدس عدد صد به عنوان صد نمی شود، همین طور سایر عددها. البته ناخواسته برای مردم عادی، برخی از این اعداد طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوءاستفاده هایی هم از آنها می شود.

تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می شود گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. به عنوان مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی توان به عنوان يك استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «كشف الغمة فی معرفة الاثمة» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و بروج دوازده گانه، برای اثبات امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) استناد کرده اند، اظهار می دارد این مسئله، نمی تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی ها، می توانند ده ها شاهد - مثل هفت آسمان - ارائه دهند که عدد هفت مقدس است، کما اینکه این کار را کرده اند.

درباره نخستین اربعین سالار و سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) مطالبی بیان فرماید.

در نخستین اربعین شهادت امام حسین (ع)، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهداء (ع) شدند. بنا به برخی نقل ها،

در همان اربعین، کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال»، دلایلی ذکر می کند که دیدار اهل بیت (علیهم السلام) از کربلا در اربعین اول نبوده است. به هر حال، تکریم این روز و احیای خاطره غمبار عاشورا، رمز تداوم شعور عاشورایی در زمان های بعد بوده است.

چه رابطه ای بین اربعین و عرفان وجود دارد؟

در فرهنگ اسلامی هم، عدد چهل (اربعین) جایگاه ویژه ای دارد. چله نشینی برای رفع حاجات، حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه ها، از این نمونه هاست. آمده است که چون حضرت موسی (ع) را قابل استماع کلام بی واسطه خداوند می کردند، چهل روز به خلوت فرستادند و خداوند فرمود: (وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) . پیامبر حکیم (ص) فرمود:

من اخلص لله اربعین یوما فجز الله ینایع الحکمه من قلبه علی لسانه. (1)

هر کس چهل روز، فقط برای خداوند تعالی اخلاص ورزد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

صاحب «مرصاد العباد»، عارف نامی نجم الدین شیرازی نیز گفته است: «و عدد اربعین را خاصیتی است در استکمال چیزها که اعداد دیگر را نیست». (2) چنان که در حدیث صحیح آمده است: «ان خلق احدکم بجمع فی بطن امه اربعین یوما ثم یكون علقه مثل ذلك». (3) خواجه (ع)، ظهور چشمه های حکمت از دل بر زبان را اختصاص 6.

ص: 409

1- . عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، ص 232.

2- . مرصاد العباد، ص 66.

3- . صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، ج 4، ص 2036.

اخلاص «اربعین صباحاً» فرموده است و حوالت کمال تخمیر طینت آدم(ع) به اربعین صباحاً کرد و از این نوع بسیار است.

شهید محراب، حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی، درباره اربعین، کتاب ارزشمندی دارد. در خصوص این کتاب توضیح بیشتری بیان نمایید.

بله، ایشان کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهدا(ع)»، درباره اربعین نوشته که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند که آمدن اسیران از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران ظرف چهل روز از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت ها و مسیرها و زمان هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده اند. در این نمونه ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس، از يك هفته تا ده - دوازده روز طی می شده و بنابراین ممکن است که در يك چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین(ع)، روز اول صفر وارد دمشق شده، می توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای يك کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب های معتبر تاریخ آمده است یا نه. تا آنجا که می دانیم، نقل

این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی‌کند. به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین روزی است که حرم امام حسین (ع) وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده‌اند».

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین (ع) در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس، ائمه اطهار (علیهم السلام) که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین (ع) بهره می‌گرفتند؛ آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام حسین (ع) در آن مستحب است، اعلام فرمودند. متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق (ع) انشا شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت آن حضرت در این روز برخوردار می‌کند.

اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علائم شیعه دانسته شده است؛ درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز، در روایات بی شماری از علائم شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح المتعجد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی، به نقل از صفوان بن مهران جمّال آمده است. وی گفت که مولایم صادق (ع) فرمود: زیارت اربعین که باید وقت بر آمدن روز خوانده شود، چنین است... این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارات دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در زمینه هدف امام حسین (ع) از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می‌باشد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین (ع) از این نهضت آمده است:

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة... وقد توازر عليه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنى.

خدایا، امام حسین(ع) همه چیزش را برای نجات بندگان از نابخردی و سرگستگی و ضلالت در راه تو داده، در حالی که مثنی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

نخست آنکه برخی از روایاتی که در باب زیارت امام حسین(ع) در کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان و زمین و خورشید و ملائکه را بر امام حسین(ع) یادآور شده است. (1)

دوم اینکه ابن طاووس، یک اشکال تاریخی هم نسبت به اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و آن اینکه اگر امام حسین(ع) روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت، نوزدهم صفر می شود، نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال، ماه محرمی که در دهم آن امام حسین(ع) به شهادت رسیده، 29 روز بوده است. اگر ماه کامل بوده، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند. (2)5.

ص: 412

1- . اربعین، شهید قاضی، ص 386.

2- . بحار الانور، علامه مجلسی، ج 98، ص 335.

1. بحار الانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسى، بيروت، داراحياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، 1403هـ.ق.
2. تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهداء(ع)، سيد محمد على قاضى طباطبائى، ج3، قم، بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبائى، 1368هـ.ش.
3. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج، بيروت، داراحياء التراث العربى.
4. عدة الداعى و نجاح الساعى، جمال الدين احمد حلى، بيروت، دارالكتاب العربى، 1407هـ.ق.

آیت الله العظمی جوادی آملی

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه 13 دی 1391، شماره 25496

چرا فقط برای امام حسین (ع) روز اربعین تعیین شده و برای امامان دیگر و حتی پیامبر اکرم (ص)، مراسم روز اربعین نداریم؟

برای توضیح جواب این سؤال، به این مطالب توجه کنید:

1. فداکاری های امام حسین (ع)، دین را زنده کرد و نقش او در زنده نگه داشتن دین اسلام، ویژه و حائز اهمیت است. این فداکاری ها را باید زنده نگه داشت؛ چون زنده نگه داشتن دین اسلام است. گرامیداشت روز عاشورا و اربعین، در حقیقت زنده نگه داشتن دین اسلام و مبارزه با دشمنان دین است.
2. مصیبت حضرت امام حسین (ع)، برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است. مصیبت آن حضرت، از همه مصیبت ها بزرگ تر و سخت تر بود. اگر عامل دیگری هم در کار نبود، همین عامل کافی است که نشان بدهد چرا برای امام حسین (ع) بیش از امامان دیگر و حتی بیش از پیامبر اسلام (ص) عزاداری می کنیم و مراسم متعددی برپا می کنیم.
3. در ماه محرم سال 61 ه. ق امام حسین (ع)، فرزندان، خویشان و یاران آن

ص: 415

حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغ‌دیده، روز اربعین شهادت امام حسین(ع) و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد و آن روز، روز سختی برای خاندان پیامبر بود.

4. دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین(ع)، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان امام حسین(ع) تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت آن حضرت می آمدند، شکنجه می کردند و می کشتند. در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند، مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبر امام حسین(ع)، منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می کردند که یکی از این مناسبت ها، حادثه روز اربعین است.

5. یکی از نشانه های مؤمن، زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین است. از حضرت امام حسن عسکری(ع) روایت شده است که علامت های مؤمن پنج چیز است: 51 رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن در سجده و بسم الله را بلند گفتن و یکی از وظایف شیعیان را اهتمام به زیارت اربعین بر شمرده اند.

سرّ تکریم سالار شهیدان در زیارت اربعین آن حضرت را می توان از زبان امام صادق(ع) فهمید که وجود مبارک امام ششم، رئیس مذهب ما فرمود:

روز اربعین که شد حسین بن علی بن ابی طالب را زیارت بکنید. هنگامی که آفتاب برآمد، این زیارتنامه را می خوانید، بعد دو رکعت نماز زیارت می خوانید و حاجت های خود را از ذات اقدس اله درخواست می کنید.

در آن زیارت (زیارت اربعین) عرض می کنید: خدایا! حسین بن علی بن ابی طالب(ع)، وارث همه انبیا است. «اورثته موارث الأنبياء»؛ یعنی هر چه را که آدم

داشت، نوح داشت، ابراهیم داشت، موسی داشت، عیسی داشت، انبیای دیگر (علیهم السلام) داشتند؛ تو به حسین بن علی (علیهما السلام) به عنوان ارث اعطا کردی و او همچون وارث بود و راه انبیا را طی کرد.

به خدا عرض می کنیم: خدایا! حسین بن علی (علیهما السلام) را وارث انبیا کردی. هر چه را به انبیا دادی، به او هم دادی. «و اورثته مواریث الأنبياء. فأعذرالدعاء و منح النصح». او راه عذر دیگران را بسته است. هیچ کسی نمی تواند عذر بیاورد که من نمی دانستم. چون حضرت نامه نوشت، پیام فرستاد، سخنرانی کرد؛ در مدینه و مکه سخنرانی کرد، فاصله سیصد فرسخی مدینه تا کربلا سخنرانی کرد. هیچ کسی نیست که بگوید من نمی دانستم. «فأعذر الدعاء»؛ یعنی در دعوت کردن، در راهنمایی کردن، راه عذر دیگران را بسته است. «و منح النصح»؛ نصیحت کرد، پند داد، موعظه کرد. آنجا که برهان لازم بود، دلیل اقامه کرد؛ آنجا که پند لازم بود، موعظه داد و مانند آن.

وقتی دید پند و موعظه اثر نمی کند، خون می خواهد، خون داد. این را وجود مبارك امام ششم فرمود، در اربعین ابی عبدالله (ع) به خدا عرض کنید: «خدایا! حسین بن علی «بذل مهجته فيك ليستتقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی خون جگرش را داد، خون گلوی خود را داد، خون سر خود را داد، خون آن بچه شیری را داد تا مردم را متدین و عالم کند.

لذا وجود مبارك امام ششم فرمود: روز اربعین که شد، بدانید چرا ما در پیشگاه حسین بن علی خاضعیم. به خدا عرض کنید: خدایا! حسین بن علی (علیهما السلام) نصیحت کرد، سخنرانی کرد، موعظه کرد، نامه نوشت، دستور داد، اثر نکرد. دید هیچ چاره ندارد، فقط خون می خواهد، خون داد. «و بذل مهجته فيك ليستتقذ عبادك»؛ «استنقاذ» را معمولاً برای نجات غریق می گویند. می گویند: غریق را، کسی که دارد

می سوزد، در آتش غرق است یا در آب غرق است، این را نجات بدهید. فرمود: حسین بن علی (علیهما السلام)، خون جگرش را داد تا مردم را عالم کند، تزکیه کند.

همین دو کاری که انبیا می کردند؛ (و يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ) . همین دو کار در زیارت اربعین آمده. انبیا آمدند مردم را آگاه کنند و تربیت. بعضی ها جاهل اند، عالم نیستند. بعضی عالم اند، ولی عادل نیستند. انبیا آمدند ما را عالم عادل کنند. (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) ؛ یعنی ما را به مسائل دینی مان آشنا کنند، و یزکیهم، یعنی ما را وارسته کنند.

وجود مبارك حسين بن علي (عليهما السلام)، هم خون داد تا مردم را از جهالت برهاند؛ عالم بکند. تا مردم را عادل بکند. هم راه خود را ببینند و طی کنند، هم راه کسی را نبندند. حالا روشن شد که چرا امام عسکری (ع) فرمود: زیارت اربعین یکی از علائم پنج گانه تشیع مؤمنان است.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین (ع)

امام حسن عسکری (ع) فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى والخمسين و زيارة الأربعين و التختيم في اليمين و تعفير الجبين و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم.

نشانه های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز 51 رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.

مراد از نماز 51 رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه نمازهای نافله است که جبران کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. نماز 51 رکعت به شکل مذکور،

از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خدا(ص) است. شاید سرّ ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستورش از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می برد.

موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی گوید یا آهسته تلفظ می کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله، اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می دهد که مقصود امام عسکری(ع)، اربعین معروف و معهود نزد مردم است؛ خلاف کلمه «اربعین» در بسیاری از روایات که بدون «الف و لام» آمده است؛ مانند این روایت امام صادق(ع): «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً». (1)

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده رسول خدا(ص): عصاره رسالت نبوی، قرآن و عترت است؛ «إني تارك فيكم الثقلين... كتاب الله و... عترتي اهل بيتي». عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون، در روایت امام عسکری(ع) در کنار هم ذکر 9.

ص: 419

شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می کنند.

درباره نماز، ذات اقدس الهی، معارف فراوانی را ذکر کرده است. مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می کند؛ مگر انسان های نمازگزار که آنان می توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلع، جزوع و منوع بودن به درآیند و مشمول رحمت های خاص الهی باشند؛ (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ). (1)

تعلیم و تزکیه، هدف اساسی سالار شهیدان

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلع و منوع بودن باز می دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه ها، از ویژگی های ممتاز آن حضرت (ع) است.

خلاصه آنکه رسالت رسول اکرم (ص)، تعلیم کتاب و حکمت از يك سو و تزکیه نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نماید و هم گمراهان را هدایت کند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان (ع) تعبیه شد؛ چنان که منشأ ددمنشی منکران رسالت و دشمنان نبوت، حب دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهم توحش منکران ولایت و دشمنان امامت نیز همان غَطْرَسَه دنیا و دلباختگی به آن بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشارت رفته است: «و تَغَطْرَسُ وَ تَرْدَى فِي هَوَاهُ». 2.

ص: 420

اربعین و عدد چهل، خصوصیتی دارد که دیگر ارقام آن را ندارد. غالب انبیای الهی در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند و ملاقات خصوصی حضرت موسی (ع) و ذات اقدس الهی، چهل شب بود و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرامی بدارید. این ها نشان می دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی برخوردار است.

در روایات اسلامی چنین آمده است: زمینی که روی آن انبیا و اولیای الهی و بندگان مؤمن، خدا را عبادت کرده اند، چهل روز در مرگ آنان می گرید؛ ولی در شهادت امام حسین (ع)، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان که نباید آن را انکار کرد.

توضیح آنکه در سیارات آسمانی، بارها انفجارهایی رخ می دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی شود؛ ولی متخصصان با استمداد از علم نجوم و از رصدخانه، به تماشای این انفجارها می نشینند. همان گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صرف ندیدن آن، با چشم ظاهری انکار کنند، خون گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزو علوم نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی شود.

اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی توان با ابزار مملکی ادراک کرد. مثلاً با دقیق ترین و پیشرفته ترین فن رصد سپهر، نمی توان مشهودات رؤیای صادق انسان نائم را رصد نمود. اگر یوسف عصر، در ساحت رؤیا مشاهده کند که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند، هرگز چنین صحنه ای را نمی شود با هیچ رصدخانه ای، تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشک ریزی یا

خون باری ملکوتی، نه مورد تصدیق فن تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می گیرد و هیچ گاه استبعاد به جای استحاله نمی نشیند. کسی که صاحب بصر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحب بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی اند. آنان این گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین، خون گریه می کنند. از امام زمان(ع) نیز نقل شده است که به امام حسین(ع) عرض می کنند: «و لأبکینَ علیک بدل الدموع دماً»؛ (1) «اگر اشک چشم تمام شود، برایت خون می گیرم».

گفتنی است، گرامیداشت یاد متوفی، پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت يك ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز، از متوفای خود تجلیل می کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم(علیهم السلام) در نخستین اربعین آنان مراسم گرامیداشت انجام می شده است؛ ولی شهادت امام حسین(ع) این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی، هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت.

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین(ع) همان هدف رسالت نبی اکرم(ص)8.

ص: 422

1- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 98، ص 238.

دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی کنند. از این رو، انبیا(علیهم السلام) برای تعلیم و نیز تزکیه مردم، مبعوث شده اند که به مردم، خوبی ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم، خوب بفهمند و به خوبی ها عمل کنند. چنین جامعه ای، مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم(ع) نقل شده که به خداوند عرض کرد: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ)؛ «پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذب کند». (بقره: 129) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (جمعه: 2)

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول اکرم(ص)، گرفتار دو مُعْضِل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر(ص) با تعلیم کتاب و حکمت، آنها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان(ع) در تشریح بعثت رسول اکرم(ص) فرمودند: «فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة»⁽¹⁾؛ «خداوند به دست پیامبرش مردم را عالم و عادل کرد».

امام حسین(ع) نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر(ص) است و صاحب ولایت؛ «حسین منی و أنا من حسین»، باید مردم را عالم و عادل کند؛²

ص: 423

1- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 89، ص 32.

یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

همه اهل بیت (علیهم السلام) این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه، به وظیفه خود عمل می کردند؛ ولی سیدالشهدا (ع)، افزون بر کارهای یادشده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای نیل به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت بود که هم مبارزه فرهنگی و سیاسی و اجتهادی داشت، هم نبرد جهادی.

چنان که در زیارت اربعین آن حضرت می خوانیم: «فأعذر في الدعاء و منح النصح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی آن حضرت با اتمام حجت بر خلق، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو ای خدا، نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

منبع

1. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، جوادی آملی.

ص: 424

حجت الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

روزنامه خراسان، چهارشنبه 13 دی 1391

زیارت به مشابه يك مکتب، دارای آثار تربیتی بی نظیر است و مکتب و مدرسه زیارت، هیچ جایگزینی ندارد. نقش مثبت، سازنده و بی بدیل زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) در رفتار و گفتار زائران کربلا، از علل سفارش فراوان امامان(علیهم السلام) بر زیارت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) است. زیارت سیدالشهدا(ع) و خواندن زیارتنامه ایشان، همواره در طول سال، در هر شب و روز ارزشمند است و اجر و پاداش دارد. البته نسبت به این زیارت، در برخی روزهای سال، نظیر عاشورا، عرفه، ماه رجب، نیمه شعبان، عید فطر، عید قربان و اربعین سفارش بیشتری شده است و اجر و پاداش خاصی دارد.

زیارت اربعین، علامت ایمان و نماد تشیع

امام حسن عسکری(ع)، یکی از پنج علامت و نشانه مؤمن و شیعه را «زیارت اربعین» دانسته اند. [\(1\)](#) از این رو مراسم زیارت اربعین، همواره با عظمت و شکوه

ص: 425

1- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 101، صص 106 و 329؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج 6، ص 52؛ مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص 151.

وصف ناپذیری برگزار شده است. برای زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) در روز اربعین، زیارتنامه ویژه ای از اهل بیت(علیهم السلام) رسیده است. امام صادق(ع) به صفوان بن مهران جمّال، زیارت اربعین را آموزش دادند. صفوان جمّال گفته است، مولایم امام صادق(ع) به من فرمود:

روز اربعین در ارتفاع النهار و زمانی که روز بلند شد، در زیارت حسین ابن علی(علیهما السلام) این زیارت را بخوان: السلام علی ولیّ الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجویّه، السلام علی صفیّ الله و ابن صفیّه، السلام علی الحسن المظلوم الشهدید... (1)

متن زیارت اربعین که از امام معصوم(ع) صادر شده است، حقایق بسیاری را درباره شخصیت امام حسین(ع) در بردارد. درس های زیارت اربعین و پیام های جاودان آن، راهنمای عاشوراییان در طول تاریخ تا ظهور قائم آل محمد(عج) خواهد بود.

صفات و ویژگی های امام حسین(ع) در زیارت اربعین

امام صادق(ع) در متن زیارت اربعین، برخی از صفات زیبای امام حسین(ع) را توصیف کرده اند. امام حسین(ع) در زیارت اربعین «ولی الله»، «حبيب الله»، «خلیل الله»، «نجی و برگزیده خدا»، «مظلوم»، «سید و آقا»، «قائد و رهبر»، «صاحب مواریث پیامبران»، «حجت خدا بر مردم جهان»، «فرزند رسول الله»، «سعید و خوشبخت»، «حمید و ستوده»، «نور در صلب پدران ارجمند و مادران پاک»، «اسیر الکربات و گرفتار رنج ها و سختی ها» و «قتیل العبرات و کشته اشك ها» نامیده شده اند. زائر در فرازی از زیارت اربعین، خطاب به سیدالشهدا می گوید: 2.

ص: 426

1- . بحارالانوار، ج 101، ص 331؛ التهذیب، ج 6، ص 113؛ مصباح الزائر، صص 152-154؛ مزار، شهیداول، صص 57 و 58؛ الاقبال، سید بن طاووس، صص 61 و 62.

اشهد انك الامام البرّ التقي الرضيّ الزكيّ الهادي المهدي و اشهد ان الائمة منْ اُولدك كلمة التقوى و اعلام الهدى و العروة الوثقى و الحجّة على اهل الدنيا. (1)

گواهی می‌دهم تو از ستون‌های دین و ارکان مسلمانان و دژ محکم مؤمنان هستی و شهادت می‌دهم، تو امام و پیشوای نیک رفتار، تقوا شعار، پسندیده، پاک، راهبر و ره یافته‌ای و گواهم که امامان از نسل تو، کلمه‌های تقوا و اعلام هدایت و عروة الوثقی و حجت بر اهل دنیا هستند.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین

در زیارت اربعین، راز قیام حضرت اباعبدالله(ع) برای جهانیان تبیین شده است. امام صادق(ع) در متن زیارت اربعین، اصول و ارزش‌های ماندگار حرکت جد خویش، امام حسین(ع) را به عاشوراییان و مؤمنان اهل زیارت اربعین آموخته‌اند. در زیارت اربعین، دو بار واژه زیبای «شهید» در توصیف امام حسین(ع) به کار رفته است و در بخشی از زیارت نیز چنین آمده است:

اللهم اني اشهدانه وليك و ابن وليك و صفيك و ابن صفيك، الفائز بكرامتك، اكرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة. (2)

بار خدایا، گواهم او، ولی و ولی زاده توست و برگزیده و صفی و صفی زاده توست که به کرامت تو رسیده است، او را به «شهادت» گرامی داشتی و به سعادت رساندی.

در این فراز از زیارت اربعین، «شهادت» امام حسین(ع)، «کرامت الهی» و «راز سعادت» شناخته شده است. بنابراین شهادت طلبی، راه کسب کرامت و سعادت الهی است و عاشوراییان باید در این راه گام بردارند. امام صادق(ع) در بخش 1.

ص: 427

1- . بحار الانوار، ج 101، ص 332.

2- . همان، ص 331.

دیگر زیارت اربعین، درباره حکمت قیام و فلسفه شهادت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) فرموده اند:

منح النصیح و بذل مهجته فیک لیستتقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة. (1)

نصیحت و خیرخواهی کرد و جانش را در راه تو داد تا بندگان را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی رهایی بخشد و نجات دهد.

مطابق این فراز از زیارت اربعین، علت قیام حضرت اباعبدالله(ع)، «نصیحت خلق»، «رهایی بندگان خدا از جهالت و نادانی» و «نجات خلق از سرگردانی در گمراهی» بوده است. امام حسین(ع) همچون پدران و جد بزرگوارش پیامبر خدا(ص)، علاقه بسیاری به هدایت انسان ها داشتند و برای نصیحت و آگاهی و هدایت خلق، جان خویش را دادند و شهید شدند. در فراز دیگر زیارت اربعین پس از واکاوی ماهیت سپاه دشمنان امام حسین(ع) و معرفی گمراهان پیرو هوای نفس و دنیاگرایان شیطان پرست در لشکر یزید، در وصف مبارزات امام حسین(ع) آمده است:

فجاهدهم فیک صابراً محتسباً حتی سفک فی طاعتک دمه واستیح حریمه. (2)

با آنان، شکیبا و خیرخواه در راه تو جهاد کرد تا در اطاعت و فرمانبرداری ات، خونش ریخته شد و حریمش مباح شمرده شد.

بر اساس این فراز زیارت اربعین، حضرت اباعبدالله(ع)، مجاهد در راه خدا و صابر و محتسب و خیرخواه و مطیع فرمان خداست که در اجرای تکلیف الهی و فرمان خدا شهید می شوند و حرم و اهل بیت ایشان، رنج ها و سختی های اسارت را تحمل می کنند. امام صادق(ع) در فراز دیگر زیارت اربعین می فرماید: ن.

ص: 428

1- . بحار الانوار، ج 101، ص 331.

2- . همان.

اشهد أنّك وفيت بعهدالله وجاهدت في سبيل الله حتى اتاك اليقين. (1)

گواهی می دهم تو به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا، تا مرز شهادت جهاد کردی.

براساس این بخش از کلام امام صادق(ع)، حضرت سیدالشهدا(ع) در راه وفای به عهد الهی و جهاد در راه خدا به شهادت رسید.

منابع

1. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ه.ق.
2. بحارالانوار الجامعة لِذُرَرِ اخبار الائمة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، 1403 ه.ق.
3. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، 1412 ه.ق.
4. مزار، شهید اول، قم، مدرسه الامام المهدي(عج)، 1410 ه.ق.
5. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، مؤسسة آل البيت(عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417 ه.ق.ن.

ص: 429

(گفتگوی اختصاصی «عصرانه» با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)

سید حسین امامی

روزنامه قدس

در فرهنگ اسلامی و معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقام های سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و ...

در گفت وگو با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، ابعادی از مفهوم عرفانی اربعین بررسی شد که اکنون از نظر شما می گذرد.

اربعین در میان عرفا و اولیا چه بار مفهومی دارد؟

حافظ می گوید: (1)

سحرگه رهروی در سرزمینی *** همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف *** که در شیشه برآرد اربعینی

ص: 431

حافظ به این مسئله آگاه است که روح آدمی حقیقتی است که در سرزمین تن می‌روید. هر گلی، گیاهی و... سرزمینی می‌خواهد تا برآید. نفس ناطقه و روح آدمی در سرزمین تن، رویش پیدا می‌کند. تن نباشد، نفس رویش پیدا نمی‌کند. به همین دلیل حافظ هم گاهی از تن صحبت می‌کند، به مناسبت اینکه سرزمین روح است. حافظ با سحر، خیلی مأنوس است و اهل سحر است و اهل دل‌های تاریک و شب و دل‌های روشن شب است. منظور حافظ از صوفی کسی است که صاف باشد. به قرین صافی که بعد از صوفی می‌آورد و صاف، یعنی کسی که دل پاک داشته باشد؛ پاک از رذائل و اخلاق، از تعلقات دنیوی، هوی و نفسانیات و جاه طلبی از نفاق، از هر رذیلتی. صوفی کسی است که صاف باشد و اگر نبود، این شیاد است و چه بسا کسانی که در لباس صوفی ادعایی بکنند، اما صاف نباشند و چه بسا کسی که اصلاً بوی تصوف هم نمی‌دهد و ظاهری ندارد، اما صاف است.

در اصطلاح حافظ، کلمه صوفی یعنی کسی که پاک و صاف و مطهر است؛ «شراب آنگه شود صاف/ که در شیشه بماند اربعینی»؛ شراب ظاهراً باید در شیشه چهل روز بماند؛ آن‌گه بی‌غش، صاف و مستی‌آور می‌شود. اینجا حافظ با کلمه اربعین، اشاراتی دارد و هم شراب و هم شیشه را معنی می‌کند. آنچه حافظ دارد به آن اشاره می‌کند، کلمه اربعین است که در دین مقدس اسلام کلمه مقدسی است. «ای صوفی شراب آنگه شود صاف»، اشاره به حدیث نورانی حضرت محمد(ص) دارد که می‌فرماید: «مَنْ اخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَّتْ يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ اِلَى لِسَانِهِ».⁽¹⁾ پس اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که مراد حافظ از صوفی، همان صاف شدن خدایی است. بزرگان ما اگر تکیه بر اربعین دارند، ریشه در این احادیث دارد، 9.

ص: 432

1- . عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، ج 2، ص 69.

البته ریشه قرآنی هم دارد: (وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً) (اعراف: 142) حکمتش هم این است که امروزه وارد شده که حداقل زمانی که انسان می تواند با توجه، خودش را خالص کند، چهل روز است و نگاه های حکمی هم به این عدد شده است.

چرا روی چهل روز تأکید می شود، نه کمتر و نه بیشتر!؟

عدد چهل برای اهل سلوک، ریشه قرآنی دارد. در عدد چهل، آثاری وجود دارد. معمولاً اهل ریاضت، چله می نشینند و البته آثاری هم بر آن مترتب است. نشان اربعین این است که نوری در قلب انسان می تابد و نشان نور هم احادیثی از رسول خداست که نور، باعث اتصال و انشراح قلب می شود. انسان دوران جنینی هم با عدد اربعین پخته می شود، در چهل سالگی هم همین گونه است و حضرت ختمی مرتبت نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند؛ یعنی در واقع اوج پختگی و کمال. این خیلی معنادار است. همه این مراحل و عدد اربعین، وقتی مهم است و آثار دارد که با اخلاص توأم باشد.

چه رابطه ای بین اربعین و تعالی وجود دارد که مثلاً قرار شد حضرت موسی (ع) بعد از این چهل روز، لایق دیدن (تجلی) خداوند شود؟

کسی که تعالی ندارد، اگر باطل هم نباشد، به گمراهی دچار می شود. همه بدبختی ها هم از همین است که انسان ها، یا گوش نمی کنند یا تنبل هستند و به يك مرحله که رسیدند - چه حق، چه باطل - در همانجا می مانند و تعالی ندارند. آنهایی که در کربلا در کنار حسین (ع) نماندند و او را همراهی نکردند یا رویه روی حسین (ع) بودند، به همین مشکل دچار بودند؛ یا اساساً در باطل غوطه ور بودند یا اگر در صف باطل نبودند، به فکر تعالی هم نبودند و درگیر عقل حسابگر خود بودند. بنابراین همه باید بدانیم اگر توجهی به بالاتر رفتن نداشته باشیم، گاه به

اشتباهات بزرگی دچار می شویم. اگر انسان، تلاش داشته باشد که در يك مرحله نماند و به بالاتر هم فکر کند، از شبهات رد می شود؛ ولی آنها که اهل باطل هستند و فکر تعالی ندارند، جدل می کنند و می دانید با جدل هم نمی شود رفع شبهه کرد. عارفان و امامان (علیهم السلام) نیز نمی توانند و وظیفه ای ندارند که با این عده جدل کنند.

به طور مثال اگر شما تا قیامت هم با ابلیس بحث و جدل کنید، نمی توانید او را قانع کنید. جدل چیزی را حل نمی کند. هر انسان با انصافی باید بداند و بفهمد که همه چیز را نمی داند و فکر خودش، آخر فکر نیست. اینکه من به همه چیز رسیده ام و همه چیز را فهمیده ام، این خود آغاز حماقت است. معرفت، کار عقل است. بنابراین معرفت دینی هم کار عقل است؛ منتها عقلی که گرفتار اوهام و نفسانیات نباشد. از نظر من، ایمانی که در آن شعور و آگاهی نباشد، جز حماقت چیز دیگری نیست.

آنها که عقلشان خالص بود، وحی را فهمیدند. سلمان فهمید، ابوذر فهمید، اما ابوجهل نفهمید؛ چون عقل خالص نداشت. عقل خالص است که عقل را می فهمد. شما می دانید که خواسته های انسان چقدر رنگارنگ است؟ هر يك از این خواسته ها، يك لطمه به عقل است. عقل خالص، معصوم است. من اهل بیت (علیهم السلام) را تجسم عقل می دانم. پیامبر (ص)، حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع)، تجسم عقل هستند.

منظورتان از اینکه امام حسین (ع) یا همه اولیای خدا تجسم عقل هستند، چیست؟

امام حسین (ع) و همه اولیا و انبیا (علیهم السلام) تجسم عقل هستند. این حرف را با دو حدیث تأیید می کنم که هر دو در اصول کافی آمده است: یکی اینکه «اول ما خلق

الله العقل» (1)؛ «نخستین مخلوق عقل است». حدیث دیگر می گوید: «اول ما خلق الله نوري» (2)؛ «اولین مخلوق نور من است». یعنی نور محمد(ص)، همان عقل است. امام حسین(ع) تجسم عقل است؛ اما عقلی است که به صورت عشق در آمد و این «عشق عقلانی» است. عاشورا از نگاه من سالروز حادثه بزرگ تلاقی عشق و عقل است که عقل، عشق می شود و عشق، عقل. اگر انسان به اینجا برسد، به کمال کافی رسیده است. اگر انسان در صغرا و کبرا ماند و به عشق نرسید، صاحب عقل متوقف است.

آیا شهادت به معنای رسیدن انسان به افق های متعالی و ملکوتی است؟

مرگ، تعالی و گسترش هستی انسان است. بنابراین مرگ و زندگی در اختیار خود انسان است. توجه داشته باشید که مرگ ها با هم فرق دارد. مرگ عادی است که هرکسی مرگ طبیعی دارد؛ اما مرگ اولیا، اعم از اینکه به دست يك ظالم کشته شوند، مانند حضرت امام حسین(ع) یا به طور طبیعی بمیرند، با دیگر مرگ ها متفاوت است. امام حسین(ع)، فانی فی الله است و مرگ ارادی دارد. وقتی در صحنه کربلا هم کشته شد، آن يك مرگ ظاهری بود و به شهادت رسید؛ اما امام حسین(ع) همان موقع هم که در مدینه و در خانه خودش نشسته بود، فانی فی الله بود. هر ولی ای به مقام فنا رسیده است، والا ولی، کامل نیست؛ ولی همیشه در مرگ اختیاری به سر می برد. مرگ اختیاری یعنی اینکه از خودش نیست.

مرگ اختیاری به چه معناست؟

مرگ اختیاری بدین معناست که انسان در برابر اراده و خواست خداوند، از خود مقاومتی نداشته و تسلیم امر خداوند باشد. این مقامی است که اولیا به آنن.

ص: 435

1- . عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسایی، ج4، ص99.

2- . همان.

رسیده اند. از آنجا که امام حسین(ع) يك ولی کامل است، این مقام فنا را دارد. او عاشق فناى در حق است. این مرگ و شهادت ظاهری، در ظاهر است؛ ولی خدا، آن وقتی هم که در جبهه شرکت نمی کند و به دست ظالمی کشته نمی شود، همچنان در مقام فنا هست.

بنابراین داستان اولیای خداوند، داستان دیگری است. مسئله کربلا هم همین است. قتل در عالم زیاد بوده است؛ ولی صحنه هایی در تاریخ هست که تجلی الهی دارد. اگر کسی با معرفت به این موضوع نگاه کند، شهادت امام حسین(ع) يك چیز دیگر است، اما اگر کسی به امام حسین(ع) معرفت نداشته باشد، گمان می کند این هم يك قضیه مانند سایر قضایا است، اگر کسی امام حسین(ع) را به عنوان يك ولی خداوند بشناسد، در آن صورت می داند که آن صحنه شهادت، چه صحنه ای است. این حرف خیلی زیباست که «امام حسین(ع) در مدینه، فانی فی الله بود. همیشه مقام فنا داشت، زیرا ولی خداست».

منابع

1. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، نشر روزگار، تهران، 1381 ش.
2. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، دار سید الشهداء، قم، 1405 ق.
3. عیون اخبار الرضا(ع)، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، نشر جهان، تهران، 1378 ق.

ص: 436

(در گفت و گوی قدس با دکتر نیلچی زاده)

گروه معارف - ملیحه پڑمان

روزنامه قدس - یکم دی 1392

فردا اربعین حسینی است؛ دنیا اگر خودش را گم نکرده بود، معنای حرف ها و دردهای زینب (علیها السلام) را بهتر می فهمید. درد زینب (علیها السلام)، سردرگمی دنیاست. شهادت، طرح کربلاست و اسارت، شرح آن. حسین (ع) طرح است و زینب (علیها السلام)، شرح. اگر در عاشورا، زینب (علیها السلام) بندبند قساوت را نمی لرزاند، زن جامعه ما فریاد نمی دانست و رسالت عاشورایی را نمی شناخت و اعجاز فریاد را باور نداشت. ای شکوه حماسه در سراپرده حیرت! ای زخم خورده نینوا! ای بانوی خورشیدهای در بند! ای زینب قهرمان! تو که خود، وسعتی به اندازه همه سوگ های آفرینش داشته ای، تو که خود دریای بی کران اشک را ساحل بودی، چگونه بر سوگواری برادر استوار ایستاده ای؟ چهل منزل اسارت گذشت و امروز در اربعین حسینی (ع)، غم های دل مهربان و سوخته ات را برای برادر واگویه می کنی که تو سرّ اربعین هستی و اگر نبودی، عاشورا در کربلا می ماند.

ص: 437

هم زمان با اربعین حسینی(ع)، نقش تاریخ ساز حضرت زینب در دوران اسارت و هدایت کاروانیان دلسوخته عاشورا تا اربعین و زیارت امام حسین(ع) در کربلا را طی گفت وگو با دکتر فروغ نیلچی زاده، استاد دانشگاه و کارشناس معارف اسلامی، مورد بررسی و مذاقه قرار داده ایم که در ادامه می خوانید:

در بررسی حماسه کربلا- با اسارت خاندان آل الله مواجه می شویم، در این بخش تاریخی، نقش رهبری حضرت زینب(علیها السلام) را چطور باید بررسی کرد؟

حضرت زینب(علیها السلام) به نام عقيله بنی هاشم معروف هستند؛ یعنی بانویی که در میان بنی هاشم به عقل بسیار شهرت دارند و حتی به ایشان عالمه غیر معلمه می گویند. ویژگی های خاصی که ایشان دارند، در جایگاه خانواده موقعیت هایی دارند که می توانند در جامعه مسلمانان تأثیرگذار باشند. به همین دلیل حضور ایشان در کاروان کربلا- و همراهی ایشان با سیدالشهدا(ع)، وجه دیگر قیام امام حسین(ع) است و به عبارت دیگر، حضرت زینب(علیها السلام) جلوه زنانه انقلاب عاشورا هستند؛ یعنی همان طور که روایت مردانه کربلا با امام حسین(ع) شناخته می شود، چهره زنانه این انقلاب با این بانوی بزرگوار ترسیم می شود.

ویژگی خاص شخصیت حضرت زینب(علیها السلام) در قیام سترگ عاشورا چیست؟

یاری امام زمانشان است که برخی فقط یاری امام حسین(ع) را یاری برادر معرفی می کنند و این يك ظلم است که حضرت را در همین اندازه ببینیم. درست مثل اینکه مثلاً وقتی حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند، بگوییم چون عموی پیامبر(ص) بودند، در رکاب ایشان با دشمن جنگیدند و حال آنکه پیامبر، عموهای دیگری هم داشتند؛ اما حمزه، انتخاب کننده پاکی ها بود که به سمت رسول خدا(ص) آمد. در این تعبیر، در حقیقت حضرت زینب(علیها السلام)، ویژگی های خاصی دارند و در یاری امام زمانشان، چه در زمان حضرت علی(ع) و چه در کنار امام

حسن(ع)، نقشی ویژه دارند؛ اما در کنار امام حسین(ع)، این نقش بسیار پررنگ تر است و ما ایشان را همچون خورشید می بینیم. یعنی همان طور که قرار است امام حسین(ع)، ظهر عاشورا به شهادت برسند و در تاریکی شب نباشد که مردم حقیقت را درک کنند، حضرت زینب هم قرار است در دوران اسارت ظاهری خود، حقیقت عاشورا را تبیین کنند و این ویژگی، تنها در وجود زینب(علیها السلام) تجلی پیدا کرده است.

خیلی وقت ها در ابعاد مختلف تاریخ بشری، با این مسئله مواجه می شویم که می گویند، تاریخ را مردان روایت می کنند و این در حالی است که حضرت زینب(علیها السلام)، تا روز اربعین حسینی(ع)، تاریخ کربلا را ماندگار کردند. در این زمینه چه مطالبی را می توان مطرح کرد؟

به نکته خوبی اشاره داشتید؛ چرا که خداوند در طراحی صحنه عاشورا، حضرت زینب(علیها السلام) را در جایگاهی قرار می دهد که روایت زنانه یاری حق و امام زمان، تبدیل به یک یاری جنسیتی نشود و مسئله فراجنسیتی است؛ چنان که ما می بینیم که زینب(علیها السلام)، علی رغم حضور امام سجاد(ع)، موظف هستند که قافله سالار کاروان اسیران باشند تا این مدار، حقیقت خودش را نشان بدهد. حضرت زینب(علیها السلام) میراث دار حضرت خدیجه(علیها السلام)، مادر بزرگ و حضرت زهرا(علیها السلام)، مادر بزرگوارشان هستند. بنابراین هویت ایشان سرشار از معارف زیبای الهی و عواطف انسانی است. زینب(علیها السلام) در جریان کربلا، فاطمه(علیها السلام) است و با این تفکر، کاروان اسیران را به نحوی جلو می برد که شاهد اسرار عجیبی هستیم. در اینجا به صورت مقایسه ای به چند نکته اشاره می کنم؛ در مقاتل آمده که امام حسین(ع) در روز عاشورا، هفت مرتبه سخنرانی می کنند؛ دل ها آن قدر دنیاطلب بودند که با وجود شناخت امام حسین(ع)، باز هم سخنان حضرت در دل آنها اثر نکرد.

نکته عجیب این است که حضرت زینب(علیها السلام)، در موقعیتی که خون سیدالشهدا(ع) بر زمین ریخته، این بانوی مکرمه در دربار عبیدالله زیاد، یزید و هم در بازار کوفه، سخنرانی می کنند و در هر نوبت، سخنان ایشان لرزه بر کاخ ظلم و ستم می انداخت و حضرت در نهایت اقتدار می فرمودند: «جز زیبایی ندیدم». در حقیقت حضرت زینب(علیها السلام) تمثال سجده شکر زیارت عاشورا است. حقیقت بدون وجود این بانو، معنایی ندارد و اگرچه مصیبت امام حسین(ع) بسیار سنگین است اما اقتدار زینب(علیها السلام) بزرگتر از این مصیبت است. در واقع حضرت زینب(علیها السلام)، سفره حقیقتی را پس از شهادت امام حسین(ع)، باز کردند که تا روز اربعین امتداد یافت. زیارت اربعین، سرّ حضرت زینب(علیها السلام) است چرا که ایشان دل های خفته در جهل و دنیا طلبی را به حقانیت قیام عاشورا و امام حسین(ع) بیدار کردند.

چرا زیارت اربعین، سرّ حضرت زینب(علیها السلام) است؟

تا روز چهلم شهادت امام حسین(ع)، حقیقت برای همه مردم مشتبه بود. نگاه نکنیم که روز سوم بعد از عاشورا، بنی اسد به عنوان قبایل مجاور می آیند و برای تدفین شهدا کمک می کنند؛ اما تا اربعین حسینی، اکثریت عوام دغل باز، شک دارند که اصلاً امام حسین(ع)، مسلمان بودند یا خیر! بنابراین زیارت اربعین، زیارتی است که تبدیل می شود به ملاک ایمان، نه اسلام و ما ایمان خود را مدیون حضرت زینب(علیها السلام) هستیم که همین مسئله، سرّ اربعین است.

آن حضرت پس از عبور کاروان رنج دیده عاشورا از منزل های مختلف اسارت، تحت چه شرایطی آمادگی روحی کاروانیان را برای ورود به کربلا در روز اربعین ایجاد کردند؟

در حقیقت همه افرادی که همراه کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) بودند، يك یا دو نفر از عزیزان خود را از دست داده بودند؛ ولی حضرت زینب(علیها السلام) فرزندان، برادران،

برادرزاده ها و... خویش را از دست داده بودند و درد همه، به اندازه يك دهم رنج حضرت زینب(علیها السلام) بود. همه کاروانیان همواره به غم این بانو فکر می کردند و درد خودشان را از یاد برده بودند. اما با این وجود، آن حضرت دل همه اسیران را برای زیارت شهدای کربلا آماده کردند و حضور ایشان، تسلی دل همه داغدیدگان کربلاست.

ص: 441

سید حسین امامی

روزنامه قدس، 21 دی 1390

اربعین حسینی، یعنی گذشت چهل روز از مصیبت جانگداز شهادت سرور و سالار شهیدان امام حسین(ع). یکی از نشانه های مؤمن، زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین است.

دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین(ع)، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت امام حسین(ع) می آمدند، شکنجه می کردند و می کشتند.

در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند؛ مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبور منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می کردند که یکی از این مناسبت ها، «اربعین» است. به مناسبت اربعین شهادت امام حسین(ع)، با دکتر حشمت الله قنبری، استاد دانشگاه و محقق تاریخ گفت وگویی انجام داده ایم.

ص: 443

آقای دکتر! در ابتدای بحث، ضروری است بفرمایید چرا «اربعین» تا این حد در فرهنگ ما اهمیت دارد؟

اربعین به معنای عدد چهل، مفاهیم گسترده و مبارکی را به خود اختصاص داده است و در گذر تاریخ خلقت، رنگ و بوی دل انگیز و نورانیت ویژه ای را به خود متعلق کرده است. این عدد، اسرار منحصری را با خود حمل می کند؛ گاهی سند کمال و علو عقلی انسان است، خداوند عالم در آیه 15 سوره احقاف می فرماید: «هنگامی که انسان به چهل سالگی رسید، به خداوند عالم عرض می کند: پروردگارا! مرا موفق گردان تا بر نعمت هایی که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، تو را شکر کنم»، یعنی در چهل سالگی، درك انسان ژرفا می یابد. هم زبان حمد و تقدیس و تسبیح او گران سنگ می شود و هم به مقام شکر نعمت، به درك نعمت دست می یابد و در پیوند این درك و تسبیح و شکر به حقیقت عبودیت دست پیدا می کند.

هدایت قرآن برای سالک صراط مستقیم، این است که بنده خدا باید در چهل سالگی به چنین منزل با عظمتی رسیده باشد. گاهی این عدد چهل، به عنوان سند سلوک و اعتبار اعلای مقام نبوت برای برگزیده ای والا مرتبه از انبیای الهی، به استخدام کلام وحی درآمده است.

آیا در روایات هم به عدد چهل اشاره شده است؟

در روایات اسلامی نیز اربعین مفهوم عظیمی را با خود عجین کرده است؛ به طوری که امام محمد باقر(ع) فرمود:

هیچ بنده ای ایمان خود را به خدا در چهل روز خالص نگردانید، الا اینکه خداوند به برکت آن ایمان چهل روزه خالص، او را نسبت به دنیا بی توجه و

بی اعتنا فرمود و دردها و درمان‌ها را به او نشان خواهد داد و حکمت قلب او را در خود خواهد گرفت و زبانش به حکمت، گویا خواهد شد. (1)

ضمن اینکه چهل روز عبادت و اخلاص، از شاخصه‌های ورزیدگی انسان در اطاعت پروردگار و رسیدن به حقایق انسانی برشمرده شده است. به هر حال عدد چهل، مبدأ تحول در انسان به شمار می‌آید. چهل روز غذای حلال خوردن، قلب را نورانی می‌کند و آن کس که از لقمه حرام سیر شود، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود. تا چهل روز نماز شرابخوار پذیرفته نیست و کسی که چهل حدیث را حفظ کند، در قیامت، فقیه برانگیخته می‌شود. تا آنجا که ما اطلاع داریم، بیشتر انبیا در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شدند و در روایت آمده است که اگر فردی از چهل سالگی عبور کند و توبه نکرده باشد، شیطان دستش را به صورت او می‌کشانند و می‌گویند: «پدرم به فدای رخساره تو بود که هرگز رستگار نمی‌شوی». به هر حال عدد چهل و اربعین، در فرهنگ ملت‌ها، گمنام و ناشناخته نیست.

اربعین شهادت حضرت سیدالشهدا(ع) چه اتفاقی افتاد؟

اولین زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) در اربعین شهادت آن حضرت، آمیخته با رمز و رازهای شگفت است. آنچه که تاریخ به ما می‌گوید، دو شخصیت مهم و خوش سابقه و خوش نام اسلامی، به نام‌های جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، از اولین یا حتی تنها زائران کربلا بودند. جابر بن عبدالله انصاری، در نوزده غزوه در رکاب پیامبر خدا(ص) مجاهده کرد و پیامبر(ص) در مورد او فرمود: «ای جابر، تواز ما هستی. خدا دشمن تو را دشمن می‌دارد و دوستدار کسی است که تو 8.

ص: 445

1- . تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص 88.

را دوست می دارد». (1) جابر، سفیر سلام صاحب رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) برای حضرت امام محمد باقر العلوم (ع) است و پس از رحلت پیامبر خدا (ص) و آغاز غربت اسلام، او بود که هرگز دچار لغزش نشد. عطیه عوفی، فرزند سعد بن خباده نیز، از تابعین مهم و معتبر است.

محمد بن سعد در جلد ششم طبقات کبری، صفحه 304 روایت می کند، با ولادت این نوزاد در خانه سعد بن خباده، او به محضر امیر مؤمنان (ع) شرفیاب شد و از آن حضرت درخواست کرد تا پسرش را نام گذاری کند. امام (ع) در پاسخ فرمود: «هذا عطية الله»، «این نوزاد عطیه و موهبت الهی است». عطیه هم راوی و پاسدار خطبه فدکیه است و هم از کسانی است که حدیث غدیر خم را تا دور دست های قلمروی اسلامی رساند و هم زیارت اربعین یادگار اوست.

این دو شخصیت بزرگ اسلامی از دو نسل در تاریخ ترین دوران و خفقان و استبداد بنی امیه، به تنهایی عازم زیارت سیدالشهدا (ع) می شوند. این اقدام، یک زیارت به معنای متداول نبود، بلکه زیارت جابر و عطیه، نوعی انقلاب است.

منظورتان از «انقلاب» چیست؟

پس از حادثه عاشورا، فضای جامعه مسلمانان بسیار خوفناک شد و حسب ظاهر، هیچ زمینه ای برای تظاهر به دوستی با اهل بیت (علیهم السلام) رسالت وجود نداشت. این اقدام انقلابی، در حقیقت بازتابش حماسه حسینی بود؛ مهر باطلی بر اندیشه خام و رسوای دنیاطلبان ذلت پذیر بود؛ کار و عمل جابر و عطیه، در حقیقت بازگرداندن روح امید و مجاهده به پیکره مرده تاریخ بود و از همه قیام هایی که با عنوان قوانین در تاریخ ثبت شده است، ناب تر، خالص تر و مقدس تر است. 63

ص: 446

اگرچه عمر جابر پس از ثبت این حماسه، خیلی به درازا نکشید، اما عطیه فریادگر عرفان و عدالت و مجاهده حسینی و علوی در سال های طولانی پس از اربعین اول بود. جنس حضور و زیارت جابر و عطیه نیز هنگامه ای است، جوهر نابی مخصوص به خود آنها و در انحصار آنهاست.

عطیه روایت کرده است: «من با جابر بن عبدالله انصاری، به قصد زیارت قبر حضرت امام حسین(ع) به کربلا رفتم. با رسیدن به کربلا، جابر در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه ای به کمر بست و قطیفه ای بر دوش انداخت». ملاحظه کنید، جابر برای زیارت ابی عبدالله(ع)، بعد از غسل، احرام بسته است. شما در حج وقتی محرم می شوید، در محضر جاوید حیات الهی هستید. غسل و احرام جابر، حکایت بلندی است از درك حضور ابی عبدالله(ع) از سوی او و همه کلامی که بعداً او در قالب نوحه و شیدایی بر زبان جاری می کند، بیان مظلومیت سیدالشهدا(ع) و توبیخ و استیضاح مردم رسوای آن روزگاران است.

جابر می گوید، برای زیارت ابی عبدالله(ع) باید حاجی شد و احرام بست. البته در این احرام، باید خوشبو هم شد. عطیه در ادامه می گوید: «جابر خود را خوشبو کرد و در حالی که ذکر خدا بر لب داشت، خود را به نزدیکی قبور شهدا رساند؛ کمی نزدیک تر که رسید، به من گفت: عطیه دست مرا بگیر و به قبر حسین(ع) برسان تا قبر او را لمس کنم». عطیه ادامه می دهد، من دستش را گرفتم و به قبر اباعبدالله(ع) رساندم و همین که دست جابر با خاک تربت سیدالشهدا(ع) برخورد کرد، دیدم از شدت اندوه، از هوش رفت و بر روی قبر افتاد، من نگران شدم و به روی او آب پاشیدم؛ وقتی به هوش آمد، فریاد زد: «یا حسین!». سپس لحظاتی خاموش شد، آن گاه در حالی که به سختی بغض کرده بود، گفت: «حیب لا یجیب حبیبه!»؛ «آیا دوست جواب دوست خود را نمی دهد؟». بعد خودش پاسخ

خود را داد و گفت: «چگونه مرا پاسخ بدهی، در حالی که خون در رگ های بریده گلویت بر سینه ات فرو ریخته و میان سر و بدنت جدایی افتاده؟». سپس جابر با عالی ترین مضامین، به ذکر فضایل والای حضرت سیدالشهدا(ع) پرداخت. پس از آن، به زیارت سایر شهدا پرداخت و ضمن ملحد و منحرف دانستن دشمنان آنان گفت: «ما با شما در آنچه بدان وارد شدید، شریک هستیم».

عطیه از سخنان استاد خود دچار حیرت شد. ادعای جابر، سخن بزرگی بود که به عنوان درس زندگی و مرام و منش انسانی، می توانست تا همیشه پیش روی بشریت گسترده باشد. بنابراین از او پرسید، چگونه ما در جهاد و جنگ مقدس آنها شریک و سهامدار هستیم، در حالی که نه در فراز و فرودها با آنان بودیم و نه در کنار آنها شمشیری زدیم؛ آنان بودند که جانفشانی کردند، سرهایشان از بدن جدا شد و فرزندانشان یتیم شدند و همسرانشان بیوه گشتند؟

جابر در کنار قبر مقدس ابی عبدالله(ع) و در محضر اولین فیض زیارت گفت: «عطیه! من خود از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: هر کس قومی را دوست بدارد، با آنها محشور خواهد شد و در عمل آنها سهیم است، به خداوندی که محمد(ص) را به نبوت مبعوث فرمود، نیت من و اصحابم، منطبق با نیت امام حسین(ع) و اصحاب اوست». ملاحظه می فرمایید، اینجا جابر نه تنها زائر، بلکه سفیر سیدالشهدا(ع) و مبلغ معارف کربلای حسینی است؛ او راه و رسم حسینی شدن را می آموزد.

بازگشت کاروان آل الله به کربلا، در چه زمانی اتفاق افتاد؟ آیا در روز اربعین بود؟

در خصوص اربعین حسینی، آنچه در میان پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) و فراگیر است، این است که در هنگام مراجعت کاروان آزادگان حسینی، با دلالت حضرت

زین العابدین(ع)، آنان به کربلا رفته و در چهلمین روز حادثه با عظمت عاشورا، به زیارت حضرت اباعبدالله(ع) و شهدای عاشورا نائل آمده و سه روز اقامه عزا کردند و در همین ایام نیز، سر مطهر حضرت سیدالشهدا(ع)، به بدن مبارك او ملحق شد. اگر چه تعدادی از محققان و اندیشمندان، برای صحت این خبر، اقامه دلیل کرده اند، اما این موضوع، از ناحیه بخش بزرگی از واقعه نگاران و مورخان، محل مناقشه است.

چگونه می توان به دلیل متقنی در این باره رسید؟

برای دسترسی به حقایق این مهم، ضرورتاً باید به حقیقت چند رخداد مرتبط با دوران آزادگی خاندان رسالت دست یافت. اولین مطلب، مدت توقف و درنگ یا حبس و حصر اهل بیت سیدالشهدا(ع) در کوفه است. با کم ترین تردید، کاروان آزادگان کربلا در روز یازدهم محرم الحرام سال 61، از کربلا به سوی کوفه حرکت کرده اند و گویا در روز دوازدهم محرم، به شهر پیمان شکن ها وارد شده اند؛ اما در مورد مدت اقامت در کوفه، در هیچ کدام از مصادر تاریخی، گزارش قطعی و مستندی به چشم نمی خورد، اما اسناد تاریخی، ما را مطمئن می کند که کاروان کربلا، مدتی را در حبس بوده اند.

مرحوم شیخ صدوق و طبری، به صراحت گفته اند: «ثم امر بعلي بن الحسين فغل و حمل مع النسوة و السبايا الى السجن...» (1) و در جای دیگری از عبیدالله گزارش شده که «فامر ابن زیاد بردهم الى السجن» (2)؛ یعنی دستور داد آنها به زندان بازگردانده شوند. لذا مطمئناً اهل بیت(علیهم السلام) مدتی در کوفه نگاه داشته شده اند و این مدت، همان زمان حداقلی است که عبیدالله باید منتظر فرمان شام می ماند. آنهایی که در مقام اثبات 5.

ص: 449

1- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 154.

2- . همان، ص 155.

قول معروف اربعین اول هستند، ضمن پذیرش این توقف، معتقدند پیغام عبیدالله و دستور یزید برای حرکت بازماندگان کربلا، توسط کبوتر نامه بر رد و بدل شد.

بنابراین دو روز بیشتر به طول نینجامید و روز پانزدهم محرم، اهل بیت امام حسین(ع) به سوی شام روانه شدند. البته این عده از محققان والا مرتبه، استفاده از کبوتر نامه بر را راه و روش بنی امیه دانسته اند؛ اما این اظهار در بعضی از مواقع و مواضع، با اشکال مواجه است. مثلاً شما می دانید معاویه در پانزدهم رجب سال 60 از دنیا رفت و همان شبی که خبر مرگ معاویه به والی مدینه رسید، او امام حسین(ع) را برای گرفتن بیعت به قصر حکومتی فراخواند و دو روز بعد از آن ملاقات، امام(ع) از مدینه مهاجرت فرمود. بنابراین شما به راحتی در می یابید که نامه یزید در بیست و ششمین روز ماه رجب، به مدینه رسیده است، نه فردای روزی که معاویه درگذشت. پس پیغام را کبوتر نامه بر به مدینه نیاورده بود، بلکه انسانی مأمور شده بود. محمد بن سعد نیز در گزارش خود نوشته است:

وقدم رسول من قبل یزید بن معاویه یامر عبیدالله أن یرسل الیه بقتل الحسین و من بقي من ولده و اهل بیه. (1)

فرستاده ای از طرف یزید فرا رسید و سپس عبیدالله فرمان داد تا سر حسین(ع) و بازماندگان او از اهل بیت(علیهم السلام) و خاندانش را به سوی یزید روانه کنند.

ملاحظه می فرمایید، اینجا هم فرستاده نمی تواند کبوتر باشد، ضمن اینکه حتی اگر استفاده از کبوتر، برای پیغام رسانی، جاری و متداول می بود، چنین امر مهمی را نمی شد به مخاطرات و بی اطمینانی های پیک کبوتری سپرد.

نکته دیگری که عرض می کنم، خبری است که طبری از قول «عوانة بن حکم» نقل کرده است. او می گوید: پس از شهادت حسین بن علی(علیهما السلام)، بازماندگان 7.

ص: 450

1- من هم قتلۃ الحسین(ع) شیعة الکوفة، سید علی حسینی میلانی، ص 217.

او را به کوفه آوردند و مدتی را در کوفه زندانی بودند، در یکی از روزهای زندان، تکه سنگی که بر روی آن کاغذی بسته شده بود، به داخل زندان پرتاب شد، وقتی آن را باز کردند، دیدند نوشته است: «در فلان روز، برای کسب تکلیف در مورد شما، پیکتی به سوی شام روانه شده است و اکنون چند روزی است که در راه است و فلان روز نیز به کوفه خواهد رسید. با مراجعت او، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید همگی کشته خواهید شد و اگر صدایی نیامد، بدانید امان داده شده اید و تا آخرین خبر که نوشته است که با آوردن قاصد، معلوم شد که دستور یزید، اعزام کاروان کربلایی به شام است. بنابراین با اطمینان فراوان می توان گفت، اولاً رد و بدل شدن پیغام، از طریق کبوتر نامه بر نبوده است و ثانیاً در حالت معمولی برای رفت و برگشت پیک از کوفه به شام و برعکس، دو هفته زمان لازم بود و در طی این مدت، اهل بیت امام حسین(ع) تحت الحفظ والی بنی امیه بودند.

نکته دیگری که لازم به توجه و تدبیر است؛ ملاحظه آداب و رسوم عرب در آن روزگاران است که اعراب بر این مرام بودند که پس از پایان جنگ، ابتدا طرف غالب، سر فرمانده جبهه مقابل را به همراه نامه ای که گزارش جنگ و مزده پیروزی بود، برای امرای خود ارسال می کردند. سپس اسیران و غنایم به دست آمده در مرحله بعدی، انتقال داده می شد. در ماجرای کربلا نیز نشانه های اقامه این روش در مصادر تاریخی یافت می شود؛ مثلاً ابن اعثم می نویسد:

وسبق زجر بن قیس الجعفي برأس الحسين(ع) الی دمشق حتی دخل علی یزید فسلم علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد!

زجر بن قیس در حالی که سر مبارک حضرت سیدالشهدا(ع) را با خود حمل می کرد، به سوی دمشق رفت و پس از ورود به دربار یزید، نامه عبیدالله را به او تسلیم کرد.

بنابراین نباید تا قبل از بیست و پنجم محرم، بازماندگان کربلا را به شام اعزام کرده باشند، مگر اینکه برای جلوگیری از قیام مردم و بدون فرمان یزید به تشخیص خود عمل کرده باشد.

کاروان از کوفه تا شام، چه مراحل طی کردند؟ از چه شهرهایی عبور کردند؟

نکته مهم دیگری که باید به دقت مورد بررسی واقع شود، مسیری است که از کوفه تا شام، پیش روی حضرت زین العابدین(ع) و کاروان نورانی او قرار داده شده است. براساس اسناد تاریخی، سه راه بیشتر مورد ملاحظه نیست. یکی مسیر معروف سلطانی است که از شهرهایی مانند تکریت و موصل و نصیبین و عین الورد عبور می کند که این مسیر، طولانی ترین مسیر است.

مسیر دوم، معبر بادية الشام است که اگر این گذرگاه سوزان و کویری، محل انتقال آزادگان حسینی بود، به احتمال بسیار فراوان، گرسنگی و تشنگی اهالی کاروان، به ویژه اطفال و خردسالان مورد شکایت واقع می شد؛ در حالی که در کلام سران خیمه نور، اشاره ای به چنین تصنیفاتی نشده است؛ بلکه برعکس، شکایت از جفاهای دیگری شده است که اصولاً منطبق وضعیت جغرافیایی و محیط بر این گذرگاه نیست:

و امانك و سوقك بنات رسول الله(ص) سبایا قد هتكت ستورهن و ابدیت و جوههن یحدو ابهن الاعداء من بلد الی بلد!

ای پسر طلقا! آیا این عدالت است که زنان و کنیزان تو در امنیت باشند و دختران رسول خدا(ص) در هیئت اسیری، شهر به شهر گردانده شوند؟

پس معبر بادية الشام نمی توانست راه عبور کاروان باشد؛ زیرا در این مسیر، امکان اثربخشی فعالیت های تبلیغاتی و ایجاد رعب بنی امیه محقق نمی شد. لذا راه

ص: 452

سوم، یعنی مسیری که از شهرهایی مانند انبار و قرفشیا و رقه می گذرد، می توانسته راه مناسب تری باشد؛ زیرا هم از مسیر سلطانی کوتاه تر است و هم از متروکه بودن بادیه الشام برخوردار نیست. این همان مسیری است که وجود مبارك امير مؤمنان(ع)، در هنگام پیکار صفین برگزیده بود و انتخاب این مسیر، می توانست نوعی نمایش اقتدار به شمار آید. در هر حالتی با توجه به فاصله کوفه و شام، تمهیدات تبلیغی و امنیتی بنی امیه، ترکیب و بافت جمعیتی قافله آزادگان کربلا و توجه به این مهم که معمولاً در حرکت دسته جمعی، به خودی خود از سرعت حرکت کاسته می شود و نکته مهم تر، توقف اجباری که در شهرهای مسیر راه به کاروان تحمیل می شد. حتی اگر هر روز صد کیلومتر راه پیموده می شد، پیش از 15 روز زمان لازم بود تا کاروان به شام وارد شود؛ در نتیجه ورود کاروان حسینی در روز اول صفر به شام، بسیار بعید و دور از ذهن است. اما اینکه سر مبارك سيدالشهدا(ع) در روز اول صفر به شام وارد شده باشد، کاملاً قابل تصور و فهم است؛ زیرا همان طوری که قبلاً عرض کردم، چنین اقدامی از سوی شخصیتی مانند عبیدالله قابل درک است.

مدت توقف اهل بیت(علیهم السلام) در شام چقدر بود؟

در مورد مدت توقف اهل بیت(علیهم السلام) تا يك ماه و نیم هم روایت شده است، يك ماه و نیم در خانه ای بی سقف که نه مانع گرما بود و نه سرما، آنها را نگهداری می کردند تا اینکه پوست صورت های آنان از گرمی آفتاب پوست انداخت. محدث نوری و سید بن طاووس، نزدیک به همین عبارت ها را تأیید کرده اند. ضمن اینکه پس از انتقال و درماندگی یزید برای مدت هفت روز، در قصر حکومتی برای امام حسین(ع) و شهدای کربلا اقامه عزا شد و این اقدام، در حقیقت اثبات عظمت خاندان وحی و تحقیر و ذلت پوشالی بنی امیه بود

و نمایش این اقتدار، سیاست خردمندانه و تصمیم هوشمندانه امام چهارم(ع) و عمه بزرگوارشان بود.

نظر شما در مورد مراجعت اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین چیست؟

امکان مراجعت کاروانیان نور به کربلا در اربعین، بسیار بعید و دور از دسترس است؛ ضمن اینکه حضور یا عدم حضور بازماندگان کربلا در اربعین ابی عبدالله(ع) و درک قبور مطهر شهدا، نباید مورد تعصب واقع شود؛ زیرا کربلا و شهدای کربلا در طول این مسیر و تا آخرین لحظه حیات مبارک هر کدام از آزادگان، با آنها همراه بودند و همین پیوستگی و همراهی مقدس بود که حضرت زین العابدین(ع) و زینب کبری(علیها السلام) را جاودانه قرار داد. مهم این است که اربعین حسینی، همه هویت و هستی ایمانی خلقت را در خود گرفت و با خود به عزت و عظمت رسانه و چهلمین روز شهادت عاشوراییان، عملاً مهر پایان و خط بطلان بر اقتدار پوشالی شیاطین بنی امیه بود.

منابع

1. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.
2. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1383.
3. من هم قتلة الحسين(ع) شیعة الكوفة، علی حسینی میلانی، مرکز الحقائق الاسلامیه، قم، 1429ق.

ص: 454

احمد عبدالله زاده مهنه

چه رسم زیبایی است در ولایت ما که بستگان و دوستان و آشنایان عزیزی از دست رفته، تا چهل روز در کنار بازماندگان می مانند و تسلیای خاطرشان می شوند و پس از آن، لباس عزا را از تن صاحب عزا درمی آورند. عزاداران سیدالشهدا(ع) هم به رسم «مودة فی القربی» در اربعین امام حسین(ع) به سراغ کاروان داغدار کربلا می روند؛ اما نه برای از عزا درآوردنشان، که داغ حسین(ع) مرهمی ندارد، جز اشک بر حسین(ع). اربعین برای ما، موسم تازه کردن اشک ها و زنده کردن عزاداری هاست. با سوگواران غم حسین(ع) در اربعین شهادت او، به گفت وگو نشسته ایم.

سرسلامتی

آن قدر به کاروان اسیران کربلا مدیونیم که تسلیت گفتن، کم ترین سپاسی است که می توانیم به محضر آنان ببریم. آقای «رحیمی»، اربعین را موعد تسلیت به اهل بیت(علیهم السلام) می داند:

ما برای قدردانی از فداکاری امام حسین(ع) هیچ کاری از دستمان برنمی آید. این عزاداری ها و نذر و نیازی هم که خرج اباعبدالله(ع) می کنیم، برای

خودمان است؛ وگرنه آن بزرگوار که نیازی به این عزاداری دست و پا شکسته ما ندارد؛ ما نیازمندیم. روز اربعین هم برای سرسلامتی به کاروان اسرای کربلا عزاداری می کنیم. البته این سرسلامتی در برابر آن مصیبت عظیم، هیچ نیست؛ ولی از دست ما همین برمی آید و نباید دریغ کنیم.

وی اربعین را روز مزد گرفتن از سیدالشهدا(ع) هم می داند:

از سوی دیگر، پس از چهل روز عزاداری، به محضر آقا امام حسین(ع) می رویم و از ایشان مزد می خواهیم؛ شفاعت، عاقبت بخیری، زیارت کربلا و... هر کس بهتر و خالصانه تر عزاداری کرده باشد، مزد بهتری هم در انتظار اوست. البته ان شاء الله، مزد نهایی عزاداری های محرم و صفر را در آخر این ماه، از دست امام رضا(ع) خواهیم گرفت.

تجدید عهد

عاشورا عهدی است با همه آزادگان عالم که هرگز ظلم و ناراستی را برنتابند و اربعین، تازه کردن این عهد است. «باقرزاده» از این تجدید عهد می گوید:

به نظر من روز اربعین، فرصتی برای تجدید عهد با امام حسین(ع) است؛ یعنی پس از چهل روز عزاداری، به امام حسین(ع) می گوئیم که پیوند ما با شما، فقط در حد همین بر سر و سینه زدن نیست. ما با راه شما که راه شهادت و فداکاری است، پیمان بسته ایم و امروز آمده ایم این پیمان را تجدید کنیم. در اربعین، از امام حسین(ع) می خواهیم که ما را در این راه کمک کند و ثابت قدممان بدارد.

بهانه ای برای زیارت

يك اربعین است و يك «زیارت اربعین» که امام حسن عسکری(ع) به جا آوردنش را یکی از پنج نشانه مؤمن ذکر کرده اند. «بهر روز صابری» از زیارت امام

حسین(ع) در روز اربعین می گوید:

من با زیارت اربعین، ارتباط عجیبی دارم و چند روز پیش از اربعین، منتظر این روز هستم تا زیارت اربعین را بخوانم. اربعین، روز زیارت است. خوشا به حال کسانی که توفیق پیدا می کنند که چنین روزی را در کنار قبر سیدالشهدا(ع) باشند. ما هم نباید حداقل توفیق خواندن زیارت اربعین را از دست بدهیم.

مرور عاشورا

اربعین، داغ عاشورا را تازه می کند و درس های عاشورا را دوباره به یادمان می آورد. حجت الاسلام «رضوانی» از این یادآوری می گوید:

شاید یکی از دلایل تأکید بر زیارت اربعین، این باشد که درس های عاشورا را می توان در زیارت اربعین مرور کرد. این زیارت در عین حجم کم، محتوایی بسیار عالی دارد؛ یعنی اولاً، هدف قیام و شهادت اباعبدالله(ع) را در دو جمله بیان می کند: «و بذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حیره الضلالة». امام حسین(ع)، جان خود را در راه خدا داد تا مردم را از «نادانی» و «گمراهی» نجات دهد؛ یعنی درد نادانی و گمراهی، آن قدر بر امام(ع) سنگین است که برای درمان آن، فقط باید جانش را فدا کند. این مروری است بر درس های عاشورا و تلنگری برای ما که اگر در نادانی و گمراهی بمانیم، در حقیقت با هدف عاشورا، به مخالفت برخاسته ایم.

وی در بیان درس دیگری از عاشورا در رهگذر زیارت اربعین می گوید:

بلافاصله پس از این جملات، در زیارت اربعین، ویژگی های طرف مقابل امام حسین(ع) هم ذکر شده است:

کسانی که علیه اباعبدالله(ع) به مبارزه برخاستند، این ویژگی ها را داشتند:

فریب دنیا را خوردند و سعادت آخرت را به متاع پست دنیا فروختند. اگر کسی می خواهد در جبهه مقابل امام حسین(ع) قرار نگیرد، باید پیوسته مراقب نسبت و رابطه خود با دنیا باشد تا فریب نخورد و آخرت را به دنیا نفروشد.

رسالت انجام داده

اربعین، یاد زیارت جانسوز قافله ای است که قافله سالار خود را در بیابان کربلا نهاده و حالا دلتنگ و سربلند، داغدیده و ذلت نخریده، تازیانه خورده و فریب نخورده، به حرم یار بازگشته است. حالا نوبت امام سجاد(ع) و زینب کبری(علیها السلام) است که گزارش فتح الفتوح خود را در مأموریت اسارت کوفه و شام، به پیشگاه اباعبدالله(ع) عرضه کنند:

برگشتم از رسالت انجام داده ام *** زخمی ترین پیمبر غمگین جاده ام

ناباورانه از سفرم خیل خارها*** تبریک گفته اند به پای پیاده ام

یا نیست باورم که در این خاک خفته ای *** یا بر مزار باور خود ایستاده ام

بارانم و ز بام خرابه چکیده ام *** شرمنده سه ساله از دست داده ام

زیر چراغ ماه سرت خواب رفته ام *** بر شانه کجاوه تو سر نهاده ام

دل می زدم به آب و به آتش برای تو *** از خیمه ها بپرس که پروانه زاده ام

چون ابر، آب می شدم از آفتاب شام *** تا ذره ای خلل نرسد بر اراده ام

رضا جعفری

ص: 458

جواد محدثی

به یاد کربلا دل ها غمین است *** دلا خون گریه کن؛ چون اربعین است

مرام شیعه در خون ریشه دارد *** نگهبانی ز خط خون چنین است

باز هم اربعین است و تکرار درس های عاشورا!

ای عزیز مصطفی، ای پسر فاطمه زهرا(علیها السلام)، ای شهید کربلا، ای خون خدا! باز هم پرچم عزای تو را در اربعین افراشته ایم و در سوگ تو سیه پوشیم. این پرچم عزا و لباس مشکی، ما را به یاد کربلا و عاشورا می اندازد؛ به یاد حماسه و شهادت؛ به یاد عدالت و شجاعت؛ به یاد خدا و رسول(ص)؛ به یاد مدینه و کوفه و کربلا؛ به یاد نماز و نیایش و اشک و سجاده و قرآن و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری.

مکتب عاشورا، برای تشنگان حقیقت، سیراب کننده جان است و الهام بخش ایمان. ای حسین مظلوم! هنوز هم در جان ما، علقمه عطش جاری است و ما تشنه فراتیم. دلهای ما یک «حسینیه» پر شور است و خانه هایمان «تل زینبیه» در حسینیه دلهایمان. مرغهای محبت سینه می زنند و اشک های یتیم، در خرابه چشممان بی قراری می کنند.

سینه های ما تکیه ای قدیمی است که با کتیبه های اشعار محتشم سیه پوش است. در آن با کلید «یا حسین(ع)» باز می شود و زمین آن با اشک و مؤگان چشم، آب و جارو می شود. ما دل های خود را وقف تو کرده ایم. یا حسین، تو خودت این وقفنامه را امضا کرده ای. برای این ادعا، خیلی سند و شاهد داریم: اینکه شوق کربلا در دل و شور شهادت در سر داریم، اینکه هیچ روزی بی یاد تو، بر ما نمی گذرد و هیچ مجلس و محفلی بدون سلام بر تو شکل نمی گیرد و هیچ امر به معروف و نهی از منکری، جز با الهام از قیام تو انجام نمی یابد، اینکه تربت تو زینت سجاده های ماست، اینکه اشک عزای تو، شستشو دهنده چشم و چهره گنهکار ماست، اینکه از روزهای نخست محرم تا اربعین و پایان صفر برای تو عزاداری می کنیم، اینکه انقلاب اسلامی ما «حسینی» بود و در سالهای دفاع مقدس، به عشق تو و کربلایت در جبهه ها حاضر می شدیم و شهید و جانباز می دادیم و فدا می شدیم، گوشه ای از این اسناد و مدارک است. ما در پاسخ به ندای «هل من ناصر» تو به عرصه های خون و شهادت می شتافتیم.

درسی که ز عاشورا آموخته ایم این بود *** قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم

ما هرچه داریم، از کربلا و عاشورا و اربعین و مجالس حسینی است. ما نمک پرورده سفره تو هستیم، ای حسین! ما مثل جابر و عطیه، اربعین تو را ارج می نهیم و اگر بتوانیم، به زیارت تو می آییم. عشق به کربلا و زیارت، يك دم از زبانمان نمی افتد. صبح ها، وقتی سفره دعا و عزا گشوده می شود، دل روح مان گرسنه و تشنه عشق می شود. ابتدا چند مشت «آب بیداری» به صورت جان می زنیم تا خواب غفلت را بشکنیم. زیارتنامه را که می بینیم، چشم مان آب می افتد. «السلام عليك» را که می شنویم، بوی خوش کربلا به مشام مان می رسد. بغض عاشورا

گلویمان را می گیرد، هوای دلمان ابری می شود و آسمان دیدگانمان بارانی! باران اشک، ما را تا دریای کرامت تو پیش می برد.

«تا که نامت می بریم از دیده آب آید برون!». ما هر روز، جرعه جرعه «زیارت عاشورا» می نوشیم و سر سفره توسل، «ولایت» را لقمه لقمه در دهان کودکانمان می گذاریم.

غذای روح ما از عطای توست، یا ابا عبدالله! الحمدلله که در این خشکسالی دل و قحطی عشق، نم نم باران اشک، غنیمتی است که رواق چشمان ما را آینه کاری می کند. از خدا می خواهیم که ما را به چشمه کربلا و نهر علقمه تشنه تر سازد. امروزه، بر سر در دل های ما، پرچمی نصب شده که بر آن نوشته است: «السلام عليك یا ابا عبدالله». ما به این پرچم، عشق می ورزیم و زیر این علم بلند عاشورایی، سینه می زنیم و ترویج خوبی ها و مبارزه با مفسد را برای خود، يك «وظیفه» می دانیم.

به شفاعت تو هم بسیار دل بسته و امیدواریم. ما با تو و اهل بیت تو، «همدلی» می کنیم. به این امید که این همدلی، ما را به «همراهی» هم بکشد و هم در دنیا و هم در آخرت با شما باشیم. دوست داریم با چشمی که بر تو گریسته ایم، گناه نکنیم. از خانه ای که صدای «یا حسین(ع)» از آن بلند شده، صدای حرام بیرون نیاید. دلی را که جای محبت توست، به بیگانه از تو نسپاریم.

علاقه و عشق تو را با هیچ عشقی عوض نکنیم و با کودکان قافله عاشورا که در محاصره دشمن و در اضطراب و بی قراری و در سفر کوفه و شام بودند، همدردی کنیم. دوست داریم مثل تو، همیشه و همه جا و در همه حال، اهل نماز و قرآن و خداجویی و کسب رضای پروردگار باشیم. آخرت را از یاد نبریم؛ از گناه و منکرات که راه جهنم را برای ما باز می کند، دوری کنیم تا لیاقت برخوردار از شفاعت تو را داشته باشیم.

امروزه، خداشناسی و دینداری و عزت ما، مدیون توست. تو با قیام خود، غیرت و شجاعت و امر به معروف و نهی از منکر را زنده کردی؛ تو خودت یک معروف مجسم بودی و حاکمیت یزید و سلطه فاسدان، بارزترین نمونه «منکر سیاسی» بود. خط تو، خط مبارزه با کفر و ظلم و فساد بود.

هر چند آن روز در کربلا، جسم تو بر زمین افتاد و پیکر مطهرت لگدکوب سم اسبان شد، ولی فکر انقلابی نهضت اصلاحی و حرکت منکرستیز و ستم سوز تو، زمین و زمان را فرا گرفت و امروز، لبنان و فلسطین و غزه مظلوم، از عاشورای تو درس و الهام می گیرند.

ما نخواهیم گذاشت عاشورا و اربعین تو، از شور بیفتد و فراموش شود و هدف خدایی تو بر زمین بماند. آنان که می خواهند تو را از ما بگیرند و ما را با اشک و عزا و نوحه و کربلا بیگانه سازند، بیهوده می کوشند. جاودانگی تو را خدا تضمین کرده است. ما که تو را از یاد نمی بریم؛ به حق مادرت زهرا(علیها السلام) تو هم ما را از یاد مبر!

جابر به کربلا آمده است؛ مردی که هر چند امروز نایبناست، روزگاری سیمای زیبای پیامبر (ص)، شکوه و هیبت علی (ع)، صورت دل‌زای حسن (ع)، آرامش و نفوذ نگاه حسین (ع)، درخشش چهره زین العابدین (ع) و حتی پنجمین امام را دیده است. مردی که در روزگار جوانی، خاطرات پیامبر (ص) را می‌نوشت و سال‌های پس از پیامبر (ص)، آشنا و همراه و خویشاوند اهل بیت (علیهم السلام) بود، اینک با عطیه کوفی به کربلا آمده است.

روز بیستم ماه صفر است. جابر از غسل فرات بازگشته است. پیراهنی بلند و سپید بر تن دارد و عطر سُعد که بر پیراهن زده، همراه نسیم در فضای کربلا می‌پیچد. گام‌ها را آهسته برمی‌دارد و با هر گام، ذکر می‌گوید. کم‌کم به مزاری که 37 روز پیش سرانگشت امام سجاد (ع) بر آن نگاشت: «هذا قبر حسین بن علی (علیهما السلام) الذي قتلوه عطشاناً» نزدیک می‌شود. بوی سیب در هوا موج می‌زند. جابر و عطیه کوفی، به گودال قتلگاه می‌رسند؛ همان جا که عزیزترین و محبوب‌ترین انسان، پاره پاره و بی‌سر آرمیده است.

جابر از عطیه می خواهد تا دستش را بر مزار حسین بگذارد. شانه های پیر می لرزد، اشک، محاسن بلند و سپیدش را درمی نوردد و بر پیراهن بلند و سپید می نشیند. جابر گونه ها را به خاک مزار نزدیک می کند و سه بار فریاد می زند: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر» و بیهوش بر زمین می افتد. عطیه سیمای جابر را به آبی می نوازد و پیر سوگوار کربلا چشم می گشاید. دیگر بار می گرید و سه بار زمزمه می کند: «یا حسین، یا حسین، یا حسین».

هیچ پاسخی نمی آید. جابر، گونه بر خاک می گذارد و سوگمندان می نالد: «حیب لا یحیب حیبه؟»؛ «آیا دوست، پاسخ دوست را نمی دهد؟». جابر پاسخ خویش را خود می دهد: «چگونه می توانی پاسخم گویی که میان سر و بدنت، فرسنگ ها فاصله افکنده اند؟».

ای حسین، شهادت می دهم که تو فرزند آخرین پیامبری. فرزند سرور مؤمنان، تو هم پیمان و هم سوگند تقوایی. پنجمین تن از اصحاب کساء و فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) و چرا چنین نباشی که از انگشتان رسول خدا (ص)، غذا خوردی و در دامان امام تقوای پیشگان، بالیدی و از سینه ایمان، شیر نوشیدی و با اسلام، از شیر گسستی. زندگی سعادت مند و مرگ شرافتمدانه داشتی و به پای دوست، قطره قطره بر خاک چکیدی.

جابر می گریست، زیارتنامه می خواند و صدای اندوهناک او در وسعت خاموش کربلا، تارهای فضا را می لرزاند. گاه خاک را می بوسید و گاه می بویید و گاه در سکوت، آن سان که گویی به صدایی گوش سپرده است، سر بر می گرفت و به نقطه ای خیره می ماند.

دیگر بار، دست بر مزار حسین نهاد و گفت: «گواهی می دهم رهپوی راهی شدی که برادرت یحیی بن زکریا، مسافر آن بود. او با منکر و زشتی و پلشتی در

افتاد و سر در تشت، پیش روی ستمگر نشست و تو نیز سر در تشت، به پاس ستیز با ستم، جلوی شقاوت پیشگان نشستی».

جابر برخاست. صحرا را می بویید و با هر بار، بر یکی از صحابه سلام می داد: سلام بر عباس، سلام بر اکبر، سلام بر قاسم، سلام بر عبدالله رضیع، سلام بر حبیب، سلام بر مسلم و سلام بر... .

سکوت کرد. اشک دمی درنگ نداشت. سیمای سپید جابر در درخشش قطره های اشک، شکوه و شوکتی خاص یافته بود. مکشی کرد. آن گاه با انگشت، به مزار مولای غیور و غریب اشارت کرد و گفت: «سوگند به آن کسی که محمد(ص) را به پیامبری برانگیخت، با شما در کاری که انجام دادید، شریکیم»؛ یعنی شریک در شهادت، ایثار، پاکبازی، شکیبایی و فداکاری.

عطیه در شگفت شد؛ چگونه ممکن است من و جابر که در کربلا نبوده ایم، شمشیر نزده ایم، خونی نبخشیده ایم و سری نیفشانده ایم، با حسین شریک و همراه باشیم؟

عطیه در شگفت از این سخن، سکوت را شکست و آرام و نرم گفت:

مولای من، چگونه ممکن است؟ ما کوهی را بالا نرفتیم، در هیچ وادی و سرزمین، همراهی و همگامی حسین نکردیم، شمشیری از نیام نکشیدیم و با هیچ دشمنی نجنگیدیم؟ اما اینان جان بر دست گرفتند، در نهایت عطش، در خون غلتیدند، همسرانشان سوگوار و فرزندانشان در سوگ پدر نشستند، چگونه ممکن است؟ چگونه؟

جابر گفت: عطیه، از محبوبم رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود:

من احب عمل قوم اشرك في عملهم والذي بعث محمدا بالحق نبيا ان نيتي و نية اصحابي على ما مضى عليه الحسين و اصحابه. (1)1.

ص: 465

هر آن کس که گروهی را دوست بدارد، با آنان است و هر کس کار گروهی را بپسندد و بپذیرد، در کارشان شریک و همراه است. سوگند به آن کسی که پیامبر را به حقیقت و راستی به پیامبری برانگیخت، نیت و انگیزه من و یارانم همان نیت و انگیزه ای است که حسین و اصحابش، در راه آن جان باختند.

اربعین روز همدلی و هماهنگی است؛ با آهنگ داری کاروان حسین. روز تصحیح روش و منش است. روز شریک شدن در نهضت حسین. در اربعین، جابروار، دل ها را به کربلا باید آورد و در آینه روشن کربلا، دل را کاوید تا روشن شود، چه اندازه روشنی حسین دارد و تا چه اندازه با حسین و مکتب او همراه است.

اربعین، روز سنجش فاصله خویش با حسین و یاران پاکباز اوست؛ روز دوستی است؛ روز پرسش از قلب است که تو با حسین چگونه ای؟ با آرمان و ایمان او چه نسبتی داری؟ روز اربعین، یعنی تلاش در شریک شدن با حسین. در این روز باید پرسید کدام سرمایه را با خویش به کربلا آورده ایم تا در نهضت حسین سهیم باشیم؟ سرمایه ای از عشق، اخلاص، ایثار، عبودیت، رحمت، ایمان، شوری و شهادت طلبی باید، تا با حسین هم رنگ و همراه شویم.

اربعین یعنی غسل در فرات و سراپا حضور، برای درک محضر حسین. اربعین یعنی جابرا نه به کربلا آمدن، عاشقانه با حسین سخن گفتن و عارفانه مکتب و راه و آرمان او را مرور کردن. اربعین، گسترش عشق است؛ انتشار محبت است؛ تکثیر شعله ای است که در جان صحابه بود و جست و جوی شوری است که شیداییان کربلا را تا قله توصیف ناپذیر شهادت برکشید.

اربعین شرکت در مراسم شهادت است، حضور در بزم حسین است؛ هر چند بی شمشیر، هر چند بی شهادت، اما عاشق و صادق و لایق؛ آن چنان که اگر عاشورا

می بود، همان گونه سر می باختیم که حبیب، همان گونه دست می افشانیدیم که عباس، همان سان بر قدم امام می نهادیم و گذشته های تار را با تیغ توبه می گسستیم که حر.

اربعین یعنی تصحیح نیت، انطباق نیت و انگیزه با همان نیت و انگیزه سترگی که در نگاه صحابه حسین می درخشید؛ همان نیت که وهب را در شیرین ترین لحظه های زندگی، با همسر به کربلا آورد؛ همان نیت که در نماز ظهر عاشورا، جان سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظله انصاری را سپر تیرها ساخت تا با بالی از تیرها، در وسعت ملکوت پر بگشایند.

اربعین هماهنگی آهنگ قلب است با ضربان قلب حسین و یارانش؛ قلب هایی که آسمان و زمین، به آهنگی عاشقانه تر از آنها گوش نسپرده و خوبی پاك تر از آنان را که چونان فواره ای در هرم داغ صحرا، در نهایت عطش و در باران تیز و تیغ و جنون جوشیده، ندیده است.

اربعین یعنی با حسین شریک شدن و کسی می تواند با حسین شریک باشد که آن وقت، شرك بر مزرعه جانس نیفتاده و آزمندی شمر و آزمندی عمر سعدی، روحش را تباه و سیاه نساخته باشد.

روزنامه جام جم، شماره 3870، تاریخ 92/10/1

اربعین بازگشت قافله ای است به کربلا که چهل روز سخت، دشوار و غمبار را پشت سر گذاشته است؛ قافله ای که باید در اوج شکستگی باشد؛ اما اینک سرفراز و پیروز باز می گردد و شرنگ شکست را در کام عبیدالله و یزید ریخته است. قدرت غاصبانه آنان را به باد انتقاد گرفته و پرده های دروغ، فریب و تزویر را پس زده است تا تماشای حقیقت را ممکن سازد. اربعین تجسم رسوایی ستم است و پیروزی حق مظلوم.

اربعین انتهای جاده اسارت است و ابتدای اسارت ستم. اگر نگاهی از جنس حقیقت، آن سوی اربعین را می دید، 33 هزار زنجیری را می دید که پیشاپیش آنان یزید، عبیدالله و عمر سعد در سلسله و غل بودند.

1. اربعین روز پایان حیرت، سردرگمی، بهت و ضلالت است. اربعین، روز باز کردن چشم هاست که در زیارت اربعین می خوانیم: «بذل مهجته فیک لیستتقد

ص: 469

عبادك عن الجهالة و حيرة الضلالة؛ «حسین خوش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و سردرگمی گمراهانه رها کند».

2. اربعین، عدد کمال است؛ کمال تابستان، چله تابستان است و کمال زمستان، چله زمستان. چهل سالگی، سن کمال است و نقطه بعثت و برانگیختگی پیامبران. اربعین روز رسیدن به کمال است. کمال عاشورا، اربعین است؛ کمال همه رفتن ها، کمال همه تکاپوها و تلاش ها. کربلا در اربعین، آینه به قله رسیدگانی است که چهل منزل تا مقصد را يك نفس و هم نفس می پیمایند و در این راه رخوت، سکون و عقبگرد نمی شناسند.

3. در زیارتنامه اربعین می خوانیم:

وقد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی و شری آخرته بالثمن الاوکس و تغطرس و تردی فی هواه و اسخطک و اسخط نبيک و اطاع من عبادک اهل الشقاق و النفاق و حملة الاوزار المستوجبين النار فجاهدهم فيک صابرا محتسبا حتی سفک فی طاعتک دمه.

در آن روز، تاریخ دلانی مقابل حسین ایستادند که فریب خوردگان دنیا بودند و به فروترین و بی ارج ترین بها، خود را فروخته و آخرت خویش را از سر غرور و حماقت، به اندک قیمتی به حراج و تاراج سپرده بودند. فریب خوردگانی که واژگون در چاه هوس ها افتاده و خشم حسین(ع) و پیامبر(ص) را برانگیخته و به پیروی از بی آبرویان و دورویان، جهنم را بر دوش گرفتند و خون حسین(ع) را که صبورانه و عاشقانه مجاهدت می کرد، ریختند و حرمت حرمش را نامردمانه شکستند. لعنت وبال آمیز و سنگین بر آنان باد.

اربعین، روز برائت و بیزاری از این خصلت هاست. روز نفرت و بیزاری از

هواپرستی، خودپرستی و دنیاپرستی است. اربعین روز دیدن ناکامی دنیازدگان است؛ روز فهم قیمت انسان. اربعین درك حظی است که باید از آخرت ببریم و این درك و حظ، بی خط کشیدن بر دنیای فریبنك ممکن نیست.

4. بازگشت به کربلا، نوعی تجدید عهد با شهداست. تکریم و تجلیل شهید و راه شهید است. زیارت شهید، مرور و ذکر راه شهید است.

5. در عاشورا، خداوند میراث همه انبیا را به حسین(ع) بخشید: «و أعطیتہ موارث الانبیاء». روز اربعین، روز بخشیدن این میراث به تاریخ است. عاشورا نمایشگاه بخشش خدا به حسین(ع) و اربعین، نمایشگاه بخشش حسین(ع) به انسان و تاریخ است.

6. سلام، پل پیوند با کسی که بر او سلام می دهیم. روز اربعین، روز سلام و پیوند با شهیدان و با آرمان شهیدان کربلاست و این سلام، سلام به فداکاری، ایمان، ایثار، خلوص، آزادگی، عزت، امر به معروف و نهی از منکر است.

اربعین، روز سلام به صحابه حسین(ع) است. سلام به جان های صیقل خورده است و این سلام، یعنی سلام به معرفت، یقین، عبادت، رادی و آزادی و آزادگی. روز اربعین، روز بیعت با خوبی و خوبان است. زیارت است و همراهی و همدلی و همدایی.

اربعین پایان هجران و آغاز وصال است. روز، روز چشم به حسین(ع) و راه او گشودن است و رهنمود راه او بودن. هر چند این راه، با زخم و درد و طعن و تازیانه و تحقیر و تلخی طی شود، اربعین همیشه «راهره» ماندن است.

(گزیده سخنرانی آیت الله محمد فاضل استرآبادی)

اخبار شیعیان، فروردین 1386، شماره 17

یکی از ایام الله های به یادماندنی و زنده نگه داشتنی ویژه مذهب تشیع، یوم الله مقدس اربعین است که مکمل و متمم جریان خونبار عاشورا است؛ زیرا شهادت یاران خدا در روز عاشورا بود و مراسم تدفین پیکرهای پاک آنان، در روز سوم و مراسم تدفین سر مطهر اباعبدالله الحسین (ع) در روز اربعین، به وسیله خاندان اطهرش در کربلا. مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند.

این مراسم ها عبارت اند از:

1. زیارت مخصوصه؛
2. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر؛
3. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن های مطهر در روز اربعین که میان علما و مورخان شیعه شهرت دارد.
4. ورود اهل بیت (علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا.

ص: 473

درباره این مسئله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی اظهار شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است:

1. اصل ورود به کربلا؛ 2. تاریخ ورود به کربلا.

در مورد اصل ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا، باید گفت: جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و بلکه ممتنع و محال عادی دانسته‌اند. استدلال این گروه در استبعاد و استحاله دو امر است:

1. سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ. چگونه می‌توان باور داشت که تا قرن هفتم، این موضوع پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس ابراز و اعلان شود؟

2. فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه؛ البته اگر مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در دمشق را یک ماه در نظر بگیریم.

در مقابل، دسته‌ای به صراحت اظهار نموده‌اند که اهل بیت (علیهم السلام)، در روز اربعین به کربلا آمدند و سر مطهر امام (ع) و دیگر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاده (ع)، به بدن‌های مطهر، الحاق شد.

دلایل استبعاد از نظر سید بن طاووس عبارت‌اند از: 1. استجازه؛ 2. اقامت یک ماهه؛ 3. بعد مسافت.

1. استجازه: سید بن طاووس معتقد است، مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام مأموریت محوله و کسب تکلیف از یزید، درباره سرهای مطهر و اسیران صرف شد، با ورود اهل بیت (علیهم السلام) در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.

در جواب باید گفت: اولاً، جریان استجازه مبهم و معماگونه است؛ زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته است، حامل و ناقل اجازه چه کسی بود؟ چه وقت

رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام(ع) را به منظور اثبات صحت گفتارش، به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می گوید: «سر امام(ع) از کوفه خارج شد». ثانیاً، داستان استجازه، با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت(علیهم السلام) در روز سیزدهم یا چهاردهم است (1) و به وضوح، برخلاف استجازه دلالت می نماید، تعارض دارد.

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل بیت(علیهم السلام) از کربلا به کوفه، از این زیاد اجازه خواست که این زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

2. اقامت يك ماهه اهل بیت(علیهم السلام): سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت يك ماهه اهل بیت(علیهم السلام) در شام دلالت دارد، آن را با جریان اربعین سازگار نمی داند.

از قراین متعدد و عبارات مختلف استفاده می شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است. کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این مطلب است که چون مردم شام، از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته شدگان، فرزندان پیغمبر(ص) و اسیران، خاندان نبوت هستند و خروج کنندگان بر دین و دولت نیستند، آن گونه که دولتمردان اموی شایع کرده بودند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت. به همین سبب، وجود اهل بیت(علیهم السلام) در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و ترلزل سلطنت این دودمان می شد. بنابراین، یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.

شیخ مفید می گوید:

و لما وضعت الرؤوس بين يدي يزید و فيها رأس الحسين(ع) قال يزید... ثم امر 1.

ص: 475

1- . ارشاد، شیخ مفید، ص 261.

بالسوسة ان ينزلن... فافرد لهم داراً يتصل بدار يزيد فاقاموا ايام ثم ندب النعمان بن بشير وقال: تجهّز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة. (1)

ابن كثير مى گوید: «اهل تحقيق گفته اند: بیشتر از يك هفته يا هشت روز، اقامت اهل بيت (عليهم السلام) در شام نبود». (2) اين كلمات به وضوح بر اقامت نداشتن يك ماهه در شام دلالت مى كند.

3. بعد مسافت: سيد بن طاووس مى گوید:

فاصله بين كوفه و شام، حدود ده روز راه است كه با برگشت آن، بيست روز مى شود. از اين رو، اين فاصله طولانى، به علاوه اقامت يك ماهه اهل بيت (عليهم السلام) در شام، با ورود اهل بيت (عليهم السلام) در بيستم صفر به كربلا منافات دارد. (3)

در پاسخ بايد گفت: اولاً، سيد بن طاووس خود اعتراف دارد كه مسافت بين كوفه و شام، براى پيمودن عادى ده روز است؛ زيرا خود او گفته است مدت رفت و بازگشت بين اين دو شهر، بيست روز يا بيشتر است. از اين رو، مى توان باور داشت كه پيك و قاصد سريع السير دولتى كه حامل پيام مهم امنيتى و نظامى نيز باشد، راه را پنج روزه طى مى كند.

ثانياً، بعضى از طوايف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را 8 روزه و برخى از قبائل، 7 روزه مى پيمائند.

ثالثاً، از شخصى به نام ابوخالد نقل مى كنند:

روز جمعه كنار شط فرات با ميشم تمار بودم؛ او گفت: «الساعة معاوية در شام مرد» و من روز جمعه هفته بعد، با قاصدى كه از شام آمده بود، ملاقات كردم و خبر از شام گرفتم؛ گفت: «معاويه از دنيا رفت و مردم با 1.

ص: 476

1- . الارشاد، شيخ مفيد، ج 2، صص 119 - 122.

2- . البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، صص 198 و 199.

3- . الاقبال بالأعمال الحسنة، سيد بن طاووس، ج 3، ص 101.

پسرش یزید بیعت کردند». گفتم: «کدام روز معاویه مرد؟» گفت: «روز جمعه گذشته». (1)

با توجه به اینکه یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم، بلافاصله از شام خارج شده باشد، حداکثر مدت شش روز بین راه بود.

رایعاً، اشخاص موثق می گویند: «مسافت کوفه تا شام را طی 3 روز به راحتی می توان پیمود». (2)

خامساً، امام حسین (ع)، فاصله 470 کیلومتری مدینه تا مکه را 5 روزه پیمود (تقریباً روزانه 90 کیلومتر). در نتیجه، مسافت شام تا کربلا را که حدود 570 کیلومتر است، طی 7 روز به راحتی می توان پیمود و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی، 8 روزه می توان طی کرد.

سادساً، سرعت شتر معمولی در بیابان، به 12 کیلومتر و شتر تندرو (جمّاز)، حتی به 24 کیلومتر در ساعت می رسد. (3)

لازم به ذکر است علامه جلیل شهید قاضی طباطبایی در کتاب نفیس تحقیق اربعین، از تاریخ طبری نقل می کند که ابابکر، به دستور بسر بن ارطاة، از کوفه به شام، 7 روزه رفت و برگشت.

سابعاً، شعبی نقل نموده که مغیره بن شعبه راه دمشق تا کوفه را 5 روزه پیمود. (4)

4. دفن سرهای مطهر: با توجه به اینکه سر مطهر امام (ع) در کربلا به معنای 2.

ص: 477

1- . رجال کشی، شیخ طوسی، ص 75؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج 3.

2- . تظلم الزهراء، فاضل قزوینی، ص 172.

3- . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاك نژاد، ج 6، ص 33.

4- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 4، ص 22.

آمدن اهل بیت (علیهم السلام) به کربلاست، اعتراف به این موضوع، خود دلیل مستقلی بر این مدعاست.

طبق اسناد و مدارك، بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاك آنان، اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه عالمان و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها، قطعی و مسلم است.

سید بن طاووس در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت (علیهم السلام) در بیستم صفر به کربلا را يك حقیقت تاریخی نقل می کند و در کتاب اقبال، با دیده شك و تردید و استبعاد به این موضوع می نگرد؛ ولی دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدن های طاهر در بیستم صفر، به نظرش ثابت و قطعی است.

اینك پرسشی که مطرح می شود، این است: روز بیستم صفر، غیر از اربعین بودن، چه اتفاق تازه ای رخ داد که زیارت امام حسین (ع) با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد؛ تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص قرار گرفت؛ چنان که در حدیث معروف از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است؟ (1)

با توجه به اینکه زیارت های مخصوص امام (ع) فقط در ایام و لیالی خاص سفارش شده است، مانند شب های جمعه و غره رجب (که در ایام شرك و کفر نیز حرمت ویژه ای داشت) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین، و عرفه، بنابراین سراغ نداریم شب و روزی را که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد، ولی تشریف به کربلا و زیارت آن بزرگوار در آن ایام یا لیالی، سفارش شده باشد. بدین روی، برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت باری در آن اتفاق نیفتاده باشد، تعجب آور خواهد بود؛ به ضمیمه این نکته که روز بیستم 2.

ص: 478

1- . تهذیب، شیخ طوسی، ج 6، ص 52.

صفر، هیچ ویژگی خاصی مانند عرفه و جمعه ندارد. از این رو، پرسش اساسی این است که چرا زیارت عارفانه امام حسین(ع) و مراسم سوگواری و عزاداری آن حضرت، در روز بیستم صفر، توصیه شده است؟

البته فراوانی ایام زیارت مخصوصه امام حسین(ع)، بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلام، از هر فرصت مناسبی برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات بخش جریان عاشورا استفاده می کردند. بدین سبب، در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق شایسته بود، شیعیان و پیروان مخلص را به سوی حسین(ع) و کربلاش بسیج می کردند و با انواع تشویق و توجه، سعی می کردند یاد آن امام مظلوم، در دل ها تازه بماند و نامش بر زبان ها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش، از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف، مملو و آکنده شود.

ص: 479

1. اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، الطوسي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1404 هـ.ق.
2. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، المفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 هـ.ق.
3. الاقبال بالأعمال الحسنه، سيد بن طاووس، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، 1415 هـ.ق.
4. اولين دانشگاه و آخرين پیامبر، سيدرضا پاك نژاد، تهران، بنياد فرهنگي شهيد دكتور پاك نژاد، 1361 هـ.ش.
5. البداية و النهاية في التاريخ، ابن كثير، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بيروت، دارالكتب العلميه، 1418 هـ.ق.
6. تظلم الزهراء، رضی بن نبی قزوینی، قم، شريف الرضى، 1375 هـ.ش.
7. تنقيح المقال في علم الرجال، المامقاني، نجف، مكتبة المرتضويه، 1352 هـ.ق.
8. تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسي، به كوشش محمدجعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، 1412 هـ.ق.
9. سير اعلام النبلاء: الذهبي، قاهره، دارالحديث، 1427 هـ.ق.

اربعین یکی از ویژگی های مهم شیعه به حساب آمده است. شیخ الطایفه، ابوجعفر محمد طوسی، معروف به شیخ طوسی (385-460 ه.ق) در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتعبد» در روایتی از حضرت امام حسن عسکری(ع)، بزرگ داشتن این روز را یکی از پنج علامت مؤمن برشمرده است. در روایات دیگر، اربعین را یکی از «اختصاصات» حضرت ابی عبدالله الحسین(ع) دانسته اند و گویند که قبل و بعد از ایشان، برای هیچ پیامبر یا امام دیگری، اربعین گرفته نشده و نمی شود.

درباره اربعین و گرامیداشت آن، روایات زیادی رسیده و زیارت مخصوصی نیز وارد شده است. «صفوان جمّال» که یکی از اصحاب ثقه امام صادق(ع) بود، می گوید امام به من زیارت روز اربعین را- به نحوی که در مفاتیح آمده است- تعلیم فرمود. در این زیارت که علاوه بر تکریم و تعظیم آن حضرت، نوعی مجلس سوگ و نوحه سرایی هم به حساب می آید، امام صادق(ع)، هدف از

قیام جد مظلومش امام حسین(ع) را در يك عبارت کوتاه و زیبا بیان کرده است. ایشان خطاب به خدای متعال می گوید: «لیستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی حسین(ع) قیام کرد تا بندگان خدا را از گرداب جهالت و نادانی و سرگردان شدن در وادی گمراهی نجات دهد. بر این اساس می توان گفت جدای از اینکه عظمت مقام و منزلت امام حسین(ع) و بزرگ داشتن واقعه سال 61 کربلا، اقتضای بزرگداشت اربعین دارد، حفاظت و صیانت از راه، منطق و شیوه ای که امام و یاران مظلومش در دفاع از دین خدا و مبارزه با انحراف و فساد و ستمگری داشتند، نیز بر ضرورت آن می افزاید. درست به همین دلیل، اربعین همیشه پناهگاه مظلومان و سبب ترس و اضطراب ستمگران و منحرفان بوده است.

اربعین در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان، بیرق استقامت در راه دین بوده است. از این رو یکی از سنت های اربعین در میان شیعیان، برگزاری «راهپیمایی» در این روز است. راهپیمایی در این روز، حسب نظر عالمان و مراجع - در صورتی که برای اقامه عزا یا برای زیارت قبر سید الشهدا(ع) باشد- ثواب زیادی دارد و امری پسندیده برای اعتلای کلمه توحید است. در عین حال راهپیمایی در فرهنگ های مختلف، يك حرکت انقلابی و سیاسی هم به شمار می آید و بیانگر زنده بودن ماجرای عاشورا و کربلاست و این پیام، می تواند یزیدیان را در هر زمان، به عقب نشینی وادار کند.

حسب آنچه در خبرگزاری ها آمد، امسال نزدیک به بیست میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در عراق شرکت کردند و اگر جمعیت راهپیمایان اربعین در سراسر دنیا را به این عدد بیفزاییم، احتمالاً روز گذشته، نزدیک به صد میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در سراسر دنیا شرکت کردند و این يك رویداد نادر است. خود این ماجرا به خوبی از پیروزی مطلق امام مظلوم در ماجرای عاشورا حکایت

می کند؛ کما اینکه امام صادق(ع) در فقرات اول زیارت اربعین، به آن اشاره کرده است: «الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة».

امسال در راهپیمایی های اربعین عراق، علاوه بر مردم، شخصیت های سیاسی و مذهبی عراق و هیئت های مختلفی از کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی هم شرکت داشتند و این نشان می دهد که اربعین، به يك روز بزرگ جهانی تبدیل شده است. شرکت هیئت های مختلف که در بعضی از موارد، مسلمان هم نبودند، يك علامت بزرگ سیاسی و به عبارتی يك «نه» از سوی جبهه مقاومت به جبهه مشترك استكبار جهانی است که سعی می کند با منطق یزیدگونه، دنیا را زیر شمشیر، به تبعیت از خود وادارد.

مردم دنیا در همین ده سال اخیر، شاهد شش جنگ بزرگ جبهه استكباری علیه مردم مظلوم این منطقه اسلامی بودند؛ جنگ عراق، جنگ افغانستان، جنگ لیبی، جنگ سوریه، جنگ 33 روزه لبنان، جنگ 22 روزه و 8 روزه غزه، با محوریت همین قدرت های یزیدی صورت گرفت. اربعین فرصتی است تا همه مردم در این منطقه، به این جبهه شرور استكباری «نه» بگویند. روز اربعین يك «نه» به جبهه تكفیری تروریستی نیز بود. در واقع بزرگداشت اربعین و عاشورا، منطق کسانی است که فدایی دین می شوند و منطق تكفیر و وهابیت و تروریسم، منطق جبهه ای است که دقیقاً مانند معاویه و یزید، در پوشش دروغین دین خواهی، با نفی و قتل مخالفان و موانع پیش روی خود، می خواهند بر مردم سیطره پیدا کنند.

روز اربعین يك فرصت مهم برای مقابله جدی با این جبهه منحط خونریز هم بود؛ کما اینکه این جبهه شرور که از حمایت اطلاعاتی و تدارکاتی جبهه استكباری نیز برخوردار است، پیشاپیش تهدید کرد که راهپیمایی عزاداران اربعین

را به خاک و خون می کشد و به چند اقدام علیه راهپیمایان در بغداد و... نیز متوسل شد. در واقع راهپیمایی اربعین به دنیا نشان می دهد که جبهه اصلی اسلام که توانسته در عراق بیست میلیون نفر را پای کار بیاورد، جبهه اربعین است و این متن اصلی دین است که نه تنها اجازه نمی دهد خونی از انسانی بی گناه بر زمین بریزد، بلکه آماج حملات دو جبهه استکباری و تکفیری نیز هست. بر این اساس می توان گفت، اربعین خود يك پرچم برافراشته است که حقیقت دین و انسانیت را به زیبایی و رسایی اعلام می کند.

اربعین در عین حال يك روز بزرگ غمبار نیز هست؛ اربعین روز بی قراری و شوریدگی نیز هست. اگر این روایت را قطعی تلقی کنیم که در اربعین، کاروان اسیران کربلا بار دیگر در کربلا گرد هم آمدند، می توانیم حرارت این روز را به خوبی احساس کنیم. وقتی به یاد بیاوریم که حضرت زینب(علیها السلام) و امام زین العابدین(ع) به همراه بقیه عائله سیدالشهدا(ع) پس از پشت سر گذاشتن چهل روز سخت و طاقت فرسا و توأم با درد و رنج و خاطرات مختلف، به نقطه ای بازگشتند که چهل روز قبل از این، آن همه حوادث تلخ و شیرین را به چشم دیده اند، قلبمان درهم فشرده می شود و می خواهد از تپش باز ایستد.

اگر این روایت را قطعی تلقی کنیم که عائله امام حسین(ع) در اربعین، سه روز در کربلا مانده و سپس به مدینه عزیمت کردند، می توانیم اوضاع آن روزها را کمی درك کنیم. عجیب این است که کسی از آن سرزمین، زنده بازگشته باشد و این چه حکایت عجیبی است. این حکایت را شخصیت های نکته پردازي در آن روزگار و بعدها بیان کرده اند؛ ولی نتوانسته اند جز یکی دو صفحه بنویسند. گویا آنچه دیده یا شنیده اند، فقط اشک بوده؛ اشکی که نه گوینده را امان گفتن داد و نه شنونده را امان شنیدن داد:

اگر روایت زیارت صحابی بزرگوار پیامبر(ص)، جابر بن عبدالله انصاری و مصاحب او، جناب «عطیه» را قطعی تلقی کنیم، می توانیم از متن این ماجرا، عظمت بقعه ای را دریابیم که در زیر آن، جسم مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین(ع) قرار گرفته و حسب روایت، دعا در آنجا به اجابت می رسد. می توان این احتمال قوی را داد که نحوه زیارت عجیب و استثنایی این دو صحابی، از سوی پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) سفارش شده؛ چه اینکه کاری که جابر در این زیارت کرده، از عقل و ادراک يك فرد معمولی بر نمی آید. پیاده روی جابر، سپس غسل زیارت او در فرات، پس از آن ورود از پایین پای حضرت سیدالشهدا و نوحه های آن چنانی؛ تا آنجا که از هوش رفته و سپس آن عبارات را در حق امام مظلوم، با صدای رسا و توأم با ناله سر داده و بعد بگوید: «ما هم با شما در ماجرای عاشورا شريك هستیم» و حال آنکه جابر به دلیل کهولت سن و نابینایی، قادر به حضور در رکاب سیدالشهدا(ع) نشد و بعد در برابر تعجب جناب عطیه که پرسید: «ولی ما که به همراه این مظلوم در سرزمینی فرود نیامدیم و از تپه ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم و مثل او سر از تنمان جدا نشده، اولادمان یتیم و زنانمان بیوه نشده است»، گفت: «من از حبیب پیامبر خدا(ص) شنیدم که گفت: هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هرکس دوست داشته باشد عمل قومی را، در آن شريك شود».

تعلیمات جناب جابر بن عبدالله انصاری که ریشه در تعلیمات پیامبر خدا(ص) دارد، به ما می گوید عاشورا يك روز تاریخی نیست که آمده و رفته باشد،

بلکه يك روز جاری در بستر همه زمان ها، از اول خلقت تا آخر خلقت است و از این رو گفته اند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم». با این وصف، ما می توانیم با زیارت ابی عبدالله در روز عاشورا یا اربعین یا هر روز دیگر، با او نسبت پیدا کنیم؛ البته حتماً باید به لوازم زیارت و آنچه در متن آن و عبارات زیاراتی نظیر اربعین و عاشورا آمده، تا سر حد امکان و اختیار پایبند باشیم.

مردم ایران در اربعین و عاشورا، همچون «يك ملت» از مرز ادعا گذشته اند و از این روست که اربعین و عاشورا، هر ایرانی را به «جبهه ها» می برد. هشت سال دفاع مقدس و پیش از آن دو سال مبارزه با ضد انقلاب و پس از آن، 35 سال استقامت در راه انقلاب، به خوبی متن و محتوای این ملت را نشان می دهد. با این وصف، جدای از اینکه نگارنده این سطور و امثال آن، در این راه ضعف دارد، ولی ملت ایران ثابت کرده است که پای این دستگاه حسینی ایستاده و رهبر حسینی آن را به هیچ وجه تنها نمی گذارد. این واقعیت انکار ناپذیری است که دشمن را به سختی آزار می دهد؛ چرا که دشمن می بیند، رخنه در بعضی از شخصیت ها و طیفی از نخبگان، چندان دشوار نیست، ولی رخنه در ملت ایران و جدا کردن آن از راهی که نزدیک به 35 سال در آن قرار گرفته، بسیار دشوار و در مرز ناممکن قرار دارد. از این رو دشمن، حتی وقتی احساس می کند که در مواجهه با جمهوری اسلامی به يك پیروزی دست پیدا کرده، به دوام آن اعتماد ندارد. یکی از اصلی ترین جنبه های حفظ تحریم ها نیز همین مسئله است. دشمن این تحریم ها را علیه ملت و برای به زانو درآوردن آن تصویب و اجرا کرده، نه برای آزار دادن این یا آن شخصیت یا این یا آن گروه نخبه سیاسی، در نتیجه دلیلی نمی بیند که وقتی از سخنان کسانی بوی کوتاه آمدن به مشامشان می رسد، تحریم و فشار را بردارد.

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه 13 دی 1391، شماره 25496

زیارت در مفهوم شیعی، عبادتی هدفمند و تعالی بخش است که با گره زدن جان به نسیم روح بخش کوی فرحزای بندگان مقرب و برگزیده خداوند صورت می پذیرد و زائر با تشرف به مزار آن عبد صالح یا زمزمه زیارتنامه، به تهذیب، تحول و تغییر رویه در راستای تبدیل وضعیت موجود به مطلوب و مطلوب تر دست می یابد و این به واسطه توجه و ارتباط با نفس قدسی و تحول آفرینی صورت می پذیرد که فیوضات ربانی به واسطه او جاری است.

زائر با زیارت از نزدیک یا دور، به نوعی سبک باری و سبک بالی نائل می شود و از پوسته غفلت بیرون می آید و بعضاً با عنایت و نظر کیمیا اثر صاحب مزار، یک شبه ره صد ساله می رود که آن ذوات مقدسه، به اذن حق، یک شبه، ره صد ساله می برند. ابن سینا می گوید: «در هنگام زیارت، اذهان صفای بیشتر پیدا می کنند و خاطره ها با تمرکز شدیدتری جلوه می کنند و باعث نزدیکی به خداوند می شوند».⁽¹⁾

ص: 487

1- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب 32، ص 115.

بیان اذکار و ادعیه، زمینه ساز تعامل روح با مضامین دعا و دور شدن از یأس و ناامیدی و احساس تنهایی است. شیخ شهاب الدین سهروردی می گوید:

وقتی اهل سلوک معنوی، با خلوص نیت و استقامت و بردباری، درب بیوت نورانی را کوبند، فرشتگان با هدایای آسمانی از آنان پذیرایی می کنند و واضح است، نفوس کاملی که در مراتب معرفتی ترقی کرده اند، با انوار و اشراق های خود، نفس های ناقص را به فیض می رسانند. (1)

خاك از همسايگي جسم پاك *** چون مشرف آمد و اقبال ناك

پس تو هم الجار تم الدار گو *** گر دلی داری برو دلدار جو

خاك او هم سیرت جان می شود *** سر مه چشم عزیزان می شود

ای بسا در گور خفته خاك وار *** به زسد احیا به نفع و انتشار

سایه برده او و خاکش سایه مند *** صد هزاران زنده در سایه وی اند (2)

مرحوم نراقی می گوید:

نفوس نیرومند قدسی، به خصوص انبیا و ائمه (علیهم السلام)، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان هستند و قدرت تأثیرگذاری بر عالم را دارند. هر کس به زیارتشان رود، به او آگاه اند و از زائران مرقدشان و خواسته ها و طلب شفاعتشان اطلاع کامل دارند. بنابراین نسیم لطف اولیای الهی بر زائران می وزد و لمعاتی از فروغشان به آنان می تابد و در رفع نیازها و برطرف شدن گرفتاری ها و بخشش گناهان زائران در پیشگاه خداوند، شفاعت می کنند و این رمز تأکید بر زیارت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد. علاوه بر زیارت، اجابت دعوت امامان و پیوند با آنها و تجدید عهد با ولایت آنها می باشد. (3) 9.

ص: 488

1- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب 32، ص 175.

2- مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، ابیات 3009 - 3013.

3- . کامل الزیارات، ص 95، ح 9.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند *** آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی *** باشد که از خزانه غیش دوا کنند

بگذر به کوی میکده تا زمره حضور *** اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند (1)

متون زیارات مأثوره از معصومان (علیهم السلام)، از منابع و ذخایر ارزشمند معرفتی امامیه اند که در لابه لای فرازهایی از آنها، عبارات عمیق و راهبردی قابل تأملی ملاحظه می شود. از علامه امینی (رحمه الله) نقل شده است که فرمود: «شیعه از دو سرمایه بی بدیل ارزشمند برخوردار است که سایر ادیان و مذاهب، از آن بهره ای در این حد ندارند و آن دو عبارت اند از متون ادعیه نقل شده از معصومان و زیارات مأثوره در دعا». (2)

چون امام معصوم (ع) با خداوند سخن می گوید، دیگر سطح فهم مخاطب برایش مطرح نیست و در متعالی ترین حد ممکن، اوج می گیرد و سخن دلش را اظهار می دارد.

متون زیارتی صادره از معصومان نیز حاوی نکات معرفتی عمیق و ارزشمندی است؛ چرا که آن بزرگواران، خود بهتر از هر کسی به جایگاهشان در عالم هستی استحضار دارند و در نتیجه بهترین معرف خودشان هستند. از جمله این زیارات که از محتوای معرفتی ارزشمندی برخوردار است، زیارت اربعین امام حسین (ع) است که شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» و «مصباح»، آن را از صفوان جمال نقل کرده و در کتاب «مفاتیح الجنان» نیز پس از زیارت عاشورا آمده است. بدین گونه که صفوان می گوید:

قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه في زیارت الاربعین تزور عند ارتفاع النهار و تقول. 9.

ص: 489

1- دیوان حافظ، غزل 196.

2- . الغدير، ج 1، صص 188-189.

مولایم امام صادق(ع) درباره زیارت اربعین به من فرمود: «موقع برآمدن روز، امام حسین(ع) را زیارت کن و بگو:

السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله و ابن صفیه، السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی اسیر الکربات و قتیل العبرات. (1)

سلام بر ولی و حبیب خدا، سلام بر دوست و نجیب خدا سلام بر برگزیده خدا و پسر برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر اسیر مصائب سخت و کشته اشک ها.

معمولاً فرازهای آغازین بیشتر زیارت ها، با سلام شروع می شود که این سلام، یا از طرف زائر خطاب می شود یا زائر سلام را از خداوند مسئلت می کند که به معنی تسلیم یا سلامتی و امنیت و غیره است و زائر با این عبارت، انقیاد و خیرخواهی خود را نسبت به مزور ابراز می دارد.

در زیارت اربعین، به امام حسین(ع) به عنوان دوست و حبیب و برگزیده خداوند سلام داده می شود و به مصائب حضرت اشاره می شود که اسیر نامایمات و ابتلائات دشوار گردید و کشته اشک ها شد. ظلم و ستمی که بر حسین(ع) و خاندان گرامی اش واقع شد، حقیقتاً جانسوز و طاقت فرساست؛ آن گونه که گفته شده است: «فعلوا بالحسین ما اقشعرت به الجلود»؛ (2)

در زیارت مطلقه آن حضرت نیز از امام صادق(ع) نقل شده است که: «واقشعرت له اظله العرش»؛ (3) علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم، از کبار و اعظم 6.

ص: 490

1- . مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ج 2، ص 788.

2- . زیارت در مفهوم شیعی، ص 3.

3- . کافی، کلینی، ج 4، ص 576.

علمای اسلامی که کاشف الغطاء در وصفش گفته: «لسانی من احصاء فضلك قاصر»؛ (1) «زبان من از شمردن فضل تو ناتوان است». در وصف شدت مصائب وارده بر سید الشهدا(ع) گفته است:

ممکن است روزی من همه علوم مضبوط در ذهن خودم را فراموش کنم؛ ولی می دانم مصائبی که بر حسین(ع) رفته است، هیچگاه از ذهنم زدوده نخواهد شد و از یاد نخواهم برد. (2)

او در ادامه به «قتیل العبرات» بودن حضرت اشاره دارد که امام(ع)، کشته اشک هاست. در موارد متعددی، معصومان(علیهم السلام) به گریه بر مصائب امام حسین(ع) توصیه نموده اند؛ از آن جمله از امام صادق(ع) نقل شده است که: «من بکی علی الحسین فقد ادى حقنا» (3)؛ «هرکس بر حسین(ع) گریه کند، حق ما را ادا کرده است».

گریه بر امام حسین(ع)، اگر با معرفت و تهذیب نفس همراه باشد، آثار و برکات عظیمی به همراه دارد؛ آدمی را از عالم خاکی جدا و از تعلقات، سبک بار و سبک بال می سازد. امامان(علیهم السلام) در مورد گریه بر امام حسین(ع)، توجه و عنایت ویژه ای داشتند و شاعران و مدح کنندگان را به ذکر مصائب حسین(ع) توصیه می کردند. از خود حضرت نیز نقل شده، آن گونه که دخترش سکینه(علیها السلام) در یازده محرم از گلوی بریده حضرت شنید:

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی *** او سمعتم بشهید او غریب فاندبونی

هر وقت شهید و غریبی دیدید، با یاد مصائب آنها بر من گریه کنید. ظلم روا شده بر آنها را وسیله ای برای گریه کردن به من قرار دهید، نه اینکه مرا، وسیله 1.

ص: 491

1- . ریحانة الادب، ج 3، صص 341-342.

2- . یادواره سید بحرالعلوم، ج 2، ص 102.

3- . سبحانه رحمت، ص 85؛ بحار الانوار، ج 45، ص 206؛ کامل الزیارات، ص 81.

گریه بر سایرین قرار دهید.

گریه کردن بر سختی های امام حسین(ع)، غیر از سایر گریه هاست؛ اگر این گریه با معرفت و بصیرت توأم باشد، می تواند آدمی را از عالم خاکی کنده و به عالم ملکوت متصل کند. نقل شده است که شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد:

مصیبت جدت امام حسین(ع)، مرا خیلی متأثر می کند؛ به گونه ای که گاهی از غذا خوردن و آشامیدن منصرف می شوم. حضرت فرمود: «اگر این گونه باشد، بدان که گریه بر مصائب حسین(ع)، در شب اول قبر، عالم برزخ و حسابرسی قیامت به دادت می رسد. (1)

روزی که دیده هاهمه گریان شود ز خوف *** جز چشم گریه کرده به سوگ و عزای تو

از برخی عالمان و اهل معرفت نقل شده که وصیت کرده بودند [و حالا هم وصیت می کنند]، دستمالی که اشک چشم خود را در مجالس عزاداری سید الشهدا(ع) با آن پاک کرده بودند، همراه با خودشان دفن کنند. مولانا گوید:

زاری و گریه قوی سرمایه ای است *** رحمت کَلّی قویتر دایه ای است

منابع

1. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ه.ق.
2. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، 1417 ه.ق.
3. مثنوی معنوی، جلال الدین مولوی، اصفهان، مولانا، 1380 ه.ش.
4. مصباح المتعجب، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، 1411 ه.ق.3.

ص: 492

آماده ایم، آماده!

به مناسبت فرارسیدن اربعین حسینی(ع)

مهدوی

پیام انقلاب، شماره 43، بهمن 1389

اربعین حسینی از نخستین حلقه های زنجیره ای به هم پیوسته بود که بعد از شهادت سالار شهیدان، در بطن تاریخ شکل گرفت و حقیقت عاشورای حسینی را در عالم، به صورت حماسه ای مستمر و همواره جاری محقق ساخت. دشمن می پنداشت با کشتن آن حضرت، پایه های حکومت خود را محکم می کند، اما نمی دانست که شهادت سالار شهیدان، آغازی است بر سست شدن این پایه ها و تمامی ارکان حکومت یزیدیان در طول تاریخ.

زنجیره به هم پیوسته ای که از آن یاد شد، در حقیقت از همان روز عاشورا تشکیل گشت و نخستین حلقه اش نیز خون مطهر امام حسین(ع) بود که اگرچه بر زمین ریخت، اما حلقه ای بر گرد پایه های تخت حکومت یزید شد تا آن را به سوی نابودی کشد. حلقه دوم این زنجیره خطبه ها، افشاگری ها و حماسه ای بود که

ص: 493

امام زین العابدین(ع) و حضرت زینب(علیها السلام) آفریدند.

در این نگاه، اربعین را باید سومین حلقه از این زنجیره به شمار آورد که هویت آن را واقعیت و عینیت بخشید. هرچند از زاویه دیگر می توان اربعین را نخستین حلقه این زنجیره، بعد از عاشورای حسینی دانست؛ هرچه باشد، مهم، نقش اربعین در «استمرار نهضت عشورا» و درس ها و پیام هایی است که اربعین برای پیروان سالار شهیدان دارد و آنچه سزاوار است که اندیشمندان و محققان در آن غور و ژرف نگری کنند، همین است، نه تاریخ رسیدن اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا- که آیا ایشان در اربعین اول رسیده اند یا دوم یا سایر اختلافات فرعی و جزئی که انتخاب هر یک از دو طرف اختلاف، هیچ ضرر یا نفعی برای امروز ما و هدف و آرمان و مسئولیت های ما ندارد.

چکیده آرمان حسینی در زیارت اربعین

نگاهی به زیارت اربعین حسینی در مفاتیح الجنان، ما را به عصاره نهضت عاشورا و درس های آن واقف می سازد که ما آن را به صورت اختصار، به خوانندگان گرامی تقدیم می داریم.

1. مکتب حسینی، مکتب شهادت و سعادت است

نخستین نکته زیارت اربعین، یادآوری این حقیقت است که راه سالار شهیدان، کوی سرخ شهادت و در پی آن، نیل به رستگاری و سعادت جاودان است.

اشهد انه... الفائز بکرامتك، اکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة.

بارها! گواهی می دهم که حسین(ع) به کرامت و عظمت تو دست یافت؛ چراکه تو آن حضرت را با شهادت گرامی داشتی و بدین سان، سعادت و رستگاری را به او عنایت فرمودی.

این جمله، اشاره می کند که پیروان راه سالار شهیدان، اگر در پاسداری از آرمان ها و اهداف خویش شهادت را انتخاب کنند، بی گمان در دنیا و آخرت گرامی و کامیاب خواهند بود؛ آری راه حسین(ع)، شکست ناپذیر و سعادت آفرین است.

2. هدف قیام و شهادت

مهم ترین بخش زیارت اربعین، بیانگر هدف بزرگ قیام و شهادت آن حضرت است: «و بذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ «خداوند! حسین(ع) خون قلب خویش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی، نجات بخشد».

در این فراز، هدف سالار شهیدان، در سطحی بسیار فراتر از علل و عواملی معرفی می شود که معمولاً از آنها به عنوان اهداف قیام عاشورا یاد می شود. در زیارت اربعین، امام حسین(ع) به عنوان یک «منجی بزرگ»، یعنی «منجی بشریت» شناسانده شده است؛ چراکه تنها سخن از نجات مردم زمان خود یا امت اسلام نیست، بلکه سخن از «بندگان خدا (عبادک) است که شامل تمامی انسان ها، مسلمان و غیرمسلمان و در تمامی طول روزگار می شود. آرمان حسینی بر اساس زیارت اربعین، آگاهی بخشی و نجات دهی است. خون مبارک آن حضرت بر روی خاک ریخت تا بندگان الهی از جهل نجات یابند و به انسان هایی «آگاه» مبدل شوند. این آگاهی، مقدمه ای است برای «نجات» آنان از چنگال سلطه حاکمانی که به ناحق، زمام بشر را به دست گرفتند. قرآن در تبیین روش این حاکمان، دقیقاً به همین بحث (در بعد منفی آن) اشاره می کند و درباره فرعون می فرماید: (فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ)؛ «فرعون قوم خود را تحقیر کرد، پس اطاعتش کردند». (زخرف: 54).

روشن است که تحقیر شدن، نتیجه جهل و ناآگاهی مردم است. اگر سطح درک،

بصیرت و آگاهی جامعه ای بالا و متعالی باشد، هرگز حاکمیت انسان های مستکبر و غیرالهی را نمی پذیرند. قیام حسینی نیز درست برای زدودن این رذیلت های اجتماعی بود؛ برای این بود که جهل و حقارت بشر را از بین ببرد و دست حاکمیت یزیدی را از سر آنان کوتاه کند؛ حاکمیتی که مردم را تحقیر کرده و بر آنان سوار شده بود. آری آن حضرت قیام کرد تا به امت اسلام و همه بشریت، بزرگی و اعتلا بخشد؛ به آنان احترام بگذارد و از حقارت و پستی نجاتشان دهد. از این روست که قیام حسینی، به راستی يك «پدیده زیبا و والا» است و یکی از ابعاد زیبایی شناسی عاشورا و جمله تاریخی و ماندگار زینب کبری (علیها السلام) (من جز زیبا و زیبایی ندیدم) به همین حقیقت بازمی گردد. آری اگر امام حسین (ع) تشنه بود، تشنه نجات مردم بود. او خود، کوثر سیراب کننده بشریت و آب گوارای «حیات معنوی» بود. اما افسوس که مردمان جاهل و کورباطن، این حقیقت را درک نکردند.

3. قاتلان کربلا چه کسانی هستند؟

زیارت اربعین به خوبی زمینه ها و علل و عوامل انسان شناسانه کشته شدن سالار شهیدان را واکاوی و تبیین کرده و توضیح داده است که مردم در اثر کدام خصوصیات و سقوط در چه مهلکه هایی، امام زمان، رهبر و منجی خود را کشتند! از نگاه این زیارت، کسانی که امام و رهبر خود را کشتند، عبارت بودند از: فریب خوردگان دنیا، آخرت فروشان، هواپرستان و پیروان حاکمان نفاق پیشه:

وقد توازر علیه من غرته الدنيا، و باع حظه بالارذل الادنی، و شری آخرته بالثمن الاوکس، و تغطرس و تردی فی هواه و اسخطک و اسخط نبيک و اطاع من عبادک اهل الشقاق و النفاق....

خداوندا!... و علیه حسین(ع) دست به دست هم دادند، کسانی که فریب دنیا را خوردند، و بهره خود را به پست ترین قیمت فروختند، و آخرت خویش را به بهایی بس ناچیز از دست دادند و با گردن فرازی در چاه هوا و هوس، سرنگون شدند و تو و پیامبرت را به خشم آوردند و [اینها همه در اثر آن بود که] از حاکمان خلاف انگیز و نفاق آمیز، پیروی کردند.

این فراز از زیارت، هشدار می دهد که زمینه های سقوط معنوی انسان، تا جایی که در برابر امام و رهبر خود بایستد و او را به قتل رساند، عبارت است از دنیاطلبی، هواپرستی و اطاعت از رهبران منافق صفت. روشن است «منافق صفت» به کسانی اطلاق می شود که همواره از خدا، اسلام، امام، کربلا و از ارزش ها دم می زنند، اما در دل، به آنها اعتقاد ندارند.

درس و هشدار زیارت اربعین این است که جامعه باید مراقب باشد در بعد اخلاقی، عواملی چون دنیاطلبی و هواپرستی و در بعد سیاسی، گرایش به رهبران غیرالهی و اطاعت از آنان، مهم ترین علل سقوط انسان و جامعه به شمار می رود. درس مهم دیگر، ضرورت کسب آگاهی و بصیرت است که مبدا انسان ها به دام رذیلت های اخلاقی و دنیاپرستی افتاده و فریب مدعیان حيله گر و خواهان قدرت و سیاست و ریاست را بخورند. عاقبت چنیت افرادی و نیز همه پیروان آنان، به جایی می رسد که در برابر رهبر حق و نظام دینی می ایستند و حاضرند حتی در همین زمان، او را بکشند و اگر دستشان به او می رسد، آماج تهمت ها، افتراها، جسارت ها، بی تقوایی ها و در واقع رذالت های خویش قرار می دهند.

4. اینان مستحق لعن و نفرین هستند

نکته بعدی در زیارت اربعین این است که چنین افرادی مستحق لعنت و نفرین خدا و پیامبر(ص) و همه مردمان اند: «اللهم فالعنهم لعناً و بیلاً و عذبهم عذاباً الیماً»؛

«بارالها! لعنت کن آنان را، لعنتی سنگین و وبال آمیز و عذابشان فرما، عذابی دردناک و شگفت انگیز».

و راستی چرا اینان سزاوار لعن و نفرین نباشند، در حالی که در برابر خدا و رهبران الهی ایستادند و سد راه خوشبختی انسان ها گردیدند؟ آری، همواره آنان که موجب شده اند جامعه، امت و بشریت از رستگاری و رحمت خدا دور شوند، خود مستحق دور شدن از رحمت الهی بوده و در نظر هر انسان فهیم و فرزانه ای، مردود، منفور و مطرودند و باید لعنت شوند؛ این يك حکم عقلانی است.

5. زیارت اربعین و مسئولیت امروز ما

در آخرین نگاه به زیارت اربعین، مسئولیت ها و تکالیف امروز ما تبیین می شود که به طور خلاصه چنین است:

الف) معرفت (امام شناسی): این امر در گواهی های مختلفی که زائر در این زیارت می دهد نهفته است. زائر بارها گواهی می دهد که حسین(ع)، چگونه شخصیتی است: «اشهد انك... اشهد انك...». این بدان معناست که ما باید جایگاه امامت و ولایت در اسلام و شخصیت امام معصوم و رهبر الهی جامعه اسلامی را به خوبی بشناسیم و معرفت و بصیرت خود را در این زمینه ارتقاء بخشیم.

ب) تسلیم پذیری: زائر می آموزد که بعد از معرفت امام حق و رهبر الهی جامعه و نظام اسلامی، باید از ژرفای دل و عمق قلب و در برابر او تسلیم باشد: «قلبي لقلبيکم سلم». چون و چرا، شك و تردید و تعلل و سستی در پیروی از دستورات و منویات امام و رهبر در مکتب ولایت، به هیچ وجه نزد خداوند و در پیشگاه عقل و خرد، پذیرفته، مشروع و معقول نیست. اگر چیزی روا باشد، در مبانی است؛ یعنی انسان در اینکه باید امام و رهبر الهی داشته باشد و این رهبر

چه صفات و ویژگی‌هایی دارد و چرا باید از او پیروی کرد و تسلیم محض او بود، باید کاملاً تحقیق کند و در این عرصه، با بصیرت، آگاهی و معرفت کافی گام نهد.

انسان در این مرحله هر اندازه که صادقانه و حقیقت‌جویانه، تأمل و تعقل کند تا به حقیقت برسد، مذموم نیست؛ بلکه مأجور نیز خواهد بود. اما به محض اینکه حقیقت را درک کند، بلافاصله از صمیم قلب باید تسلیم و مطیع کامل باشد و تسلیم‌پذیری، در واقع يك حکم عقلی و منطقی و خردمندانه است. در يك شب تاریک و ظلمانی، انسان هر قدر به دنبال چراغ و نورافکن بگردد، لازم و روا خواهد بود، اما وقتی به چراغ دسترسی پیدا کرد، باید در پرتو نور و هدایت آن، به راه افتد و مسیر رشد و تکامل را بپیماید. در اینجا هیچ انسان عاقل و فهیمی، تعلل، تردید، شك و مخالفت را روا و معقول نمی‌داند.

ج) تبعیت‌پذیری: انسانی که تسلیم خدا و رهبران الهی شده، از آنان پیروی خواهد کرد. این نیز يك امر عقلانی و خردمندانه است. اگر کسی در تبعیت‌پذیری و اطاعت کامل، تأمل داشته باشد، کاشف از خدشه در تسلیم‌پذیری و معرفت و شناخت او خواهد بود. چنانچه کسی نخستین حلقه از يك زنجیره را به دست گرفت و کشید، حلقه‌های بعدی، باید به دنبال آن حرکت کنند؛ در غیر این صورت، بی‌گمان زنجیره باید اشکالی می‌داشته باشد. این امر در زیارت اربعین، این‌گونه بیان شده است: «و امری لا مرکم متبع»؛ «تمام کار و شأن من، پیروی از شماست».

د) مسئولیت‌پذیری و آمادگی: معرفت، تسلیم و اطاعت، موجب خواهد شد که انسان در راه خدا و در مسیر دفاع از رهبر و نظام حق، مسئولیت‌پذیر و آماده فداکاری نیز باشد: «و نصرتی لکم معده»؛ «ای سالار شهیدان و ای امامان برحق و رهبران الهی، یاری و نصرت من در راه شما آماده است». این يك حقیقت مسلم در مکتب

ولایت و اسلام ناب است که پیروان این مکتب، باید بسیار بکوشند تا خود را به سطح بالا و والایی از آمادگی برای دفاع از حق برسانند و در حقیقت آماده و مهیای این امر باشند و مهم تر اینکه باید این مسئولیت پذیری و آمادگی را به امام و رهبر خود، «اعلام و اعلان» نمایند. «و نصرتی لکم معده»، روشن است که چنین محتوایی در زیارت اربعین، در واقع گشودن يك دريچه و باز کردن راه رشد و تعالی و آمادگی است. پیام این زیارت آن است که ای پیروان کوی حسین و معتقدان به مکتب ولایت! شما نباید روزگار به زندگی معمولی و روزمره بگذرانید. شما باید جایگاه و موقعیت خود را در عالم و در زمان خویش بشناسید؛ آرمان و رسالت خودتان را درك کنید و عملاً در مسیر تحقق آن گام بردارید و اعلام کنید: «آماده ایم، آماده!».

در فراز بعدی نیز این مسیر را روشن می سازد. هر چند تاکنون مشخص شده که این، همان مسیر مکتب ولایت و راه خداست، اما در مقام تأکید و جمع بندی محتوای بلند و متعالی زیارت اربعین، زائر عرضه می دارد: «فمعکم معکم، لا مع عدوکم»؛ «آری، من با شما امامان نور و هدایت، در سنگر و جبهه و زیر پرچم شمایم؛ نه با دشمنان شما و در خط آنان».

جویبار همیشه جاری

هر اربعین حسینی، قاصد حماسه نامیرا، پیامدار استعلای ایمان، نشانه ای از شکوه عشق و برگ همیشه سبزی بر درخت همواره سرخ شهادت است. اربعین يك واژه نیست؛ کتابی قطور و پرمajas است. کتابی که گذر زمان و حادثه های زمین، هرگز نمی تواند نوشته های آن را محو کند و البته کهنگی در آن راه ندارد. اربعین، هنرنامه مصور آرمان گرایی و حق باوری است. اربعین، نشانه ای بر اعتلای دین و بالندگی زمزمه های دعا و تلاوت قرآن در شب عاشورای حسینی است. اربعین، صدای عدالت و صداقت و شاخه های درخت آزادگی است که از خاک کربلا روییده و تا ژرفای روزها و روزگاران، ریشه دوانیده است. اربعین، جویبار همیشه جاری و سرخ تاریخ، و جوشش چشمه های خون خداوند از چهار سوی عالم است.

عاشورا، روز شهادت حماسه سازان و اربعین، روز زیارت مرقد عاشوراسازان است. عاشورا، خروش خون حسین و اربعین، پژواک این فریاد ظلم شکن است. عاشورا و اربعین، نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست؛ بلکه چله عارفانه تشیع سرخ علوی است. عاشورا تا اربعین، نقطه اوج عشق حسینی است و در این چهل روز، حسین(ع)، تنها سخن محافل است تا در طول عمر انسان، بهانه بیداری و ظلم ستیزی باشد. عاشورا، زمانه خون و ایثار است و اربعین، بهانه تبلیغ و پیمان. در عاشورا، حسین(ع) با تاریخ، سخن گفت و در اربعین، تاریخ پای درس حسین(ع) نشست. عاشورا روز کشت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم زده است و اربعین، آغاز برداشت نخستین ثمره آن. آری، اربعین، فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشوراست.

اهمیت اربعین

گرامیداشت اربعین، تعظیم شعایر دینی و رمز پویایی همیشگی نهضت پربار حسینی و اعلام پایبندی به مکتب سرخ عاشوراست. اگر پیشوایان معصوم ما به برگزاری مراسم عزاداری، نوحه خوانی و مرثیه سرایی تأکید بسیار داشته اند و اگر برای گریاندن و گریستن، زیارت کردن و نماز خواندن بر تربت امام حسین(ع)، ثواب و فضیلت های فراوانی بیان کرده اند، به دلیل همین آثار بالنده معنوی و عاطفی است که در روح مسلمانان آزاده، بر جای می گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آینه تاریخ، حوادثی دیده می شود که مثل يك حباب، در خاطره ها می ترکد و گرد و غبار فراموشی می پذیرد و به کلی، از صفحه یادها محو می شود. اما حوادثی نیز هست که همانند موج، دامنه می گیرد، گسترده می شود و کران تا

کران را در می نوردد. چنین حادثه هایی، جاوید و بی مرگ است و هیچ سد و پرده ای را توان پوشاندن آنها نیست. یکی از این سرگذشت های جاودانه، یاد بزرگ سردار دشت کربلا، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) است که با هر اربعین، حرمتی فزون تر می یابد؛ زیرا گرامیداشت چهلمین روز شهادت آن پرچمدار بزرگ اسلام، زنده نگه داشتن یاد و خاطره او و پاسداری از ارزش های معنوی است. حتی در نخستین اربعین عاشورای حسینی نیز، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، به زیارت تربت پاک سیدالشهدا رفتند و در سوگ آن عزیز گریستند و به عزاداری پرداختند. از آن پس، در این روز، مراسم با شکوهی در کشورهای مختلف برگزار می شود تا شور و حماسه دیگری در تداوم عاشورا پدید آید.

تأکید بر زیارت امام حسین (ع)

از مقدس ترین و بافضیلت ترین عبادت هایی که در فرهنگ روایی اسلام به آن سفارش شده، زیارت اولیای الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) است و در میان آن بزرگواران، زیارت امام حسین (ع)، اهمیت ویژه ای دارد؛ به گونه ای که برای زیارت هیچ یک از معصومان، این اندازه سفارش نشده است. امام صادق (ع) به ابن بکیر که از ترس در راه زیارت امام حسین (ع) سخن می گفت، فرمود: «آیا دوست نداری که خداوند تو را در راه ما ترسان ببیند؟». از آنجا که خداوند قلب های مردم را در گرو عشق به امام حسین (ع) نهاد و عشق، عاشق را به سر منزل دوست می رساند، عاشقان حسین (ع) از نخستین اربعین، با وجود حاکمیت بیداد اموی و انواع فشارهای پنهان و آشکار، پای در راه زیارت حضرت ابی عبدالله (ع) نهادند و تا به امروز، زیارت امام حسین (ع) یک آرزوی همیشگی برای هر مرد و زن مسلمان است.

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهدا (ع)، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ البته زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الانوار، چنین آورده است:

1. خداوند خطاب به فرشتگان مقرب نموده و می فرماید: «آیا زائران حسین را نمی بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می شتابند؟».
2. «زائر امام حسین (ع) در فراز عرش، هم سخن آفریدگارش می شود».
3. «زائر امام حسین (ع) در بهشت، به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می گردد».
4. «زائر امام حسین (ع)، به مقام فرشتگان گرامی خدا ارتقاء می یابد».⁽¹⁾

زیارت اربعین

از زیارت هایی که در روایات اسلامی، علامتی برای ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین (ع) است. امام حسن عسکری (ع) در این زمینه فرمود: «پنج چیز علامت مؤمن است: 51 رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».⁽²⁾ زیارتنامه امام حسین (ع) در روز اربعین، از امام صادق (ع) و به وسیله صفوان جمّال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مطمئن به شمار می رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم (ع) را هم داشت.⁸

ص: 504

1- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 98، صص 73-75.

2- . مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ج 2، ص 788.

اربعین و زیارت امام حسین (ع) با نام دو تن عجین است. یکی از این دو تن «عطیه بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهدا، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود. عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی (ع)، دیده به جهان گشود. از او نقل شده است:

وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی (ع) برد و عرض کرد: «این پسر به تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟». امام فرموده بود: «هذا عطیه الله»؛ «این هدیه ای الهی است». به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند. (1)

عطیه با «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی»، حاکم ظالم مدینه قیام کرد؛ ولی پس از شکست محمد بن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده اند. عطیه همچنین خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در مورد غصب فدک را از عبدالله بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین (ع) بر نیزه رفت و اهل بیت او، به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع)، برای عاشقانش، آرزویی دست نیافتنی به نظر می رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را بر جهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش 1.

ص: 505

محبت حسین(ع)، چنان در قلب های مؤمنان، فروزان بود که هیچ گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان های دلباخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز يك اربعین، بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابر بن عبدالله انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدار و زیارت امام حسین(ع)، او را حرکت داد. جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاك و مطهر شود؛ آن گاه به سوی قبر مطهر اباعبدالله الحسین(ع) حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آنکه به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین!» و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول

بی گمان اهل بیت(علیهم السلام) بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبدالله(ع) مشرف شدند. اما بین تاریخ نگاران درباره تاریخ این جریان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آنها، اربعین اول و برخی نیز اربعین سال بعد را زمان ورود اهل بیت(علیهم السلام) به کربلا می دانند. از جمله افرادی که ورود اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول را تأیید می کند، سید بن طاووس است. وی در کتاب اللهوف می نویسد:

وقتی زنان و فرزندان حسین(ع) از شام برگشته و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر(ص) را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین(ع) آمده اند. پس همگی در يك زمان در آن سرزمین گرد آمدند. (1)7.

ص: 506

1- . لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، صص 196 و 197.

وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) و اسارت اهل بیت آن حضرت (ع) به گوش یزید می‌رسد، لبخند پیروزی بر لبانش می‌نشیند و گمان می‌کند که با شهادت فرزند پیامبر گرامی اسلام (ص) و اسارت خاندانش، شکوه و اقتدار او، افزون‌تر می‌شود و دشمنان حکومتش بیش از پیش بیمناک می‌گردند. از این رو هنگام ورود کاروان اسیران به شام، جشن باشکوهی به شکرانه بزرگ‌ترین پیروزی نظامی - سیاسی اش برگزار می‌کند. اما برخلاف تصور او، اسیران کربلا - و به ویژه حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (ع)، گاه با سوگواری، زمانی با تبلیغ، گاهی با افشاگری و گاه با منطقی و استدلال و سخنان حکمت‌آمیز، چنان هیبت او را شکستند که طولی نکشید، یزید به درماندگی و ناتوانی خود اعتراف کرد.

شکوه کاروان کوچک

اگر شکوه کاروان کوچک اسیران در برابر نگاه‌ها، تحقیرها و شماتت‌های انبوه دشمن بشکند، دور از انتظار نخواهد بود و اگر زنان و کودکان از ترس قساوت و بی‌رحمی دژخیمان، به زاری و التماس بیفتند، جای شگفتی نیست. اما اسیران کربلا، عزت و آزادگی را در مکتب علی و حسین (علیهما السلام) آموخته بودند و نه تنها تحقیرها، توهین‌ها، تهدیدها و سختی‌ها، اندکی از صلابت و شکوه آنان نکاست، که با اقتدار تمام در برابر یزید و ابن زیاد ایستادند و غرور آنان را با منطقی و استدلال در هم شکستند و مُهر ننگ و نفرین ابدی را بر پیشانی‌شان کوبیدند.

1. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.
2. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دار التراث، بیروت، 1387 ه.ق.
3. مصباح المتہجد، محمد بن حسن طوسی، مؤسسہ فقہ شیعہ، بیروت، 1411 ه.ق.

ص: 508

حسین ظفری نژاد

پرسمان، شماره 108، دی 1390

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین بن علی (علیهما السلام) گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار این روز از دیرباز، میان شیعیان در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین (ع) شناخته شده است.

عدد چهل

مسئله ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. در نگرش صحیح دینی اعداد، نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظور خاصی ندارند؛ به صورتی که کسی نمی تواند به صرف اینکه در فلان مورد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط خاصی داشته باشد؛ اما برخی از فرقه های مذهبی، به ویژه آنها که تمایلات «باطنی گری» داشته اند و خود را به شیعه نیز منسوب می کرده اند، مروج چنین اندیشه ای درباره اعداد یا حروف بوده اند. در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل های دینی آمده، می تواند بر اساس يك محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری

ص: 509

هم کاربرد دارد و بدون يك مستند دینی، می توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می توان گفت، این است که ذکر عدد، نشانه کثرت است.

اربعین امام حسین (ع)

مهم ترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری (ع) است. وی فرمود:

نشانه های مؤمن پنج چیز است: 1. خواندن 51 نماز (17 رکعت نماز واجب به اضافه 11 نماز شب به اضافه 23 رکعت نوافل)؛ 2. زیارت اربعین؛ 3. انگشتری در دست راست؛ 4. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ 5. بلند خواندن بسم الله در نماز. (1)

این حدیث علاوه بر خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، تنها مدرک معتبر مربوط به اربعین امام حسین (ع) است.

در منابع به این روز، به دو اعتبار نگریسته شده است؛ نخست روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه بازگشتند و دوم، روزی که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا (ص)، از مدینه به کربلا وارد شد. شیخ مفید نوشته است: «این روزی است که خاندان امام حسین (ع) از شام به سوی مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین (ع) وارد کربلا شد».

کهن ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب مصباح المتعجد شیخ طوسی است که وی نیز همین مطالب را آورده است. وی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زین بن علی بن الحسين (ع) و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به دست سپاه شام در سال 64 هجری است، می نویسد: 8.

ص: 510

1- . مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج 2، ص 788.

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که اهل بیت سید ما، ابا عبدالله الحسین (ع)، از شام به مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا (ص)، از مدینه وارد کربلا شد تا قبر آن حضرت را زیارت کند. او نخستین کسی بود که امام حسین (ع) را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت، مستحب است و آن زیارت اربعین است. (1)

میرزا حسین نوری و اربعین

میرزا حسین نوری، از عالمان برجسته شیعه و مؤلف کتاب مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر، به نقد و ارزیابی برخی از روضه ها و نقل هایی پرداخته که به مرور، در جامعه شیعه رواج یافته اند و به نظر وی از اساس، نادرست بوده اند. یکی از مسائل مورد توجه این عالم گران قدر، بحث اربعین است. وی این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل کرده است که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند که آنها را به کربلا ببرد و سپس به نقد آن پرداخته است.

وی می نویسد:

خود سید بن طاووس در کتاب شریف اقبال الاعمال، پس از اشاره به این خبر، نوشته است: چنین چیزی بعید است؛ زیرا ابن زیاد، به یزید نامه نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و تا جواب نرسید، آنها را از کوفه به شام نفرستاد؛ حال چگونه ممکن است که در فاصله چهل روز، آنها این راه را رفته و برگشته باشند؟ (2)

ص: 511

1- . مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص 787.

2- . لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص 152.

شهید محراب، سید محمدعلی قاضی طباطبائی (رحمه الله)، کتاب مفصلی با نام تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا نگاشت. هدف وی از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسیران از شام به کربلا، در نخستین اربعین بعید نیست.

وی درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز، از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت ها، مسیرها و زمان هایی را که برای آن راه در تاریخ آمده، به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه ها آمده است که مسیر کوفه تا شام، از يك هفته تا دوازده روز طول می کشد و بنابراین، ممکن است که در يك چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین(ع)، روز اول صفر وارد دمشق شد، می توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می توانستند در کربلا باشند.

با این حال، عالمان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، هیچ يك به این موضوع اشاره نکرده اند؛ بلکه به عکس، تصریح کرده و نوشته اند: «روز اربعین، روزی است که اهل بیت امام حسین(ع)، وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه حرکت کردند».⁽¹⁾

زیارت اربعین

نخستین زیارت امام حسین(ع) در اربعین - البته پس از اهل بیت(علیهم السلام) - از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفت و از آن پس، ائمه که از هر فرصتی برای

ص: 512

1- . ر.ک: مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج 2، ص 787.

رواج زیارت امام حسین(ع) بهره می گرفتند، آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده بود، به عنوان روزی که زیارت امام حسین(ع) در آن مستحب است، اعلام کردند. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علایم شیعه دانسته شده است؛ درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز، در روایات بی شماری، از علایم شیعه بودن شمرده شده اند. در فرازی از زیارت اربعین آمده است:

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة و قد توازر عليه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنى.

خدایا! امام حسین(ع)، همه چیزش را برای نجات بندگان از نابرداری و سرگشتگی ضلالت در راه تو داد؛ در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

منابع

1. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق: مصطفی درایتی، چ1، قم، انتشارات احمد مطهری، 1379ه.ش.
2. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، 1411ه.ق.

ص: 513

پیام انقلاب، شماره 31، بهمن 1388

اربعین حسینی، از نخستین نشانه های حقانیت و ماندگاری حماسه عاشورا به شمار می رود. اگر می گوئیم «از نخستین نشانه ها»، برای این است که کاروان حسینی در همان روزهای آغازین سفر تا مجلس یزید در شام، بارها با سخنرانی ها، ایراد خطبه ها و احتجاجات خود، حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) و حماسه عاشورا را ثابت کرده، مردم را متقلب و متحول ساخته و حتی یزید را وادار به عقب نشینی از مواضع خود کردند و جشن پیروزی و هیبت فرمانروایی و هیمنه دروغین او را به هم ریختند. یزید نیز با ظاهرسازی و فریبکاری، خود را از کشتن سالار شهیدان (ع) مبرا کرد؛ ولی او و خاندان ابوسفیان، با خطبه امام سجاد(ع) در مسجد اموی، سخت رسوا و مفتضح شدند. اما اربعین، در واقع نخستین نشانه رسمی پیروزی و علامت ماندگاری امام حسین(ع) بود که بر تارک تاریخ ثبت گردید.

در این روز، آرمان بلند و فلسفه بسیار غنی و قوی پیام امام حسین(ع) در زمینه نجات امت و بلکه بشریت، رخساره خود را نشان داد و روند تاریخی و

پیروزمندانه خویش تا قیامت را آغاز کرد. درس ها و پیام های اربعین حسینی، بسیار است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. پایداری و استقامت در راه خدا، نتیجه شیرین دارد

شاید نخستین درس اربعین، این باشد که استقامت در راه خدا و تحمل سختی ها در مسیر انقلاب، نتیجه ای شیرین دارد؛ یعنی همان پیروزی منطق حق و تحقق اراده اهل حق در این عالم که همان فریاد زدن علیه ستمگران و قیام کردن برای دین خداست.

روشن است که منظور از «نتیجه شیرین»، همواره پیروزی ظاهری نیست. آن گاه که عده ای برای خدا و حمایت از دین او قیام می کنند، در واقع به پیروزی اصلی خود دست یافته و بر شیطان درون و بیرون پیروز شده اند. بر شیطان درون پیروز شده اند، زیرا بر ترس و ذلت نفس فائق آمده و در واقع قبل از مبارزه با شیطان بیرون، بر شیطان درون خویش غالب شده اند.

اما بر شیطان بیرون پیروز شده اند، هرچند که در ظاهر نیز با مرگ سرخ و با شهادت، به لقای الهی رسیده باشند. چنان که سالار شهیدان و یاران باوفایش، بزرگ ترین مصداق این حقیقت به شمار می روند؛ زیرا پیروزی حقیقی، همان قیام برای خدا و غلبه منطق و مکتب الهی انسان هاست و در حماسه عاشورا، این واقعیت به زیباترین وجه رخ نمود و امام حسین(ع) در گودال قتلگاه، در حقیقت بر بلندای تاریخ کرامت انسان ایستاد و راه پیروزی بشر، بر نامردمی ها و رذیلت ها را برای همیشه به او نشان داد.

گاهی نیز شرایط به گونه ای رقم می خورد که يك امت، با بصیرت، پایداری، شجاعت و اخلاص خویش، به پیروزی ظاهری نیز دست می یابد و یزید زمان

خود را شکست می دهد. البته فرزندان می دانند که پیروزی اصلی و بزرگ تر، همان قیام برای خدا و حمایت از دین او، فارغ از هر نتیجه ای است. البته شادی و بهجت مردان خدا، هرچند در ملکوت شهادت خون رنگ آنان دلنشین و زیباست، اما در پیروزی ظاهری نیز دوچندان خواهد بود.

جالب اینجاست که پیروزی ظاهری انقلاب اسلامی و امت قهرمان ایران، از همان گودال قتلگاه حسینی سرچشمه گرفت و ثمره همان شجره طیبه بود. به هر روی، این درس اول اربعین است که پایداری و استقامت در راه خدا، همواره مقرون به پیروزی و نتیجه شیرین است. این حقیقت در حماسه شکوهمند حسینی، در اربعین آشکار گردید. اربعین به همه جهانیان اعلام کرد که تلخ ترین استقامت ها، شیرین ترین نتیجه را رقم زد. شاید هم بهتر و صحیح تر این باشد که چنین تعبیر کنیم: «تلخ ترین حوادث». زیرا استقامت در راه خدا، همواره شیرین و مطلوب است. از فرازی والاتر باید گفت در راه خدا بودن، هرچند همراه با سنگین ترین مصیبت ها، اساساً تلخی ندارد؛ چنان که بزرگ بانوی قهرمان کربلا، حضرت زینب کبری (علیها السلام) در پاسخ ابن زیاد که خواست بر او زخم زبان بزند، فرمود: «من جز زیبایی، چیزی ندیدم».

2. زنده نگاه داشتن یاد شهادت و راه شهیدان

- اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر (ص) یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد. (1)9.

ص: 517

- اگر زینب کبری (علیها السلام) و امام سجاد (ع) در طول آن روزهای اسارت... و سپس در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند، مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی (علیهما السلام) و ظلم دشمن را بیان نکرده بودند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند. (1)

- درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت... اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است. (2)

3. به منزل رساندن بار انقلاب

درس و پیام مهم دیگر اربعین، این است که بار انقلاب را باید به منزل رساند. کاروانیان عاشورا که از قضا به جز حضرت زین العابدین (ع)، همگی زن و بچه بودند، با وجود همه سختی ها، تلخی ها، فشارها، داغ ها، شهادت ها، آوارگی ها، تبلیغات منفی و زهر آگین و با اینکه نوامیس و حرم پیامبر خدا (ص) و خاندان نبوت بودند، ولی آنها را خارجی [خروج کننده بر خلیفه مسلمین (!) و خارج شده از اسلام (!)] خواندند، هرگز از ادامه راه و تحمل بار سنگین انقلاب حسینی خسته نشدند تا آن را به سر منزل مقصود رساندند. اربعین، تجلیگاه نخستین این حقیقت بود. اربعین نشانگر این است که قافله دردمند، اما پیروز کربلا، کار خود را به انجام رساند و رسالت خویش را ایفا کرد.ن.

ص: 518

1- . بیانات مقام معظم رهبری، 1368/6/29.

2- . همان.

پیام اربعین این است که از استمرار راه انقلاب، هیچ‌گاه نباید خسته شد. اگر حماسه آفرینان کاروان عاشورا، با آنکه این حماسه در ظاهر به شکست و شهادت انجامید، هرگز خسته نشدند و شانه زیر بار مسئولیت انقلابی خویش خالی نکردند، پس ملت قهرمان ایران به طریق اولی، باید خسته نشوند؛ همچنان که خسته نیز نشده اند. اما باید آن را به آخر برسانند و آخر آن، آماده ساختن زمین برای ظهور کامل حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در جهان است.

ص: 519

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام عليه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید. آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

